





عنوان: قرآن کتاب مقاومت

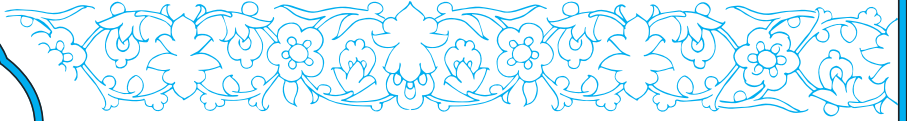
جمعی از طلاب حوزه علمیه مشکات؛

زیر نظر استاد محمد حاج ابوالقاسم دولابی

انتشارات: آیه نور

گرافیک: سید قاسم سیدیان

شمارگان: ۳۰۰۰



قرآن کتاب مقابله

جمعی از طلاب حوزه علمیه مشکات

زیر نظر استاد

محمد حاج ابوالقاسم دولابی



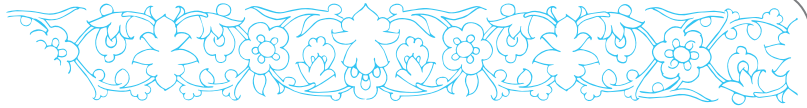


در دو جای قرآن «استقیم» دارد؛ استقامت کردن
یعنی ثبات ورزیدن. راه خدا، راه اقامه‌ی حق و
عدل، راه رسیدن به تمدن اسلامی و نظام حقیقی
اسلامی و جامعه‌ی اسلامی راه دشواری است.
مقام معظم رهبری حفظه الله

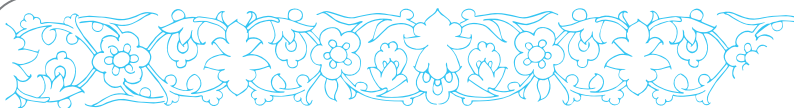


فهرست

- جزء ۱: تقابل همیشگی حق و باطل در طول تاریخ ۹
- جزء ۲: افزایش مقاومت؛ هدف مناسک دینی ۲۱
- جزء ۳: نقش دعا در پیروزی ۳۳
- جزء ۴: شهدا و جانبازان اسوه های مقاومت ۴۳
- جزء ۵: افراد راحت طلب و مؤمنین عزت مدار ۵۳
- جزء ۶: مقاومت امت بر محوریت ولی ۶۵
- جزء ۷: مقاومت در برابر سختیها ۸۱
- جزء ۸: انواع تهاجمات و مفسد جبهه باطل ۹۱
- جزء ۹: یادآوری نصرت ها ۱۰۳
- جزء ۱۰: تاکتیک های مقاومت ۱۱۱
- جزء ۱۱: ارزش مقاومت در رکاب ولی الهی ۱۲۳
- جزء ۱۲: پیامبران، طلایه داران مقاومت ۱۳۳
- جزء ۱۳: مقاومت و ایام الله ۵۴۱
- جزء ۱۴: توحید و مقاومت در برابر طاغوت؛ پیام محوری ادیان الهی ۱۵۹
- جزء ۱۵: باطل از بین رفتنی است ۱۷۳
- جزء ۱۶: مقاومت در برابر نمادهای شیطانی ۱۸۵
- جزء ۱۷: مقاومت و حربه های دشمن ۲۰۱



- جزء ۱۸: آینده روشن مقاومت ۲۱۳
- جزء ۱۹: اصناف جهاد ۲۲۳
- جزء ۲۰: غایت مقاومت؛ استضعاف زدایی ۲۳۷
- جزء ۲۱: مجاهده؛ شرط نصرت ۲۴۹
- جزء ۲۲: عزت و مقاومت ۲۵۹
- جزء ۲۳: سنت الهی پیروزی سپاه حق ۲۶۹
- جزء ۲۴: بشارت های راه ۲۷۹
- جزء ۲۵: وحدت با محوریت دین ۲۹۳
- جزء ۲۶: شاخص های رزمندگان مقاومت ۳۰۵
- جزء ۲۷: نقش مردم در مقاومت ۳۲۱
- جزء ۲۸: بانوان مقاومت ۳۳۵
- جزء ۲۹: نوح اسوه مقاومت ۳۴۷
- جزء ۳۰: قرآن کتاب استقامت ۳۶۳



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

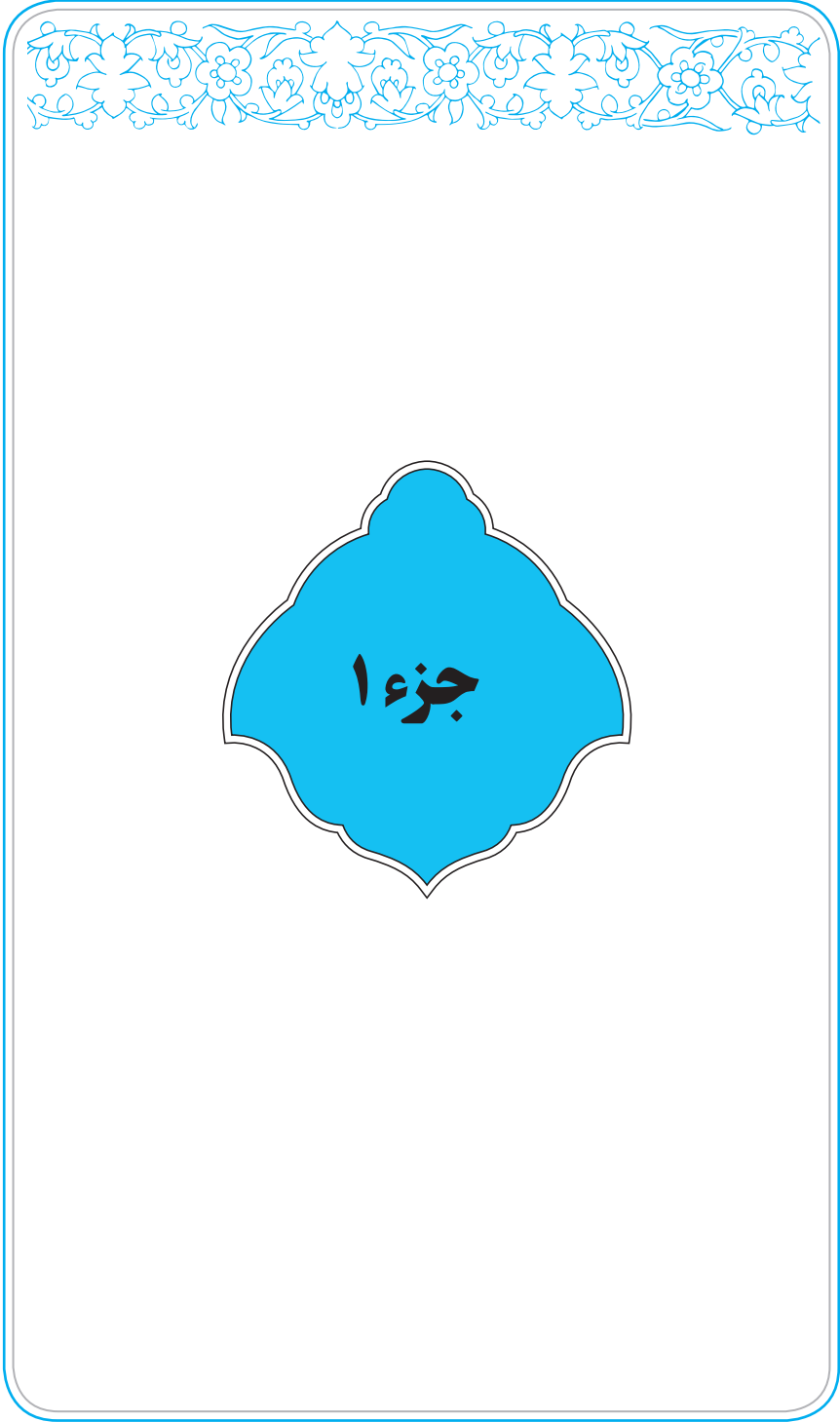
«ان هو الا ذكر للعالمين لمن شاء منكم ان يستقيم»

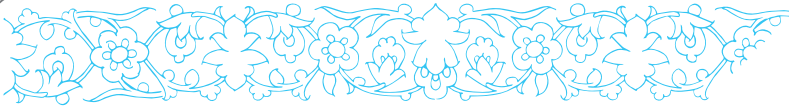
قرآن کتاب مقاومت است. کتابی برای مقاوم کردن انسانها در برابر هجمه مادی و معنوی دشمن و نیز بالا بردن مقاومت انسانها در برابر بلایا و حوادث طبیعی. در شرایطی که کشور ما در گیریماری کرونا است، و در حالی که دشمنان ما با ابزارهای گوناگون مانند تحریم و فعالیت های مسموم رسانه ای، در حال ضربه زدن به نظام مقدس اسلامی ما هستند، توجه به موضوع مقاومت بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است. برای همین منظور کتاب پیش رو با محوریت مقاومت در قرآن و به ترتیب اجزاء قرآن کریم توسط جمعی از طلاب و فضلاء تدوین گردید تا در اختیار علاقمندان قرار بگیرد و در مراسم جمع خوانی قرآن در ماه رمضان و یا در سایر محافل مورد استفاده قرار بگیرد. برای تدوین این اثر در ابتدا نظام موضوعات مقاومت توسط تعدادی از طلاب محترم حوزه علمیه مشکات تدوین گردیده و سپس فیش های اولیه براساس موضوعات منتخب جمع آوری گردیده و بعد از آن توسط سه نفر از پژوهشگران مؤسسه نور الثقلین تنظیم گشته و در نهایت توسط اینجانب مورد بازبینی قرار گرفته است. لازم است از طلاب و فضلاء حوزه علمیه مشکات که در تهیه این اثر نقش وافر ایفاء نمودند و نیز از پژوهشگران مؤسسه نور الثقلین، حجج اسلام هاشمی و قاسمی و صدیقی تشکر و قدردانی نمایم. امید است که این اثر مورد توجهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم قرار بگیرد.

محمد حاج ابوالقاسم دولابی

رمضان ۱۴۴۱







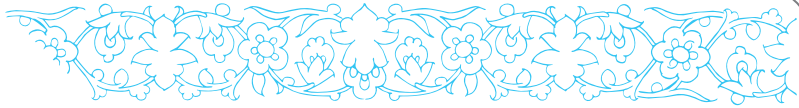
تقابل همیشگی حق و باطل در طول تاریخ

آیات منتخب: آیات ۳۰ - ۳۹ سوره مبارکه بقره

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰) وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴) وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵) فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۳۶) فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷) قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹)

ترجمه آیات:

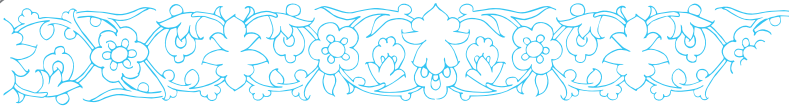
هنگامی که پروردگار توبه فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند (پروردگارا آیا کسی را در زمین قرار میدهی که فساد و خونریزی کند؟ (زیرا موجودات زمینی دیگر که قبل از این آدم پا به عرصه وجود گذاشتند، به حکم



طبع جهان ماده نیز آلوده فساد و خونریزی شدند، اگر هدف از آفرینش انسان عبادت است) ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم، پروردگار فرمود: من حقائقی را می دانم که شما نمی دانید. (۳۰) سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می گوئید اسامی اینها را برشمارید! (۳۱) فرشتگان عرض کردند: منزهی تو!، ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده ای، نمی دانیم تو دانا و حکیمی. (۳۲) فرمود ای آدم آنها را از (اسامی و اسرار) این موجودات آگاه کن، هنگامی که آنها را آگاه کرد خداوند فرمود: نگفتم من غیب آسمانها و زمین را میدانم، و نیز میدانم آنچه را شما آشکار می کنید یا پنهان می داشتید. (۳۳) و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند جز شیطان که سرباز زد و تکبر ورزید (و به خاطر نافرمانی و تکبر) از کافران شد! (۳۴) و گفتیم ای آدم تو با همسرت در بهشت سکونت کن، و از (نعمتهای) آن گوارا هر چه می خواهید بخورید (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد! (۳۵) پس شیطان موجب لغزش آنها شد، و آنانرا از آنچه در آن بودند (بهشت) خارج ساخت، و (در این هنگام) به آنها گفتیم همگی (به زمین) فرود آئید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود، و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره برداری است. (۳۶) سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، خداوند تواب و رحیم است. (۳۷) گفتیم همگی از آن (به زمین) فرود آئید هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد کسانی که از آن پیروی کنند نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند. (۳۸) و کسانی که کافر شوند و آیات ما را تکذیب کنند اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. (۳۹)

مقدمه:

از روزی که خداوند انسان را آفرید و او را به عنوان خلیفه خود قرارداد دشمنی ها با انسان آغاز شد. اولاً محدودیت های دنیا از این جهت که دنیا ظرف کشمکش و تنازع است، همانطور که ملائکه گفتند: «**اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء**» و از طرفی شیاطین جن و انسی به انسان حسادت ورزیده و نمیخواهند که انسان خلیفه الله بماند و لذا



در ماجرای این تقابل اگر انسان بخواهد به خلیفه الهی برسد باید در این تنازع موفق عمل کند و آماده این تقابل باشد. این نکته ضرورت مسأله مقاومت را روشن مینماید. مقاومت در برابر این دشمنی ها که لازمه تقابل حق و باطل در طول تاریخ است ، راه رسیدن به مقام خلیفه الهی است.

تبیین آیات منتخب:

این دسته از آیات به چرایی و چگونگی موضوع خلافت انسان در زمین اشاره دارد و در قرآن تنها همین یک بار، از آن سخن به میان آمده است. پس از آن که خداوند به فرشتگان خبر داد که انسان را به عنوان خلیفه خویش در زمین قرار خواهد داد، فرشتگان لب به اعتراض گشودند که چگونه موجودی را که خونریزی و فساد می‌کند، در این جایگاه مهم و ارزشمند قرار داده است. این سخن آنان بدان سبب بود که می‌دانستند زندگی برخی انسانها با توجه به وجود قوای متضادّ غضب، شهوت، جاه‌طلبی و غیره در او، ناگزیر از فساد و خونریزی خواهد بود. خداوند برای اینکه استعداد و قابلیت‌های انسان را به همه نمایان سازد، اسماء و اسرار عالم، از نام اولیای خود تا جمادات را به آدم تعلیم داد. به تعبیر امام صادق (علیه السلام): تمام زمین‌ها، کوهها، دره‌ها، بستر رودخانه‌ها و حتی همین فرشی که در زیر پای ماست، به آدم شناسانده شد. آنگاه از فرشتگان خواست تا حقیقت این اسماء را بازگو کنند. فرشتگان به عجز خود اقرار کرده و به مقام آدم واقف گشتند. سپس خداوند به فرشتگان امر نمود تا مقام انسان که همان خلیفه الله است را گرامی داشته و بر او سجده کنند. فرشتگان نیز از این فرمان الهی پیروی کردند. تنها در این میان ابلیس از این فرمان سرپیچی نمود. به فرموده قرآن، ابلیس از نژاد جنّ بود که در جمع فرشتگان عبادت می‌کرد. در این آیات بیان شده که تکبر و جسارت ابلیس، سرچشمه‌ی بدبختی‌های او شد. ابلیس از همان زمان سربه دشمنی با انسان برداشت و با تأکید فراوان سوگند یاد کرد که آدم و دودمان او را تا آن زمان که خداوند به او مهلت دهد، گمراه سازد. او این کار را با شخص حضرت آدم و همسرش حوا آغاز نمود و آنان را با وسوسه های زیاد دچار لغزش کرد و سبب بیرون شدنشان از بهشت گردید. خداوند که این نافرمانی را از آدم و همسرش دید آنان را از بهشت بیرون کرده و به آنان گوشزد نمود که



جنگ میان ابلیس و انسان در طول تاریخ جریان خواهد داشت و هر کس با سلاح ایمان و عمل صالح به جنگ ابلیس رود، ملازم بهشت جاودان بوده و در مقابل، آنکه آیات الهی را تکذیب نماید، در آتش دوزخ جاودانه خواهد بود.

آموزه های قرآنی درباره شیطان:

اهمیت دشمنی شیطان در قرآن:

قرآن کریم شیطان را دشمن آشکار انسان‌ها خوانده و بارها و بارها آدمیان را از او برحذر داشته است. در قرآن کریم حدود ده بار بر دشمنی شیطان با انسان تصریح شده است. شیطان از آن روزی که در پیشگاه خداوند اعلام نمود که مصمم است جامعه بشریت را گمراه و منحرف نماید، سوگند یاد کرد اسلحه خود را زمین نگذارد و هیچ‌گاه در طول پیکار خود خسته و ناامید نگردد. در سوره مبارکه اعراف آیات ۱۶ و ۱۷ این چنین آمده است: «**قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ**؛ گفت: پس بدان سبب که مرا به بیراهه افکندی حتما در کمین آنها بر سر راه مستقیم تو خواهم نشست. * سپس بر آنها از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان در خواهم آمد (و وسوسه خواهم کرد)، و بیشتر آنها را سپاسگزار نخواهی یافت.» در سوره مبارکه اسراء آیه ۶۲ نیز آمده است: «**قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا**؛ [شیطان] گفت: به من بگو آیا این است چیزی که بر من برتری دادی؟ سوگند (می خورم) که اگر تا روز رستخیز مهلتم دهی، بی‌گمان بر زادگان او - جز اندکی - لجام خواهم نهاد. (و افسارشان را به دست خواهم گرفت.)»

واقعیت این است که اگر شیطان را در محاسبات روزمره زندگی خود نبینیم و لطف و رحمت خدا نباشد، عبور از گردنه سخت انسانیت کاری دشوار و ناممکن خواهد بود. قرآن کریم در آیه ۸۳ سوره نساء می‌فرماید: «**وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا**؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود حتما همه شما جز اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید.»



راه‌های فریب شیطان:

شیطان از هر مسیری و هر روزنه‌ای که بیابد، در درون انسان نفوذ کرده و او را وسوسه می‌کند. در آیه ۶۴ سوره اسراء، خداوند چهارراه عمومی شیطان برای فریب آدمیان را ذکر کرده و شیطان را تهدید می‌کند که هر کاری می‌خواهی بکن و از همه این راه‌ها استفاده کن، ولی بدان بر مؤمنان هیچ تسلطی نخواهی داشت. عده‌ای این آیه را در بردارنده انواع تهاجمات شیطانی - اعم از تهاجم فرهنگی، تهاجم نظامی و تهاجم اقتصادی و تهاجم فکری - به مؤمنان دانسته‌اند. این چهارراه عبارت‌اند از:

۱- استفاده از ابزارهای تبلیغی مسموم: [وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ؛ هر

کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحریک کن!]

بی‌گمان یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین راه‌های نفوذ شیطان، ترویج بی‌بند و باری، هرزگی، نگاه حرام، التذاذات جنسی نامشروع و نامحدود در انسان است. مقدمه این بی‌بند و باری هم غالباً رواج ابزار و آلات مسموم فرهنگی است که نمونه بارز آن در عصر نزول قرآن، موسیقی و آلات لهو و لعب بود. قرآن این ابزارها را صدای شیطان نامیده و آن را مقدمه تحریک و وسوسه آدمیزاد دانسته است. متأسفانه امروزه ابزارهای فرهنگی پیشرفته نیز تا حد زیادی به این آسیب دامن زده‌اند. استفاده نامشروع فضای مجازی و اینترنت و ماهواره و شبکه‌های فساد به قدری در جامعه ترویج یافته که گویا مفتری برای نجات از گناه باقی نمانده است.

۲- تضعیف مؤمنان از راه تقویت جامعه گناه‌کاران: [وَ اجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَ

رَجْلِكَ؛ و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنان گسیل کن!]

شیطان لشکریان زیادی دارد. برخی از هم‌نوعان ما انسان‌ها نیز لشکریان شیطان هستند. یکی از ابزارهای وسوسه شیطان، افزایش و تقویت همین لشکر عظیم برای مقابله با مؤمنان و صالحان است. بر این اساس، مستکبران و مفسدان و زورگویان عالم، همه برادران و اولیای شیطان بوده و به امر او حرکت می‌کنند.

۳- انحراف اقتصادی و عاطفی: [وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؛ و در ثروت و فرزندان

آنان شرکت جوی!]



انسان به طور غریزی حریص و منفعت طلب است. حال اگر تعادلی میان حس منفعت طلبی با سایر حواس و غرایز انسانی و عاطفی برقرار نشود، صفت مال دوستی و فرزند دوستی و دنیا پرستی در فرد به وجود می آید. شیطان نیز از همین نقطه ضعف انسان استفاده کرده و او را به تحصیل مال حرام و سوسه می کند تا جایی که همین عامل، سبب گمراهی و هلاکت ابدی او می گردد. هم چنین بسیاری از افراد را به جلوه های دلفریبانه دیگر مانند فرزند و همسر و پست و مقام و ... وابسته کرده تا اینکه از حقیقت ناپایدار عالم به کلی غافل شده و فریب خورده اند.

۴- فریبکاری و اغوا: «وَعِدْهُمْ وَ مَا يُعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا؛ و آنان را با وعده ها سرگرم کن! ولی شیطان، وعده ای جز فریب و دروغ به آنها نمی دهد.»
از مهم ترین ابزارهای نفوذ شیطان، فریب و اغواگری است. این فریبکاری چند محور اصلی دارد:

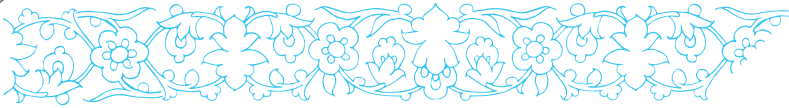
الف- شیطان دنیا و زینت های آن را واقعی و ماندگار جلوه می دهد: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، (حجر، ۳۹)»

ب- شیطان اعمال فرد را در نظرش خوب و مناسب زینت می دهد: «وَ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ؛ و شیطان اعمالشان را خوب جلوه داد. (نمل، ۲۴)» . به این کار شیطان «تسویل» گفته می شود.

ج- شیطان انسان را به آرزوهای موهوم و خیالی کشانده و ذهن او را درگیر می کند: «وَ لِأُضِلَّهُمْ وَ لَأَمْتِيَنَّهُمْ؛ و یقیناً آنان را گمراه می کنم، و دچار آرزوهای دور و دراز [واهی و پوچ] می سازم. (نساء، ۱۱۹)»

شیوه های فریب شیطان:

گفتنی است به فرموده قرآن کریم، شیطان شیوه های متعددی برای فریب آدمیان به



کار می‌گیرد. **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ** (نور، ۲۱) به عبارت دیگر، نوع فریکاری شیطان دارای ویژگی‌های خاصی است. شناخت این ویژگی‌ها کمک بسیاری به ما در مقابله با شیطان خواهد کرد. در ادامه با برخی از این ویژگی‌ها آشنا می‌شویم:

۱- **محاصره و تهاجم همه جانبه:** شیطان برای فریب انسان تنها به یک زمینه انحرافی توجه نمی‌کند؛ بلکه تلاش می‌کند تا بیشتر ابعاد روحی او را در تسخیر خود بگیرد و عرصه را بر او تنگ کند؛ مانند لشکری که تنها از یک سو به دشمن حمله نمی‌کند؛ بلکه او را محاصره می‌کند تا امکان فرار به تدریج برای او سخت شود. این مطلب در سوره مبارکه اعراف آیات ۶۱ و ۷۱ این چنین آمده است: **«ثُمَّ لَا تَجِدُ لَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ**؛ سپس بر آنها از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان در خواهیم آمد (و سوسه خواهیم کرد)، و بیشتر آنها را سپاسگزار نخواهی یافت.»

۲- **تهدید و تطمیع:** شیطان آدمی را از کارهای خوب می‌هراساند و عواقب بدی برای آن ترسیم می‌کند؛ حال آنکه درباره گناه آن را توجیه کرده و حتی فرجام خوبی برای آن پیش بینی می‌کند. در آیه ۸۶۲ سوره بقره درباره انفاق خداوند می‌فرماید: «شیطان شما را از فقر می‌هراساند؛ حال آنکه خداوند به شما وعده فضل و آمرزش می‌دهد.» نمونه بارز کسی که به این تهدید و تطمیع شیطان عمل کرد و عاقبت شومی داشت، «برصیصای عابد» بود که شرح تأسف بار و عبرت آموز گمراهی او در آیه ۶۱ سوره حشر آمده است

۳- **نفوذ تدریجی و گام به گام:** نفوذ شیطان در دل انسان، کاملاً تدریجی و گام به گام است. او در ابتدا از گناهان کوچک آغاز کرده و کم‌کم دایره آن را وسیع می‌کند؛ طوری که دیگر نتوان از آن رهایی یافت. در آیه ابتدای گفتار بر این مطلب تأکید شده است.

۴- **نفوذ نامحسوس و غیرمترقبه:** شاید هیچ یک از ویژگی‌های فریب شیطان به بزرگی و هولناکی این مورد نباشد. شیطان از راهی نفوذ می‌کند که انسان گمان آن را نمی‌کند و به همین دلیل، در مقابل او بی‌دفاع است. قرآن کریم می‌فرماید: **«إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ**؛ او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید. (اعراف، ۷۲)



راه مبارزه با شیطان:

وضعیت ما در برابر شیطان به فردی می ماند که در خانه ای محاصره شده و در تیررس دشمنی قوی و سنگدل است. در چنین شرایطی، بهترین راه چاره، آن است که به سمت پناه گاهی امن و مطمئن فرار کرده و به نیرویی تکیه کنیم که قدرت و تسلطش بسیار فراتر از دشمن ماست. آن پناهگاه، یاد خدا و آن نیرو، خداوند متعال است. «استعاذه» به همین معناست. استعاذه؛ یعنی پناه بردن به خدا و بازگشت سریع و مستمر به فضل و رحمت او. در آیه ۲۰۰ سوره اعراف، به همین نکته اشاره شده است: **وَإِنَّمَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**: و هرگاه وسوسه ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر؛ که او شنونده و داناست!

در محضر معصومان علیهم السلام:

۱- **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ دَوْلَةَ آدَمَ وَهِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ وَدَوْلَةُ إِبْلِيسَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ عَلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ.**

از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که فرمود: خدای عز و جل دین را دو دولت قرار داده دولت آدم - و آن دولت خدا است - و دولت ابلیس، هنگامی که خداوند اراده فرماید که آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد، و همین که اراده فرماید که در پنهانی پرستش شود دولت ابلیس بر سر کار آید. (الكافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۳۷۲)

۲- امام جعفر صادق علیه السلام: **إِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوًّا فَالْغَفْلَةُ لِمَاذَا؟** اگر شیطان دشمن (قسم خورده تو) است پس این همه غفلت و بی خبری چرا؟! (بحار، ج ۷۳، ص ۱۵۷)

۳- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: **«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»** شیطان، همانند گردش خون در تن آدمی جریان دارد! (شهاب الاخبار، ص ۳۵۹)

۴- امام جعفر صادق علیه السلام: **إِذَا أَخَذَ الْقَوْمُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنْ كَانُوا رُكْبَانًا كَانُوا مِنْ خَيْلِ إِبْلِيسَ وَإِنْ كَانُوا رِجَالَةً كَانُوا مِنْ رِجَالَتِهِ.** مردم وقتی شتابان و با سرعت به گناه



آلوده می شوند در شمار لشکر سواره نظام ابلیس هستند! و زمانی که آهسته و به کندی مرتکب گناهان می شوند در عداد پیاده نظامش خواهند بود! (ثواب الاعمال/ص ۵۷۶)

۵- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: **إِنَّ الشَّيْطَانَ إِثْنَانِ: شَيْطَانُ الْحَيْنِ وَيَبْعُدُ «بِالْحَوْلِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»** و **شَيْطَانُ الْإِنْسِ وَيَبْعُدُ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ** شیطان برد و قسم است: شیطان جتنی که با ذکر «**لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ**» طرد می شود و شیطان انسی (آدمی) که با صلوات بر محمد و آل محمد علیه السلام از انسان رانده می گردد. (مستدرک، ج ۵، ص ۳۴۲).

در محضر امام و رهبری:

۱- امام خمینی رحمته الله علیه:

«جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوتاه نظرند آنهایی که خیال می کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بیفایده است! در حالی که صدای اسلامخواهی افریقا از جنگ هشت ساله ماست، علاقه به اسلام شناسی مردم در امریکا و اروپا و آسیا و افریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست.» (صحیفه امام جلد ۲۱ ص ۲۸۴)

۲- مقام معظم رهبری:

«دو جریان در طول تاریخ وجود داشته: جریان بینات و جریان اغوا؛ جریان هدایت و جریان ضلالت، اضلال. **«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ»** یک جریان است در طول تاریخ، **«لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»** هم که حرف شیطان است، یک جریان دیگر است.» (بیانات در دیدار جمعی از شاعران و اهالی فرهنگ و ادب ۳۰/۰۲/۱۳۹۸)

«هر ولایت غیر خدایی، ولایت شیطانی و طاغوتی ست. آن کسی که در تحت فرمان

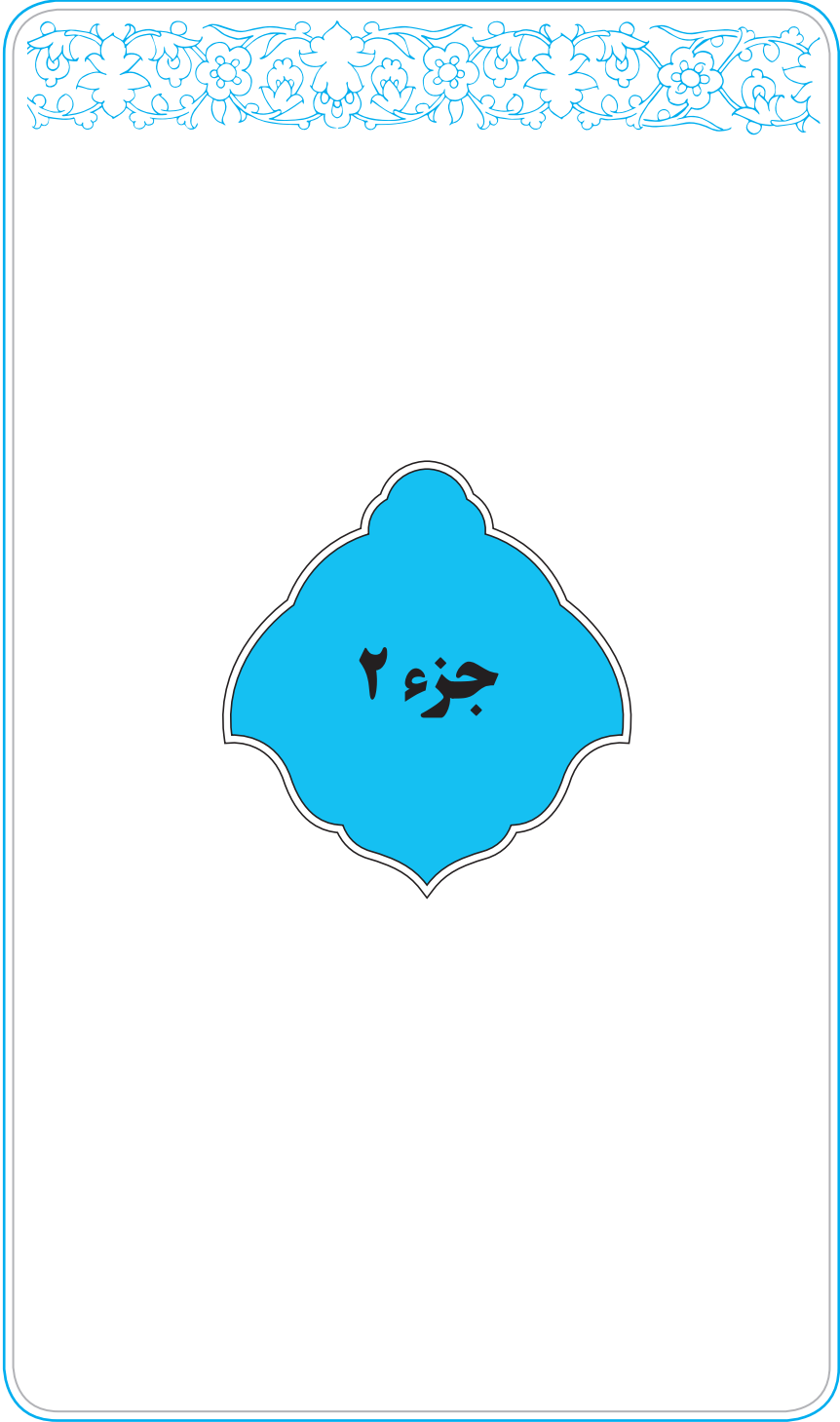


ولّی حقیقی زندگی نمی‌کند، باید بداند که تحت فرمان طاغوت و شیطان زندگی می‌کند.»
(طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۱۳۹۷. ۵۸۶/۰۹/۰۶)

«خدا در قرآن این همه اسم شیطان را آورده. خب یک بار شیطان را گفت، تمام شد رفت، چرا مرتّب تکرار میکند؟ برای اینکه من و شما فراموش نکنیم این دشمن را. دشمن را باید دائم در نظر داشت.» (بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان ۱۳۹۵/۰۷/۲۸)

«کار شیطان اغوا کردن است؛ اغوا یعنی چه؟ یعنی ایجاد اختلال در دستگاه محاسبه‌ی شما - شیطان این است دیگر - نقطه‌ی مقابل، کارکرد تقوا است.» (بیانات در دیدار مسئولان نظام ۱۳۹۳/۰۴/۱۶)

«شما در تاریخ، داعیه‌ی حقی را هرگز نخواهید توانست پیدا کنید که با شیاطین و طواغیت مبارزه نکرده باشد و طواغیت و شیاطین و زورگوها هم با او خصمانه و با بغض و کینه مواجه نشده باشند.» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم و میهمانان خارجی شرکت‌کننده در کنفرانس اندیشه‌ی اسلامی ۱۳۶۸/۱۱/۱۲)





افزایش مقاومت؛ هدف مناسک دینی

آیات منتخب: آیه ۱۸۳ سوره مبارکه بقره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

ترجمه آیات:

ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید. (۱۸۳)

مقدمه:

مکتب ما و قرآن مکتب مقاومت است. همه تعالیم دین اعم از اعتقادات و اخلاق و احکام در این زمینه می تواند به مقاوم سازی امت کمک کند؛ مثلاً هدف از عبادتی چون روزه در آیات قرآن، تقوا دانسته شده است؛ یعنی توانایی کنترل بر خویشتن و تسلیم هوا و هوسهای درونی و بیرونی نشدن. به تعبیر دیگر، روزه یک نوع تمرین مقاومت است که علاوه بر خضوع و سرخم کردن در برابر خدا، ما را دریاری فقرا و مستضعفان نیز کمک می کند. آری، هدف اصلی از کلیه مناسک دینی، تربیت انسان هایی مطیع و مقاوم در برابر ناملازمات زندگی است.



تبیین آیات منتخب:

فواید روزه:

روزه ابعاد گوناگونی دارد، و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می‌گذارد، که از همه مهمتر "بعد اخلاقی" و فلسفه تربیتی آن است.

از فوائد مهم روزه این است که روح انسان را "تلطیف"، و اراده انسان را "قوی"، و غرائز او را "تعديل" می‌کند. روزه‌دار باید در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب و همچنین لذت جنسی چشم‌پوشد، و عملاً ثابت کند که او همچون حیوان در بند اصطبل و علف نیست، او می‌تواند زمام نفس سرکش را به دست گیرد، و برهوس‌ها و شهوات خود مسلط گردد.

در حقیقت بزرگترین فلسفه روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است، انسانی که انواع غذاها و نوشابه‌ها در اختیار دارد و هر لحظه تشنه و گرسنه شد به سراغ آن می‌رود، همانند درختانی است که در پناه دیوارهای باغ بر لب نهرها می‌رویند، این درختان نازپرورده، بسیار کم مقاومت و کم دوامند، اگر چند روزی آب از پای آنها قطع شود پژمرده می‌شوند، و می‌خشکند.

اما درختانی که از لابلاي صخره‌ها در دل کوه‌ها و بیابان‌ها می‌رویند و نوازشگر شاخه‌هایشان از همان طفولیت طوفانهای سخت، و آفتاب سوزان، و سرمای زمستان است، و با انواع محرومیتها دست به گریبانند، محکم و با دوام و پراستقامت و سخت‌کوش و سخت‌جانند. روزه نیز با روح و جان انسان همین عمل را انجام می‌دهد و با محدودیت‌های موقت به او مقاومت و قدرت اراده و توان مبارزه با حوادث سخت می‌بخشد، و چون غرائز سرکش را کنترل می‌کند بر قلب انسان نور و صفا می‌پاشد. خلاصه روزه انسان را از عالم حیوانیت ترقی داده و به جهان فرشتگان صعود می‌دهد، جمله **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** (باشد که پرهیزگار شوید) اشاره به همه این حقایق است و نیز حدیث معروف «الصوم جنة من النار». «روزه سپری است در برابر آتش دوزخ» اشاره به همین موضوع است.

در حدیث دیگری از علی عليه السلام می‌خوانیم که از پیامبرص پرسیدند: «چه کنیم که



شیطان از ما دور شود؟ فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می‌کند، و انفاق در راه خدا پشت او را می‌شکند، و دوست داشتن به خاطر خدا، و مواظبت بر عمل صالح دنباله او را قطع می‌کند، و استغفار رگ قلب او را می‌برد.»

از هوس‌ها دور شو، کاندر طریقِ زندگی ره کجا سویِ سعادت می‌برند اهلِ هوس

اثر اجتماعی روزه

بر کسی پوشیده نیست. روزه یک درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است، با انجام این دستور مذهبی، افراد متمکن هم وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس در می‌یابند، و هم با صرفه‌جویی در غذای شبانه روزی خود می‌توانند به کمک آنها بشتابند.

اثر بهداشتی و درمانی روزه

در طب امروز و همچنین طب قدیم، اثر معجزه‌آسای "امساک" در درمان انواع بیماریها به ثبوت رسیده و قابل انکار نیست، کمتر طبیعی است که در نوشته‌های خود اشاره‌ای به این حقیقت نکرده باشد، زیرا می‌دانیم عامل بسیاری از بیماریها زیاده روی در خوردن غذاهای مختلف است، چون مواد اضافی، جذب نشده به صورت چربیهای مزاحم در نقاط مختلف بدن، یا چربی و قند اضافی در خون باقی می‌ماند، این مواد اضافی در لابلاهای عضلات بدن در واقع لجنزارهای متعفن برای پرورش انواع میکربهای بیماری‌های عفونی است، و در این حال بهترین راه برای مبارزه با این بیماریها نابود کردن این لجنزارها از طریق امساک و روزه است!.

روزه زباله‌ها و مواد اضافی و جذب نشده بدن را می‌سوزاند، و در واقع بدن را "خانه تکانی" می‌کند.

بعلاوه یک نوع استراحت قابل ملاحظه برای دستگاههای گوارشی و عامل مؤثری برای سرویس کردن آنها است، و با توجه به اینکه این دستگاه از حساسترین دستگاههای بدن است و در تمام سال به طور دائم مشغول کار است، این استراحت برای آنها نهایت لزوم را دارد.



بدیهی است شخص روزه دار طبق دستور اسلام به هنگام "افطار" و "سحور" نباید در غذا افراط و زیاده روی کند، تا از این اثربهداشتی نتیجه کامل بگیرد، در غیر این صورت ممکن است نتیجه برعکس شود.

"الکسی سوفورین" دانشمند روسی در کتاب خود می نویسد:

"درمان از طریق روزه فائده ویژه‌ای برای درمان کم خونی، ضعف روده‌ها، التهاب بسیط و مزمن، دملهای خارجی و داخلی، سل، اسکلیروز، روماتیسم، نقرس، استسقاء، نوراستنی، عرق النساء، خراز (ریختگی پوست)، بیماریهای چشم، مرض قند، بیماریهای جلدی، بیماریهای کلیه، کبد و بیماریهای دیگر دارد.

معالجه از طریق امساک، اختصاص به بیماریهای فوق ندارد، بلکه بیماریهایی که مربوط به اصول جسم انسان است و با سلولهای جسم آمیخته شده همانند سرطان سفلیس، سل و طاعون را نیز شفا می بخشد. در حدیث معروفی پیغمبر ص اسلام می فرماید: «صوموا تصحوا؛ روزه بگیرید تا سالم شوید.»

آموزه های قرآنی درباره روزه:

اهمیت پیروی دقیق از مناسک دین:

هدف از دین و احکام آن، تربیت انسان است. قرآن کارگاه انسان سازی است. این تربیت وانسان شدن چطور اتفاق می افتد؟ درست همانند مراجعه یک مریض به طبیب حاذق (در روایت می خوانیم: انتم کالمرضی ورب العالمین کالطیب) آری، قدم اول این است که انسان باید طبیب را قبول داشته باشد تا نسخه ای که می دهد را عمل کند؛ قدم دوم اینکه به نسخه پزشک توجه کرده و آن را سرسری نگیرد؛ قدم پایان هم اینکه برای درمان باید از آن دارو همانطور که طبیب گفته و سرساعت و به مقدار مشخص مصرف کند تا خوب شود. در مسائل دینی نیز همین سه گام تضمین کننده تربیت انسان و پرورش روح اوست: یعنی اولاً به خداوند و رسولش ایمان بیاورد؛ ثانیاً سخنان آنان را به خوبی گوش داده و به آن توجه کند و در نهایت، به آن دستورات به دقت عمل کرده و از آن سرپیچی نکند.



روزه؛ مصداق بارز صبر:

یکی از مهمترین دستورات قرآن به مؤمنان برای نیل به موفقیت و پیروزی بر مشکلات و دشمنان، دستور به صبر و پایداری است. در احادیث نیز صبر به منزله سربرای پیکره ایمان دانسته شده است. قرآن کریم می فرماید: « **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از صبر و نماز [در همه امور زندگی] یاری جوید؛ زیرا خدا با صابران است. » (بقره، ۱۵۳)

صبر و پایداری در برابر مشکلات نیازمند روحی مقاوم است که با عمل به مناسک دینی و احکام شریعت، این روح مقاوم رشد و نمو می یابد. در روایات یکی از مهمترین شاخه های صبر، صبر در انجام واجبات و پرهیز از محرمات دانسته شده است. جالب آنکه در روایات فراوانی مصداق بارز صبر در آیه شریفه مذکور، روزه دانسته شده است که همانگونه که گذشت، سبب افزایش مقاومت روحی و جسمی در برابر وسوسه های درونی بیرونی می گردد.

نمونه پیروزی صابران: (ماجرای طالوت و جالوت)

در ۲۴۶ تا ۲۵۱ سوره بقره (همین جزء ۲) گوشه‌ای از تاریخ بنی اسرائیل بیان شده که درس بسیار بزرگی به ما می دهد: بنی اسرائیل از پیامبرشان (که در تفاسیر مانند تفسیر نمونه گفته اند نامش اشموئیل بود) خواستند که به خدا بگو فرمانده ای برای ما قرار دهد که در راه خدا جهاد کنیم و از وضع نابسامانی که داریم واز دیارمان بیرون آمدیم نجات پیدا کنیم. خداوند هم طالوت را به فرماندهی آنان برگزید و نشانه ایی هم در تایید او قرار داد.

سپس آن ها را آزمایش کرد؛ آزمایشی که شبیه روزه و در واقع مقاومت در برابر خواسته نفس بود. فرمود وقتی به نهر رسیدید از آن جز به مقدار یک غرفه با دست، نیاشامید. و جز عده قلیلی از آنها در این آزمایش، مردود شدند. همین عده قلیل که در برابر نفس و خواسته آن امساک کرده بودند، در هنگامه نبرد نیز در برابر دشمن ایستادند. عده باقی مانده (یعنی همان مؤمنان راستین و مقاوم) سخن قلبیشان این بود: « **كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ** » (یعنی رمز پیروزی در جنگ حق و باطل، کیفیت



ایمان و مقاومت است و نه تعداد زیاد لشکریان). سپس با سپاه جالوت مواجه شدند. طالوت با آن عده کم اما مؤمن و مجاهد آماده کارزار شد، آنها از درگاه خداوند در خواست شکیبایی و پیروزی کردند، همین که آتش جنگ شعله ور شد، "جالوت" از لشکر خویش بیرون آمد و در بین دو لشکر مبارز طلبید، صدای رعب آوری دلها را می لرزاند و کسی را جرأت میدان رفتن او نبود. در این میان نوجوانی به نام "داوود" که شاید بر اثر کمی سن برای جنگ هم به میدان نیامده بود، بلکه برای کمک به برادران بزرگتر خود که در صف جنگجویان بودند از طرف پدرش ماموریت داشت، ولی با این حال بسیار چابک و ورزیده بود، با فلاخنی که در دست داشت یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر "جالوت" کوبیده شدند و او در میان وحشت و تعجب سپاهیانش به زمین سقوط کرد و کشته شد، با کشته شدن جالوت ترس و هراس عجیبی به سپاهیانش دست داد و سرانجام از برابر صفوف لشکر "طالوت" فرار کردند و بنی اسرائیل پیروز شدند.

با توجه به آیات گذشته معلوم می شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:

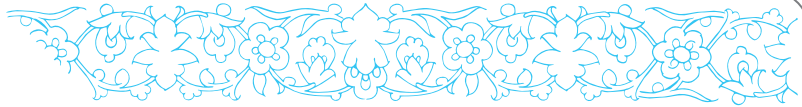
- ۱- رهبر توانا و لایق. «زَادَهُ بَسْطَةَ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»
- ۲- پیروان مؤمن و مقاوم و انقلابی. «قَالَ الَّذِينَ يُظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ»
- ۳- صبر و استقامت. «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا»

در محضر معصومان عليهم السلام:

۱- مؤمن؛ نیازمند مقاومت درونی:

انسان مقاوم: وَ كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قُوتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنِ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَمُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا وَالرَّوَاتِعَ الْحَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا وَالنَّابِتَاتِ الْعَدِيَّةَ أَقْوَى وَقُودًا وَأَبْطَأُ حُمُودًا

انگار گوینده ای از شما می گوید: اگر خوراک فرزند ابی طالب این است پس ضعف و سستی او را از جنگ با هموردان و معارضه با شجاعان مانع می گردد! بدانید درختان بیابانی



چویشان سخت تر، و درختان سرسبز پوستشان نازک تر، و گیاهان صحرائی آتششان قوی تر، و خاموشی آنها دیرتر است. (نهج البلاغه؛ نامه ۴۵)

۲- مؤمن؛ مقاومتر از کوه:

امام باقر علیه السلام فرمود: « **الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلِ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ** »؛ مؤمن از کوه محکمتر است، زیرا از کوه چیزی برگرفته شود، ولی از دین مؤمن چیزی برگرفته نشود.»

۳- صبر؛ رمز پیروزی:

امام علی علیه السلام در این باره چه زیبا فرمودند: «انسان صبور و شکيبا پیروزی را از دست نمی دهد، اگرچه زمانی طول بکشد»

قرآن و روزگار ما

قرآن ما را دعوت به مقاومت مینماید و براساس روایات برخی از مردم در آخر الزمان اسوه مقاومت هستند.

مقاومت انقلابی مؤمنان در آخر الزمان:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوْلَى قَالَ قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَا تَرْهُمُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمَلُّونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُنُونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ مردی از اهل قومی که دعوت می کند و قومی گرداگرد او جمع می شوند به صلابت پاره های فولاد، تند بادهای آنان را به لرزه در نمی آورد و از جنگ خسته نمی شوند و ترس به خود راه نمی دهند و بر خدا توکل می کنند و سرانجام، پیروزی از آن متقین است. (بحار ج ۵۷ ص ۲۱۶)



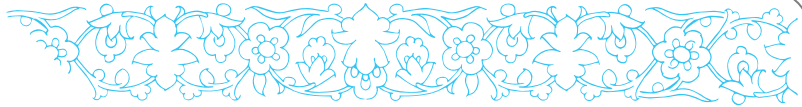
در محضر امام و رهبری:

۱- امام خمینی رحمته الله علیه:

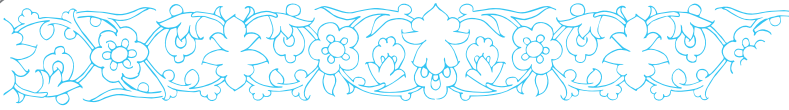
« امام خمینی: اساس عالم بر تربیت انسان است. انسان عصاره همه موجودات است و وفشده همه عالم که انبیا آمده اند که این عصاره بالقوة را بالفعل کنند و انسان یک موجود الهی بشود که این موجود الهی تمام صفات حق تعالی در اوست و جلوه گاه نور مقدس حق تعالی است. (صحیفه امام خمینی ج ۱۴ ص ۱۵۳)

۲- مقام معظم رهبری:

۱- « ماه رمضان ماه تقوا است؛ من و شما که مسئولیم - همه‌ی ما - به رعایت تقوا بیش از دیگران نیاز داریم. چند کلمه‌ای، چند دقیقه‌ای در این زمینه عرایضی می‌خواهم عرض بکنم. خب در آیه‌ی شریفه‌ی «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**»، این «**لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**» - شاید تقوا پیشه کنید - به معنای امید است، یعنی امید این هست که این اتفاق بیفتد. خب، امید در مورد خدای متعال معنا ندارد؛ خدا عالم به سر و خفیات و همه چیز است، امید معنی ندارد؛ بنابراین مراد این است که این ماه رمضان را، این تشریح الهی را قرار دادیم تا زمینه‌ای باشد، بستری باشد برای رواج تقوا؛ خطاب هم خطاب به عموم است، یعنی بین شما مردم تقوا رواج پیدا کند. بنابراین ماه رمضان، ماه رواج تقوا است. تقوا یعنی چه؟ تقوا آن طوری که در ترجمه‌ها رایج شده که درست هم هست، یعنی «پروا کردن»، یا در تعبیرات معمولی ماها «ملاحظه کردن»؛ [مثلاً] می‌گویند فلانی ملاحظه‌ی فلانی را دارد، یا شما ملاحظه‌ی فلان کس را دارید؛ پروا یعنی این. پروا کردن، ملاحظه کردن، معنای تقوا است. **اتَّقُوا اللَّهَ**، یعنی ملاحظه‌ی خدا را بکنید، پروا داشته باشید از خدای متعال. یک خط مستقیمی به شما نشان داده است در این حرکت عظیم حیات بشری که محفوف به مشکلات است. فرض کنید مثل زمینی که این گوشه و آن گوشه‌اش مین وجود دارد که یک راهی را باز میکنند، می‌گویند این راه، راه سلامت است، راه امنیّت است، از اینجا بروید؛ صراط مستقیم این است. ملاحظه‌ی خدا - **اتَّقُوا اللَّهَ** - یعنی حواستان باشد از این راه منحرف نشوید، کج و راست نشوید که گرفتار



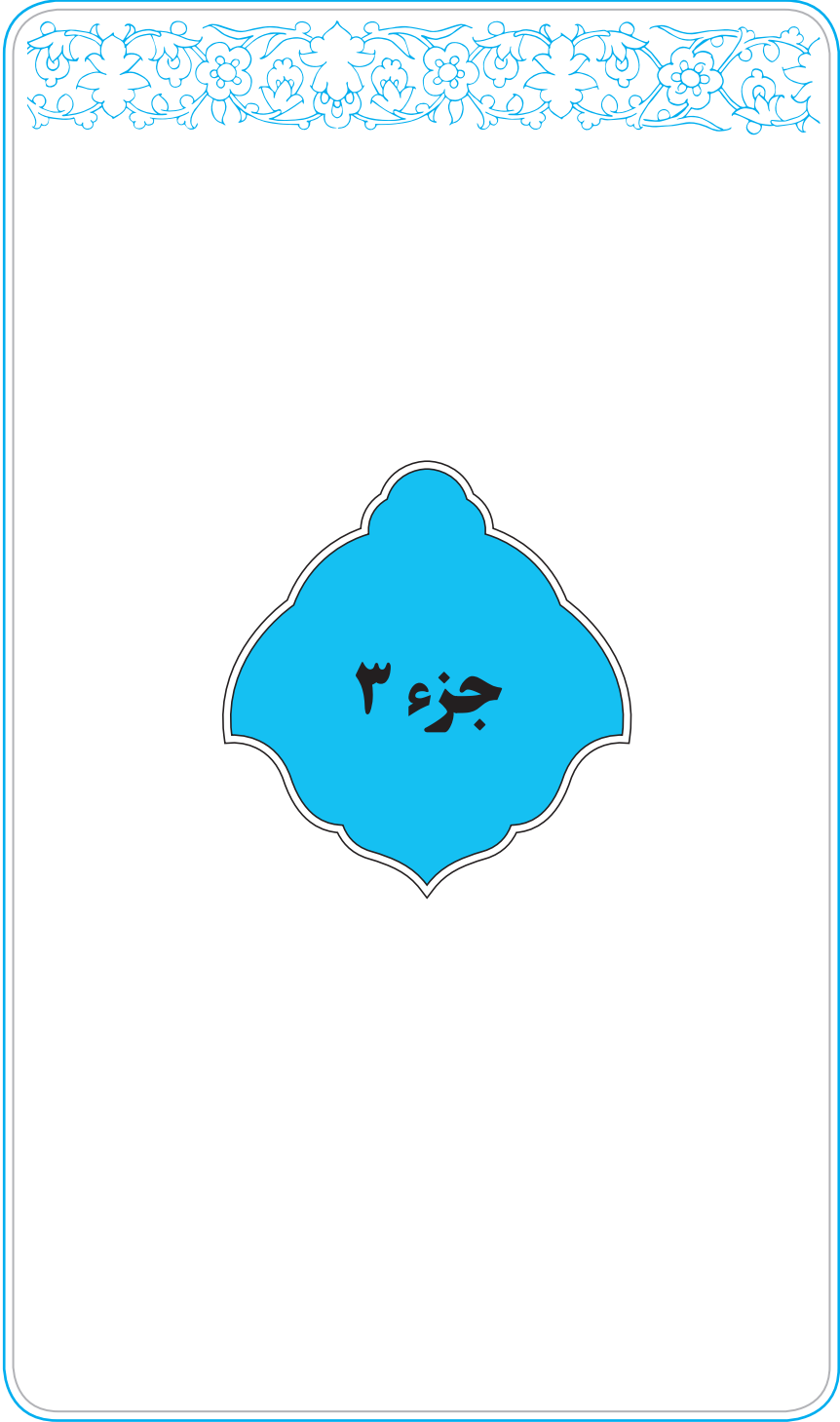
خواهید شد، مشکل برایتان درست میشود. اگر از این راه رفتید، آن وقت نتایج خوبی به دست شما خواهد رسید که آن نتایج را هم خدا در قرآن مکرر در آیات متعدد قرآنی بیان کرده: **اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**؛ رحمت الهی؛ **لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ** - فلاح یعنی رستگاری - اگر تقوا بود، رستگاری برای انسان پیش می‌آید؛ **لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ**؛ - که در بعضی از آیات هست - تقوا موجب هدایت است، وقتی تقوا پیشه کردید، مشکلات، کوره راه‌ها از جلوی شما عقب خواهد رفت و راه درست برای شما روشن خواهد شد. اگر تقوا داشته باشید، موجب فرقان است: **يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا**؛ فرقان یعنی قدرت تشخیص؛ [این] خیلی مهم است. ما در همه‌ی مسائل زندگی نیاز داریم به قدرت تشخیص که راه درست را از نادرست، حق را از باطل تشخیص بدهیم؛ با «تقوا» فرقان به وجود می‌آید، قدرت تشخیص به وجود می‌آید. یک چیز دیگر: **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا** - «مَخْرَجًا» یعنی بن بست شکنی - اگر تقوا باشد، بن بست‌ی وجود ندارد، بن بست در کارتان نیست. در همه‌ی زمینه‌ها اگر تقوا داشته باشید، مراعات کنید، همان پروای مورد نظر و ملاحظه‌ی از خدای متعال را داشته باشید، بن بست‌ی در مقابل شما وجود ندارد. و بصیرت [هم به انسان میدهد]. اینها وعده‌های قرآنی است برای تقوا. **وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا**؛ هیچ کس، هیچ وعده‌دهنده‌ای صادق‌تر از خدای متعال نیست؛ وقتی خدای متعال وعده میدهد، تحقق پیدا میکند، قطعی است و در این شک‌ی نیست. خب، در حاشیه‌ی دعوت به تقوا در قرآن - که از اول تا آخر آن بارها و بارها ماها به تقوا دعوت شدیم؛ به همین حقیقت کارساز و راهگشا - و در قبال این، تقوای از غیر خدا هم مطرح شده که به نظرم در سوره‌ی نحل است: **وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ**؛ آیا از غیر خدا ملاحظه میکنید؟ خب، غیر خدا یعنی چه؟ ملاحظه‌ی پدرنسان، مادر انسان که خوب است، ملاحظه‌ی برادر مؤمن که خیلی خوب است، اینها مراد نیست؛ یعنی قدرتهای غیر خدایی، قدرتهای ضدّ خدایی. پس وقتی ما پاییند تقوا شدیم، از قدرت خدا پروا میکنیم، از قدرتهای غیر خدا پروا نمیکنیم؛ «پروا نمیکنیم» یعنی ملاحظه‌ی آنها را نمیکنیم. نه اینکه حواسمان را جمع نمیکنیم؛ چرا، باید حواسمان جمع باشد اما از آنها نمیترسیم، فکر نمیکنیم که زندگی ما، سعادت ما، آینده‌ی ما، سرنوشت ما دست آنها است؛ این لازمه‌ی تقوا است. ببینید؛ اینها همه راه‌های پیروزی یک ملت است، یعنی در یک امت



اسلامی وقتی تقوا بود، و این جور اندیشیدن، و این جور عمل کردن بود، قهراً شکوفایی پیش می‌آید، حرکت پیش می‌آید و پیشروی، اعتلا، ارتقا، و آن وقت «**لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**» میشود که [از سوی] خدای متعال، مکرر و چند بار در قرآن آمده است. تقوا دامنه‌ی وسیعی هم دارد؛ یعنی از خلوت دل شما تقوا وجود دارد که شهوات را در دل راه ندهید، ریب و شک در حق را در دل راه ندهید، هوای نفس را از خودتان دور کنید؛ [یعنی] این مشکلاتی که ماها دچارش هستیم. (بیانات در دیدار مسئولان نظام ۲۴/۰۲/۱۳۹۸)

۲- «در این قضیه [ی شهادت شهید سلیمانی و همراهانش] کار بزرگی انجام گرفت، حادثه‌ی بزرگی انجام گرفت، انقلابی به وجود آمد که دنیا را تکان داد، متحوّل کرد و تاریخ را، مسیر تاریخ کشور را، مسیر تاریخ منطقه را و شاید مسیر تاریخ جهان را - که بعدها قضاوت خواهد شد- تغییر داد. به کمک الهی با این چشم نگاه کنیم؛ هدایت الهی و دست قدرت الهی را این جور ببینیم در همه‌ی حوادث زندگی مان. آن روز دست مردم خالی بود؛ ما امروز بحمدالله دستمان خالی نیست، دستمان پُر است. ملت ایران امروز مجهزند در مقابل زورگویان عالم، لکن تکیه [فقط] به ابزار نظامی نیست؛ ابزار نظامی آن وقتی فایده میبخشد که متکی باشد به همان ایمان و غیرت دینی؛ آن وقت است که ابزار نظامی اثر میکند، کارگشایی میکند. این را امروز ما در مقابل جبهه‌ی وسیع دشمن همیشه باید به یاد داشته باشیم؛ اینکه خدای متعال میفرماید «**كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ**»، (۱) مصداقش همین جا است؛ گاهی یک فئه‌ی قلیله‌ای بر یک جبهه‌ی بسیار وسیع و گسترده‌ای، به قدرت الهی پیروز میشود وقتی که متکی باشد به این ایمان و غیرت دینی.» (بیانات در دیدار مردم قم ۱۸/۱۰/۱۳۹۸)

۳- قرآن کریم و داستان جالوت را بخوانید! «و قتل داوود جالوت» این داستان را با دقت و تأمل بخوانید تا ببینید که نقش مقاومت و استقامت در میدانهای سخت، چه نقش ارزنده و مهمی است. (بیانات در دیدار جمعی از پاسداران ۱۵/۱۰/۱۳۷۳)





نقش دعا در پیروزی

آیات منتخب: آیه ۲۸۶ سوره مبارکه بقره

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ
لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اغْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ اَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى
الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

ترجمه آیات:

خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایی اش، تکلیف نمی کند. (انسان)، هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می گویند): پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان)، بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان!

مقدمه:

در دین اسلام عرفان و حماسه به هم آمیخته است. دعا تأثیر زیادی در پیروزی بر دشمنان و افزایش روحیه مقاومت دارد. پیامبر اسلام در معراج دست به دعا می برد و از



خداوند غلبه بر کافران را مسئلت می نماید. بخش زیادی از دعاهای دیگر قرآنی نیز به موضوع پیروزی بردشمن اشاره دارد. این نشان می دهد که برای پیروزی در برابر دشمنان، نقش دعا و استمداد از نصرت الهی بسیار مهم است و رزمندگان مقاومت باید به این نکته، توجه ویژه ای نمایند؛ چه اینکه تجربه سالیان گذشته انقلاب اسلامی نیز نشان داد که رمز موفقیت جوانان انقلابی بردشمنان پر عده و عده چیزی جز معنویت برخاسته از ایمان و امید به نصرت الهی و در یک کلام، رابطه مستحکم با خداوند نبود.

تبیین آیات منتخب:

در آیه پایانی سوره بقره که یکی از غرر آیات قرآن است، خداوند دعایی از زبان رسولش را حکایت نموده است. بنا بر روایات متعدد، پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این دعا را در شب معراج از خداوند درخواست نمودند. این دعا مضامین عالی و والایی دارد. برجسته ترین این مضامین، جمله پایانی آن است که آن حضرت در اوج تقرب به خداوند، از پروردگار عالم تقاضای یاری و نصرت بر کافران دارد. مشابه این دعا از سوی دیگر انبیاء در قرآن کریم ذکر شده است.

آموزه های قرآنی درباره دعا:

جایگاه دعا: با بررسی متون دینی متوجه می شویم که دعا جایگاه بالایی در متون دینی دارد و سفارشات بسیاری در این باره شده است. دعا، به معنای خواندن و صدا زدن دیگری، و از برنامه های عبادی مهمی است که در تمامی ادیان، به ویژه ادیان آسمانی مورد توجه خاص قرار گرفته است؛ چرا که جوهر دین، بندگی است و بندگی یعنی اظهار خضوع و نهایت نیاز در زندگی. دعا نیز نماد و نشانه اظهار نیاز است. پس دعا جوهره عبادت و بندگی است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الدُّعَاءُ مَخَّ الْعِبَادَةِ؛ درون مایه اصلی عبادت، دعاست.»

آثار دعا: دعا آثار روانی، اجتماعی و تربیتی و معنوی بسیار زیادی چون افزایش امید و آرامش، آشنایی با معارف اسلامی، نجات و رهایی از مشکلات، افزایش بصیرت و ظرفیت



دینی، دفع بلاهای طبیعی و غیرطبیعی، شکفتگی و انبساط باطنی و مانند آن دارد. دعا بر خلاف تصور برخی کج اندیشان، به معنای دست روی دست گذاشتن و تنبلی نیست؛ بلکه امید و روحیه بیشتری در کار هم به ما می دهد؛ زیرا اگر بدانیم لطف خداوند همراه ماست، از بن بست ها و اسباب غیرطبیعی که خارج از اراده ماست، هراسی نداریم. از این رو، حضرت علی علیه السلام می فرماید: «داناترین مردم به خدا، نیایش گرتترین آن ها است.» زیرا فرد عاقل می داند که تعداد عواملی که برای موفقیت به دست خداست، بسیار بیشتر از عواملی است که در دست خود او باشد. به عبارت دیگر، فرد دعا کننده در کنار تلاش و کوشش خود برای رسیدن به آرمانهای والایش، نقش نصرت الهی و محاسبات غیرمادی را نیز جدی انگاشته و از یگانه کارساز هستی طلب استمداد می نماید؛ چه نیکو پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می فرماید: «دعا سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمان ها و زمین است.» هدف اصلی از دعا، رشد خود بندگان است و خدا نیازی به اظهار فقر ما ندارد. (سوره بقره، آیه ۶۸۱) ما دعا نمی کنیم تا چیزی به دست بیاوریم؛ بلکه با دعا کردن رشد می یابیم؛ آن چنان که در آیه بالا به آن اشاره شده است. وقتی دعا می کنیم، متوجه اوج ناکارآمدی اسباب و عوامل طبیعی می شویم و به درگاه خداوند غنی و بی نیاز روی می آوریم. این همان عبادت است که در نکته اول به عنوان هدف زندگی و کمال آدمیان به آن اشاره شد.

استجاب حتمی دعا: دعا همیشه مستجاب است و خود خداوند این وعده را ضمانت کرده است: «**أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**؛ مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.» (غافر، ۶۰) البته این استجاب دو شرط ضمنی دارد که هر دو شرط هم در ضمن همین عبارت و وعده الهی آمده است: اول اینکه، آنچه از خدا می خواهید، حقیقتاً دعا باشد و دوم اینکه، آن را فقط از خدا بخواهید.

مهمترین شرط دعا: اصلی ترین شرط دعا، خضوع و فروتنی و حضور قلب و اظهار تذلل اصلی ترین شرط دعاست. خدا را نباید متکبرانه خواند. اصولاً فرد متکبر در ساحت قدسی او راه ندارد. شیطان به همین دلیل از بارگاه عرش رانده شد. قرآن کریم در آیه ۲۹ سوره نمل می فرماید: **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ**؛ یا کسی که دعای مضطراً را اجابت می کند و گرفتاری را



برطرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید!»

نمونه دعاهای قرآنی: در قرآن کریم دعاهای فراوانی از زبان پیامبران، اولیاء و خردمندان نقل شده که هریک به نوعی به آداب و شروط دعا اشاره کرده و نمونه بارزی از نصرت الهی برای آنان نیز بوده است. در این دعاها حاجات مختلفی از خداوند خواسته شده که برخی از آن به نیازهای دنیوی و برخی به نیازهای اخروی مرتبط است. همچنین برخی دعاها، جنبه فردی و برخی جنبه اجتماعی دارد. یکی از پرتکرارترین دعاها از زبان مؤمنان در قرآن، طلب نصرت در برابر کافران است. در ادامه چند نمونه از این دعاها ذکر می‌شود:

۱- رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (آل عمران/ ۱۴۷)

۲- در خواست حضرت نوح از خداوند متعال در برابر قوم مفسدش: رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ (مومنون/ ۳۹)

۳- دعای حضرت شعیب در برابر قومش: رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (اعراف/ ۸۹)

۴- دعای مؤمنین به موسی: فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (یونس/ ۸۵)

۵- دعای اصحاب کهف در برابر قوم کافر: إِذْ أَوْىُّ الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (کهف/ ۱۰)

۶- در خواست حضرت ابراهیم و یاران‌شان در راستای برائت جستن از دشمنان: رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ممتحنه/ ۵)

۷- دعای حضرت موسی: فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (قصص/ ۲۱)



۸- درخواست حضرت لوط از پروردگار در برابر ظلم قومش به بت پرستی و بی حیایی و بی تقوایی: رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (عنکبوت/ ۳۰)

۹- دعای مسلمانانی که در چنگال دشمن گرفتار بوده اند برای نجات خویش: رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء/ ۷۵)

با بررسی هریک از این موارد متوجه آثاری که دعا به همراه دارد می شویم: در ماجرای دعای حضرت داوود و همراهانشان (سوره بقره آیه ۲۵۰)، خداوند می فرماید که قوم داوود جالوت را شکست داد و جالوت کشته شد.

در سوره آل عمران آیه ۱۴۷ دعای خداپرستانی که همراه پیامبران پیشین بودند و سستی نکردند و تقاضای عفو و نصرت خداوند را کردند، آمده است که خداوند به آنها خیر دنیا و آخرت را داد و نصرت خداوند شامل حال آنها شد چراکه خداوند خیرالناصرین است و در دل های کافران رعب و وحشت بوجود آمد.

در اجابت دعای حضرت لوط، خداوند ملائکه عذاب را بر قوم حضرت لوط نازل کرد در اجابت در خواست حضرت نوح در برابر قومش، خداوند متعال به ایشان وحی کرد و به ایشان دستور ساختن کشتی را داد.

در اجابت درخواست اصحاب کهف در قرآن کریم آمده است که خداوند پرده های خواب را بر اصحاب کهف پوشاند و آنها سالها در غار به خواب فرورفتند.

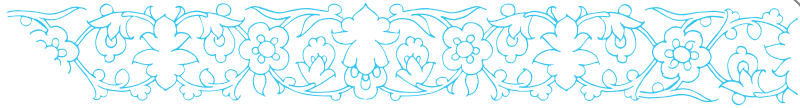
...و

پس در زندگی انسان حوادثی رخ می دهد که از نظر اسباب ظاهری او را در یأس فرو می برد، دعا می تواند دریچه ای باشد به سوی امید پیروزی، و وسیله مؤثری برای مبارزه با یأس و نومیدی. به همین دلیل دعا به هنگام حوادث سخت و طاقت فرسا به انسان قدرت و نیرو و امیدواری و آرامش می بخشد، و از نظر روانی اثر غیر قابل انکاری دارد.



در محضر معصومان علیهم السلام:

- ۱- پیامبر اکرم: «الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ؛ دَعَا مَغْزُورُ رُوحِ عِبَادَتِ اسْت.» بحار، ج ۹۳، ص ۳۰۰
- ۲- امام صادق: «سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَتَّبِقُونَ بِلَا عِلْمٍ يَرَى وَلَا إِمَامٍ هُدًى لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ: «وَكَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ؟» قَالَ: «تَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ به زودی با شبهاتی مواجه می شوید که عِلْم و امام برای هدایتتان ندارید. از این شبهه تنها کسی نجات پیدا میکند که دعای غریق را بخواند. از حضرت سؤال کردم که دعای غریق چگونه است؟ فرمود: «یا الله و یا رحمان و یا رحیم، ای کسی که گردش دل ها و افکار به دست توست، قلب من را بردین خود ثابت قدم بدار!» بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۹
- ۳- قال النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنَجِّيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ يُدِرُّ أَرْزَاقِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ؛ فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ.» پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به یاران خویش فرمود: آیا به شما سلاحی معرفی نکنم که با آن بردشمنانتان پیروز شوید و روزیتان را بیشتر کنید؟ گفتند: بله، ای رسول خدا. آنگاه حضرت فرمود: در شب و روز پروردگارتان را بخوانید؛ به درستی که سلاح مؤمن دعاست. (کافی ط- دارالحديث / جلد ۴ صفحه ۳۰۲)
- ۴- امام صادق ع: «إِنَّ الدُّعَاءَ أَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ»؛ تأثیر دعا (در نابودی دشمن) از شمشیر بیشتر است. (کافی ط- اسلامیة / جلد ۴ صفحه ۴۶۹)
- ۵- گفتنی است اهل بیت علیهم السلام خود نیز در میان دعاهاى خود به این حاجت توجه ویژه نموده تا جایی که مضمون اصلی برخی دعاهاى منقول از زبان پیامبر و ائمه اطهار، پیروزی بر کفار می باشد؛ مانند دعای پیامبر در جنگ ها (نقل شده در مهج الدعوات ص ۷۰ تا ۷۴)، دعای امام سجاد بر مرزداران (دعای ۲۷ صحیفه سجادیه) و نیز دعای امام حسین علیه السلام در شب عاشورا (بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۸۳)



در محضر امام و رهبری:

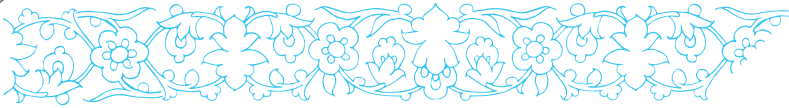
۱- امام خمینی رحمته الله علیه:

« ما مفتخریم که ادعیه حیاتبخش که او را «قرآن صاعد» می خوانند از ائمه معصومین ما است. ما به «مناجات شعبانیه» امامان و «دعای عرفات» حسین بن علی . علیهما السلام . و «صحیفه سجادیه» این زبور آل محمد و «صحیفه فاطمیه» که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است. (بخشی از وصیتنامه امام خمینی)

۲- مقام معظم رهبری:

۱- خصوصیت دعا این است که ایمان را در دل پایدار و مستقر میکند. ایمان قابل زوال در مواجهه‌ی با حوادث عالم و سختیها، خوشیها، تنعم‌ها و حالات گوناگون انسان، در خطر از بین رفتن است. می‌شناسید کسانی را که ایمان داشتند؛ اما در مواجهه‌ی با مال دنیا، با قدرت دنیا، با لذات جسمی و شهوات قلبی، ایمان از دست آنها رفت. این، ایمان متزلزل و غیرمستقر است. خصوصیت دعا این است که ایمان را در دل انسان مستقر و ثابت میکند و خطر زوال ایمان با دعا و استمرار توجه به خدای متعال از بین میرود. (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۴/۰۷/۲۹)

۲- دعا، دمیدن روح امید در انسان است. دعا به انسان قدرت مقاومت در مقابل چالشهای زندگی را میدهد. هر کس در دوران زندگی خود با حوادثی مواجه میشود و چالش‌هایی پیدا میکند. دعا به انسان توانایی و قدرت میدهد و انسان را در مقابل حوادث مستحکم میکند؛ لذا در روایت از «دعا» تعبیر شده است به سلاح. از نبی مکرم نقل شده است که فرمود: «**الادلکم علی سلاح ینجیکم من اعدائکم**»؛ اسلحه‌ی را به شما معرفی کنم که مایه‌ی نجات شماست؛ «**تدعون ربکم باللیل والنهار فان سلاح المؤمن الدعاء**». در مواجهه‌ی با حوادث، توجه به خدای متعال، مثل سلاح بزرده‌ی در دست انسان مؤمن است. لذا در میدان جنگ، پیغمبر مکرم اسلام همه‌ی کارهای لازم را انجام میداد؛ سپاه را می‌آراست، سربازان را به صف میکرد، امکانات لازم را به آنها میداد، توصیه‌های لازم را به آنها میکرد، اشراف فرماندهی خودش را اعمال میکرد؛ اما در همان وقت هم وسط میدان زانو



میزد، دست به دعا بلند میکرد، تضرع میکرد، با خدای متعال حرف میزد و از او میخواست. این ارتباط با خدا، دل انسان را مستحکم میکند. (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۲۹/۰۷/۱۳۸۴)

۳- ما اگر بخواهیم در میدانهای زندگی، آن راه مستقیم و صراطِ قویمی را که اسلام به ما نشان داده است با قدرت طی کنیم، احتیاج داریم که رابطه‌مان را با مبدأ اعلی، با حضرت باری تعالی محکم کنیم. این رابطه با دعاست، با نماز است، با اجتناب از گناه است. لذا شما ببینید امیرالمؤمنین - آن مرد شجاع استوارِ قویای که شجاعت او در میدان جنگ جزو مشهورات عالم است که هیچ کس در او اختلاف ندارد - او وقتی در محراب عبادت قرار میگیرد، «یتلمل تلمل السّلم»، مثل مارگزیده به خود میپیچد؛ اشک میریزد؛ گریه میکند؛ پیشانی به خاک میساید. دعای کمیل و این مناجات شعبانیه‌ای را که منسوب به امیرالمؤمنین است نگاه کنید؛ ببینید چه تضرعی میکند این انسان بزرگ و والا در مقابل پروردگار! این برای ما درس است. (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز میلاد حضرت علی علیه السلام ۲۶/۰۴/۱۳۸۷)

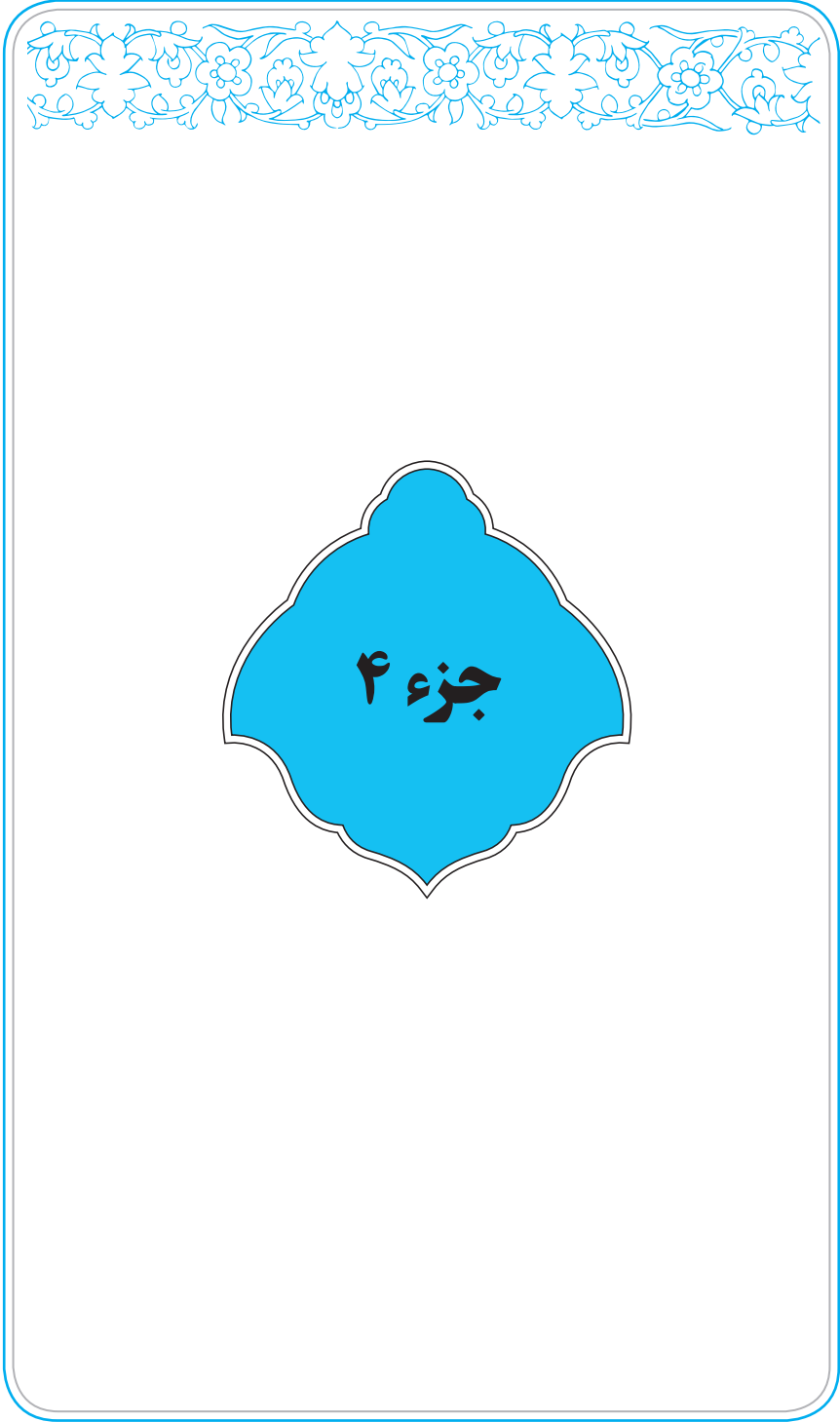
۴- رهبرانقلاب خواندن دعای هفتم صحیف سجادیه را در دوران شیوع بیماری توصیه کردند. «من توصیه میکنم دعای هفتم صحیفه‌ی سجادیه را که در مفاتیح هم هست این دعا: **يَا مَنْ نُحَلُّ بِهِ عُقْدَ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ**؛ این دعا دعای خیلی خوبی است، خوش مضمونی است، با توجه به معنا این دعا را بخوانند و با این الفاظ زیبا از خدای متعال بخواهند.»

۵- خاطره از دعای امام: مرحوم شهید محلاتی رحمه الله علیه نماینده امام در سپاه بود و چقدر عاشق و مخلص امام! یادم هست نصف شبی بود، مرحوم شهید محلاتی تلفن زد با حالت گریه. آن روز نیروهای ما در نزدیکیهای خرمشهر در محاصره قرار گرفته بودند. مرحوم شهید محلاتی حق هق گریه می کرد و می گفت: یک پیام به امام بدهید؛ به امام بگویید که دعا کنند. گفتم امام خوابیده است گفت امکان ندارد، باید امام را بیدار کنید ما در معرض خطریم. بالاخره مرحوم احمد آقا رفت بالای سر امام. امام بیدار بود. امام معمولاً دو ساعت به اذان صبح بیدار می شدند. به ایشان گفته شد که شهید محلاتی پشت تلفن



هست و گریه می کند و می گوید آقا دعا کنید. خوب، امام کارش را انجام داد و دعا کرد. دعای امام هم مستجاب شد. در اینگونه مواقع، امام خودش را نمی باخت. ایشان از این حوادث زیاد دیده بود. (به نقل از آیت الله توسلی در کتاب تمدن اسلامی در اندیشه امام)

۶- خاطره ای از سرلشکر حاج قاسم سلیمانی از نقش معنویت در پیروزی حزب الله: ایشان حکایت جالبی را نقل می کند: هنگامی که در تجهیزات جنگی و مسائل نظامی غلبه ی ظاهری با رژیم صهیونیستی بود و ظاهراً هیچ امیدی به شکست دشمن نبود، در ملاقاتی با فرمانده کل قوا، این مسئله مطرح می شود، اما ایشان با اطمینان می گویند در جنگ پیروز می شوید و برای این منظور دستور معنوی ای ارائه می کنند تا به وسیله آن دل مجاهدان مستحکم شود و زمینه دریافت کمک خداوند را فراهم آورد، سرلشکر سلیمانی درباره این ملاقات می گوید: حضرت آیت الله خامنه ای فرمودند «به این ها [رزمندگان] بگویید دعای جوشن صغیر بخوانند.» در شیعه عموماً دعای جوشن کبیر معروف است و دعای جوشن صغیر حداقل در بین عموم مردم - غیر از خواص - معروف نیست. بعد آقا توضیحی هم دادند که یعنی ما تصور دیگری نکنیم در این موضوع که این دعای جوشن صغیر حالا مثلاً چیست؛ مثل بعضی ها که می گویند این چهار تا قل هو الله را بخوان یا مثلاً این حمد را بخوان و موضوع حل است. آقا فرمودند: «این دعای جوشن صغیر حالت یک انسان مضطرب است؛ انسانی که در یک اضطرار شدید است و می خواهد با خدا حرف بزند. لازم است توجه کنیم که معصومان در سیره ی تربیتی خود از تعلیم دعا بسیار بهره می بردند و از این رهگذر برای اموری که انسان با آنها مواجه است دستورالعمل های معنوی صادر می کردند. یک فصلی از این دعاهای معصومین اختصاص به دعا در مقابل دشمنان دارد. جمعیت شیعیان همواره با تهدید از سوی دشمنان مواجه بوده اند، همان طور که ائمه علیهم السلام به این بلا گرفتار بوده اند. در این شرایط دعا سلاح مؤمنینی بود که همه راه ها در مقابله با دشمنان بسته می شد و راه مادی برای پیروزی نداشتند.





شهادا و جانبازان اسوه های مقاومت

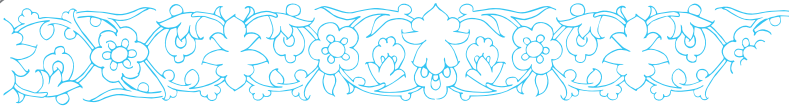
آیات منتخب: آیات ۱۶۹ تا ۱۷۴ سوره مبارکه آل عمران

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ (۱۶۹)
فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا
خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰) يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ
أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۷۱) الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ
أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرَ عَظِيمٍ (۱۷۲)

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا
حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَ
اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴)

ترجمه آیات:

و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (۱۶۹) در حالی که خدا به آنچه از بخشش و احسان خود به آنان عطا کرده شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند [و سرانجام به شرف شهادت نایل می‌شوند] شادی می‌کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. (۱۷۰) [شهادان] به نعمت و فضلی از سوی خدا و اینکه خدا پاداش مؤمنان را تباه نمی‌کند، شادمان و مسرورند. (۱۷۱) برای نیکوکاران و تقوایبندگان از کسانی که خدا و رسول را پس از آنکه زخم و جراحت به آنان رسیده بود [برای جنگی دیگر بعد



از جنگ احد] اجابت کردند، پاداشی بزرگ است. (۱۷۲) همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده‌اند، از آنان بترسید. ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود، و گفتند: خدا ما را بس است، و او نیکو وکیل و کارگزاری است. (۱۷۳) پس با نعمت و بخششی از سوی خدا [از میدان جنگ] بازگشتند، در حالی که هیچ گزند و آسیبی به آنان نرسیده بود، و از خشنودی خدا پیروی کردند؛ و خدا دارای فضلی بزرگ است. (۱۷۴)

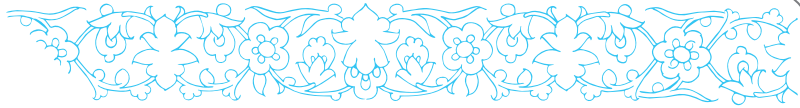
مقدمه:

جبهه مقاومت نیازمند الگوست و بهترین الگوها، شهدا و جانبازان هستند که از جان خود برای اعتلای فرهنگ انقلاب مایه گذاشتند. تاریخ حق طلبی همواره مدیون ایثارگران و مجاهدانی بوده است. ایثار و شهادت همواره در کنار جهاد (با نفس درونی و دشمنان بیرونی) معنا می‌گیرند. رمز پیروزی رزمندگان در صدر اسلام تا زمان کنونی، ایثار تا سرحد فدا کردن جان در راه اعتلای آئین و اهداف و آرمان‌های متعالی بوده و هست.

تبیین آیات منتخب:

شان نزول:

پیوند این آیات با آیات گذشته نشان می‌دهد، بعد از حادثه احد نازل شده است. اما مضمون و محتوای آیات تعمیم دارد و همه شهدا حتی شهدای بدر را که چهارده نفر بودند شامل می‌شود و لذا در حدیثی از امام باقر ع نقل شده که فرمود: آیات در باره شهدای احد و بدر هر دو نازل شده است. ابن مسعود از پیامبر اکرم ص نقل میکند که خداوند به ارواح شهیدان احد خطاب کرد و از آنها پرسید: چه آرزویی دارید؟ آنها گفتند: پروردگارا! ما بالاتر از این چه آرزویی میتوانیم داشته باشیم، که غرق نعمتهای جاویدان توایم و در سایه عرش تو مسکن داریم، تنها تقاضای ما این است که بار دیگر به جهان برگردیم و مجددا در راه توشهید شویم، خداوند فرمود: فرمان تخلف ناپذیر من این است که کسی دو باره به



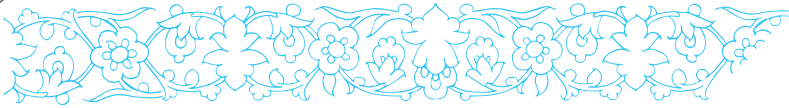
دنیا بازنگردد، عرض کردند: حالا که چنین است تقاضای ما این است که سلام ما را به پیامبر ص برسانی و به بازماندگانمان، حال ما را بگویی و از وضع ما به آنها بشارت دهی که هیچگونه نگران نباشند در این هنگام آیات فوق نازل شد.

چنین بنظر میرسد که جمعی از افراد سست ایمان بعد از حادثه احد می نشستند و بر دوستان و بستگان خود که در احد شهید شده بودند، تاسف می خوردند که چرا آنها مردند و نابود شدند، مخصوصاً هنگامی که به نعمتی می رسیدند و جای آنها را خالی میدیدند بیشتر ناراحت می شدند، با خود می گفتند ما این چنین در ناز و نعمتیم اما برادران و فرزندان ما در قبرها خوابیده اند و دستشان از همه جا کوتاه است. اینگونه افکار و اینگونه سخنان علاوه بر این که نادرست بود و با واقعیت تطبیق نمی کرد، در تضعیف روحیه بازماندگان بی اثر نبود. آیات فوق، خط بطلان بر این گونه افکار کشیده و مقام شامخ و بلند شهیدان را یاد آوری کرده است.

غزوه حمراء الاسد: در پایان جنگ احد، لشکرفاتح ابوسفیان، پس از پیروزی به سرعت راه مکه را پیش گرفتند، هنگامی که به سرزمین "روحاء" رسیدند از کار خود سخت پشیمان شدند و تصمیم به مراجعت به مدینه و نابود کردن باقیمانده مسلمانان گرفتند، این خبر به پیامبر ص رسید فوراً دستور داد که لشکراحد خود را برای شرکت در جنگ دیگری آماده کنند، مخصوصاً فرمان داد که مجروحان جنگ احد به صفوف لشکر بپیوندند. به این غزوه «حمراء الاسد» می گویند. آیات ۲۷۱ و ۳۷۱ به این موضوع اشاره دارد.

آیات فوق دربردارنده محتوای عالی و انسان سازی است که ایمان پایدار را در انسان به شدت تقویت می سازد. از این آیات نکاتی به دست می آید. در اینجا به ده پیام از این آیات اشاره می کنیم که در افزایش روحیه مقاومت و ایثار تأثیر بسزایی دارد:

۱- شهادت، پایان زندگی نیست، آغاز حیات است. بسیاری از زندگان مرده اند، ولی کشتگان راه خدا زنده اند. «بَلْ أَحْيَاءُ». شهید زنده است؛ یعنی هم حقایق و واقعیات هستی را پس از مرگ خود درک نموده و هم قادر است در آن تصرف نماید؛ برخلاف دیگر مردگان که ارتباطی با دنیا ندارند. ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می داند، به شهدای راه اسلام و خصوصاً شهدای کربلا سلام کرده، با آنان حرف می زنیم و توسل می جویم.



۲- تصوّر هلاکت و یا خسارت برای شهید، تفکّری انحرافی است که باید اصلاح شود. «لاتحسبن» گروهی به دنبال القای این تفکر در جامعه هستند.

۳- شهدا به دنبال هدف شخصی نیستند و حتی پس از مرگ سعادت همزمان و جامع را آرزو می کنند: «يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ»

۴- جانبازان و ایثارگران نیز در کنار شهدا دارای ارزش فراوان هستند؛ چه اینکه مؤمنان واقعی، در سخت ترین شرایط نیز دست از یاری اسلام بر نمی دارند. «اسْتَجَابُوا... مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ»

۵- عوامل تبلیغاتی دشمن و برخی از مردمان ساده اندیش و ترسو، به رزمندگان و مجاهدان تلقین و نصیحت می کنند که دشمن قوی است و کسی نمی تواند حریف آنان بشود، پس بهتر است درگیر جنگ نشوید. اما مسلمانان واقعی، بدون هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکل به خداوند، به آنان پاسخ می گویند.

۶- حرکت در مسیر انجام وظیفه، همراه با توکل به خدا، سبب تبدیل مشکلات به آسانی می شود. «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ...»

۷- چه بسیار کسانی که در راه خدا، به استقبال خطر رفته و سالم برگشته اند. «لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ» بنابراین ترس از خطر جنگ اشتباه است.

۸- برای مردان خدا اصل رضایت الهی است، نه شهادت. «لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ»

۹- شرکت مجروحان در جبهه، نشانه ی وفاداری و عشق و معرفت کامل آنان به مکتب و رهبر و هدف است. «مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ»

۱۰- فضل بزرگ خدا، نصیب شرکت کننده در جبهه است. «وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فزت و ربّ الكعبة.»



آموزه های قرآنی درباره شهادت:

برخی آیات با محتوای روحیه شهادت طلبی:

۱. شهید زنده است: **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتَ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَّا تَشْعُرُونَ** (سوره ۲ - آیه ۱۵۴)

۲. شهید از جان خود برای رضای خداوند و پیشبرد اهداف والای دین مایه می گذارد: **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ** (سوره ۲ - آیه ۲۰۷)

۳. مقام شهید قابل ارزش گذاری دنیوی نیست: **وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ** (سوره ۳ - آیه ۱۵۷)

۴. خداوند سرانجام کار شهید را خودش به دست می گیرد: **وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلِّحُ بِالْهَمِّ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ** (سوره ۴۷ - آیه ۴ و ۵ و ۶)

۵. شهادت معامله با خداست: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** (۱۱۱)

۶. شهدا در زمره بهترین همنشینان هستند. مطالعه سیره شهدا سبب همراهی با خدا و پیامبری گردد: **وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا** (۶۹)

۷. جامعه باید به مقام شهید و ایثارگر احترام گذاشته و خود را وامدار حرکت آنان بدانند: **لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا** (۹۵)



در محضر معصومان علیهم السلام:

۱- قال امیرالمومنین علیه السلام: «والذی نفسی بیده لالف ضربه بالسیف اهون علی من میتة علی فراش. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، هزار ضربه شمشیر آسانتر است بر من از مرگ در بستر.» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸، حدیث ۱۱۲)

۲- قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «فوق کل ذی بربرحتی یقتل فی سبیل الله فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر.» رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «بالاتر از هر کار خیری، خیر و نیکی دیگری است تا آنکه فردی در راه خدا کشته شود، و بالاتر از کشته شدن در راه خدا خیر و نیکی نیست.» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰، حدیث ۲۱)

۳- پیامبر صلی الله علیه وآله از شخصی شنید که در دعا می گوید: «اسئلك خیرما تسئل» خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می شود.» (مستدرک، ج ۲، ص ۲۴۳)

۴- امام سجاد علیه السلام خطاب به یزید: «آیا مرا به کشته شدن تهدید می کنی؟ آیا نمی دانی کشته شدن در راه خدا عادت ماست؟»

در محضر امام و رهبری:

امام خمینی رحمته الله علیه:

۱- «ملتی که برای شهادت می رود، ملتی که زن و مردش عاشق شهادت هستند و فریاد شهید شدن می زنند، یک همچو ملتی دیگر از اینکه فلان چیز کم است، فلان چیز زیاد است، این نمی نالد. اقتصادش چطور است، این مال آنهایی است که وابسته به اقتصاد هستند، دل به اقتصاد دادند. آنهایی که دل به خدا دادند، آنها اینطور نیستند که دنبال این باشند که فلان چیز فراوان باشد؛ فلان چیز کم باشد، زیاد باشد، نرخش کم باشد، نرخش زیاد باشد. اینها که در نظر اینکه شهید می خواهد بشود، این چیزها نیست.» (سخنرانی به مناسبت حلول سال جدید و عید نوروز ۱/۱/۶۴)



۲- «هیئات که خمینی، در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد. صلی الله علیه و آله و سلم. و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه های ذلت و حقارت مسلمانان باشد. من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم.» (صحیفه امام - جلد ۲۰ - صفحه ۳۱۸)

مقام معظم رهبری:

۱- «روزبه روز باید یاد شهدا و تکرار نام شهدا و نکته یابی و نکته سنجی زندگی شهدا در جامعه‌ی ما رواج پیدا کند و اگر این شد، آنوقت مسئله‌ی شهادت که به معنای مجاهدت تمام عیار در راه خدا است، در جامعه ماندگار خواهد شد. و اگر این شد، برای این جامعه دیگر شکست وجود نخواهد داشت و شکست معنا نخواهد داشت؛ پیش خواهد رفت. (بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی»، «کنگره شهدای دانشجوی»، و «کنگره شهدای هنرمند». ۲۷/۱۱/۱۳۹۳)

۲- «اگر کشوری مورد تهدید قرار گرفت، برای این که هدف سیلی ماجراجویانه‌ی امریکا و استکبار قرار نگیرد، باید چه کار کند؟ یک راه بیشتر ندارد و آن این است که وضع خود را طوری سازماندهی کند که دشمن یقین کند یا احتمال زیاد بدهد که اگر وارد شد، پیروز بیرون نخواهد آمد. این تنها راه جلوگیری از حمله‌ی دشمن است. یعنی چه کار کند؟ وحدتش را حفظ کند؛ مردمش را راضی نگه دارد؛ وضع معیشت مردم را روبه راه کند و ارزشهایی را که موجب می شود مردم در مقابل متجاوز بایستند، تقویت کند. *خرمشهر و فتح عملیات بیت المقدس و فتح عملیات فتح المبین و فاو و بقیه‌ی فتوحات بزرگ را رزمندگان ما به ضرب سلاح به دست نیاوردند - ما تا آخر جنگ از لحاظ سلاح، یک چنم عراق بودیم - به ضرب شهادت طلبی، فداکاری و مزد و عوض نخواستن از فداکاری به دست آوردند. اینها را باید در مردم تقویت کرد.* (بیانات در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت چهاردهمین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی رحمته الله علیه ۱۳۸۲/۰۳/۰۳)

۳- «بهترین مردنها، شهادت است. بالاترین اجراها برای انسانی که در راه خدا مبارزه



میکند، نوشیدن شربت گوارای شهادت است. خوشا به حال آن عزیزان، و گوارا باد بر آنها این نعمت بزرگ الهی! آنها با شهادت، اجرشان را گرفتند. شهادت، یعنی وارد شدن در حریم خلوت الهی، و میهمان شدن بر سفره‌ی ضیافت الهی؛ این کم چیزی نیست؛ این خیلی با عظمت است.» (بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای استان بوشهر ۱۱/۱۰/۱۳۷۰)

۴- هرملتی که متکی به شهادت شد - یعنی شهادت را بلد بود و هنر شهادت را یاد گرفت - برای همیشه سربلند است و هیچ قدرتی بر این ملت پیروز نخواهد شد. (بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا. ۰۵/۰۷/۱۳۷۷)

لطایف

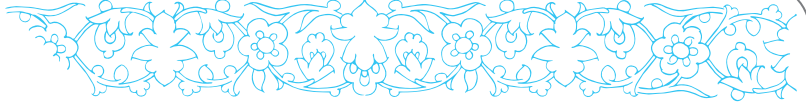
خاطراتی از ایثارگری شهدا

عشق شهید حججی به شهادت:

آخرین باری که ما به ایران برگشتیم ۶ نفر از دوستان مان شهید شدند؛ محسن با اینکه نحوه شهادتشان را دیده بود اما باز هم دوست داشت شهید شود. تمام این‌ها فقط یک دلیل می‌تواند داشته باشد، عشق، عشق به مذهب، عشق به مقدسات و عشق نسبت به حضرت زینب (س)؛ این‌هاست که محسن را به سمت شهادت هدایت می‌کرد/ (هم‌رزم شهید محسن حججی)

این عاشقان را جز شهادت مرگ ننگ است
در کامشان بی دوست ماندن چون شرنگ است





افراد راحت طلب و مؤمنين عزت مدار

آيات منتخب: آيات ٧١ تا ٨٠ سورة مبارکه نساء

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعاً (٧١) وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابْتُمْ مُصِيبَةً قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً (٧٢) وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً (٧٣) فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (٧٤) وَمَا لَكُمْ لِمَا كُفِرْتُمْ بِهِ تَافَتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ الَّذِينَ يَسْتَعِينُونَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً (٧٥) الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً (٧٦) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَ لَا تُظَلَمُونَ فَتِيلاً (٧٧) أَيَنْتَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَإِنْ تُصْنَبْهُمْ حَسَنَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصْنَبْهُمْ سَيِّئَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً (٧٨) مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً (٧٩) مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً (٨٠)



ترجمه آیات:

ای اهل ایمان! [در برابر دشمن مهیا و آماده باشید و] سلاح‌ها و ساز و برگ جنگی خود را بگیرید، پس گروه گروه یا دسته جمعی [به سوی جنگ با دشمن] کوچ کنید (۷۱) یقیناً از شما کسی است که [از رفتن به سوی جنگ] درنگ و گندی می‌کند، پس اگر به شما [رزمندگان] که به جنگ رفته‌اید [آسیبی رسد، گوید: خدا بر من محبت و لطف داشت که با آنان [در میدان جنگ] حاضر نبودم (۷۲) و اگر بخشش و فضلی از سوی خدا به شما رسد چنان که گویی میان شما و او هرگز دوستی و موذتی نبوده، [و از جنگ شما با دشمن آگاهی نداشته، و برای اینکه از پیروزی و غنیمت سهمی نبرده، آه سردی می‌کشد و] می‌گوید: ای کاش من هم با آنان بودم، پس به کامیابی بزرگی دست می‌یافتم (۷۳) باید کسانی که زندگی زودگذر دنیا را با سرای جاویدان آخرت مبادله می‌کنند، در راه خدا بجنگند. و هر که در راه خدا بجنگد و کشته شود، یا بر دشمن پیروز گردد، به زودی پاداش بزرگی به او خواهیم داد (۷۴) شما را چه شده که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [ی که ستمکاران هر گونه راه چاره را بر آنان بسته‌اند] نمی‌جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که اهلش ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده (۷۵) آنان که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند؛ و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید، که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [در برابر اراده خدا و پایداری شما] سست و بی‌پایه است (۷۶) آیا ندیدی کسانی را که [پیش از اعلام حکم جهاد] به آنان گفته شد: [چون زمینه جنگ فراهم نیست] دست از جنگ بازدارید و [در این شرایط] نماز را برپا دارید، و زکات بپردازید. ولی هنگامی که جنگ بر آنان لازم و مقدر شد، ناگاه گروهی از آنان مانند ترس از [عقوبت] خدا یا ترسی سخت‌تر از آن از مردم [مُشرک] ترسیدند و گفتند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما لازم و مقدر کردی؟ و چرا ما را تا زمانی نزدیک [که زمان مرگ طبیعی است] مهلت ندادی؟ بگو: متاع دنیا اندک، و آخرت برای آنان که تقوا ورزیده‌اند بهتر است؛ و به اندازه رشته میان هسته خرما مورد ستم قرار نمی‌گیرند (۷۷) هر کجا باشید هر چند در قلعه‌های مرتفع و استوار، مرگ شما را درمی‌یابد. و اگر خیری [چون پیروزی و غنیمت] به آنان [که سست ایمان



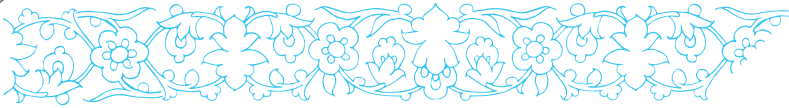
و منافق اند! برسد، می‌گویند: این از سوی خداست. و اگر سختی و حادثه‌ای [چون بیماری، تنگدستی، شکست و ناکامی] به آنان رسد [به پیامبر اسلام] می‌گویند: از ناحیه توست. بگو: همه اینها از سوی خداست. این گروه را چه شده که نمی‌خواهند [معارف الهیه و حقایق را] بفهمند؟ (۷۸) [ای انسان!] آنچه از نیکی به توست، از سوی خداست و آنچه از بدی به تو رسد، از سوی خود توست. و [ای پیامبر! از نیکی‌هایی که از سوی ماست اینک]ه [تورا برای مردم به پیامبری فرستادیم، و گواه بودن خدا [بر پیامبری تو] کافی است (۷۹) هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده و هر که روی برتابد [حسابش با ماست]. [ما تو را بر آنان نگهبان] اعمالشان که به طور اجبار از فسق و فجور حفظشان کنی [نفرستادیم (۸۰)

مقدمه:

جامعه مقاوم انقلابی باید از مردمی مؤمن و انقلابی تشکیل شود که در بزنگاه‌های مهم حضور حماسی داشته و از آرمان‌های انقلاب خود پاسداری کنند. خداوند در قرآن کریم همواره از گروهی از مؤمنان که راحت‌طلبی و آسایش خویشتن را بر همت و تلاش و مجاهدت مقدم کرده و فقط به منافع خود می‌اندیشند، انتقاد کرده است. در سوی مقابل، آنان که در راه خدا از هیچ مجاهده و تلاشی دریغ نکرده و عزت‌مداران در مقابل خواهش‌های نفسانی خود و دیگران ایستاده و با دشمن به دیده حقارت می‌نگرند، همیشه مورد ستایش قرآن بوده است. در آیات ۷۱ تا ۸۰ سوره نساء مقایسه کوچکی میان این دو دسته صورت گرفته است.

تبیین آیات منتخب:

خداوند در آیه ۷۱ دستور می‌دهد که برای مقابله با دشمن از روشها و تاکتیکهای مختلف استفاده کنید و در دسته‌های متعدد یا به صورت اجتماع، برای دفع دشمن حرکت کنید. جالب اینکه معنی "حذر" بقدری وسیع است که هرگونه وسیله مادی و معنوی را دربر می‌گیرد، از جمله اینکه مسلمانان باید در هر زمان از موقعیت دشمن، و نوع سلاح، و روشهای جنگی، و میزان آمادگی، و تعداد اسلحه و کارایی آنها با خبر باشند، زیرا تمام این موضوعات در پیش‌گیری از خطر دشمن و حاصل شدن مفهوم "حذر" مؤثر است.



به دنبال این فرمان عمومی جهاد و آماده باش در برابر دشمن، در آیه ۷۲ اشاره به حال جمعی از منافقان کرده می فرماید: این افراد دو چهره که در میان شما هستند با اصرار می کوشند از شرکت در صفوف مجاهدان راه خدا خودداری کنند ولی هنگامی که مجاهدان از میدان جنگ باز می گردند و یا اخبار میدان جنگ به آنها می رسد، در صورتی که شکست و یا شهادتی نصیب آنها شده باشد، اینها با خوشحالی می گویند چه نعمت بزرگی خداوند به ما داد که همراه آنها نبودیم تا شاهد چنان صحنه های دلخراشی بشویم. این در صورتی است که اگر با خبر شوند که مؤمنان واقعی پیروز شده اند، و طبعاً به غنائمی دست یافته اند، اینها همانند افراد بیگانه ای که گویا هیچ ارتباطی در میان آنها و مؤمنان برقرار نبوده از روی تاسف و حسرت می گویند: "ای کاش ما هم با مجاهدان بودیم و سهم بزرگی عائد ما می شد.

این افراد دو چهره که متأسفانه در هر اجتماعی بوده و هستند در برابر پیروزی و شکستهای مؤمنان واقعی فوراً قیافه خود را عوض می کنند، هرگز در غمها با آنها شریک نیستند و در مشکلات و گرفتاری ها همکاری نمی کنند، ولی انتظار دارند در پیروزی های آنان سهم بزرگی داشته باشند و همانند مؤمنان و مجاهدان واقعی امتیازاتی پیدا کنند.

در آغاز آیه بعد می فرماید: "آنهايي بايد در راه خدا پيکار کنند که آماده اند زندگی پست جهان ماده را با زندگی ابدی و جاویدان سرای دیگر مبادله نمایند". تنها کسانی می توانند جزء مجاهدان واقعی باشند که آماده چنین معامله ای گردند، و به راستی دریافته باشند که زندگی جهان ماده در برابر مرگ افتخار آمیز در مسیر زندگی جاویدان اهمیتی ندارد، ولی آنها که حیات مادی را اصیل و گرانبها و بالاتر از اهداف مقدس الهی و انسانی میدانند هیچگاه مجاهدان خوبی نخواهند بود.

در آیه ۷۵ به یکی دیگر از اهداف جهاد و مقاومت اشاره نموده و می فرماید: چرا از مستضعفان عالم که هیچ قدرت دفاعی ندارند و دست به دعا برده اند، در مقابل زورگویان حمایت نکرده و دفاع نمی کنید. در آیه بعد دوباره به انتقاد از عافیت طلبان پرداخته و تأکید نموده که میان شعار تا عمل فاصله زیاد است. قرآن در اینجا می گوید: "راستی شگفت انگیز است حال جمعیتی که در یک موقعیت نامناسب با حرارت و شور عجیبی تقاضا می کردند که به آنها اجازه جهاد داده شود، و به آنها دستور داده شد که فعلاً خودداری کنید و به



خود سازی و انجام نماز و تقویت نفرات خود و ادای زکات بپردازید، اما هنگامی که زمینه از هر جهت آماده شد و دستور جهاد نازل گردید، ترس و وحشت یکباره وجود آنها را فرا گرفت، و زبان به اعتراض در برابرین دستور گشودند. قرآن به این افراد دو جواب می‌دهد: نخست جوابی است که چرا به جای اینکه از خدای قادر قاهر بترسند از بشر ضعیف و ناتوان وحشت دارند؟ دیگر اینکه به چنین افراد باید گفته شود به فرض اینکه با ترک جهاد چند روزی آرام زندگی کنید، بالآخره "این زندگی فانی و بی ارزش است، ولی جهان ابدی برای پرهیزکاران با ارزشتر است، به خصوص اینکه پاداش خود را بطور کامل خواهند یافت و کمترین ستمی به آنها نمی‌شود. در آیه ۷۸ اشاره به وضع جمعی از منافقان و یا افراد ضعیف الایمان کرده و می‌گوید: "آنها به هنگامی که در صف مسلمانان در کنار پیغمبر ص قرار می‌گیرند برای حفظ منافع و یا دفع ضرر از خویش با دیگران هم صدا شده و اظهار اطاعت فرمان پیامبر ص می‌کنند، و می‌گویند با جان و دل حاضریم از او پیروی کنیم اما هنگامی که مردم از خدمت پیامبر ص خارج شدند، آن دسته از منافقان و افراد ضعیف الایمان گفته‌ها و پیمانهای خویش را به دست فراموشی می‌سپارند و در جلسات شبانه تصمیم‌هایی بر ضد سخنان پیغمبر ﷺ می‌گیرند.

از این جمله استفاده می‌شود که منافقان در زمان پیامبر ص بیکار نمی‌نشستند و با اجتماعات شبانه خود و مشورت با یکدیگر نقشه‌هایی برای کار شکنی در برنامه‌های پیغمبر ص طرح می‌نمودند. ولی خداوند به پیغمبرش دستور می‌دهد که "از آنها روی بگرداند و از نقشه‌های آنها وحشت نکند و هیچگاه آنها را تکیه گاه در برنامه‌های خود قرار ندهد، تنها بر خدا تکیه کند خدایی که بهترین یار و مددکار و مدافع است".

از این آیات چند نکته کاربردی استفاده می‌شود. ده پیام کلیدی از این مجموعه نکات عبارت است از:

۱- مسلمانان باید در هر حال آماده و بیدار باشند، و از طرحها، نفرات، نوع اسلحه، روحیه، همکاری داخلی و خارجی دشمنان آگاه باشند و متناسب با آنها طرح بریزند و عمل کنند. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ»

۲- صحنه‌های جنگ، وسیله‌ی خوبی برای شناخت افراد ضعیف الایمان و منافقان



است. **وَإِنَّ مِنْكُمْ ...**

۳- هدف از جنگ در اسلام، فقط خداست، نه کشورگشایی، نه استثمار و نه انتقام. **«فِي سَبِيلِ اللَّهِ»**

۴- در جبهه‌ی حق، فرار و شکست مطرح نیست، یا شهادت یا پیروزی. **«فَيُقْتَلُ أَوْ يَغْلِبُ»**

۵- اسلام مرز نمی‌شناسد، هر جا که مستضعفی باشد، جهاد است.

۶- ارتش اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات بخش تمام محرومان جهان باشد. **«مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ»**

۷- در هر حال، زندگی خالی از مبارزه نیست منتها جمعی در مسیر حق و جمعی در مسیر باطل و شیطان پیکار دارند. و به دنبال آن می‌گوید: "با یاران شیطان پیکار کنید و از آنها وحشت نداشته باشید."

۸- انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. گاهی از شعار تا عمل فاصله زیاد است. **«فَلَمَّا كَتَبَ ... إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ»**

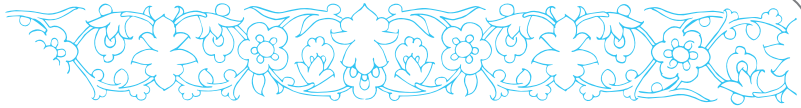
۹- عامل مهم ترک جبهه و جهاد، دلبستگی‌های دنیوی است. **«لَوْلَا أَخَّرْنَا إِلَى أَجَلٍ»**

۱۰- دشمنان از نقاط کور و تاریک استفاده می‌کنند، از توطئه‌های آنان غافل نباشید. **«بَيِّنَاتٍ»**

برخی آیات در نکوهش راحت طلبی :

۱- دنیا طلبی؛ عامل دوری از جهاد: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۸۳ توبه)**

ای اهل ایمان! شما را چه عذر و بهانه‌ای است هنگامی که به شما گویند: برای نبرد در راه خدا باشتاب [از شهر و دیارتان] بیرون روید؛ به سستی و کاهلی می‌گرایید [و به دنیا و



شهواتش میل می‌کنید؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت دل خوش شده‌اید؟ کالای زندگی دنیا در برابر آخرت جز کالایی اندک نیست. (۳۸)

۲- بهانه جویی افراد سست ایمان برای عدم جهاد: **وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۳۱) وَلَوْ دَخَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْفَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۴۱)**

و نیز به خاطر بیاورید زمانی را که گروهی از آنها گفتند: ای اهل یثرب (مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست، به خانه‌های خود باز گردید، و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند خانه‌های ما بدون حفاظ است، در حالی که بدون حفاظ نبود، آنها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند! ۱۴- آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف و جوانب مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنها می‌کردند می‌پذیرفتند، و جز مدت کمی برای انتخاب این راه درنگ نمی‌کردند.

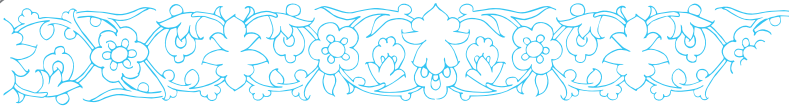
۳- رفاه طلبان؛ گریزان از جهاد: **وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّلُوعِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ. (۶۸ توبه)**

جالب است که کسانی برای فرار از جهاد دنبال بهانه اند که از رفاه بیشتری برخوردار بوده‌اند. مناطق فقیرنشین شهر رومقایسه کنید با مناطق مرفه نشین شهر. می‌بینید که تعداد شهدای این دو منطقه با هم قابل مقایسه نیست.

۴- جهاد؛ سنت آزمایش الهی: **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ (۲۴۱ آل عمران)**

۵- نمونه گریز از صحنه مبارزه: **قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۴۲)**

گفتند: ای موسی! تا آنان در آنجا نبینند، ما هرگز وارد آنجا نخواهیم شد، پس تو و پروردگارت بروید [با آنان] بجنگید که ما [تا پایان کار] در همین جا نشسته‌ایم. (۲۴)



برخی آیات در ستایش عزت مداری و مبارزه طلبی:

۱- جبهه حق بی یاور نمی ماند: **يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَزِيدُ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ وَأَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ).**

(۴۵ مائده)

بدانیم جبهه حق به ما نیازی ندارد بلکه این ما هستیم که برای کمال خود به جبهه حق و یاری آن نیاز داریم. خداوند اراده کند کسان بهتری را جایگزین می کند.

۲- ایمان واقعی در پرتو جهاد: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات ۵۱)**

۳- اگر جهاد نبود هیچ ذکری از خدا روی زمین باقی نمی ماند: **الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج، ۴)**

۴- ارزش مجاهدان: **لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (نسا، ۵۹)**

۵- **أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (توبه، ۱۹)**

در محضر معصومان عليهم السلام:

۱- عنه عليه السلام: **إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ وَ عَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرَهُ. وَ اللَّهُ، مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ لَا دِينٌ إِلَّا بِهِ.** امام علی عليه السلام: خداوند جهاد را واجب گردانید و آن را بزرگ داشت و



یاری خود و یاور خود قرارش داد. به خدا سوگند کار دنیا و دین جز با جهاد درست نمی شود.

۲- امام علی علیه السلام در خطبه اش که پس از برآشتن یارانش از کار حکمیت ایراد کرد: ای مردم! کار من با شما پیوسته چنان بود که من دوست داشتم، تا آن که جنگ، شما را فرسوده ساخت، و به خدا سوگند که شماری از شما را گرفت و شماری را باقی گذاشت؛ هرچند برای دشمن شما فرساینده تر بود. من تا دیروز، فرمانده بودم و امر و نهی می کردم؛ ولی امروز [کار به جایی رسیده که] به من امر و نهی می شود! شما زنده ماندن را دوست دارید و من نمی توانم شما را به آنچه دوست ندارید، وا دارم.

۳. امام علی علیه السلام در فرا خواندن مردم به جنگ با شامیان، پس از یکسره کردن کار خوارج: آه از شما! خسته شدم، از بس که سرزنشتان کردم! آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا رضایت داده اید؟! و عزت را بر ذلت برگزیده اید؟! هرگاه شما را به جهاد با دشمنان فرا خواندم، چشمانتان پیچ و تاب برداشت، آن سان که گویی در سکران مرگ گرفتار آمده اید، یا در گیجی مستی به سر می برید!

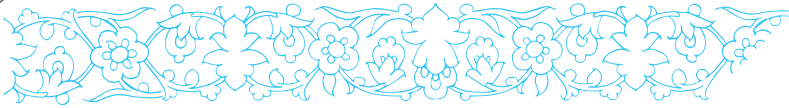
۴. عنه عَلَيْهِ السَّلَامُ: **مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهٖ نَفْسَهُ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِّنْ نِّفَاقٍ.**
پیامبر خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ: کسی که جهاد نکرده یا آرزوی جهاد نداشته باشد و بمیرد به نوعی نفاق مرده است.

۵. عنه عَلَيْهِ السَّلَامُ: **إِنَّ الْجِهَادَ أَشْرَفَ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَهُوَ قِوَامُ الدِّينِ، وَالْأَجْرُ فِيهِ عَظِيمٌ مَعَ الْعِزَّةِ وَالْمَتَاعَةِ، وَهُوَ الْكِرَّةُ، فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَالْبُشْرَى بِالْجَنَّةِ بَعْدَ الشَّهَادَةِ.** امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: همانا جهاد شریفترین کارها بعد از اسلام است. جهاد مایه پایداری دین است و علاوه بر آن که عزت و اقتدار می آورد اجری بزرگ دارد. جهاد، سخت است و دارای پاداش و در آن نوید بهشت است پس از شهادت.

در محضر امام و رهبری:

امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى:

« آنهايي که در اين چند سال مبارزه و جنگ به هر دليلی از اداي اين تکليف بزرگ



ظفره رفتند و خودشان و جان و مال و فرزندانشان و دیگران را از آتش حادثه دور کرده‌اند مطمئن باشند که از معامله با خدا ظفره رفته‌اند، و خسارت و زیان و ضرر بزرگی کرده‌اند که حسرت آن را در روز واپسین و در محاسبه حق خواهند کشید. که من مجدداً به همه مردم و مسئولین عرض می‌کنم که حساب اینگونه افراد را از حساب مجاهدان در راه خدا جدا سازند؛ و نگذارند این مدعیان بی‌هنر امروز و قاعدین کوتاه‌نظر دیروز به صحنه‌ها برگردند.

من در میان شما باشم و یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیشکسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند. اکیداً به ملت عزیز ایران سفارش می‌کنم که هوشیار و مراقب باشید، قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسئله جنگ نیست (صحیفه امام جلد ۲۱ - صفحه ۹۲) «(سخنرانی)

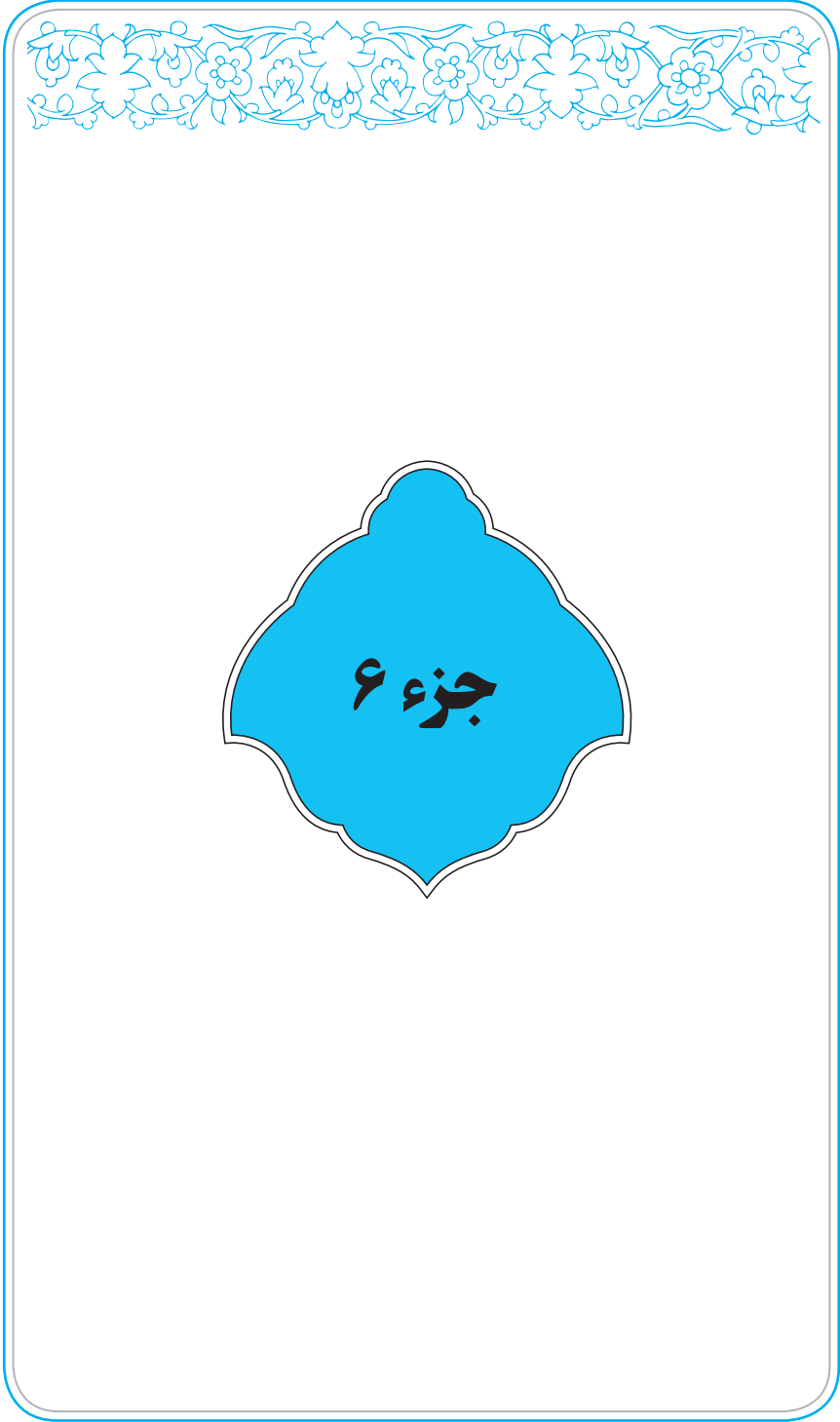
مقام معظم رهبری:

۱- «من همیشه به بعضی از دوستان که می‌آیند سؤالی می‌کنند و چیزی می‌گویند، می‌گویم میدان مبارزه است. ما یک روز با رژیم طاغوت مبارزه می‌کردیم و طرف مقابل ما پلیس شاه بود؛ امروز با نظام قدرت طلب خونریز جهانی داریم مبارزه می‌کنیم. مبارزه مشکلاتی دارد؛ این مشکلات را باید تحمل کنیم و به جان بخریم. بنده خودم برای تحمل مشکلات آماده هستم؛ در هر مسئولیتی که باشم. ملت ما هم نشان داده‌اند که آماده‌اند؛ همان طور که یکی از برادران عزیز ما الان گفت. ملت ما امتحان خوبی داده‌اند. مبارزه، سختی دارد؛ عقب نشینی و پیشرفت دارد؛ اما همه چیز باید با حساب و کتاب باشد. در جنگ، عقب نشینی هم گاهی تاکتیک است. عقب نشینی غیر از فرار است؛ نباید فرار کرد؛ نباید منهزم شد. عقب نشینی تاکتیکی یکی از فنون جنگ است؛ مثل پیشروی تاکتیکی است. فرار یعنی عقب نشینی بی‌نقشه؛ کما این که پیشروی بی‌نقشه هم منجر به شکست خواهد شد. همه چیز باید با میزان و با حساب باشد؛ منتها در جهت حرکت به جلو.»

۲- «جوان در این مملکت کم نبود؛ خیلی از این جوانها اصلاً اعتنا نکردند به این که جنگی در مرزهای این کشور هست؛ مشغول خورد و خواب خودشان شدند. اگر کسی برای



آنها از جبهه سخن میگفت، احیاناً پوزخندی هم میزدند. تابستانها خوزستان گرم است؛ زمستانها منطقه‌ی شمال غربی سرد است. از پای کولرراحت و آب خنک داخل یخچال و آغوش گرم پدر و مادر بیرون آمدن؛ از کنار مزرعه‌ی محصول برزمین مانده بیرون آمدن؛ یا کارِ کارخانه‌ای را که ممکن بود بعداً از او بگیرند، یا اداره‌ای را که ممکن بود بعداً دیگر به آن جا راهش ندهند، رها کردن و بیرون آمدن و رفتن به خوزستان گرم و شمال غرب سرد، برای همه گوارا نبود. خیلها نکرند؛ نشستند تماشا کردند. وقتی شهرها را بمباران کردند، از آن شهرهایی که بمباران میشدند، رخت و لباس برداشتند و به شهر دور دست تر رفتند. یک عده این‌گونه عمل کردند. اینها هم ایرانی بودند، خیل‌هایشان هم مسلمان بودند؛ اما آن همت را نداشتند. در چنین هنگامه‌ای، عده‌ی دیگری پیدا شدند؛ از جاهای مختلف، از قشرهای مختلف، در سنین مختلف، زن و مرد؛ اینها آن راحتی را، آن خنکای تابستان را، آن کرسی گرم زمستان را رها کردند؛ آغوش پدر و مادر را رها کردند؛ محصول روی زمین مانده را رها کردند؛ کارِ کارخانه و اداره را رها کردند؛ درس دانشگاه و مدرسه را رها کردند و به سمت جبهه راه افتادند. چرا؟ چون احساس کردند که دشمن مرزها را شکسته و وارد میهن اسلامی شده است. اگر جوان، ایثارگرانه به استقبال دشمن نرود، دشمن به سراغ او در شهر و در خانه‌ی او خواهد آمد. اینها وظیفه‌ی جهاد اسلامی را ادراک کردند، فهمیدند، همت گماشتند و رفتند. اینها بسیجی هستند. اینها همان کسانی هستند که خداوند متعال در قرآن فرمود: **«فَضَّلَ اللَّهُ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا»**. (۱) مجاهدین یعنی همینها؛ قاعدین یعنی آنها که در خانه نشستند. قاعد، یعنی نشسته؛ مجاهد، یعنی تلاشگر راه خدا.



جزء ٦



مقاومت امت بر محوریت ولی

آیات منتخب: آیات ۵۴ تا ۵۶ سوره مبارکه مائده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴) إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (۵۵) وَ مَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶)

ترجمه آیات:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از آئین خود باز گردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد، که آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند، آنها در راه خدا جهاد میکنند و از سرزنش کنندگان هراسی ندارند. * این فضل خدا است که بهر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست. سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند. * و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزند زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز می‌باشد!



مقدمه:

مقاومت نیازمند اتحاد است و اتحاد هم بر محور واحد شکل می گیرد و بهترین محور، ولی خداست. در آیات قبل مقدمه چینی شده که برخی تحت ولایت یهودیان و مسیحیان قرار دارند و دلبسته آنان هستند. اما قرآن به ما می آموزد که باید دلبسته ولی خدا بود.

تبیین آیات منتخب:

آیه ۵۴:

در این آیه، خداوند به عنوان یک قانون کلی به همه مسلمانان اخطار می کند: "اگر کسانی از شما از دین خود بیرون روند، زبانی به خدا و آئین او و جامعه مسلمین و آهنگ سریع پیشرفت آنها نمی رسانند، زیرا خداوند در آینده جمعیتی را برای حمایت این آئین برمی انگیزد. سپس صفات کسانی که باید این رسالت بزرگ را انجام دهند، چنین شرح می دهد:

۱- آنها به خدا عشق می ورزند و جز به خشنودی او نمی اندیشند" هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند" **(يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)**.

۲- در برابر مؤمنان خاضع و مهربان هستند. **(أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)**

۳- و در برابر دشمنان و ستمکاران، سرسخت و خشن و پرقدرتند". **(أَعِزَّةٌ عَلَى**

الْكَافِرِينَ).

۴- جهاد در راه خدا به طور مستمر از برنامه های آنها است. **(يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ**

اللَّهِ).

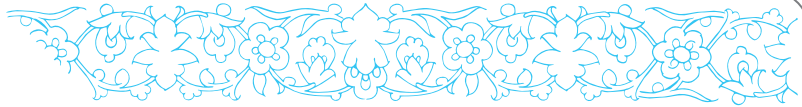
۵- آخرین امتیازی که برای آنان ذکر می کند این است که در راه انجام فرمان خدا و

دفاع از حق، از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند. **(وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ)**.

در حقیقت علاوه بر قدرت جسمانی، چنان شهامتی دارند که از شکستن سنتهای

غلط و مخالفت با اکثریتهایی که راه انحراف را پیش گرفته اند، و با تکیه بر کثرت عددی

خود دیگران را به باد استهزاء می گیرند، پروایی ندارند.



در پایان خداوند می‌گوید: " بدست آوردن این امتیازات، (علاوه بر کوشش انسان) مرهون فضل الهی است که به هر کس بخواهد و شایسته ببیند می‌دهد." **(ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ)**. او است که دایره فضل و کرمش، وسیع و به آنها که شایستگی دارند آگاه است. **(وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)**.

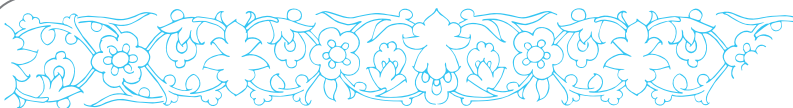
شان نزول آیه:

در روایت می‌خوانیم هنگامی که از پیامبر ص در باره این آیه سؤال کردند دست خود را بر شانه " سلمان" زد و فرمود: " این و یاران او و هموطنان او هستند." سپس فرمود: **لو كان الدين معلقا بالثريا لتناوله رجال من ابناء الفارس:** " اگر دین (و در روایت دیگری اگر علم) به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمانها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت.

و در روایات دیگری می‌خوانیم این آیه در باره یاران مهدی عجل الله فرجه نازل شده است که با تمام قدرت در برابر آنها که از آئین حق و عدالت مرتد شده‌اند می‌ایستند و جهان را پراز ایمان و عدل و داد می‌کنند.

آیه ۵۵:

در تفسیر مجمع البیان و کتب دیگر از " عبد الله بن عباس" چنین نقل شده: که روزی در کنار چاه زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر ص حدیث نقل می‌کرد ناگهان مردی که عمامه‌ای بر سر داشت و صورت خود را پوشانیده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که ابن عباس از پیغمبر اسلام ص حدیث نقل میکرد او نیز با جمله " قال رسول الله" حدیث دیگری از پیامبر ص نقل می‌نمود. ابن عباس او را قسم داد تا خود را معرفی کند، او صورت خود را گشود و صدا زد ای مردم! هر کس مرا نمی‌شناسد بداند من ابوذر غفاری هستم با این گوشه‌های خودم از رسول خدا ص شنیدم، و اگر دروغ بگویم هر دو گوشم کرباد، و با این چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ بگویم هر دو کور باد، که پیامبر ص فرمود: **علي قائد البررة وقاتل الكفرة. منصور من نصره. مخذول من خذله.** " علی عجل الله فرجه پیشوای نیکان است، و کشنده کافران، هر کس او را یاری کند، خدا یاریش خواهد کرد، و هر کس دست از یاریش



بردارد، خدا دست از یاری او برخواهد داشت".

سپس ابوذر اضافه کرد: ای مردم روزی از روزها با رسول خدا ص در مسجد نماز می خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی چیزی به او نداد، او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جواب مساعد به من نداد، در همین حال علی ع که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد، پیامبر ص که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد، هنگامی که از نماز فارغ شد، سربه سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: " خداوندا برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را براو آسان سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند، و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و بوسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوندا! من محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز، از خاندانم علی ع را وزیر من گردان تا بوسیله او، پشتم قوی و محکم گردد".

ابوذر می گوید: هنوز دعای پیامبر ص پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر ص گفت: بخوان، پیامبر ص فرمود: چه بخوانم، گفت بخوان **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ...**

آیه ۵۶:

این آیه تکمیلی برای مضمون آیه پیش است و هدف آن را تاکید و تعقیب می کند، و به مسلمانان اعلام می دارد که: " کسانی که ولایت و سرپرستی و رهبری خدا و پیامبر ص و افراد با ایمانی را که در آیه قبل به آنها اشاره شد بپذیرند پیروز خواهند شد، زیرا آنها در حزب خدا خواهند بود و حزب خدا پیروز است".

(وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ).

در این آیه قرینه دیگری بر معنی ولایت که در آیه پیش اشاره شد یعنی " سرپرستی و رهبری و تصرف " دیده می شود، زیرا تعبیر به " حزب الله " و " غلبه آن " مربوط به حکومت



اسلامی است، نه یک دوستی ساده و عادی و این خود می‌رساند که ولایت درآیه به معنی سرپرستی و حکومت و زمامداری اسلام و مسلمین است، زیرا در معنی حزب، نوعی تشکل و هم بستگی و اجتماع برای تامین اهداف مشترک افتاده است.

باید توجه داشت که مراد از **الَّذِينَ آمَنُوا** در این آیه، همه افراد با ایمان نیستند بلکه کسی است که درآیه قبل با اوصاف معینی به او اشاره شد.

ده نکته کاربردی از این آیات:

۱- در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها و هوجبی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جو و محیط شد. «**لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ**»

۲- رفتار مسلمان، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست. «**أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ**»

۳- با نوید جایگزینی دیگران، جلو یأس و ترس را بگیرید. **مَنْ يَزِدَّ ... فَسَوْفَ يَأْتِي ... وَلَا يَخَافُونَ**

۴- اسلام رو به گسترش است، تنها به ریزش‌ها نگاه نکنیم به رویش‌ها نیز نگاه کنیم. **مَنْ يَزِدَّ ... يَأْتِي اللَّهُ**

۵- اگر حول ولی باشید پیروز می‌شوید و این پیروزی مختص به پیروزی مادی و یا معنوی نیست چرا که شک نیست که اطلاق آیه دلیل بر پیروزی مطلق آنها در تمام جبهه‌ها است.

۶- کسانی که اهل نماز و زکات نیستند، حق ولایت بر مردم را ندارند. **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ** ... («**إِنَّمَا**»، نشانه‌ی انحصار ولایت در افراد خاص است.

۷- چون پیروزی، بدون تشکیلات، مدیریت، قدرت، وحدت، جرأت و ... امکان ندارد، پس «**حزب الله**» باید برای حاکمیت و غلبه این صفات را داشته باشند.

۸- غلبه‌ی نهایی با کسانی است که ولایت خدا، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را بپذیرند. **وَمَنْ يَتَوَلَّ ... هُمُ الْغَالِبُونَ**



۹- با وعده‌های الهی، حزب الله به آینده‌ی خود مطمئن است. «هُمُ الْغَالِبُونَ»

۱۰- تنها با پذیرش ولایت خداوند و سرسپردن به ولایت ولی، پیروزی حاصل می‌شود.

(وَمَنْ يَتَوَلَّ ... هُمُ الْغَالِبُونَ)

آموزه‌های قرآنی درباره حکومت و ولایت:

۱- يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (۲۶)

[وگفتیم:] ای داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده خود] قرار دادیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. بی‌تردید کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، چون روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت دارند. (۲۶)

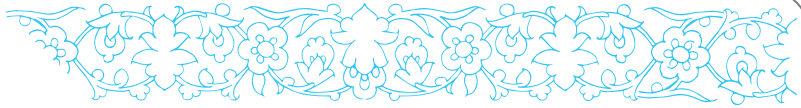
۲- وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷)

و در میان مردم برای حج بانگ زن تا پیاده و سوار بر هر شتر باریک اندام [چابک و چالاک] که از هر راه دور می‌آیند، به سوی تو آیند. (۲۷)

۳- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

مؤمنان فقط آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، و هنگامی که بر سر کار مهمی [که طبیعتاً مردم را گرد هم می‌آورد] با پیامبر باشند تا از او اجازه نگیرند [از نزد او] نمی‌روند. به راستی کسانی که [برای رفتن] از تو اجازه می‌گیرند، آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند.

۴- إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَابُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ (مائده ۴۴)



ما تورات را فرستادیم که در آن هدایت و روشنائی است تا پیامبرانی که در برابر امر خدا تسلیم هستند با آن یهودیان حکم کنند (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب الهی که به آنها سپرده شده بر آن گواه باشند و داوری نمایند. حکم کردن نبیون و بعد از آن ربانیون و احبار یعنی حکومت عالم دینی بر اساس تورات و این همان ولایت فقیه است.

۵- **وَ إِذَا ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهِنَّ قَالَ اِنَّیْ جَاعِلْکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا. قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِیْ قَالَ لَا یُنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِیْنَ.** (بقره/ ۱۲۴)

مفسرها در معنی امام بحث کرده اند و ظاهر از این آیه امام به معنای رهبر اجتماعی است که حکومت تشکیل می دهد.

۶- **وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّ لَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَىٰ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ اَمْرًا اَنْ یَّکُوْنَ لَهُمْ الْخِیْرَةُ مِنْ اَمْرِهٖمْ. هِیْجَ مُرَدِّ وَ زَنِیِّ اِیْمَانِی حَقِّ نَدَارْدَ هِنْکَامِی کَہِ خَدَا وَ پِیَامِبْرِش اَمْرِی رَا لَازِمَ بَدَانَدَ، اِخْتِیَارِی (دَر بَرَابَر فَرْمَانَ خَدَا) دَاشْتَه بَاشَد» (احزاب/ ۳۶)**

۷- **اَفَمَنْ یَّهْدِی اِلَی الْحَقِّ اِحْقَ اَنْ یَّتَّبِعَ اَمِنْ لَا یَّهْدِی اِلَا اَنْ یَّهْدِی فَمَا لَکُمْ کِیْفَ تَحْکُمُوْنَ؛** آیا کسی که به راه حق هدایت می کند سزاوارتر است که از او پیروی شود یا کسی که راه نمی یابد مگر آن که راه برده شود شما را چه می شود؟ چگونه داوری می کنید؟ (یونس، آیه ۳۵)

حاکم اسلامی باید عالم به احکام اسلام باشد تا بتواند آنها را اجرا کند در زمان پیامبر ﷺ و امام معصوم علیه السلام این علم از سوی خداوند به آنان داده شده است و در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام داناترین مردم به احکام یعنی فقها این علم را دارند

۸- **اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِیْنَ یَزْعُمُوْنَ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا بِمَا اُنزِلَ اِلَیْکَ وَ مَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یُرِیْدُوْنَ اَنْ یَّتَّحَاکَمُوْا اِلَی الطَّاغُوْتِ وَ قَدْ اُمِرُوْا اَنْ یَّکْفُرُوْا بِهٖ وَ یُرِیْدُ الشَّیْطٰنُ اَنْ یُّضِلَّهُمْ ضَلٰلًا بَعِیْدًا (۶۰)**

خداوند متعال در این آیه شریفه قضاوت را در انحصار حاکم الهی میداند و مراجعه به حاکمان غیر الهی را مراجعه به طاغوت قلمداد مینماید.

۹- **یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اطِیْعُوا اللّٰهَ وَ اطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ فَاِنْ تَنٰزَعْتُمْ**



فِي شَيْءٍ فَرَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹)

ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است. (۵۹)

۱۰- وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳)

و هنگامی که خبری از ایمنی و ترس [چون پیروزی و شکست] به آنان [که مردمی سست ایمان اند] رسد، [بدون بررسی در درستی و نادرستی اش] آن را منتشر می کنند، و [در صورتی که] اگر آن خبر را به پیامبر و اولیای امورشان [که به سبب بینش و بصیرت دارای قدرت تشخیص و اهل تحقیق اند] ارجاع می دادند، درستی و نادرستی اش را در می یافتند؛ [چنانچه به مصلحت جامعه بود، انتشارش را اجازه می دادند و اگر نبود، از انتشارش منع می کردند] و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، یقیناً همه شما جز اندکی از شیطان پیروی می کردید. (۸۳)

در محضر معصومان علیهم السلام:

۱- قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَلَا عَفْوَكَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً

ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی فرموده است: بدون شک افرادی را که در اسلام با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کنند، عذاب می کنم



هر چند که آن رعیت در کردار خود نیکوکار و پرهیزگار باشد و هر آینه افرادی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند، در میگذرد هر چند که آن رعیت نسبت به خود ستمگرو بدکردار باشد. الکافی، ثقة الاسلام کلینی ج ۱ ص ۶۷۳

۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمُهورٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا بَرَةً تَقِيَّةً وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً. الکافی ج ۱ ص ۳۷۶

ترجمه: خداوند متعال حیا نمیکند که امتی را که به امام غیر الهی وفادار است، عذاب نماید. اگر چه در اعمالشان نیکوکار و با تقوا باشند. و خداوند متعال حیا میکند که امتی را که به امام الهی وفادار است عذاب نماید اگر چه آن امت در اعمالش ظالم و گنه کار باشد.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أَحَالِطُ النَّاسَ فَيَكْثُرُ عَجَبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَيَتَوَلَّوْنَ فَلَانًا وَفَلَانًا لَهُمْ أَمَانَةٌ وَصِدْقٌ وَوَفَاءٌ وَأَقْوَامٌ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَلَا الْوَفَاءُ وَالصِّدْقُ قَالَ فَاسْتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِسًا فَأَقْبَلَ عَلَيَّ كَالْعَضْبَانِ ثُمَّ قَالَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَلَا عَثَبَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ قُلْتُ لَا دِينَ لِأَوْلِيكَ وَلَا عَثَبَ عَلَيَّ هُوَلَاءِ قَالَ نَعَمْ لَا دِينَ لِأَوْلِيكَ وَلَا عَثَبَ عَلَيَّ هُوَلَاءِ ثُمَّ قَالَ أَلَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ «٦» يَعْنِي مِنَ الظُّلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَالمَغْفِرَةِ لِوَلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَقَالَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفْرِ فَأَوْلِيكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (الکافی ج ۱ ص ۳۷۶)



ترجمه: به امام صادق علیه السلام گفتم من با مردم در ارتباط هستم. و در شگفتم از اقوامی که ولایت شما را ندارند و ولایت فلان و فلان را دارند اما امانتدار و راستگو و وفادار هستند. و گروه دیگری که ولایت شما را دارند ولی آنگونه امانت دار نیستند و وفادار نیستند و صادق نیستند. امام علیه السلام با حالتی آمیخته با غضب به من رو کردند و فرمودند: کسی که دینش را با ولایت امام جائر همراه کند، دین ندارد. و کسی که دینش را با ولایت امام عادل الهی همراه کند نباید سرزنش نمود.

گفتم آیا آنها دین ندارند و اینها را نباید ملامت نمود؟ سپس فرمود: آیا نشنیده ای که خدا فرموده است: خدا سرپرست مؤمنان است و آنها را از ظلمتها به سوی نور هدایت میکند؟ منظور خداوند متعال این است که از ظلمت گناهان به نور توبه و مغفرت هدایت میکند. چون ولایت امام عادل الهی را دارند. و سپس فرموده است که آنها که کافرند تحت ولایت طاغوت هستند و آنها را از نور به سوی ظلمت خارج مینمایند. مقصود خداوند متعال آن است که آنها بر نور اسلام بودند و بواسطه ولایت امام جائر از نور اسلام خارج شده گرفتار ظلمت کفر میگرددند و خداوند آتش را بر آنان به همراه کفار لازم گردانیده است و آنها اهل دوزخ بوده و در آن جاودانه خواهند ماند.

۴- **إِنَّ الْإِسْلَامَ بُنِيَ عَلَى خَمْسَةٍ: عَلَى الْوَلَايَةِ وَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ**

الْحَجِّ. كتاب سليم بن قيس الهلالي / ج ۲ / ۹۰۶

ترجمه: اسلام بر ۵ پایه بنا شده است: بر ولایت و نماز و زکات و روزه ماه رمضان و حج.

۵- امام زمان: **اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و**

انا حجة الله عليهم (وسائل الشيعة، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، حدیث ۹)

ترجمه: در حوادثی که پدید می آید به راویان احادیث ما مراجعه نمایید. بدرستی که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر ایشان هستم.



در محضر امام و رهبری:

امام خمینی رحمته الله علیه:

۱- « من به همه ملت، به همه قوای انتظامی، اطمینان می دهم که امر دولت اسلامی، اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیمی بر این مملکت نخواهد وارد شد. گویندگان و نویسندگان نترسند از حکومت اسلامی و نترسند از ولایت فقیه، ولایت فقیه آنطور که اسلام مقرر فرموده است و ائمه ما نصب فرموده اند به کسی صدمه وارد نمی کند، دیکتاتوری به وجود نمی آورد، کاری که برخلاف مصالح مملکت است انجام نمی دهد.» (صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۵۸)

۲- قضیه ولایت فقیه چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد، ولایت فقیه چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است... شما از ولایت فقیه نترسید و فقیه نمی خواهد به مردم زورگویی کند، اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد... ولایت فقیه، ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود، نظارت می کند بر همه دستگاه ها. (همان)

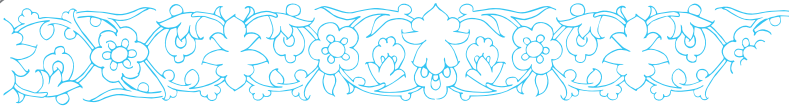
۳- اینکه امر شده است به حضرت ابراهیم که فریاد بزن تا بیایند پیش تو، برای اینکه راه راهی است که از طریق ولی الله باید طی بشود، از طریق اولیاء الله باید طی بشود، و حضرت ابراهیم - سلام الله علیه - ولیّ وقت بود و ولیّ است برای همه نسل ها، و رسول اکرم ولیّ اعظم است و ولیّ است برای همه عالم، و از راه اینها باید رسید به آنجایی که باید رسید. (مربوط به: سخنرانی ۲۷ شهریور ۱۳۶۲ / ۱۰ ذی الحجه ۱۴۰۳)

مقام معظم رهبری:

۱- ولی؛ مایه ی وحدت

«آن جایی که دشمنان می خواهند در بین جناحهای گوناگون مردم، اختلاف ایجاد کنند، رهبری است که می آید مایه ی الفت و مانع از تفرقه می شود.» ۷۶/۹/۵

۲- پیوند عاطفی و عقیدتی ولی با مردم



«ولایت، حکومتی است که در آن، شخص حاکم با آحاد مردم دارای پیوندهای محبت‌آمیز و عاطفی و فکری و عقیدتی است.» ۷۹/۱/۶

۳- جایگاه رهبری امام خمینی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران

«خیلی‌ها در داخل کشور کارهای بزرگ و مخلصانه و فداکارانه‌ای انجام می‌دادند، اما اگر مرکزیت امام نبود، هیچ‌کدام از این کارها نبود؛ همه‌ی این تلاش‌ها شکست می‌خورد و همه‌ی این انسان‌ها از نفس می‌افتادند. آن کسی که از نفس نمی‌افتاد، او بود و دیگران هم به نیروی او قوت و نیرو می‌گرفتند. بعد هم هدایت حقیقی یک حرکت انقلابی و یک نهضت بزرگ در طول مدت چهارده سال و عبور دادن آن از آن همه عقبات گوناگون توسط آن بزرگوار بود. طوری شد که افکار غیراسلامی و ضد اسلامی به انزوا گراییدند و به حاشیه رانده شدند؛ روز به روز فکر اسلامی و این تفکر منطقی و مستحکم و قوی، غلبه‌ی خود را بر افکار دیگر ثابت و آشکار کرد. در همه‌ی قضایای مهم، حضور امام محسوس بود.» ۷۸/۳/۱۴

۴- سلامت دستگاه مدیریت جامعه، عامل هدایت جامعه

«شاید این حدیث را ماها بارها گفته‌ایم و شنیده‌ایم و نقل کرده‌ایم که «لَاعَدَبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ إِطَاعَتِ أَمَامَا جَائِرًا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَان كَانَتِ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَلاَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ إِطَاعَتِ أَمَامَا هَادِيًا مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَان كَانَتِ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مَسِيئَةً» (۱). حاصل، این‌که اگر دستگاه مدیریت جامعه، صالح و سالم باشد، خطاهای متن جامعه، قابل اغماض است و در مسیر جامعه، مشکلی به وجود نخواهد آورد. اما اگر مدیریت و رأس جامعه، از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد، ولو در میان مردم صلاح هم وجود داشته باشد، آن صلاح بدنه‌ی مردم، نمی‌تواند این جامعه را به سرمنزل مطلوب هدایت کند. یعنی تأثیر رأس قله و هرم و مجموعه‌ی مدیریت و دستگاه اداره کننده در یک جامعه، این قدر فوق‌العاده است. این است که ما روی مسأله‌ی غدیر، این قدر تکیه می‌کنیم.» ۶۹/۴/۲۰

۵- مردم، مقاومت، ولی فقیه

«ملت‌ها همیشه آماده‌ی مقاومتند؛ مهم رهبران آنهاست.» ۸۵/۱/



۶- تأکید بر حفظ آرمانها در کلام رهبری:

«تا من زنده هستم، تا من مسئولیت دارم، به حول و قوه‌ی الهی نخواهم گذاشت این حرکت عظیم ملت به سوی آرمانها ذره‌ای منحرف شود.» ۹۰/۲/۳

لطایف

تمثیلی درباره فواید امامت و ولی

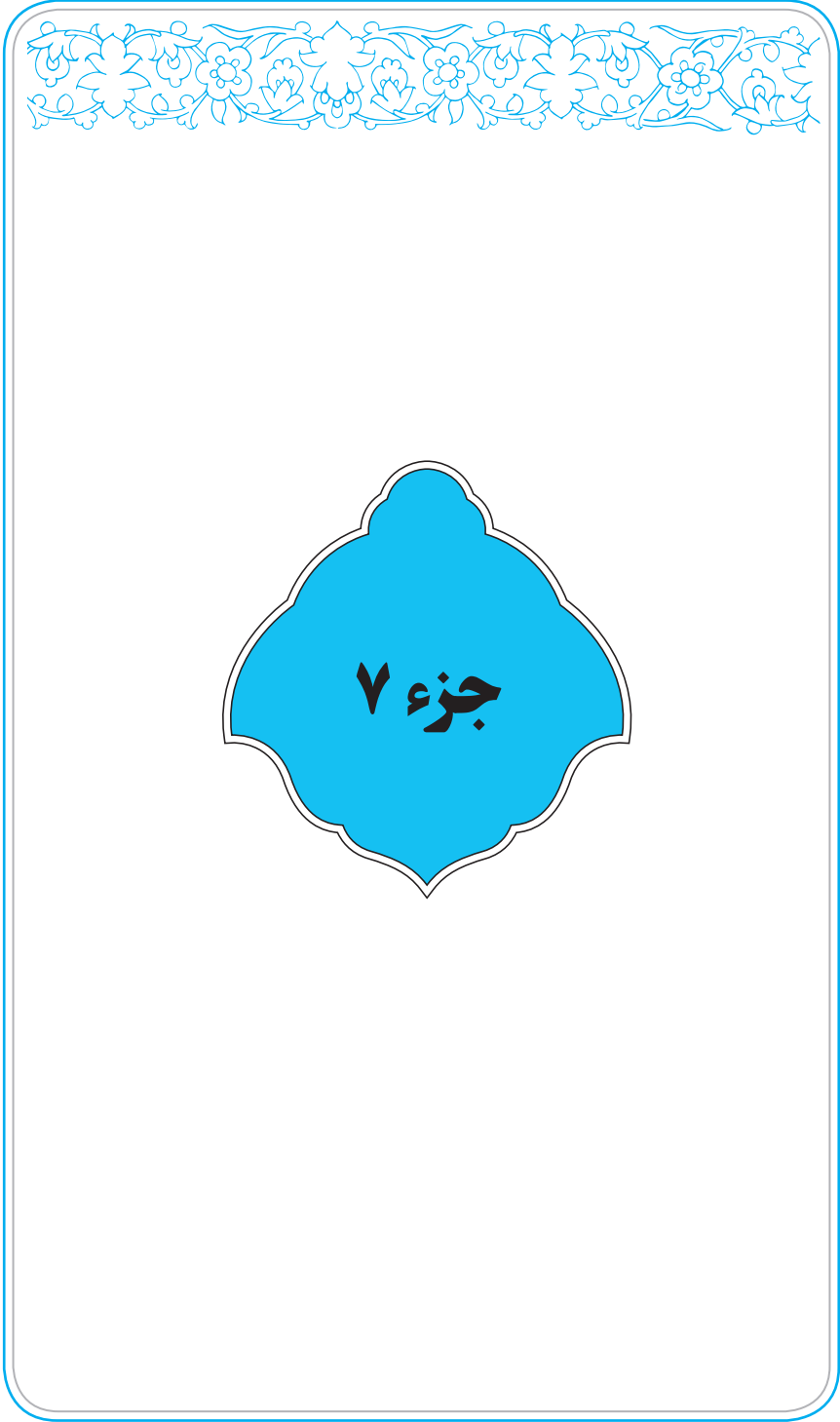
در جبهه‌ها گروهی «تخریبچی» هستند که می‌روند قبلاً راه را باز می‌کنند و «مین»‌ها را در می‌آورند و خنثی می‌کنند، بعد شبرنگی چیزی به چوبی نصب می‌کنند فاصله بین این دو خط یعنی اینجا پاکسازی شده. بیایید از بین اینها عبور کنید حال اگر کسی یک مقدار چپ یا راست زد، کجا می‌رود؟ روی مین می‌رود، چه دست راستی باشد چه دست چپی، مین، مین است و آدم را تکه می‌کند. نه مین چپی بر مین راستی و نه راستی بر چپی مزیتی دارد، هر دو انحراف است. به فرموده‌ی علی ع: «**الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ**» چپ و راست، گمراهی است راه، راه وسط است. انسان هم باید از امام نه چپ بزند و نه راست. درست وسط خط باشد، جایی که مین ندارد و پاکسازی شده است امام هم گروه پاکسازی خودش را می‌فرستد و زمینه را آماده می‌کند و بعد حرکت می‌کند. تو باید پشت سراو حرکت کنی، اگر جلورفتی هنوز گروه پاکسازی، مین‌ها را برنداشته‌اند، و روی مین می‌روی تا آن هم که عقب بیفتد و رشته اتصالش قطع شود، روی مین می‌رود. تا وقتی که پشت سر اینها و در این کاروان باشد چون نبریده آخرین فرد هم باشد اهل نجات است اما اگر برید دیگر چشم او قافله را نمی‌بیند و راه را گم می‌کند از خط منحرف می‌شود و به هلاکت می‌رسد.

تمثیلی دیگر درباره ایجاد وحدت توسط ولایت فقیه

ما در وجود خود اعضای مختلفی را می‌بینیم که همه با هم کار می‌کنند، کارهای همه هم با هم متفاوت است و هیچکدام هم نمی‌توانند کار دیگری را انجام دهند چشم می‌بیند و گوش می‌شنود. شما چشمتان را ببندید، با گوشتان چیزی نمی‌توانید ببینید، یا با چشمتان چیزی را نمی‌توانید بشنوید. در عین حال می‌بینید چشم و گوش و دیگر اعضا هر



کدام یار و مددکار یکدیگرند. چون یک قلب و یک مغز بر هر دو حکومت می کند و تحت لوای یک ولایت قرار دارند یک ولایتی بودن، اینها را با همه ی تفاوتهایی که دارند با هم یگانه می کند، پس تفاوتها موجب اختلاف نمی شود چون وقتی از فرماندهی واحدی دستور می گیرند با هم متحد می شوند، با اینکه پُستهایشان فرق کند.



مقاومت در برابر سختیها

آیات منتخب: آیات ۴۲ تا ۴۵ سوره مبارکه انعام

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳) فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴) فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)

ترجمه آیات:

ما به امتهایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی فرستادیم و هنگامی که به مخالفت آنها برخاستند) آنها را به شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم شاید (بیدار شوند و در برابر حق) تسلیم گردند. * چرا آنها هنگامی که مجازات ما به آنان رسید (خضوع نکردند و) تسلیم نشدند، ولی دل‌های آنها قساوت پیدا کرد و شیطان هر کاری را که می‌کردند در نظرشان زینت داد. * هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید و) آنچه به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند درهای همه چیز (از نعمتها) را به روی آنها گشودیم تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آنها بستند) ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم) در این هنگام همه مایوس شدند (و درهای امید به روی آنها بسته شد!) * (به این ترتیب) دنباله (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند قطع شد و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است.

مقدمه:



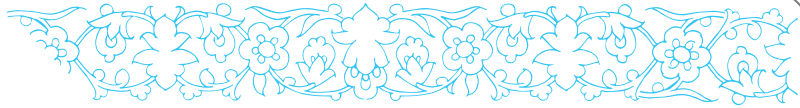
یکی از سنن الهی که ارتباط محکمی با مسئله مقاوت دارد، استدراج نام دارد. خداوند سختی هایی برای مؤمنان و جامعه می فرستد تا اگر در این سختی ها، صبر نموده و از جاده حقیقت خارج نگشته و اسیر زینت های دنیوی نشوند، به سر منزل نجات و مقصود می رسند. در سوی مقابل کسی که در این سختی ها تاب و توان خویش را از دست داده و تسلیم شیطان و تمدن زینت داده او شود، اگرچه بنا بر سنت الهی، تا مدتی از رفاه فراوان برخوردار می گردد، ولی عاقبتی سخت و دشوار در پیش خواهد داشت. آیات مذکور به این مطلب تصریح نموده است.

تبیین آیات منتخب:

در آیات خطاب به پیامبر، چنین اظهار می دارد که پیش از توامتهایی بودند که خداوند پیامبرانی برای هدایت آنها فرستاد و برای اینکه آنها به خود آیند و به سوی خدا برگردند، خداوند آنها را به انواع گرفتاری ها و بلاها و سختی ها مبتلا کرد تا آنها در برابر خدا زاری کنند و خضوع و خشوع بنمایند و رفع گرفتاری خود را از خدا بخواهند و این باعث پیوند و ارتباط محکم آنها با خدا باشد. ولی آنها حتی در آن شرایط سخت و بحرانی روی به سوی خدا نیاوردند و در برابر خدا زاری نکردند.

کلمه "تضرع" در اصل به معنی ورود شیر به پستان و خضوع و تسلیم آن در برابر دوشنده است، سپس به معنی تسلیم آمیخته با تواضع و خضوع آمده است! یعنی این حوادث دردناک را بخاطر آن ایجاد می کردیم، که آنها از مرکب غرور و سرکشی و خود خواهی فرود آیند، و در برابر حق تسلیم شوند.

اینکه آنها در آن شرایط سخت هم، روبه سوی خدا نیاوردند، دو عامل داشت: یک عامل از درون آنها بود و آن قساوت قلب و سنگینی و سفتی دل آنها بود که در اثر گناه و دوری از خدا به این حالت افتاده بودند. عامل دیگر، عاملی از بیرون آنها بود و آن اینکه شیطان اعمال زشت آنها را در نظرشان آراسته بود. گاهی هم برای تنبّه و بیداری مردم، آنها را غرق در نعمتهای خود می سازد و در رفاه و آسایش قرار می دهد و به تعبیر همین آیه درهای خیر و برکت و هر نوع نعمتی را به روی آنها باز می کند تا اگر سختی و مصیبت آنها را به خود نیاورد،



نعمت و برخورداری آنها را به خود آورد و بدانند که این نعمتها از خداست و شکرگزار نعمتهای او باشند و روی به سوی خدا آورند.

ولی متأسفانه گاهی نعمتهای الهی و رفاه و آسایش مادی هم آنها را آگاه نمی‌کند و آنها شادمان و مغرور از آنچه دارند به گمراهی خود ادامه می‌دهند. در چنین حالتی که نه سختی و مصیبت و نه برخورداری و نعمت آنها را بیدار نکرد، ناگهان خداوند آنها را سخت کیفر می‌دهد و امید آنها از دنیا و زندگی قطع می‌شود و همه چیز را از دست می‌دهند و نابود می‌شوند تا جایی که حتی نسلی از آنها در دنیا باقی نمی‌ماند و بطور کلی ریشه کن می‌شوند. و این به سبب ستمگری خود آنهاست که نه سختی و ناراحتی و نه خوشی و رفاه آنها را به خود نیاورد و آنها سخن پیامبران را نپذیرفتند و روی به سوی خدا نیاوردند پس باید نتیجه قهری ستمگری خود را ببینند و به چنین سرنوشت شومی دچار شوند.

ده نکته کاربردی از این آیات:

۱- سنن الهی در طول تاریخ یکسان است. مطالعه سرگذشت اقوام گذشته به ما این یادآوری را می‌کند که مقاومت انقلابی سبب پیروزی و تسلیم شدن عامل نابودی امتهاست. **«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ»**

۲- مشکلات، راهی برای بیداری فطرت و توجه به خداوند است. **«يَتَضَرَّعُونَ»**

۳- هررفاهی لطف نیست و هررنجی قهر نیست. **«لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»**

۴- قساوت قلب (گناه)، یکی از موانع سربلندی در آزمونهای الهی است. **«وَلَا كِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ»**

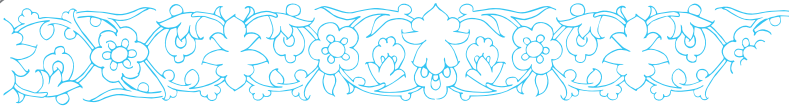
۵- ریشه‌ی غرور و ترک تضرع، مفتون شدن به تزیینات شیطانی است. **«فَلَوْلَا ...**

تَضَرَّعُوا ... زَيَّنْ لَهُمُ الشَّيْطَانُ

۶- همیشه رفاه زندگی، نشانه رحمت نیست، گاهی زمینه‌ی عقوبت خداست. **«نَسُوا-**

فَتَحْنَا»

۷- مهلت دادن به مجرمان و سرگرم شدن خلفکاران، یکی از سننهای الهی است.



فَلَمَّا نَسُوا ... فَتَحْنَا

۸- شادی عیاشان، ناگهان به ناله‌ی مایوسانه تبدیل خواهد شد. بنابراین فروپاشی یکباره ابهت پوشالی غرب دور از انتظار نیست. (مانند سرنگونی یکباره شاه مقتدر ایران یا فروپاشی کمونیسم در زمان اندک) «فِرْحُوا- مُبْلِسُونَ»

۹- انقراض و نابودی ستمگران، حتمی است. (ظلم تمدن‌ها را ریشه‌کن می‌کند)

«فَقَطَعَ دَابِرَ»

۱۰- نابود کردن ستمکار، به قدری پسندیده است که خداوند خویشتن را برای آن مورد ستایش قرار می‌دهد. «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ»

آموزه های قرآنی درباره صبر در ابتلائات الهی:

برخی آیات با مضمون صبر در ابتلائات الهی:

۱- **وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ:** و بی تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می‌کنیم. و صبرکنندگان را بشارت ده (بقره، ۱۵۵)

۲- **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ:** آیا پنداشته‌اید در حالی که هنوز حادثه‌هایی مانند حوادث گذشتگان شما را نیامده، وارد بهشت می‌شوید؟! به آنان سختی‌ها و آسیب‌هایی رسید و چنان متزلزل و مضطرب شدند تا جایی که پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند [در مقام دعا و درخواست یاری] می‌گفتند: یاری خدا چه زمانی است؟ [به آنان گفتیم:] آگاه باشید! یقیناً یاری خدا نزدیک است. (بقره، ۲۱۴)

۳- **ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ:** آن گاه یقیناً پروردگارت نسبت به کسانی که پس از آزار دیدن



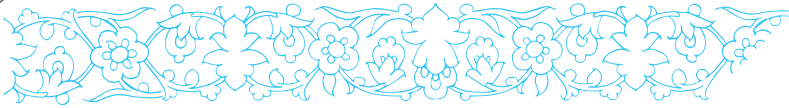
[از مشرکان، سرزمین شرک را رها کرده] هجرت نمودند، سپس جهاد کردند، و [برای حفظ دینشان] شکیبایی ورزیدند، آری، پروردگارت [نسبت به آنان] پس از این [همه بلا] بسیار آمرزنده و مهربان است. (نحل، ۱۱۰)

۴- **أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ**: آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان [به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ (عنکبوت، ۲)

۵- **وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْ يُضِيرَنَا عَلَى مَا آذَيْنُمْنَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ**: و ما را چه عذر و بهانه‌ای است که بر خدا توکل نکنیم، در حالی که ما را به راه‌های [خوشبختی و سعادت] مان هدایت کرد، و قطعاً بر آزاری که [در راه دعوت به توحید] از ناحیه شما به ما می‌رسد، شکیبایی می‌ورزیم، پس باید توکل کنندگان فقط بر خدا توکل کنند. (ابراهیم/۱۲)

۶- **مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ**: شایسته نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که پیرامون آنانند، از رسول خدا تخلف کنند؛ و آنان را نسزد که به سبب پرداختن به خویش از حفظ جان او [در شداید و سختی‌ها] دریغ ورزند؛ زیرا هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد، و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد، قدم نمی‌گذارند، و از هیچ دشمنی انتقام نمی‌گیرند [و با نبرد با او به کام دل نمی‌رسند] مگر آنکه به پاداش هر یک از آنان عمل شایسته‌ای در پرونده آنان ثبت می‌شود؛ چرا که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. (توبه/۱۲۰)

۷- **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ**: بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خدا است؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل



می‌شوند [و می‌گویند]: مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد. (فصلت/۳۰)

۸- **إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**: مسلماً با هر سختی آسانی و فرج است. (شرح/۶)

۹- **وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً عَذْقًا**: و اگر [انس و جن] برطریقه

حق پایداری کنند حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد، (جن/۱۶)

۱۰- **فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ**: پس

مرا با کسانی که این قرآن را انکار می‌کنند و آگذار، به زودی ما آنان را به تدریج از آن جا که نمی‌دانند [به سوی عذاب] می‌کشانیم. (قلم، ۴۴)

در محضر معصومان علیهم‌السلام:

۱- امام علی: عن علی عليه السلام قال: لو انّ الناس حين تنزل بهم النقم وتزول عنهم فزعوا

الی ربهم بصدق من نیاتهم ووله من قلوبهم لردّ علیهم کلّ شارد واصلح لهم کلّ فاسد: اگر

مردم وقتی که بر آنها بلانازل می‌شود و نعمتها زایل می‌گردد، با نیتهای درست و از ته دل به

پروردگارشان پناه ببرند، خداوند هر نوع نعمت از دست رفته را به آنها باز می‌گرداند و کارهای

فاسد آنها را اصلاح می‌کند. (خ ۱۷۸ نهج البلاغه)

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اذا رأیت الله تعالی يعطی علی المعاصی فانّ ذلك استدراج منه

ثم تلا هذه الاية (فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ): وقتی دیدی که

خداوند با وجود معصیت به تو نعمت می‌دهد این استدراج از او است (یعنی خدا می‌خواهد

بلانازل کند) سپس این آیه را تلاوت کرد: فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ ...

در محضر امام و رهبری:

امام خمینی رحمته الله علیه:

باید هشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست بازان پیوسته به غرب و شرق با



وسوسه‌های شیطانی شما را بسوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند و با اراده‌ی مصمم و فعالیت و پشت کار، خود به رفع وابستگی‌ها قیام کنید و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یاس را از خود دور کند و چشم داشت به غیر خود نداشته باشد، در دراز مدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد و آنچه انسان‌های شبیه به اینان به آن رسیده‌اند، شما هم خواهید رسید. بشرط اتکال بخداوند تعالی و اتکاء به نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه‌ی اجانب. (وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی)

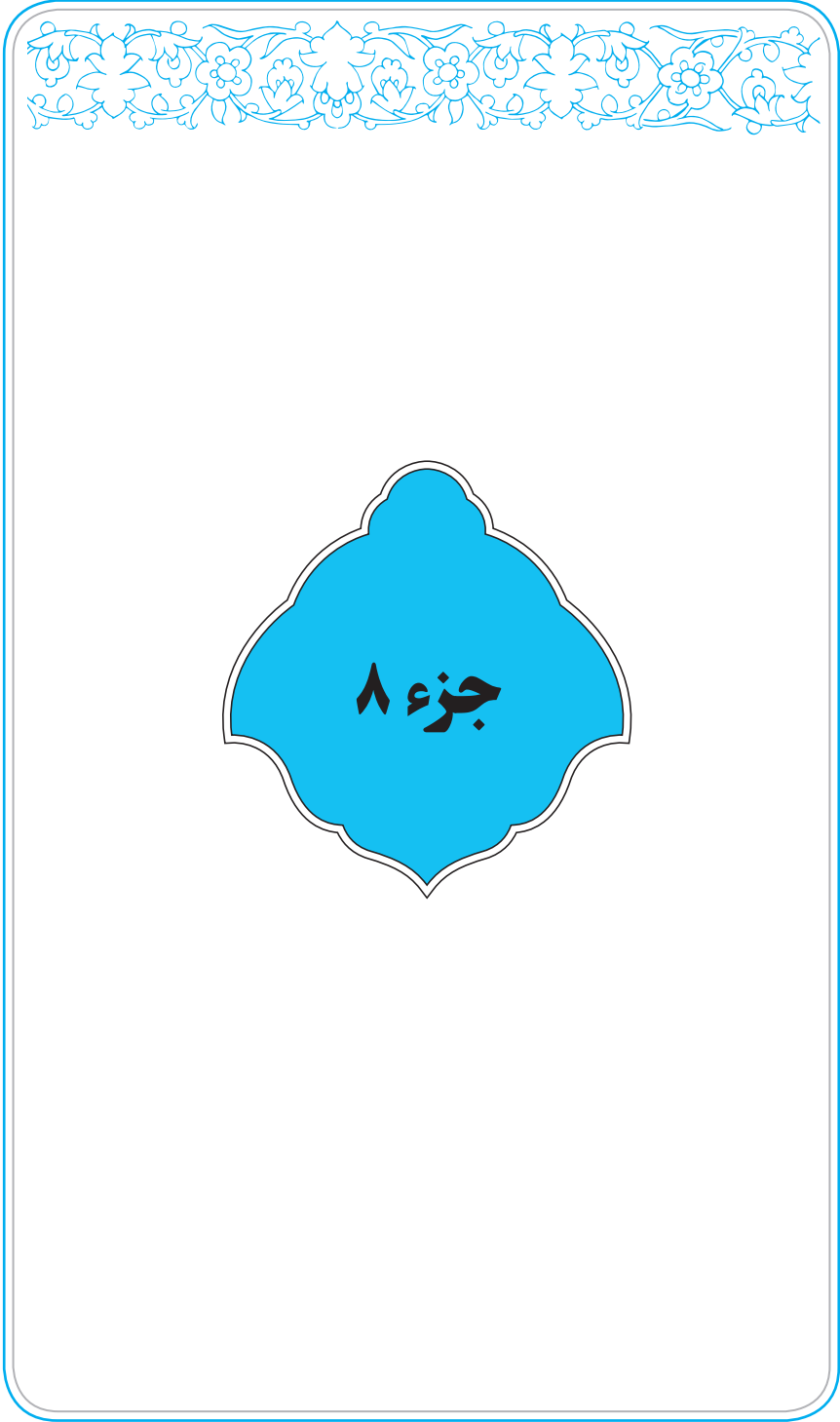
مقام معظم رهبری:

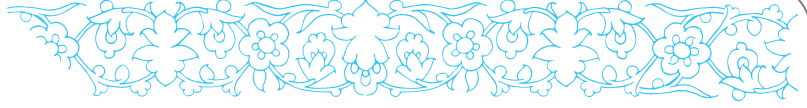
۱- « من به شما برادران و خواهران عزیز عرض می‌کنم: چیزهایی که قابل جبران است، هم مسؤولان باید سعی کنند، هم خودتان با همت و تلاش، آنها را جبران کنید. اما چیزهایی را که قابل جبران نیست، پای خدا حساب کنید: **«و بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مِصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»** (۱). برای انسان، هیچ پناهگاهی بهتر از این وجود ندارد. اگر تکیه‌گاه توکل به خدا و واگذاری کار به خدا نباشد، بار سنگین مصیبت‌ها پشت انسان را خم می‌کند. این قضیه بعد دیگری هم دارد. من بارها به دوستانی که دچار مصیبت‌هایی شده‌اند، این را عرض کرده‌ام؛ به شما هم عرض می‌کنم: این مصیبت‌ها گاهی برای انسان، بلاست؛ گاهی برای انسان، نعمت است. اگر مصیبت‌ها ما را بیدار نکند، بلکه تنبل کند، بلائی مضاعف است؛ اما اگر مصیبت‌ها ما را به خود بیاورد و ضعفها و کم‌کاریها و غفلت‌های ما را به ما نشان دهد و ما همت کنیم و این رخنه‌ها را ترمیم نماییم، این بلا برای ما به نعمت تبدیل می‌شود. ۲۶/۱۰/۱۳۸۲

۲- « هرگاه ملتی، جماعتی، فردی در مقابل یک محنتی که بر آن جمع یا بر آن فرد یا بر آن ملت وارد میشود، صبر و بصیرت به خرج داد، آن محنت برای او تبدیل میشود به نعمت. راز پیروزی حق، پیروزی کلمه‌ی حق، انتشار حق، انتشار توحید در طول تاریخ در میان بشر همین نکته است. انبیای عظام الهی، و در مواردی ملت‌هایی که تحت حاکمیت این بزرگان



بودند، این همه محنت را تحمل کردند؛ باید در طول تاریخ نامی از پیام پیغمبران نمانده باشد؛ باید فکر آنها، ایده‌ی آنها، راه آنها در زیر تندباد حوادث تلخ بکلی نابود شده باشد، در هم پیچیده شده باشد، از بین رفته باشد. شما می‌بینید بعکس است؛ یعنی هرچه تاریخ جلوتر آمده، پیام نبوتها در میان مردم، در افکار مردم، زنده‌تر شده است. رازش همین نکته است: صبر و بصیرت در مقابل محنتها.» (۰۶/۰۴/۱۳۹۰)

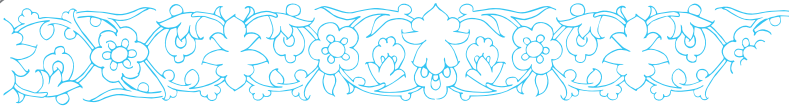




أنواع تهاجمات ومفاسد جبهه باطل

آيات منتخب: آيات ٥٩ تا ٨٧ سورة مبارکه اعراف

لقد أرسلنا نوحًا إلى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره إني أخاف عليكم عذاب يوم عظيم (٥٩) قال الملأ من قومه إنا لنرىك في ضلال مبين (٦٠).... وإلى عادِ أخاهم هودًا قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره أ فلا تتقون (٦٥) قال الملأ الذين كفروا من قومه إنا لنرىك في سفاهة وإنا لننظنك من الكاذبين (٦٦).... قالوا أ جئتنا لنعبد الله وحده ونذر ما كان يعبد آباؤنا فأتنا بما تعدنا إن كنت من الصادقين (٧٠).... وإلى ثمود أخاهم صالحًا قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره قد جاءكم بينة من ربكم هذه ناقه الله لكم آية فذروها تأكل في أرض الله ولا تمسوها بسوء فيأخذكم عذاب أليم (٧٣) و اذكروا إذ جعلكم خلفاء من بعد عادٍ وبوأكم في الأرض تتخذون من سهولها قصورًا وتنحتون الجبال بيوتًا فاذكروا إلاء الله و لا تعثوا في الأرض مفسدين (٧٤).... و لوطًا إذ قال لقومه أتأتون الفاحشة ما سبقكم بها من أحد من العلمين (٨٠) إنكم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء بل أنتم قوم مسرفون (٨١).... وإلى مدين أخاهم شعيبًا قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره قد جاءكم بينة من ربكم فأوفوا الكيل و الميزان و لا تبخسوا الناس أشياءهم و لا تفسدوا في الأرض بعد إصلاحها ذلكم خير لكم إن كنتم مؤمنين (٨٥) و لا تقعدوا بكل صراطٍ تُوعدون و تصدون عن سبيل الله من آمن به و تبغونها عوجًا و اذكروا إذ كنتم قليلًا فكثركم و انظروا كيف كان عاقبة المفسدين (٨٦)



ترجمه آیات:

به یقین، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس به آنان گفت: ای قوم من! خدا را پرستید، که شما را جزا و معبودی نیست، من قطعاً از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم. (۵۹) اشراف و سران قومش گفتند: مسلماً ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم! (۶۰) و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را پرستید که شما را جزا و معبودی نیست، آیا [از زشتی‌ها] نمی‌پرهیزید؟ (۶۵) اشراف و سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را در سبک مغزی و نادانی می‌بینیم و تو را از دروغ‌گویان می‌پنداریم!! (۶۶) گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای که ما فقط خدا را پرستیم، و آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند واگذاریم؟ اگر از راستگویی آنچه را از عذاب و گزند به ما وعده می‌دهی برای ما بیاور. (۷۰) و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را پرستید که شما را جزا و معبودی نیست، برای شما دلیلی روشن از جانب پروردگارتان آمده است، این ماده شتر خداست که برای شما نشانه‌ای [بر صدق رسالت من] است، پس او را واگذارید تا در زمین خدا بخورد و آزار و گزند به او نرسانید که عذابی دردناک شما را خواهد گرفت. (۷۳) و به یاد آورید که خدا شما را جانشینانی پس از قوم عاد قرار داد، و در زمین، جای [مناسبی] به شما بخشید که از مکان‌های هموارش برای خود قصرها بنا می‌کنید، و از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید، پس نعمت‌های خدا را یاد کنید و در زمین تبهکارانه فتنه و آشوب برپا نکنید. (۷۴) و لوط را [به یاد آورید] هنگامی که به قومش گفت: آیا آن کار بسیار زشت و قبیح را که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است، مرتکب می‌شوید؟! (۸۰) شما [بدون توجه به حقوق همسران و غافل از اینکه نعمت غریزه جنسی برای بقای نسل است] از روی میل شدیدی که به آن [کار بسیار زشت] دارید به سوی مردان می‌آیید، [نه فقط در این کار متجاوز از حدود انسانیت هستید] بلکه در امور دیگر هم گروهی متجاوز هستید. (۸۱) و به سوی مردم مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]، گفت: ای قوم من! خدا را پرستید که شما را جزا و معبودی نیست، یقیناً برهانی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آمد، پس پیمان‌ها و ترازو را تمام و کامل بدهید، و از اجناس و اموال و حقوق مردم مکاهید، و در زمین پس از اصلاح آن [به وسیله رسالت پیامبران] فساد مکنید، این [امور]



برای شما بهتر است، اگر مؤمنید. (۸۵) و بر سر راهی منشینید که کسانی را که به خدا ایمان آورده‌اند [به مصادره اموال، شکنجه و باج خواهی] بترسانید، و از راه خدا بازدارید، و بخواهید آن را [با وسوسه و اغواگری] کج نشان دهید؛ و به یاد آورید زمانی که جمعیت اندکی بودید، ولی او [یعنی خداوند] شما را فزونی داد، و با تأمل بنگرید که سرانجام مفسدین چگونه بود؟ (۸۶)

مقدمه:

دشمنان برای مقابله با جبهه حق از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. این مضمون علاوه بر اینکه مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته است، مستند به شواهد تاریخی نیز بوده و می‌باشد. تاریخ جنگ میان حق و باطل نشان می‌دهد مقابله این دو گروه در همه عرصه‌های زندگی اعم از عرصه‌های فکری و عقیدتی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی شکل گرفته و متکبران و زورگویان عالم برای درهم شکستن مقاومت حق‌طلبان، با انواع تهاجمات فکری و فرهنگی و اقتصادی و نظامی به جنگ آنان رفته‌اند. بخشی از آیات سوره اعراف به این مطالب اشاره می‌کند. نکته مهم اینکه از پرتو همین آیات می‌توان به عوالم سستی امتهای در پذیرش حق نیز پی برد. این عوامل که موجب گریز از حق‌مداری و در نتیجه فروپاشی امتهای سابق انجامید، عبارت است:

- ۱- فساد عقیدتی یا بی بصیرتی (قوم نوح): **انهم كانوا قوما عمین**
- ۲- فساد فرهنگی (قوم عاد): که دارای جمود فکری بوده و به آداب و رسوم غلط نیاکان وابستگی داشته و افتخار می‌کردند: **اجئتنا لنعبد الله وحده ونذر ما كان يعبد آباؤنا.**
- ۳- فساد سیاسی (قوم ثمود): که روحیه تکبر و زورگویی داشته و به تهیدستان و مستضعفان زورگویی می‌کردند: **قال الملاء الذين استكبروا ...**
- ۴- فساد اخلاقی (قوم لوط): که در لذتهای شهوانی غوطه ور بودند.
- ۵- فساد اقتصادی (قوم شعیب): که گرانفروشی می‌کردند.



تبیین آیات منتخب:

قوم نوح (کوردلی و بی بصیرتی): **انهم کانوا قوما عمین**

حضرت نوح نهصد و پنجاه سال پیامبری کرد. او به سوی قومی فرستاده شد که مبتلا به فساد فکری و اخلاقی بودند. آنان در طول این سالها جز با آزار و اذیت با این مرد الهی رفتار نکرده و همواره کوردلی و شهوت خواهی و دنیاطلبی شان مانع از آن می شد که سخن حق را بشنوند. این قوم سرانجام دچار طوفان سهمگین الهی شد.

قوم عاد (سنت گرایی و جمود فکری): **اجئتنا لنعبد الله وحده و نذر ما کان یعبد**

آباؤنا.

قوم "عاد" مردمی بودند که در سرزمین "یمن" زندگی می کردند، از نظر قدرت جسمانی و ثروت سرشاری که از طریق کشاورزی و دامداری به آنها می رسید، ملتی نیرومند و قوی بودند، ولی انحرافات عقیده ای مخصوصاً بت پرستی و مفسد اخلاقی در میان آنها غوغا می کرد. بررسی آیات درباره این قوم نشان می دهد که آنان به شدت پایبند به سنن و آیین نیاکان خود بوده و رفاه دنیوی و قدرت جسمی بالای خود را نشانه ای بر قدرت فکری نیز دانسته و پیامبر خدا را متهم به سفاهت نمودند. عاقبت این قوم چنان شد که از روی لجاجت و عناد از پذیرش حق سرباز زده و دچار هلاکت ابدی شدند.

قوم ثمود (زورگویی و تکبر سردمداران): **قال الملاً الذین استکبروا ...**

آیات قرآن چنین می نماید که قوم ثمود قوم متمدنی بودند و به شهرنشینی عادت داشتند و در رفاه زندگی می کردند. خاصیت چنین زندگی شهری مرفه، پیدایش فتنه و فساد است، مگر اینکه مردم به خدا و مکتب پیامبران و ارزشهای اخلاقی ایمان داشته باشند و چون سران قوم ثمود چنین نبودند دست به فتنه و فساد می زدند و حتی کوشش در ایجاد فساد می کردند تا تنوعی در لذتهای زندگی به وجود آورند. مستکبران و مرفهان به طبقات فرودست و مستضعف جامعه فشار می آوردند که نباید به پیامبر خدا ایمان بیاورند و باید آنگونه که ارباب زور و زور می گویند، عمل کرده و حتی بیندیشند. این اوج تحقیر مستضعفان



توسط این زورگویان بود. امروزه نیز برخی کشورهای مستکبر و قدرتمند چنان با لحن تکبر با دولتهای کوچک دیگر سخن گویند که گویا مالک جهان شده و حتی افکار را می توانند به سود خود تغییر دهند؛ غافل از آنکه دنیای امروز بیدار شده و دوران ارباب رعیتی به سر آمده است.

قوم لوط (شهوت طلبی): **إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِفُونَ**

لوط برادرزاده و برادر همسر حضرت ابراهیم بود و بعد از او به پیامبری رسید. قوم لوط در منطقه ای در سرراه شام و مصر زندگی می کردند و مسافرانی که از آنجا می گذشتند به ناچار گاهی مهمان آنها می شدند. قوم لوط آلوده به عمل زشت و ناپسند لواط شده بودند و آمیزش جنسی با مردان را به آمیزش با زنان ترجیح می دادند و حتی با مهمانان خود به زور این عمل را انجام می دادند.

لوط به عنوان پیامبر و راهنمای این قوم از این عمل زشت و وقیحانه به شدت انتقاد می کرد و می گفت: «آیا شما دست به کار زشتی می زنید که پیش از شما هیچ کس این عمل را مرتکب نشده است؟ شما به جای زنان از روی شهوت با مردان درمی آمیزید و شما قوم اسرافکاری هستید.» یعنی کار شما از روی موازین انسانی نیست و یک عمل غیر طبیعی انجام می دهید.

چنین گناهی حیا و عفت را نابود می سازد و ارزشهای اخلاقی را از بین می برد. روشن است که وقتی ارزشهای اخلاقی یک جامعه دستخوش هوسهای آلوده گردد و منکر جای معروف را بگیرد، چنین امتی رنگ هدایت و پذیرش حق و ایستادگی در مسیر صحیح را نخواهد داشت. راز اینکه در جوامع غربی با این همه پیشرفت علمی شاهد تسخیر همه ارکان قدرت توسط عده ای زورگوستیم و از ندای مبارزه با ظلم در برخی کشورها از حلقوم امتهای نیز در نمی آید، شاید در این نهفته هست که اکثریت مردم آن کشورها سرگرم به لذت و بوالهوسی های زودگذر خود بوده و به نوعی تخدیر شده اند.

قوم شعیب (فساد اقتصادی): **فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ**



داستان پنجم از داستانهای پیامبران که در این سوره بطور مسلسل آمده، داستان شعیب و اهل مدین است. این پیامبر مردم شهر مدین مبعوث شد و آنها را به سوی خدا دعوت کرد. مدین از شهرهای شام بود و مردمی تجارت پیشه و مرفه داشت، که در میان آنها بت پرستی و همچنین تقلب و کم فروشی در معامله کاملاً رایج بود. در آیات مورد بحث چنین آمده که «شعیب پس از دعوت قوم خود به پرستش خدا، به آنها گفت که دلیل روشنی از پروردگارتان آمده است» و در ادامه سخنان شعیب به موعظه‌هایی برمی‌خوریم که انحراف آن جامعه در آنها منعکس شده است. چنین می‌نماید که قوم شعیب کم فروشی می‌کردند و اهل فتنه و فساد بودند و بر سر راهها می‌نشستند و دیگران را می‌ترسانیدند و ایجاد رعب و وحشت می‌کردند و افرادی را که به شعیب ایمان آورده بودند تهدید به قتل می‌کردند و سعی داشتند که آنها را از دین خود گمراه کنند.

سرانجام قوم شعیب نیز همچون امتهای گذشته آن شد که فساد اقتصادی دامان مردم این شهر را گرفته و آنان را به مبارزه با حق و لجاجت در برابر آن سوق داد تا جایی که با پیامبر خدا به مخالفت علنی پرداخته و او را تهدید نمودند. خداوند نیز پس از آنکه حجت بر این گروه به پایان رسید، آنان را دچار عذاب دردناکی نمود.

آموزه های قرآنی (آیات مشابه):

وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَفْزَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ اجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدَّهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا: هر کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن! - ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آنها نمی‌دهد. (اسراء، ۶۴)

عده‌ای این آیه را در بردارنده انواع تهاجمات شیطانی - اعم از تهاجم فرهنگی، تهاجم نظامی و تهاجم اقتصادی و تهاجم فکری - به مؤمنان دانسته‌اند. (در مباحث جزء اول به شکل کامل تری به این موضوع پرداخته شده است). این چهارراه عبارت‌اند از:

۱- استفاده از ابزارهای تبلیغی مسموم: **إِوَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَفْزَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ:** هر



کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحریک کن!]

۲- تضعیف مؤمنان از راه تقویت جامعه گناه‌کاران: **وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ**

رَجْلِكَ؛ و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنان گسیل کن!]

۳- انحراف اقتصادی و عاطفی: **وَوَسَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ**؛ و در ثروت و فرزندان

آنان شرکت جوی!]

۴- فریبکاری و اغوا: **«وَعِدْهُمْ وَ مَا يُعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا**؛ و آنان را با وعده‌ها

سرگرم کن! ولی شیطان، وعده‌ای جز فریب و دروغ به آنها نمی‌دهد.»

توطئه‌های مختلف علیه پیامبر: **وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ**

أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ؛ و [یاد کن] هنگامی را که

کفری‌شگان درباره تو نیرنگ می‌زدند تا تو را به زندان دراندازند، یا به قتل برسانند یا [از

وطن] بیرونت کنند، و [در آینده هم، همواره برضد تو] نیرنگ می‌زنند و خدا هم جزای

نیرنگشان را می‌دهد و خدا بهترین جزا دهنده نیرنگ‌زندگان است. (انفال، ۳۰)

ناکامی کانون‌های زر و زور و تزویر در برابر جبهه حق: **وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ**

لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ؛ و قارون و فرعون و

هامان را [نیز نابود کردیم]. و همانا موسی برای آنان دلایل روشن آورد، پس آنان در زمین تکبر

و سرکشی کردند، ولی پیشی‌گیرنده [براراده و قضا و قدر ما] نبودند [تا بتوانند از عذاب ما

بگریزند]. (عنکبوت، ۳۹)

دشمن به دنبال ایجاد غفلت در جبهه مقاومت است: **وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ**

أَسْلِحَتِكُمْ وَ أُمَّتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً؛ کافران دوست دارند شما از سلاح‌ها و

ساز و برگ جنگی خود غفلت ورزید، تا یک‌باره به شما هجوم کنند. (نساء، ۱۰۲)

در محضر معصومان عليهم السلام:

۱- امام علی عليه السلام: **اوهن الاعداء كيدا من اظهر عداوته**؛ سست‌ترین دشمنان کسی

است که عداوتش را آشکار ساخته است. فهرست غرو، ص ۲۳۹



۲- امام علی علیه السلام: **من نام عن عدوه، انبهته المكائد؛** کسی که از دشمن غفلت کند، حيله‌ها و كيدهای دشمن بيدارش خواهد ساخت. فهرست غرو، ص ۳۴۰.

۳- امام علی علیه السلام: **و الله لا اکون کالضبع تنام علی طول اللدم حتی یصل الیها طالبها و یختلها راصدها؛** به خدا سوگند من هم چون کفتار نیستم که با ضربات آرام و ملایم در برابر لانه‌اش به خواب رود تا صیاد به او رسد و دشمنی که در کمین او است، غافلگیرش کند (من غافلگیر نمی‌شوم). نهج البلاغه، خطبه ۶.

در محضر امام و رهبری:

امام خمینی رحمته الله علیه:

« باید متوجه باشید. باید شما دشمنان را بشناسید. اگر شناسید، نمی‌توانید دفعش بکنید.» صحیفه امام ج ۱۲ (۴۶۳)

مقام معظم رهبری:

۱- « بعضی‌ها از اسم جنگ بدشان می‌آید؛ تا گفته میشود جنگ اقتصادی یا جنگ نرم یا جنگ تبلیغاتی، اینها بدشان می‌آید، [میگویند] «آقا چرا این قدر از جنگ صحبت میکنید؟ از صلح صحبت کنید!»! خب جنگ هست. این غفلت ما است که اگر چنانچه دشمن متوجه ما باشد ما غافل باشیم. امیرالمؤمنین فرمود **«مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ»**؛ شما اگر در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که طرف مقابل شما و دشمن شما هم خوابش برده؛ او مواظب شما است، او مراقب شما است، او منتظر است که شما خوابت ببرد. از اسم جنگ که نباید انسان خوف کند؛ خب دشمن الان در حال جنگ است؛ جنگ، جنگ نظامی نیست اما جنگ هست، جنگ نرم هست، جنگهایی هست که از جنگ نظامی خطرناک‌تر است؛ دشمن در حال جنگ با ما است. بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۰۶/۱۰/۱۳۹۶

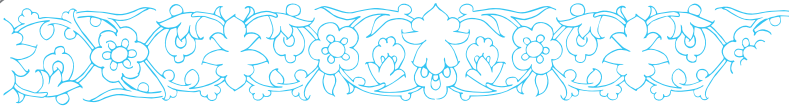
۲- میخواهم به شما و به هر کسی که این حرف را خواهد شنفت بگویم: دشمن را



بشناسید، دشمن را بشناسید. یکی از خطراتی که هر ملتی را تهدید میکند این است که دشمن خودش را نشناسد، دشمن خودش را دشمن نداند؛ یا دوست بداند یا بی طرف بداند؛ این خطر خیلی بزرگی است. این خواب رفتگی است. هم دشمن را بشناسید، هم روشهای دشمنی اش را بشناسید؛ ببینید چه جور دشمنی میکند. دچار غفلت نشویم؛ اگر غفلت کردیم، غارت خواهیم شد؛ اگر غفلت کردیم، شیخون به ما زده خواهد شد؛ غفلت نکنیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود - در نهج البلاغه است - **وَ اللَّهُ لَا أكونُ كَالضَّبَعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ**؛ من مثل آن حیوانی نخواهم بود که معمولاً برای اینکه به خواب برود، یک آهنگی میخوانند و او به خواب میرود؛ من خواب نخواهم رفت، بیدارم و میفهمم دُوروبرم چه میگذرد. از ما هم همین را خواسته اند. نباید به خواب برویم، نباید غفلت کنیم. بیانات در دیدار نخبگان جوان علمی ۲۶/۰۷/۱۳۹۶

۳- « در زندگی پیچیده‌ی اجتماعی امروز، بدون بصیرت نمیشود حرکت کرد. جوانها باید فکر کنند، بیندیشند، بصیرت خودشان را افزایش بدهند. معلمان روحانی، متعهدان موجود در جامعه‌ی ما از اهل سواد و فرهنگ، از دانشگاهی و حوزوی، باید به مسئله‌ی بصیرت اهمیت بدهند؛ بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع؛ این بصیرتها لازم است. وقتی بصیرت بود، آنوقت شما میدانید با کی طرفید، ابزار لازم را با خودتان برمیدارید. یک روز شما میخواهید تو خیابان قدم بزنید، خوب، با لباس معمولی، با یک دمپایی هم میشود رفت تو خیابان قدم زد؛ اما یک روز میخواهید بروید قله‌ی دماوند را فتح کنید، او دیگر تجهیزات خودش را میخواهد. بصیرت یعنی اینکه بدانید چه میخواهید، تا بدانید چه باید با خودتان داشته باشید. بیانات در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر ۱۵/۰۷/۱۳۸۸

۴- مهم این است که در هر دوره‌ای از دوره‌ها ما بفهمیم دشمنی دشمن چگونه است و چه کار دارد با ما میکند؛ نقشه‌ی دشمن را بفهمیم؛ درست مثل جنگ نظامی. در جنگ نظامی اگر شما توانستی حدس بزنی که نقشه‌ی دشمن چیست، پیشگیری میکنی، خودت را آماده میکنی؛ یا دفاع خوب میکنی یا حمله‌ی پیش‌دستانه میکنی؛ در جنگ



نظامی این جوری است. در جنگ تبلیغاتی، در جنگ اقتصادی، در جنگ فرهنگی، در جنگ امنیتی، در جنگ نفوذ - اینها همه جنگ است - در همه‌ی اینها قضیه این است: باید حدس بزنی دشمن چه کار می‌خواهد بکند. بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۱۳۹۶/۱۰/۰۶

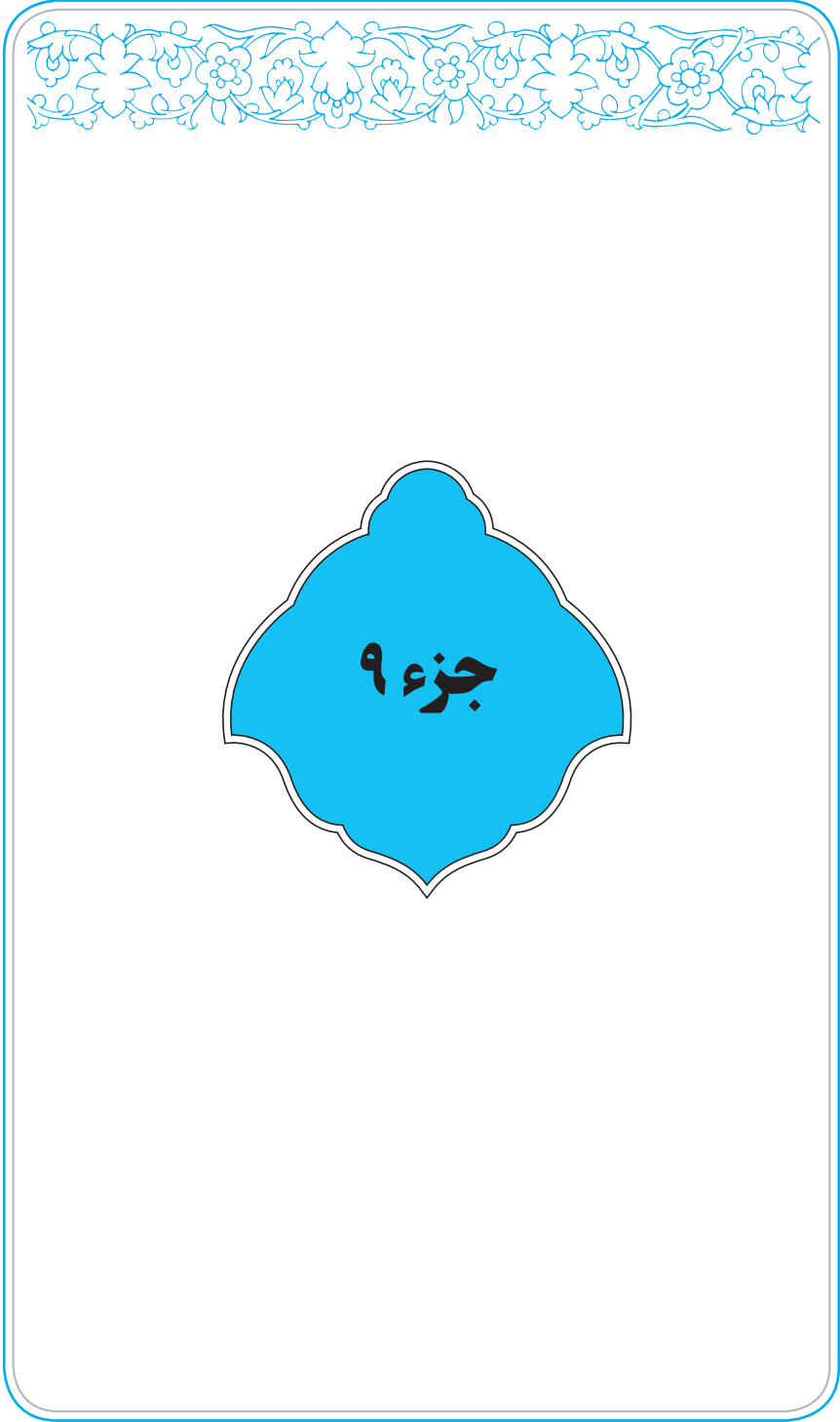
۵- در فرهنگ - این دوستانی که مرتبط با مسئله‌ی فرهنگ هستند جداً توجه کنند - ما مواجه هستیم با یک حمله‌ی همه‌جانبه؛ یک جبهه‌ی عظیمی از لحاظ فرهنگی دارند به ما تهاجم می‌کنند؛ این هم در خلال حرف‌هایشان هست، البته ما میدانستیم این حرف را، اما حالا دیگر خودشان هم صریحاً می‌گویند که «غلبه‌ی بر جمهوری اسلامی و غلبه‌ی بر حاکمیت اسلام، با جنگ نظامی و با تحریم اقتصادی موقفیت‌آمیز نیست، [بلکه] با کار فرهنگی و نفوذ فرهنگی موقفیت‌آمیز است؛ ذهنها را باید تغییر داد، روی مغزها باید کار کرد، هوس‌ها را باید تحریک کرد»؛ این را الآن صریح می‌گویند. گزیده‌ای از بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۹۸/۰۵/۳۰

کرونا

با توجه به سخنان رهبری و همچنین نظریات کارشناسان علم پزشکی، احتمال حمله بیولوژیک بودن این بیماری منحوس وجود دارد، و این هم نوعی از تهاجمات دشمن است که علم را مانند گذشته در خدمت خود گرفته است.

البته دشمن حربه‌های دیگری نیز بکار برده است: از یک طرف تحریم کرده است و از طرفی دیگر ادعا میکند که میخواهد به ما کمک پزشکی کند و بدینوسیله میخواهد بین جامعه دودستگی ایجاد کند.

مقام معظم رهبری فرمودند: این پیشنهاد کمک دشمنان اگر درست هم باشد، باز قابل اطمینان نیست؛ چراکه آمریکا متهم اصلی است و نمیشود به او اعتماد کرد، چراکه ممکن است باز بخواهد به ما حمله کند با این سلاح‌هایی که به ظاهر کمک است و از دشمنان اسلام و جمهوری اسلامی، هر کاری برمی‌آید.



جزء ٩



یادآوری نصرت‌ها

آیات منتخب: آیه ۲۶ سوره مبارکه انفال

وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيْلٌ مُّسْتَضْعَفُوْنَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُوْنَ اَنْ يَّخَطَّفَكُمْ النَّاسُ فَاَوَاكُمُ
وَ اَيَّدِكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (انفال، ۲۶)

ترجمه آیات:

و یاد کنید هنگامی را که شما در زمین گروهی اندک بودید، و ناتوان و زبون شمرده می‌شدید، و همواره می‌ترسیدید که مردم [مشرک و کافر] شما را بربایند [تا شکنجه و آزار دهند و نابود کنند] پس خدا شما را [در شهر مدینه] جای داد و با یاریش نیرومندتان ساخت، و از [نعمت‌های] پاکیزه‌اش به شما روزی بخشید تا سپاس‌گزاری کنید

مقدمه:

در آیه منتخب این جزء و نیز برخی آیات دیگر خداوند به مسلمین گوشزد می‌کند که دوران سختی و ترس خود از مشرکان را فراموش نکرده و به یادآورند که این خداوند بود که آنان را در زمانی که در اقلیت محض بوده و هیچ نیرو و سلاحی نداشتند، در برابر مشرکان مغرور و سرمست از قدرت پیروز ساخت. این آیات به ما تعلیم می‌دهد که برای پیروزی در جبهه مقاومت باید پیروزی‌های گذشته و نصرت الهی در بزنگاه‌ها را به یاد آورد و به آن دلگرم بود.



تبیین آیات منتخب:

مسلمانان مکه قبل از هجرت پیامبر به مدینه، همواره مورد اذیت و آزار و شکنجه‌ی مشرکان بودند، لذا با سفارش و تدبیر پیامبر ﷺ به صورت فردی یا دسته‌جمعی به دیگر مناطق هجرت می‌کردند؛ بعضی به حبشه، بعضی به یمن و طائف و برخی به شعب ابی طالب رفتند و پیوسته در ترس و اضطراب بودند و هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند، هیچ خانه و کاشانه‌ای نداشتند و عده‌ی بسیاری از آنان جزو اصحاب صُفّه و در مسجد پیامبر جای گرفته بودند. انصار نیز در اوائل هجرت پیامبر به مدینه، در فقر و ننداری و قحطی گرفتار بودند به حدّی که به دانه‌ای خرما بسنده می‌کردند، به علاوه گرفتار اذیت و آزار یهودیان نیز بودند.

اما در اواخر بعثت، خداوند به مسلمانان مکت و توانایی داد و به چنان قدرتی رسیدند که اهل ذمه به آنان جزیه می‌دادند و یا مشرکان همواره در ترس و اضطراب از کشته و اسیر شدن و به غلامی و کنیزی گرفته شدن توسط مسلمانان بودند و بعضی نیز با طوع و رغبت اموال خود را تقدیم مسلمانان می‌کردند. (نور)

در اینجا خداوند ضعف و ناتوانی آنان را یادآور می‌شود که به یاد آورید آن زمان را که شما گروهی کوچک و ناتوان بودید و در چنگال دشمنان گرفتار، و آنها می‌خواستند شما را به ضعف و ناتوانی بکشانند و شما به قدری می‌ترسیدید که حتی مشرکان و مخالفان شما را به سرعت برابیند.

این تعبیر، تعبیر لطیفی است که نهایت ضعف و کمی نفرات مسلمانان را در آن زمان آشکار می‌سازد آن چنان که گویی همانند یک جسم کوچک در هوا معلق بودند که دشمن به آسانی می‌توانست آنها را براباید و این اشاره به وضع مسلمانان در مکه قبل از هجرت در برابر مشرکان نیرومند و یا اشاره به مسلمانان بعد از هجرت در مقابل قدرت‌های بزرگ آن روز همانند ایران و روم است. (نمونه)

از سیاق آیه استفاده می‌شود که منظور از "آن روزی که مسلمین در زمین مستضعف بودند" روزگار ابتدای اسلام و قبل از هجرت بوده که مسلمین در مکه (در میان کفار) محصور بوده‌اند. و نیز منظور از "ناس" در جمله "تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ" همان مشرکین عرب



و رؤسای قریش است. و مقصود از اینکه فرمود: **«فَاَوَّاكُم»** این است که شما را در مدینه جای داد. و منظور از نصرت و تأیید در "و ایدکم بنصره" نصرتی است که خداوند در جنگ بدر از مسلمین کرد، و مقصود از "رزق طیب" آن غنیمت‌های جنگی است که خداوند به ایشان روزی نمود، و آن را برای آنها حلال کرد. (المیزان)

به طور کلی از این آیات می آموزیم که:

۱- یادآوری روزهای ناتوانی و روزهای یاری خداوند، مایه‌ی دور شدن از فتنه‌هاست.

«وَاتَّقُوا فِتْنَةً - وَ اذْكُرُوا»

۲- در راه حق، از کمی نفرت و ناتوانی و آوارگی نهراسیم، **«و اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ»** که

یاری خداوند حتمی است. **فَاَوَّاكُم وَ اَيَّدَكُم ...**

۳- امنیت **«فَاَوَّاكُم»**، توان رزمی و پیروزی **«اَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ»** و بهبودی وضع اقتصادی

«رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ»، از نعمت‌های ویژه‌ی الهی است.

۴- یادآوری روزهای ضعف و مقایسه‌ی آن با روزهای پیروزی، مایه‌ی شکرگزاری و

عشق و توکل به خداوند است. **وَ اذْكُرُوا ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**

۵- در سایه‌ی ایمان، خداوند به گروه اندکِ ضعیفِ هراسناک، عزت و قدرت و

مکنت می بخشد. (کلّ آیه)

آموزه های قرآنی (آیات منتخب):

برخی آیات که خداوند نصرت خود در سختی‌ها را به اهل حق یادآوری می کند:

۱- نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعون:

وَ اِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَدَّبْحُونَ اَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (٤٩)

وَ اَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِي اِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ (٥٢) فَارْسَلْ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (٥٣) اِنَّ هُوْلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (٥٤) وَ اِنَّهُمْ لَنَا لِعَائِلُونَ (٥٥) وَ اِنَّا لَجَمِيعٌ



حَاذِرُونَ (٥٦) فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (٥٧) وَ كُنُوزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (٥٨) كَذَلِكَ
وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (٥٩) فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (٦٠) فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ
مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (٦١) قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (٦٢) فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ
اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (٦٣) وَ أَرْزَلْنَا نَمَّ الْآخِرِينَ
(٦٤) وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (٦٥) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ (٦٦)

۲- یادآوری نصرت الهی در جنگ بدر

وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (١٢٣)

۳- نصرت الهی در هنگام تنهایی رسول خدا:

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ
يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَ
جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٤٠)

در محضر معصومان علیهم السلام:

۱- خطبه ۵۶: از سخنان آن حضرت است در مقایسه یاران پیامبر با یاران خود

وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) نَقُتِلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا
مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقَمِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ وَ جِدًّا فِي
جِهَادِ الْعَدُوِّ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْآخَرُ مِنْ عَدُونَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ يَتَخَالَسَانِ
أَنْفُسَهُمَا أَيُّهُمَا يَسْقِي صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمُنُونِ فَزَرَّةٌ لَنَا مِنْ عَدُونَا وَ مَرَّةٌ لِعَدُونَا مِنَّا فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ
صِدْقَنَا أَنْزَلَ بِعَدُونَا الْكُتُبَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ وَ مُتَبَوِّئًا
أَوْطَانَهُ وَ لَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عُمُودٌ وَ لَا اخْضَرَ لِلْإِيمَانِ عُودٌ وَ أَيْمُ اللَّهِ
لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَمًا وَ لَتَشْبَعَنَّهَا نَدْمًا .

ما در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، پدران و فرزندان و عموهای خود را
به امر حق می‌کشتیم، و این مسئله جز برایمان و تسلیم و حرکت در راه راست و شکیبایی بر



سوزش الم، و کوشش ما در جهاد با دشمن نمی‌افزود. و مردی از ما و مردی از دشمن چون دو شیرنر با هم در می‌افتادند، و در صدد برآوردن جان یکدیگر بودند تا کدام یک از آن دو جام مرگ را به کام دیگری بریزد. یک بار ما بردشمن پیروز می‌شدیم، و یک بار دشمن بر ما. چون خداوند راستی ما را دید دشمن ما را سرکوب کرد، و یاری خود را بر ما فرو فرستاد، تا آن وقت که اسلام همانند شتری که سینه و گردن برای استراحت به زمین نهد و در جای خود بخوابد استقرار یافت. به جانم قسم اگر ما در آن زمان رفتاری مانند رفتار امروز شما داشتیم پایه‌ای از بنای اسلام برپا نمی‌شد، و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گشت. به خدا قسم با این وضعی که دارید به جای شیر خون خواهید دوشید، و به دنبالش دچار ندامت خواهید شد.

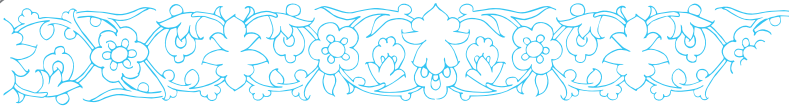
در محضر امام و رهبری:

۴- امام خمینی علیه‌السلام:

۱- «یک وقتی در دوران بیماری امام (رضوان الله علیه) که من یک چیزی را گفتم که این کار خدا بود و یک موفقیتی بزرگی بود، ایشان به بنده گفتند که من از اول انقلاب یا از اول کار - یک چنین چیزی - تا حالا میبینم که یک دست قدرتی دارد کارهای ما را پیش میبرد. من عین عبارت ایشان را بعد که بیرون آمدم نوشتم حالا الان [عین عبارت] یادم نیست؛ [فرمودند] یک دست قدرتی را میبینم. واقع قضیه همین است؛ دست قدرتی است که دارد این کارها را انجام می‌دهد. ۱۳۹۷/۱۲/۲۳»

مقام معظم رهبری:

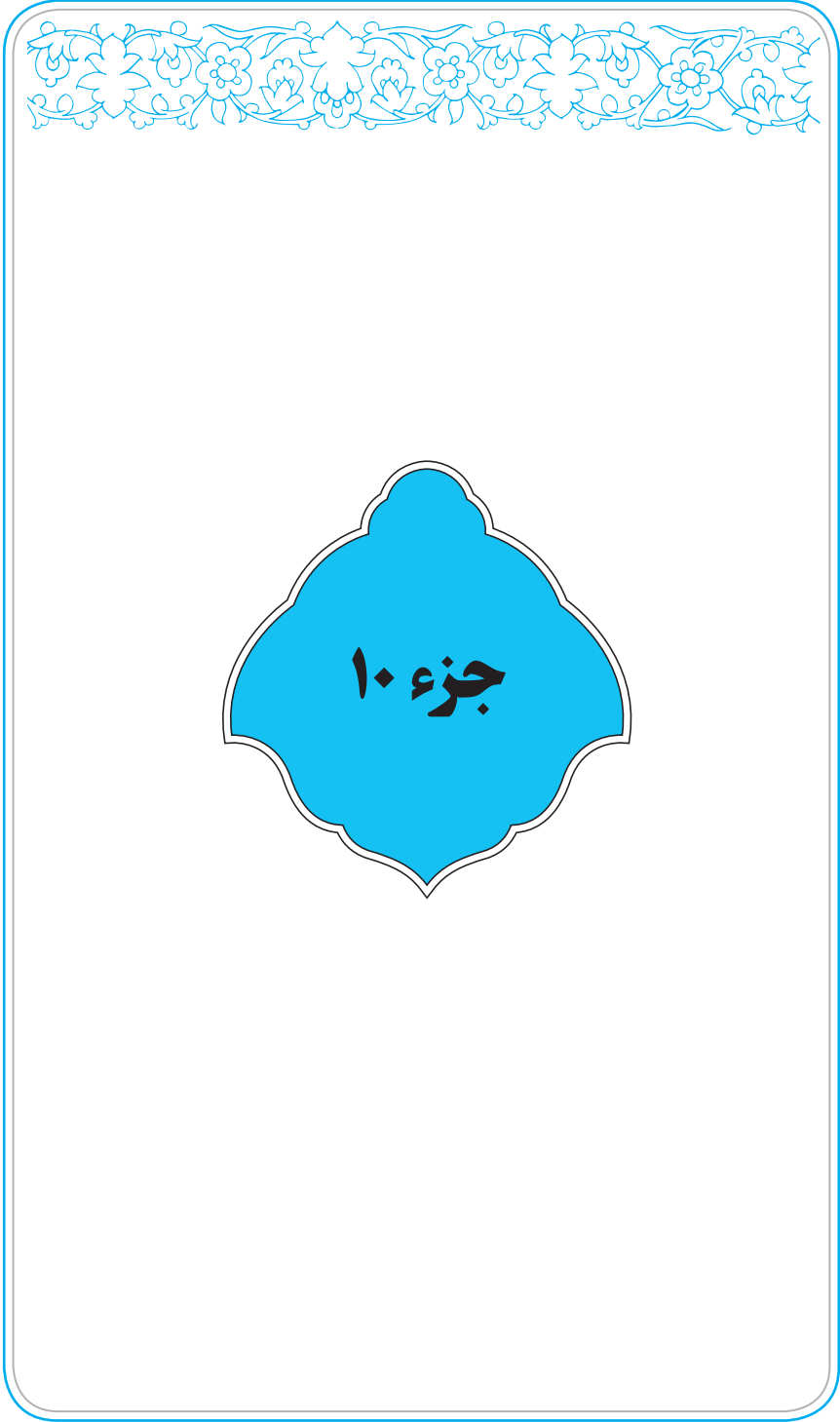
۱- «قدرت خدا پشت سر آدمهای تنبل نمی‌آید؛ پشت سر ملت‌هایی که حاضر نیستند فداکاری کنند نمی‌آید. قدرت خدا پشت سر آن کسانی می‌آید که وارد میدان میشوند، حرکت می‌کنند، تلاش می‌کنند، خودشان را برای همه کار آماده میکنند؛ اینها متکی اند به قدرت الهی. **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكُفْرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ**؛ (۱) این آیه‌ی قرآن است؛ خدا، مولای شما است؛ شما مولایی دارید که همه‌ی عالم وجود تحت قدرت



او است؛ این مولای شما است و کافرین ندارند. در جنگ بدر وقتی که کفار بنا کردند شعار دادن و بت‌های خودشان را اسم آوردن، پیغمبر فرمود به مسلمانها بگویید: **اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَى لَكُمْ**؛ (۲) خدا مولای ما است، پشتیبان ما است، قدرت ما متکی به قدرت او است و شما ندارید این را؛ همین جور هم شد. الان ۳۷ سال، ۳۸ سال است که دارند از همه‌ی امکانات استفاده میکنند برای اینکه این رویش مبارک را، این جمهوری اسلامی را، این انقلاب مجسم را شکست بدهند و نتوانسته‌اند؛ **اللَّهُ مَوْلَانَا**. ملت ایران در صحنه است؛ به یک عده آدم‌های کنارنشسته‌ی نق‌زین غُرزن یا پیرو شهوات نگاه نکنید؛ ملت در صحنه است، ملت در میدان است. در میان این ملت، زمره‌ی عظیمی حضور دارند که حاضرند جانشان را فدا کنند؛ این همان چیزی است که قدرت خدا را می‌آورد پشت سرانسان؛ این یعنی جنگ نامتقارن». ۱۳۹۵/۳/۳۰

۲- «خدای متعال در طول این سی سال به ما کمک کرده است. در برهه‌های مختلف کمک الهی را، دست قدرت الهی را پشت سر این ملت، آدم مشاهده میکند و می‌بیند. یکیش همین است که امروز دولتی که مظهر استکبار است - دولت آمریکا دچار مشکلات فراوانی است. ناکامی‌های دولت آمریکا، چیز کوچکی نیست. به همین هفت، هشت سال اخیر نگاه کنید؛ در قضیه‌ی فلسطین شکست خوردند، در زدودن فکر فلسطین از ذهن ملتها شکست خوردند؛ در تسلط بر سرنوشت ملت عراق شکست خوردند، آن حکومت مطلقه‌ی یک جانبه‌ای که میخواستند در عراق به وجود بیاورند، ناکام ماندند. ۱۳۸۷/۲/۱۶»

۳- من به روشنی میبینم که دست قدرت لایزال الهی پشت سر این ملت است و این ملت را هدایت میکند: «انّ معی ربی سیه‌دین». خداوند در همه موارد، این ملت را به راه درست هدایت کرده است؛ در نقاط حسّاس، لطف و فضل الهی به کمک این ملت آمده است. باز هم همین طور خواهد شد. باز هم این ملت به فضل پروردگار، در این تجربه و در همه تجربه‌های دیگر خواهد توانست با تصمیم‌گیریهای خود، مشت محکمی به دهان دشمن بزند. ۱۳۷۷/۷/۱۵»



تاکتیک‌های مقاومت

آیات منتخب: آیات ۵۵ تا ۶۷ سوره مبارکه توبه

فَإِذَا تَنَفَقْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَن خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ (۵۷) وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۵۸) وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ (۵۹) وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۶۰) وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۱)

ترجمه آیات:

اگر آنها را در (میدان) جنگ بیابی آن چنان به آنها حمله کن که جمعیت‌هایی که پشت سر آنها هستند پراکنده شوند، شاید متذکر گردند (و عبرت گیرند). * و هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته حمله غافلگیرانه کنند) به طور عادلانه به آنها اعلام کن (که پیمانشان لغو شده است) زیرا خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد. * و آنها که راه کفر پیش گرفتند تصور نکنند (با این اعمال) پیروز می‌شوند (و از قلمرو کیفر ما بیرون می‌روند) آنها هرگز ما را عاجز نخواهند کرد. * و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان داری از نیرو [و نفرات و ساز و برگ جنگی] و اسبان ورزیده [برای جنگ] آماده کن تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی‌شناسید، ولی خدا آنان را می‌شناسد بترسانید. و هر چه در راه خدا هزینه کنید، پاداشش به طور کامل به شما داده می‌شود، و مورد ستم قرار نخواهید گرفت. (۶۰) و اگر دشمنان به صلح گرایند، تو هم به صلح گرای، و بر خدا توکل کن، که یقیناً او شنوا و داناست. (۶۱)



مقدمه:

خداوند متعال در این آیات به چند وظیفه مهم مؤمنان در تقابل با جریان کفر و استکبار اشاره می‌کند. مقاومت ایجاب می‌کند که مسلمانان خود را در برابر کافر مجهز نموده و در تمام عرصه‌ها آمادگی تقابل با کفار را داشته باشند. البته این معنای این نیست که تنها راهبرد مقاومت جنگ با کفار است. بلکه اگر راهبرد مقاومت اقتضا نمود، باید توافق با مصلحت رهبر صورت گرفته و در صورت خیانت از سوی مشرکان، باید به گونه‌ای رفتار شود که نه تنها خود آنان بلکه دوستان و همراهان آنان نیز خیال خیانت به مسلمین را نکنند. گفتنی است در این آیات مسئله احتیاط در مقابل دشمن به شدت پررنگ است.

تبیین آیات منتخب:

این آیات در بردارنده نکات بسیار مهم و کاربردی در زمانه کنونی و برای به کار بردن تاکتیک‌های مختلف در جبهه مقاومت است. چهل مورد از این نکات عبارت است از:

- ۱- برخورد شما با دشمنان، باید غافلگیرکننده، سریع، دقیق و کوبنده باشد و این از اصول نظامی است. **تَتَّقِفْتَهُمْ ... فَشَرِّدْ بِهِمْ** {تَتَّقِفْتَهُمْ} از «تقف»، به معنای درک چیزی است از روی دقت و سرعت. یعنی در برخورد با کفار، کاملاً هوشیار باشید تا غافلگیر نشوید.
- ۲- آگاهی و دید رهبر مسلمانان باید به قدری باشد که وسعت و دنباله‌ی توطئه و توطئه‌گران را بشناسد و بر علیه آنان تصمیم درست و قاطع بگیرد. **فَشَرِّدْ بِهِمْ** {تشرید}، به معنای ایجاد ناامنی و اضطراب و متفرق ساختن است. یعنی چنان به دشمن حمله کنید و برنامه‌ریزی جنگی داشته باشید که حامیان پشت‌پرده و نیروهای پشت‌جبهه‌ی آنان، به وحشت افتاده و به فکر حمله و پشتیبانی نباشند.
- ۳- به دفاع‌های روزمره و خط اول بسنده نکنیم و از عقبه‌های دشمن و طراحان صحنه غافل نشویم. **مَنْ خَلَفَهُمْ** چنانکه در رانندگی نباید تنها به جلو خیره شد، بلکه باید به فراتر و دورتر نیز چشم دوخت.
- ۴- کیفرپیمان شکنانی که امنیت و ثبات جامعه را به هم می‌زنند، آن است که آنان را



وحشت زده و مضطرب سازیم. **«فَشَرِّدْ بِهِمْ»**

۵- با آنکه اسلام، دین رأفت و رحمت است، ولی خیانت و پیمان شکنی و بهم زنده نظم و امنیت را تحمل نمی کند. **«فَشَرِّدْ بِهِمْ»**

۶- جامعه‌ی اسلامی باید هیبت و شوکت داشته باشد. **«فَشَرِّدْ بِهِمْ مَن خَلَفَهُمْ»**

۷- از کفار، زهر چشم بگیریم تا از فکر حمله‌ی مجدد به ما صرف نظر کنند و نیز مایه‌ی عبرت دیگران شود. **«مَن خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»**. **«فَشَرِّدْ بِهِمْ»**

۸- در مسائل مهم نظامی و اجتماعی، منتظر وقوع خیانت نباشید، بلکه باید با احتمال عقلایی نسبت به خیانت نیز اقدام کرد. **وَإِمَّا تَخَافَنَّ ... خِيَانَةً**

۹- اسلام به قراردادها و معاهدات خود پایبند است و تا احتمال خیانتی نیست، وفا لازم است. **وَإِمَّا تَخَافَنَّ ... خِيَانَةً فَاَنْذِرْ إِلَيْهِمْ** {آیه در موردی است که شواهد و قرائنی بر توطئه و خیانت دشمن وجود دارد، که برای پیشگیری باید در لغو پیمان پیش دستی کرد.} ۱۰- تشخیص شواهد و قرائن خیانت و تصمیم بر باطل کردن قراردادها و بی اعتباری تعهدات، از اختیارات رهبر جامعه اسلامی است. **«فَاَنْذِرْ إِلَيْهِمْ»** (مخاطب شخص پیامبر است، نه امت اسلامی)

۱۱- پایبندی به معاهدات، تا زمانی است که احتمال توطئه نباشد، وگرنه اعلام انصراف می شود. **«فَاَنْذِرْ إِلَيْهِمْ»**

۱۲- اگر از خیانت دشمن نگران هستید، ناجوانمردی نکنید و لغو پیمان را اعلام کنید. **«فَاَنْذِرْ إِلَيْهِمْ»** { **«فَاَنْذِرْ إِلَيْهِمْ»** از «نَبَذَ»، به معنای افکندن است. مراد از افکندن پیمان به طرف دشمن، این است که قبلاً به آنان اعلام و سپس پیمان را لغو کنید تا غافلگیر نشوند و شما هم ناجوانمردی نکرده باشید.}

۱۳- با دشمن هم عدل و انصاف داشته باشید. **«عَلَى سَوَاءٍ»**، یعنی بالعدل. { **«عَلَى سَوَاءٍ»**، یا به معنای مقابله به مثل است، یعنی همان گونه که آنان در فکر توطئه و پیمان شکنی اند، شما هم پیمان را لغو کنید. یا به معنای رفتار عادلانه با دشمن است.}



۱۴- از سنّت‌های الهی نمی‌توان پیشی گرفت. یکی از سنّت‌های حتمی الهی، شکست توطئه‌های کافران است. «و لا یحسبن ... سبّوا»

۱۵- چنان ابتکار عمل را به دست گیرید که کفار خیال نکنند بر شما پیشی گرفته‌اند. «لا یحسبنّ الذین کفروا سبّوا»

ضمیر «لهم»، به کفار و کسانی که در آیه‌ی قبل مطرح بودند و بیم خیانتشان می‌رفت، برمی‌گردد. یعنی در برابر دشمن که همواره احتمال خیانت او حتّی در صورت عهد و پیمان

۱۶- مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل، از نظر تجهیزات، نفرات و ... داشته باشند و آماده‌ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند. «و أعدوا لهم ما استطعتم» {این آیه دستور آماده باش همه جانبه‌ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه‌های تبلیغی حتّی شعار و سرود را می‌دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی رزمی مسلمانان می‌شود. پیامبر ﷺ وقتی با خبر شد که در یمن اسلحه‌ی جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه‌ی آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده که با یک تیر، سه نفر به بهشت می‌روند: «سازنده‌ی آن، آماده کننده و تیرانداز».

۱۷- هدف از آمادگی نظامی، حفظ مکتب و وطن مسلمانان است، نه غارت و استعمار و «و أعدوا لهم ...»

۱۸- دولت باید حدّا کثرتوان خود را برای تأمین بودجه دفاع از نظام اسلامی و ترساندن دشمنان خدا اختصاص دهد. «ما استطعتم»

۱۹- همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و کافی نیست، گاهی هم باید توان و قدرت به میدان آید. «من قوّة»

۲۰- ایجاد رعب در دل دشمن با هر وسیله‌ای حتّی با ظاهر سازی لازم است. «من قوّة» {در حدیث آمده است: با خضاب کردن موی صورت، دشمن را بترسانید، تا نگویند ارتش اسلام پیراست.

۲۱- به امکانات امروز قانع نباشید و تجهیزات نظامی و دفاعی را تا مرز تهدید دشمنان گسترش دهید. «من قوّة ... تزهّبون به عدو الله»



۲۲- وحدت و یکپارچگی هم نوعی قدرت است، چون با تفرقه، نمی‌توان دشمن را ترساند. **مِنْ قُوَّةٍ ... تَزْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ**

۲۳- در اسلام، همه‌ی مسلمانان سربازند و بسیج مردمی ضروری است. **أَعِدُّوا، تَزْهَبُونَ، تُنْفِقُوا و ...** {امام خمینی «قدس سره» در روزهای اوّل پیروزی انقلاب اسلامی که جمعیت ایران حدود سی میلیون بود، فرمود: «ما باید ارتش بیست ملیونی داشته باشیم»}
۲۴- اسب‌های جنگی، آن روز و ابزار نظامی امروز، باید به حال آماده باش نگهداری و تغذیه شود. **«رِبَاطِ الْخَيْلِ»**

۲۵- هم آمادگی نیروها لازم است، هم تجهیزات. **«مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»**
۲۶- باید بُنیه دفاعی مسلمانان در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، عقیدتی و ... چنان قوی باشد که دشمن از هر جهت بترسد و توطئه‌هایش خنثی شود. **«تَزْهَبُونَ بِهِ»**، به طور مطلق بیان شده است)

۲۷- در اسلام، مکتب و کرامت انسانی مطرح است، نه اغراض شخصی، نژادی و قومی. **«عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»**

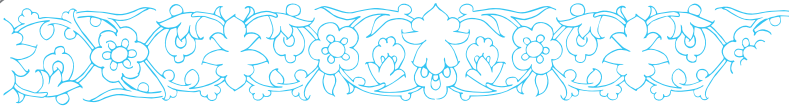
۲۸- همه‌ی دشمنان، شناخته شده نیستند. **«لَا تَعْلَمُونَهُمْ»** شاید مراد منافقان باشند، چون همین تعبیر درباره‌ی آنان هم آمده است. **«لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ»**

۲۹- تنها برای دشمنان شناخته شده برنامه‌ریزی نکنید، بلکه پیش‌بینی لازم حتی برای دشمنان ناشناخته‌ی حال و آینده هم داشته باشید. **«لَا تَعْلَمُونَهُمْ»**

۳۰- تأمین قدرت دفاعی، بودجه لازم دارد، موعظه و شعار کافی نیست. **«تُنْفِقُوا»**

۳۱- مردم باید در بودجه‌ی جنگ و تأمین جبهه، مشارکت کنند و این تنها مخصوص زمان جنگ نیست. **«وَمَا تُنْفِقُوا ...»** (آیه مطلق است و می‌رساند که مسلمانان باید همواره برای آمادگی، پول خرج کنند.)

۳۲- کمک به جبهه، از هراهی؛ مالی، جانی، آبرو، اطلاعات، قلم و ... لازم است. **«مِنْ شَيْءٍ»**



۳۳- کمک‌های مالی، سبب قدرت امت می‌شود و نتیجه‌ی آن به خود مردم و وضع اقتصادی جامعه و عزت مسلمانان برمی‌گردد. «يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ»

۳۴- مسلمانان باید در اوج قدرت باشند تا تقاضای صلح، از سوی دشمن باشد. «وَ

إِنْ جَنَحُوا»

۳۵- اسلام، جنگ طلب نیست. «وَ إِنْ جَنَحُوا ... فَأَجْنَحْ { حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در نهج البلاغه، نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌نویسد: «لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَا فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَاةَ لِمَنُودِكَ وَ رَاحَةً مِّنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِّبِلَادِكَ وَ لَكِنِ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مَنِ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارِبٌ لِّتَغْفَلَ» صلح پیشنهادی دشمن را رد مکن، ولی پس از صلح هوشیار باش و از نیرنگ دشمن بر حذر باش، چون گاهی نزدیکی دشمن، برای غافلگیر کردن است!}

۳۶- فرمان جنگ و پذیرش صلح، با پیامبر خدا و از اختیارات رهبری جامعه اسلامی

است. «فَأَجْنَحْ» نفرمود: «فَأَجْنَحُوا»

۳۹- از موضع قدرت، سوء استفاده نکنید. «فَأَجْنَحْ»

۴۰- در پذیرش صلح، هم احتمال خطر و توطئه است، هم زخم زبان برخی دوستان،

ولی باید بر خدا توکل کرد. «تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»

آموزه های قرآنی (آیات مشابه):

برخی آیات در بردارنده نکاتی درباره تاکتیکهای جبهه مقاومت:

۱- به کافران اعتماد نکنید: كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَمُّوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷) كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَسِقُونَ (۸) اسْتَرَوْا بآيَاتِ اللَّهِ ثَمَّ قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹) لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا ذِمَّةً وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (۱۰)

چگونه مشرکان را نزد خدا و پیامبرش پیمانی [استوار] تواند بود [در صورتی که همواره



پیمان شکنی می‌کنند] مگر کسانی که با آنان در کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید، پس تا زمانی که [به پیمانشان] با شما پایداری کنند، شما هم به پیمانتان با آنان پایداری کنید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد. (۷) چگونه [مشرکان بر پیمان خود پای بندند؟] و در صورتی که اگر بر شما چیره شوند، نه [پیوند] خویشاوندی را در حق شما رعایت می‌کنند، نه پیمانی را!! شما را با زبانشان خشنود می‌کنند، ولی دل‌هایشان [از خشنود کردن شما] امتناع دارد و بیشترشان فاسقند. (۸) آیات خدا را در برابر بهایی اندک فروختند و مردم را از راه خدا بازداشتند؛ راستی چه بد است آنچه را همواره انجام می‌دادند. (۹) در حق هیچ مؤمنی رعایت [پیوند] خویشاوندی و پیمانی را نمی‌کنند؛ و آنان همان تجاوز کارانند. (۱۰)

۲- ضرورت افزایش قدرت بازدارندگی در جبهه حق: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ** (توبه، ۱۲۳)

ای اهل ایمان! با کافرانی که هم‌جوار شما هستند، نبرد کنید؛ و آنان باید در شما سرسختی و شدت یابند؛ و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. (۱۲۳)

۳- مذاکره با دشمنان؛ ممنوع: **عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (۷) **لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ** (۸) **إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** (۹)

امید است خدا میان شما و دشمنانتان (از طریق اسلام) پیوند محبت برقرار کند، و خداوند قادر و آمرزنده و مهربان است. خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. تنها شما را از دوستی کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند، و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند، یا به بیرون راندن شما کمک کردند از اینکه با آنها دوستی کنید، و هر کس آنها را دوست دارد ظالم و ستمگراست.

۴- عواقب ترک پیمان را به دشمن بقبولانید: **وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ**



طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲)

و اگر پیمان‌هایشان را پس از تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به طعنه و عیب جویی گشودند، در این صورت با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [نسبت به پیمان‌هایشان] هیچ تعهدی نیست، باشد که [از طعنه زدن و پیمان شکنی] بازایستند. (۱۲)

۵- گاهی برای رسوا نمودن چهره کفار و نیز تجدید یا تقویت نیروهای خود صلح کنید. قرآن کریم صلح حدیبیه را فتح بزرگی برای اسلام می‌داند زیرا سبب گسترش آیین اسلام در سرزمینهای بیشتر و رسوایی مشرکان و در نهایت غلبه مسلمانان بدون جنگ و خونریزی با آنان شد: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» (۱) «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (۲) «وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا»: همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم. تا خداوند برای تو گناه پیش و پس (از هجرت را که کفار مگه به تو نسبت می‌دهند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید. و خداوند تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید.»

در محضر معصومان عليهم السلام:

۱- روایتی جامع در بیان تاکتیک مذاکره با دشمن: امام علی عليه السلام در نامه ۵۳ به مالک اشتر توصیه می‌کند: «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تامین می‌گردد. لکن زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند، پس دوراندیش باش، و خوشبینی خود را متهم کن. حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و آنچه برعهده گرفتی امانت‌دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند، پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان

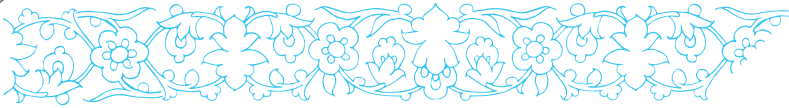


بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی دارد، خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد، مبدا قراردادی را امضا کنی که در آن برای دغلكاری و فریب راههایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قرارداد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبدا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته، و خدا آن را برگردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وادارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمانها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی، و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی»

۲- لزوم طرح و برنامه ریزی و فریب عملیات جنگی: **عن علی عليه السلام قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: ثلاث يحسن فيهنّ الكذب: المكيدة في الحرب: اي على! در سه جا دروغ، پسندیده است: مکر در جنگ، وعده دادن توبه همسرت، و برقرار کردن سازش میان مردم. (بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۲ - ۲۴۱)**

۳- پیروزی پیامبر در جنگ روانی علیه مشرکان به امداد الهی: **عن النبي صلى الله عليه وآله قال: أعطيت خمساً لم يعطهنّ نبيٌّ كان قبلي: «... ونُصرت بالعرب...»** به من پنج موهبت داده شده که به انبیاء سابق داده نشد: {یکی از آنها این است که} من با ترس انداختن در دل دشمنانم یاری شده ام. (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۴)

۴- پذیرش صلح به خاطر مصالح از جانب رهبر دینی: **امام حسن عليه السلام: يا ابا سعيد إذا كنت إماماً من قبل الله تعالى ذكره، لم يجب ان يسفّه رأيي فيما أتيته من مهادنة أو محاربة، وان كان وجه الحكمة فيما أتيته ملتبساً، ألا ترى الخضر عليه السلام لما خرق السفينة وقتل الغلام وأقام المجدار سخط موسى عليه السلام فعله، لأشتباه وجه الحكمة عليه، حتى أخبره فرضي، هكذا أنا سخطتم عليّ بجهلكم بوجه الحكمة فيه ولولا ما أتيت لما ترك من شيعتنا علي وجه الأرض احد الا قتل: اي ابا سعيد وقتی من از جانب خدای تعالی امام هستم نمی توان مرا در کاری که کرده ام چه صلح و چه جنگ تخطئه کرد، اگر چه سرّ کاری که کرده ام برای دیگران روشن و آشکار نباشد. آیا خضر را ندیدی که وقتی آن کشتی را سوراخ کرد، و آن پسر**



را کشت، و آن دیوار را برپا داشت، کار او مورد اعتراض موسی عَلَيْهِ السَّلَام قرار گرفت چون سرّان را نمی دانست، تا وقتی که علّت را به او گفت راضی گشت، و همین گونه است کار من که شما به خاطر اینکه سرّ کار ما را نمی دانید مرا هدف اعتراض قرار داده‌اید، در صورتی که اگر این کار را نمی کردم احدی از شیعیان ما بر روی زمین باقی نمی ماند، و همه را می کشتند. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲-۱، ح ۲)

در محضر امام و رهبری:

مقام معظم رهبری:

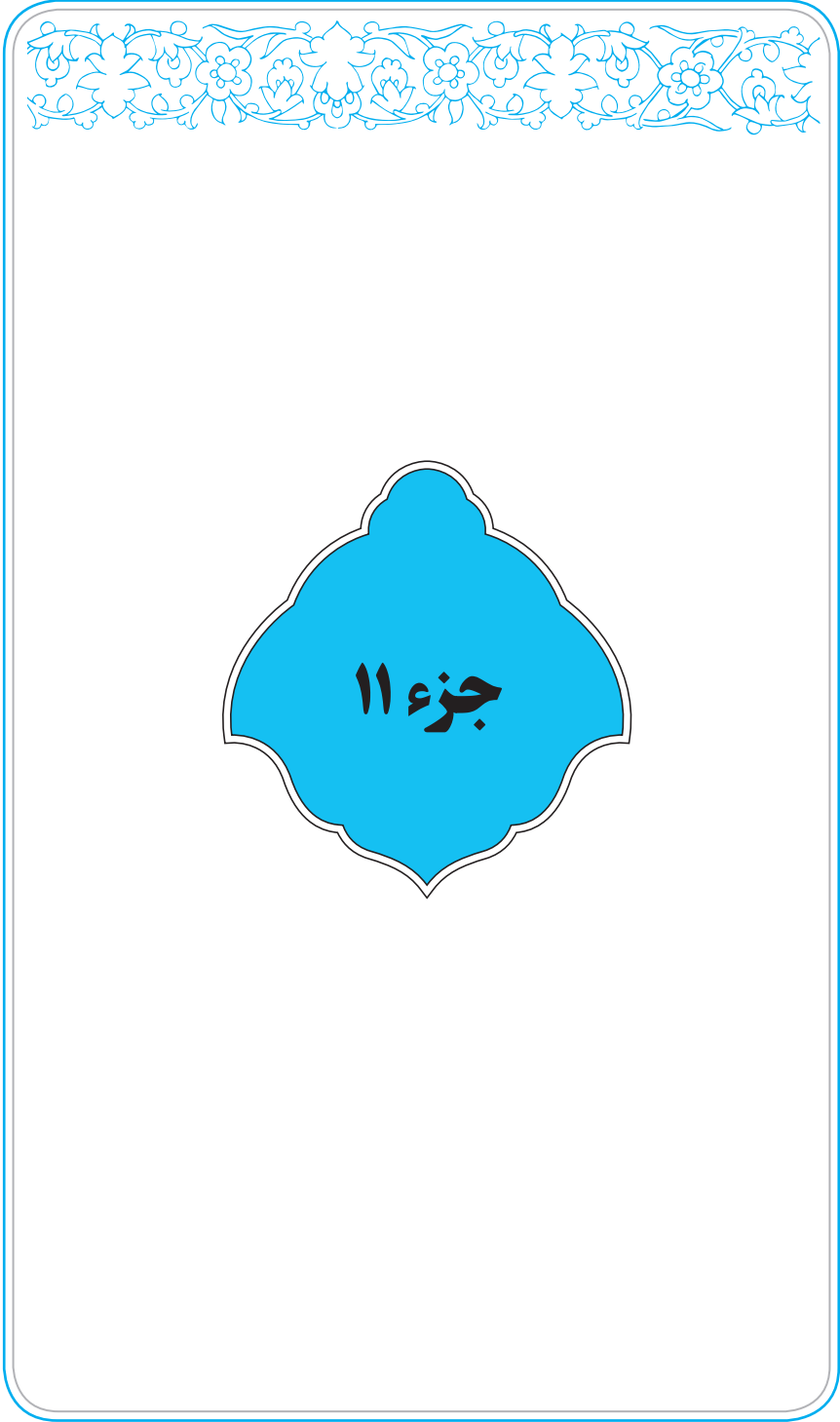
۱- « ما تعبیر «نرمش قهرمانانه» را به کار بردیم؛ یک عده‌ای آن را به معنی دست برداشتن از آرمانها و هدفهای نظام اسلامی معنا کردند؛ بعضی از دشمنان هم همین را مستمسکی قرار دادند برای اینکه نظام اسلامی را به عقب نشینی از اصول خودش متهم کنند؛ اینها خلاف بود، اینها بدفهمی است. نرمش قهرمانانه به معنای مانور هنرمندانه برای دست یافتن به مقصود است؛ به معنای این است که سالک راه خدا - در هر نوع سلوکی - به سمت آرمانهای گوناگون و متنوع اسلامی که حرکت میکند، به هر شکلی و به هر نحوی هست، باید از شیوه‌های متنوع استفاده کند برای رسیدن به مقصود. «وَمَنْ يُؤْلَمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» هرگونه حرکتی - چه حرکت به جلو، چه حرکت به عقب - مثل میدان رزم نظامی، باید به دنبال رسیدن به اهداف ازپیش تعیین شده باشد. اهدافی وجود دارد؛ نظام اسلامی در هر مرحله‌ای یکی از این اهداف را دنبال میکند، برای پیشرفت، برای رسیدن به نقطه‌ی تعالی و اوج، برای ایجاد تمدن عظیم اسلامی؛ باید سعی کند به این هدف در این مرحله برسد. البته مرحله‌گذاری است، قطعه قطعه است. راهنمایان و هادیان و متفکران و مسئولان مربوط، این قطعات را معین میکنند، هدفگذاری میکنند، حرکت جمعی آغاز میشود. همه باید تلاش کنند که هر حرکتی در هر مرحله‌ای به اهداف خودش برسد. این آن نظام صحیح حرکت منطقی [است]. این را همه‌ی فعالان عرصه‌ی سیاست و مدیریت کلان کشور باید همواره به یاد



داشته باشند؛ آحاد مردم، شما عزیزان بسیجی - فعّالان عرصه‌ی بسیج - هم باید این را همواره به یاد داشته باشید. ۲۹/۰۸/۱۳۹۲

۲- «ثالثاً این نگاه وسیع جغرافیای مقاومت را از دست ندهید؛ این نگاه فرامرزی را از دست ندهید. قناعت نکنیم به منطقه‌ی خودمان: **مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا؛** این حدیث از معصوم (علیه السلام) {خ ۲۷ نهج البلاغه} است که آن کسانی که در خانه نشستند تا به آنها حمله بشود دچار ذلت شدند. این جوری نباشد که یک چهاردیواری را انتخاب کنیم و دیگر کارمان به این نباشد که پشت این دیوار چه کسی است، چه تهدیدی وجود دارد. این نگاه وسیع فرامرزی، این امتداد عمق راهبردی گاهی اوقات از واجب‌ترین واجبات کشور هم لازم‌تر است که مورد توجه قرار بگیرد که خیلی‌ها متوجه به این نیستند، خیلی‌ها توجه به این ندارند. حالا بعضی‌ها هم توجه دارند و به نفع دشمن حرف میزنند - [مثلاً میگویند] «نه غزه، نه لبنان» - اما خیلی‌ها هم توجه ندارند؛ واقعیت این است. این نگاه به این منطقه‌ی وسیع جغرافیایی که جزو وظایف و جزو مسئولیتهای سپاه است، نگذارید در داخل سپاه تضعیف بشود (۱۰/۰۷/۱۳۹۸)

۳- «جمهوری اسلامی از مؤلفه‌های قدرت قطعاً دست نخواهد کشید که یکی از مؤلفه‌های قدرت، نیروی دفاعی است؛ دفاع از دور. یکی از مؤلفه‌های قدرت، نیروی دفاعی است؛ یکی از مؤلفه‌های قدرت، عمق راهبردی ما است. حضور در کشورهای منطقه و طرف‌داری ملتهای منطقه از جمهوری اسلامی، عمق راهبردی جمهوری اسلامی است؛ جمهوری اسلامی از این نمیتواند صرف نظر کند؛ هیچ دولت عاقلی صرف نظر نمیکند. یا سرمایه‌ی اجتماعی مردم؛ این اتحاد مردم و اجتماع مردم زیر پرچم اسلام؛ حرکت جمهوری اسلامی با شعار و افتخار به اسلامی بودن و مسلمان بودن؛ اینها چیزهایی است که اساس و استخوان‌بندی و مایه‌ی قوام جمهوری اسلامی است؛ همه بدانند که از اینها کسی دست برنخواهد داشت. (۰۲/۰۳/۱۳۹۷)





ارزش مقاومت در رکاب ولی الهی

آیات منتخب: آیات ۱۱۹ تا ۱۲۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۱۹) مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰) وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

ترجمه آیات

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با صادقان باشید [صادقانی که کامل‌ترینشان پیامبران و اهل بیت رسول بزرگوار اسلام هستند]. [۱۱۹] شایسته نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که پیرامون آنانند، از رسول خدا تخلف کنند؛ و آنان را نسزد که به سبب پرداختن به خویش از حفظ جان او [در شدايد و سختی‌ها] دریغ ورزند؛ زیرا هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد، و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد، قدم نمی‌گذارند، و از هیچ دشمنی انتقام نمی‌گیرند [و با نبرد با او به کام دل نمی‌رسند] مگر آنکه به پاداش هریک از آنان عمل شایسته‌ای در پرونده آنان ثبت می‌شود؛ چرا که خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند. [۱۲۰] و هیچ مال کوچک و بزرگی را هزینه نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را [برای نبرد با دشمن یا انجام کار خیری] نمی‌پیمایند مگر آنکه در پرونده اعمالشان ثبت می‌شود، تا خدا آنان را به بهتر عملی که همواره انجام می‌دادند، پاداش دهد. [۱۲۱]



مقدمه

جزء یازدهم با ادامه سوره توبه آغاز می‌شود و در ادامه سوره یونس نیز در آن آمده است. سوره توبه، مدنی و سوره یونس، مکی است. در سوره توبه، تأکید فراوانی نسبت به مقاومت در جهاد با دشمنان مطرح شده است. آیات ابتدایی این جزء، از منافقانی سخن می‌گوید که اگر چه ادعای مسلمانی و همراهی با جبهه حق را دارند و سوگند می‌خورند ما باشماییم، اما آنگاه که پای سختی‌ها، جهاد و مقاومت به میان می‌آید با هزار بهانه عقب می‌نشینند. قرآن از ایشان چنین یاد می‌کند:

«آنها برای فریب شما به زودی دست به دامن قسم می‌شوند، و هنگامی که به سوی آنان بازگشتید سوگند به خدا یاد می‌کنند که از آنها صرف نظر کنید، و اگر خطایی کرده‌اند مشمول عفویشان سازید. [ولی شما به هیچوجه تحت تاثیر آنان قرار نگیرید] و از آنها روی گردانید، [اما به عنوان اعتراض و خشم و انکار! نه به عنوان عفو و بخشش و گذشت]

چرا که آنها موجوداتی پلیدند، و باید از چنین موجودات پلیدی صرف نظر کرد **«إِنَّهُمْ رِجْسٌ»** و چون چنینند جایگاهی جز جهنم نخواهند داشت: **«وَأُولَئِكَ جَهَنَّمُ»**؛ و همه اینها نتیجه اعمالی است که خودشان انجام داده‌اند: **«جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»** (توبه، ۹۵) در مقابل، آنها که مقاومت به خرج داده، در مسیر جهاد گام بردارند، مشمول عنایت الهی خواهند بود:

«رحمت خدا شامل حال پیامبرص و مهاجران و انصار، همانها که در موقع شدت و بحرانی از او پیروی کردند، شد»

در آیات محلّ بحث، خداوند به مؤمنان توصیه می‌کند که با رهبران شایسته الهی همراه باشند و در رکاب ایشان، سختی‌ها و دشواری‌های مقاومت را تحمل کنند تا از عنایات ویژه الهی برخوردار شوند.

تبیین آیات منتخب

در آیه ۱۱۹ به مؤمنان دو دستور داده شده است: ۱. تقوا و خداترسی. ۲. همراهی همیشگی



با راستگوییان. روشن است که صدق، مراتب و درجاتی دارد. از آن جا که در این آیه صدق به طور مطلق آمده است، تمام درجات آن را در برمی گیرد: صدق در رفتار، صدق در گفتار و نیز صدق در نیت و عقیده. بی شک، کسی که در تمام این مراحل صادق باشد؛ یعنی در رفتار، گفتار و نیت اش ذره ای کذب و خطا یافت نشود و تمام وجودش از هراشتباهی به دور باشد؛ مسلماً معصوم است و به جزائمه طاهرین، برای کسی ادعای عصمت نشده است. پس این آیه به همراهی و تبعیت از اهل بیت دستور می دهد.

آیات ۱۲۰ و ۱۲۱، نوعی اعلام بسیج عمومی و تشویق مسلمانان به شرکت در جهاد و دفاع از جان پیامبر است. در آیه ۱۲۰ به مسلمانان مدینه و اطراف آن، هشدار می دهد که نباید از دستور پیامبر و جهاد در کنار ایشان تخلف ورزند و نباید جان خود را از جان پیامبر عزیزتر بدارند، بلکه باید با جان های خود از جان پیامبر دفاع کنند. در ادامه به سختی هایی که مجاهدان در راه خدا متحمل می شوند، اشاره می نماید و پس از برشمردن هفت گونه از این مشکلات و تلاش ها (تشنگی، رنج و خستگی، گرسنگی، حمله بردشمنان، ضربه خوردن از دشمنان، هزینه های مالی، پیمودن سرزمین ها)، می فرماید: «تک تک این رنج ها و سختی ها، به عنوان «عمل صالح» ثبت می گردد و در برابر آن ها پاداشی بزرگ دریافت می کنند؛ چرا که خداوند هرگز پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.»

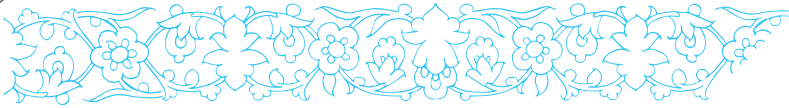
نکات

آیا منظور از صادقین تنها معصومان است؟

گرچه «صادقین» مفهوم وسیعی است، ولی بر اساس روایات فراوان، در اینجا، تنها معصومان علیهم السلام مراد هستند. از جمله روایات، روایت زیر است:

سلیم بن قیس هلالی چنین نقل می کند: که روزی امیر مؤمنان ع با جمعی از مسلمانان

۱. «وَلَا يَنَالُونَ مِنَ عَدُوِّ نِيْلًا» اگر روی ترکیب بندی خود این جمله بخواهیم تکیه کنیم و متناسب با لغات، آن را تفسیر نمائیم معنی جمله چنین است که آنها هیچ ضربه ای بر پیکر دشمن وارد نمی کنند، مگر اینکه در نامه اعمالشان نوشته خواهد شد، زیرا جمله «نال من عدوه» در لغت به معنی ضربه زدن به دشمن است. ولی توجه به مجموع آیه قرینه بر تفسیر گذشته خواهد بود. (نمونه)



گفتگو داشت از جمله فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که خدا «یا أيها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» را نازل کرد سلمان گفت: ای رسول خدا آیا منظور از آن عام است یا خاص؟ پیامبر ﷺ فرمود: مأمورین به این دستور همه مؤمنانند و اما عنوان صادقین مخصوص برادرم علی علیه السلام و اوصیاء بعد از او تا روز قیامت است. هنگامی که علی علیه السلام این سؤال را کرد، حاضران گفتند آری این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم. (تفسیر برهان جلد ۲ صفحه ۱۷۰)

افزون براین، در آیه فوق دو دستور داده شده، نخست دستور به تقوا و سپس دستور به همراه بودن با صادقین، اگر مفهوم صادقین در آیه عام باشد و همه مؤمنان راستین و با استقامت را شامل گردد باید گفته شود و کونوا من الصادقین از صادقین باشید، نه با صادقین باشید و این خود قرینه روشنی است که «صادقین» در آیه به معنی گروه خاصی است.

از سوی دیگر منظور از همراه بودن این نیست که انسان همنشین آنها باشد، بلکه بدون شك منظور آن است که همگام آنها باشد. آیا اگر کسی معصوم نباشد ممکن است بدون قید و شرط، دستور پیروی و همگامی با او صادر شود؟ آیا این خود دلیل بر آن نیست که این گروه تنها معصومانند؟! بنا براین آنچه را از روایات استفاده کردیم، با دقت و تأمل از خود آیه نیز می‌توان استفاده کرد. (نمونه)

جالب توجه اینکه مفسر معروف «فخر رازی» که به تعصب و شك آوری معروف است، این حقیقت را پذیرفته و می‌گوید: «خداوند مؤمنان را به همراه بودن با صادقین دستور داده، بنا براین آیه دلالت بر این دارد که: آنها که جائز الخطا هستند باید به کسی اقتدا کنند که معصوم است، تا در پرتو او از خطا مصون بمانند، و این معنی در هر زمانی خواهد بود، و هیچ دلیلی بر اختصاص آن به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نداریم.

آنگاه اضافه می‌کند: «قبول داریم که مفهوم آیه این است و در هر زمانی باید معصومی باشد، البته وی در ادامه خطا نموده و آن معصوم را مجموع امت می‌داند، نه یک فرد! (تفسیر فخر رازی جلد ۱۶ صفحه ۲۲۰-۲۲۱)^۱

۱. به این ترتیب فخر رازی نیمی از راه را به خوبی پیموده، اما در نیمه دوم گرفتار اشتباه شده است، اگر او به یک نکته که در متن آیه است توجه می‌کرد نیمه دوم راه را نیز بطور صحیح می‌پیمود، و آن اینکه اگر منظور



نتیجه اینکه آیه فوق از آیاتی است که دلالت بر وجود معصوم در هر عصر و زمان می‌کند.

آموزه‌ها

۱. تکامل جامعه در سایه‌ی ایمان، تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است. «**آمَنُوا، اتَّقُوا**،

مَعَ الصَّادِقِينَ»

۲. مقاومت در برابر دشمنان، تکلیف همگانی است؛ شهر و روستا ندارد! «**لِأَهْلِ**

الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ»

۳. اطاعت بی‌چون و چرا از ولیّ خدا لازم است و کسی حق تخلف از فرمان حکومتی

وی را ندارد. «**مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ... أَنْ يَتَخَلَّفُوا**»

۴. مسلمان باید در راه عقیده، مقاومت به خرج داده و آماده تحمل هر سختی و فشاری

باشند. «**ظَلَمًا**»، «**نَصَبًا**»، «**مَخْمَصَةً ...**»

۵. راهپیمایی‌ها و حرکات دسته‌جمعی مسلمانان که موجب خشم و هراس کفار

می‌گردد، در نزد خدا پاداش دارد. «**مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ**»

۶. نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود. «**ظَلَمًا**»، «**نَصَبًا**»، «**مَخْمَصَةً**» ... «**أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ**»

۷. نیکوکار واقعی، انقلابی و اهل مقاومت و جهاد است. «**أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ**»

۸. در راه تقویت جبهه مقاومت باید در حدّ توان هزینه کنیم؛ کم باشد یا زیاد. کمیت

مهم نیست. در هر صورت، در نزد خدا اجر دارد. «**صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً ... لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ ...**»

قرآن و روزگار ما

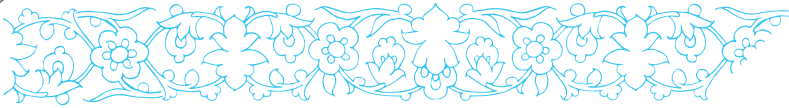
۱. امروز نیز با وجود حکومت اسلامی، زمینه‌های فراوان برای مقاومت و جهاد فراهم

است. هر گامی که جبهه مقاومت را یاری رسانده و دشمنان را به خشم آورد، ارزشمند است.

از صادقان مجموع امت باشد، خود این "پیرو" نیز جزء آن مجموع است، و در واقع پیرو جزئی از پیشوا

می‌شود، و اتحاد تابع و متبوع خواهد شد، در حالی که ظاهر آیه این است که پیروان از پیشوایان، و تابعان

از متبوعان جدا هستند (دقت کنید). (نمونه)



براین اساس، همه حرکت‌های جهادی؛ تلاش‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی، تولیدی، درمانی و خدماتی که در راه تقویت جبهه مقاومت در برابر دشمنان انجام می‌شود، ستودنی است و اجر مجاهدان را در پی دارد.

۲. با پیدایش ویروس کرونا و چالش‌هایی که به واسطه آن دامنگیر جامعه اسلامی شد، بسیاری از پزشکان و پرستاران، بلکه دیگر اقشار جامعه، فداکارانه و مخلصانه به میدان مبارزه گام برداشتند، به فرموده خداوند، هیچ یک از این مشکلات و تلاش‌ها؛ تشنگی‌ها، خستگی‌ها، گرسنگی‌ها، آسیب دیدن‌ها، هزینه‌کردهای مال و پیمودن سرزمین‌ها هدر نمی‌رود؛ همگی به عنوان «عمل صالح» ثبت می‌گردد و در برابر آن‌ها پاداشی بزرگ دریافت می‌کنند؛ چرا که خداوند هرگز پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

در محضر معصومان علیهم‌السلام

مصدق صادقین

امام باقر علیه‌السلام فرمود: پس از آنکه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام (بعد از جنگ نهروان) به شهر کوفه بازگشت. در این هنگام به او گزارش دادند که معاویه با گستاخی و بی‌شرمی به دشنام دادن و لعن وی پرداخته و خنجر بیداد او رشته زندگانی دوستان علی علیه‌السلام را بریده است، حضرت به سخنرانی پرداخت و خطبه‌ای ایراد کرد. امام علیه‌السلام پس از حمد و ثنای الهی، با استناد به آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی، ۱۱) به بیان افتخارات خویش پرداخته و فرمودند:

«... أَلَا وَإِنِّي مَخْصُوصٌ فِي الْقُرْآنِ بِأَسْمَاءِ أَحْذَرُوا أَنْ تَغْلِبُوا عَلَيْهَا فَتَضَلُّوا فِي دِينِكُمْ يَقُولُ

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» أَنَا ذَلِكَ الصَّادِقُ...» (معانی الاخبار، ص ۵۹)

«آگاه باشید که در قرآن مجید هم نام‌هایی مخصوص من است و به شما هشدار می‌دهم تا مبادا از راه خیره‌سری آنها را نادیده بگیرید و از راه دین خود دور افتاده و گمراه گردید (اینک این شما و این آیات قرآن) خداوند- عز و جل - می‌فرماید: «با صادقان باشید» و من همان صادق هستم.»



در محضر امام و رهبری

ایستادگی سختی‌هایی هم دارد، نه اینکه کار آسانی است؛ لکن تسلیم شدن، سختی‌های بیشتری دارد؛ فرقی هم این است که شما در راه استقامت و مقاومت هر سختی‌ای که متحمل بشوید، خدای متعال به شما اجر خواهد داد:

«ذَالِك بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطِئُونَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفْرَانَ وَلَا يُنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ.» هر

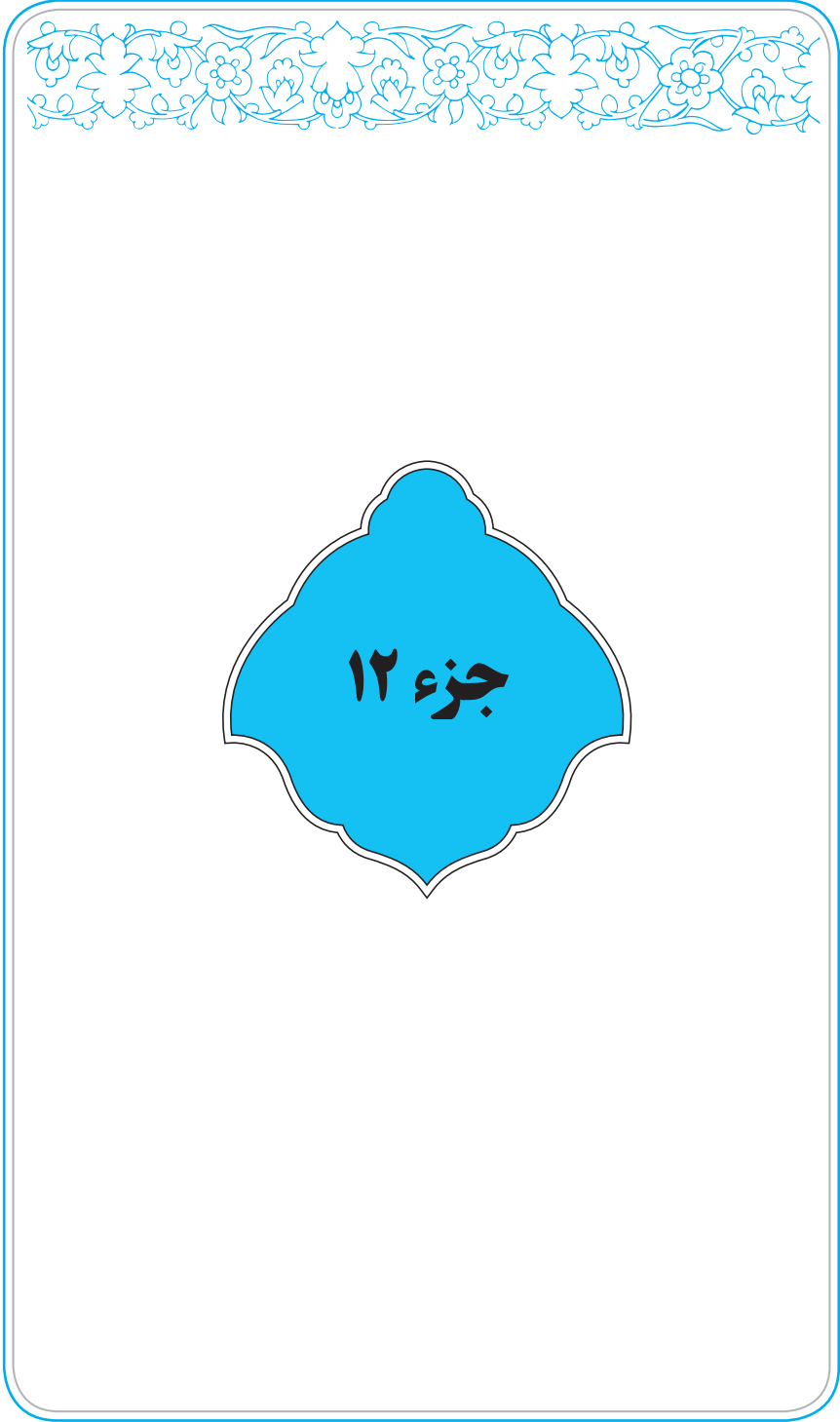
سختی‌ای که شما تحمل بکنید، یک عمل صالح است؛ در حالی که اگر تسلیم دشمن بشوید، سختی‌هایتان هیچ اجری هم پیش خدای متعال ندارد، بلکه تن به ظلم دادن مجازات هم دارد. قرآن این جوروی دستور میدهد: نه ظلم کنید، نه زیر بار ظلم بروید.

مطلب آخر راجع به عمل صالح: **«كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ»** من عرض میکنم که امروز در دنیای کنونی، هر حرکتی، هر اقدامی، هر حرفی که در جهت استقلال سیاسی کشورها و ملت‌ها [باشد]، در جهت استقلال فرهنگی کشورها و ملت‌ها باشد، در جهت استقلال و رشد اقتصادی کشورها و ملت‌ها باشد، در جهت وحدت باشد، در جهت اقتدار امت اسلامی باشد، در جهت ترویج علم در دنیای اسلام باشد، در جهت رشد دادن جوانهای دنیای اسلام باشد، هر حرکتی در این جهت عمل صالح است، حسنه است. اگر شما در زمینه‌ی علم کار میکنید، در زمینه‌ی تحقیقات کار میکنید، در زمینه‌ی انرژی هسته‌ای کار میکنید [عمل صالح است]. انرژی هسته‌ای نیاز ملت‌ها است؛ فردای این عالم، همه‌ی ملت‌ها احتیاج به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای دارند؛ انحصار طلبان غربی میخواهند این را در اختیار خودشان نگه دارند و قطره قطره به ملت‌ها بدهند در مقابل شرف ملت‌ها، در مقابل استقلال ملت‌ها. اینکه با حرکت هسته‌ای جمهوری اسلامی مقابله میکنند، به خاطر این است؛ و الا خودشان هم میدانند که ما از جهت مبنایی، دینی، اعتقادی، دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم و [با آن] مخالفیم. میخواهند این دانش، این صنعت، این توانایی، وجود نداشته باشد؛ نسبت به ما هم همین جور است، نسبت به دیگران هم همین جور است؛ میگویند از ما بخرید، خودتان غنی سازی نکنید. هر حرکتی در راه به دست آوردن این قدرت انجام بگیرد عمل صالح است؛ هر فعالیت مهم اقتصادی انجام بگیرد عمل صالح است؛ هر حرکتی در جهت کمک به مردم، کمک



به مستضعفین، کمک به فقرا انجام بگیرد عمل صالح است؛ هر حرکتی در جهت تبلیغ حقایق و مقابله‌ی با موهومات انجام بگیرد عمل صالح است. (بیانات مقام معظم رهبری

۱۳۹۸/۰۸/۲۴)





پیامبران، طلایه داران مقاومت

آیات منتخب: ۱۱۲ تا ۱۱۵ سوره مبارکه هود

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابِ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲)
وَلَا تَزْكُرُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۱۱۳)

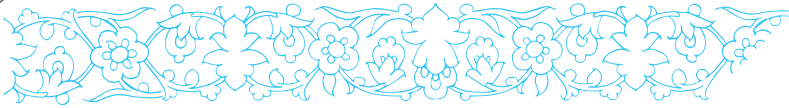
ترجمه آیات

پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنين کسانی که با توبسوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند)! و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند! (۱۱۲) و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی‌شوید! (۱۱۳)

مقدمه

بخش قابل توجهی از جزء ۱۲، به سوره هود، اختصاص یافته است. این سوره ۱۲۳ آیه دارد و در اواخر حضور پیامبر ﷺ در مکه نازل شده است. [مجمع البیان، التحریر] از انسجام این سوره روش می‌شود که همه آیات یا بیشتر آن‌ها با هم فرود آمدند. [تسنیم] سوره‌های «اسراء»، «یونس» و «هود»^۱ به ترتیب در پی یکدیگر نازل شده‌اند و همگی از اعمال فشارها و محدودیت‌های مشرکان در سال‌های پایانی حضور مسلمانان سخن در مکه سخن می‌گویند؛ چرا که پس از وفات ابوطالب و خدیجه، دو حامی بزرگ پیامبر ﷺ دوران سختی برای

۱. ترتیب نزول این سه سوره به ترتیب، ۵۰، ۵۱ و ۵۲ است. در ترتیب مصحف، دو سوره یونس و هود، دهمین و یازدهمین سوره و سوره اسراء، هفدهمین سوره مصحف شریف است.



ایشان پیش آمده بود؛ از این رو، این سوره، سوره مقاومت است؛ سوره‌ای که داستان مقاومت پیامبران پیشین را در مسیر حق بازگویی نماید که با وجود نفرات کم، در برابر انبوهی از دشمنان پیروز شدند و سرانجام، در آیات پایانی سوره می‌فرماید:

«وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمُعَظَّمَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود، ۱۲۰) «و هر سرگذشتی از سرگذشت‌های [پندآموز] پیامبران را که برایت می‌خوانیم، حقیقتی است که دل تو را به آن پابرجا و استوار کنیم، و برای تو در این سرگذشت‌ها حق و برای بهره‌برداران مؤمنان پند و تذکری آمده است.»

تبیین آیات منتخب

یکی از نتایج مهمی که از تبیین داستان اقوام پیشین گرفته می‌شود، این است که پیامبر ﷺ و به دنبال او مؤمنان راستین، از انبوه دشمنان نهراسند و در شکست قوم بت پرست و ستمگری که با آن روبرو هستند شک و تردیدی به خود راه ندهند و به امدادهای الهی مطمئن باشند؛ زیرا برخورد خداوند با ستمگران گذشته، سنتی است که اختصاصی به گذشتگان ندارد، از این رو می‌فرماید: «ای پیامبر! پس همان گونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی و مقاومت کن و نیز مؤمنانی که همراهت به سوی خدا روی آورده‌اند [ایستادگی و مقاومت کنند] و سرکشی مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

در حدیث معروفی از ابن عباس چنین می‌خوانیم:

«هیچ آیه‌ای شدیدتر و مشکل‌تر از این آیه بر پیامبر ﷺ نازل نشد؛ از این روی، هنگامی که اصحاب از آن حضرت پرسیدند: «چرا به این زودی موهای شما سفید شده و آثار پیری نمایان، گشته؟» فرمود: «مرا سوره هود و واقعه پیر کرد!»^۱

در روایت دیگری می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد پیامبر فرمود:

«دامن به کمر بنزید، دامن به کمر بنزید (که وقت کار و تلاش است) و از آن پس پیامبر

۱. ما نزل علی رسول الله ﷺ آیه کانت اشد علیه و لا اشد من هذه الایة، و لذلك قال لاصحابه حین قالوا له اسرع الیک الشیب یا رسول الله! شیبتی هود و الواقعه تفسیر مجمع البیان جلد ۵ صفحه ۱۹۹.



هرگز خندان دیده نشد»^۱.

در آیه بعد تأکید می‌فرماید که تنها راه نجات، مقاومت است؛ پس به ظالمان و مستکبران تکیه نکنید که نتیجه‌ای جز بدبختی و رفتن به جهنم نخواهد داشت: **«وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»**

در مجمع‌البیان فرموده: از امامان علیهم‌السلام نقل شده که «رکون»، دوستی و خیرخواهی و طاعت نسبت به ظالمان است. **«لَا تَرْكَنُوا»** که با «الی» متعدی شده دلالت به میل و ارادت دارد. اعتماد و میل به ظالمان و کفار آن است که آنها را در کارهای دین و دنیا دخالت بدهیم و محرم اسرار بدانیم و به مشاوری بنشینیم، مانند بسیاری از دولتهای مسلمان نسبت به آمریکا و سایر مستکبران که آنها را قبله خود قرار داده‌اند نتیجه میل به ظالم، رسیدن آتش و چشیدن آن است یعنی این کار منجر به وابسته بودن و انحراف از توحید به شرک و پذیرفتن آن در جای ایمان می‌شود و آن سبب رسیدن به آتش می‌باشد.^۲

تکیه برستمگران، باعث تقویت آنهاست و تقویت آنها، موجب گسترش فساد و تباهی در جامعه است. هم‌چنین وابستگی به دیگران - به ویژه ستمگران و مستکبران - نتیجه‌ای جز بدبختی نخواهد داشت و جلوی خودکفایی و رشد جامعه را می‌گیرد.^۳

نکات

چرا این آیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پیر می‌کند؟

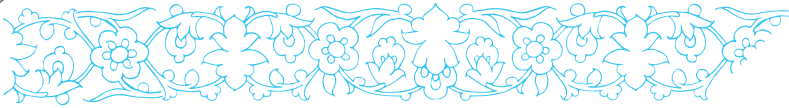
زیرا چهار دستور مهم در این آیه وجود دارد که هر کدام بار سنگینی بردوش انسان می‌گذارد:

۱. فرمان به استقامت و مقاومت **«فَاسْتَقِم»**؛ استقامت که به معنی طلب قیام است یعنی در خود آن چنان حالتی ایجاد کن که سستی در تو راه نیابد، چه فرمان سخت و سنگینی؟.

۱ «شمروا، شمروا، فما رئی ضاحکا» در المنثور ذیل آیه.

۲. تفسیر احسن الحدیث، ج ۵، ص ۶۳

۳. ر.ک: تفسیر نمونه.



همیشه بدست آوردن پیروزیها کار نسبتاً آسانی است، اما نگه داشتن آن بسیار مشکل آنهم در جامعه‌ای آن چنان عقب افتاده و دور از عقل و دانش در برابر مردمی لجوج و سرسخت، و در میان دشمنانی انبوه و مصمم، و در طریق ساختن جامعه‌ای سالم و سر بلند و با ایمان و پیشتاز، استقامت در این راه کار ساده‌ای نبوده است.

۲. این استقامت باید تنها انگیزه الهی داشته باشد «**فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ**» و هر گونه وسوسه شیطانی از آن دور بماند، یعنی بدست آوردن بزرگ‌ترین قدرت‌های سیاسی و اجتماعی، آنهم برای خدا!!.

۳. رهبری مؤمنان و رهروان مسیر خدا و آنها را هم به استقامت و مقاومت واداشتن. «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»

امام عَلَيْهِ السَّلَام از استادشان آیت الله شاه آبادی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى نقل فرمودند که مشابه این آیه در سوره شوری نیز آمده است: «**فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ**»، اما پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نفرمود آن سوره مرا پیر کرد؛ زیرا عبارت «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» در آنجا نیامده است. این دستور که باید مؤمنان را نیز در مسیر استقامت و مقاومت با خود همراه سازی، دستور سختی بود.^۲

۴. مبارزه را در مسیر حق و عدالت، رهبری نمودن و جلوگیری از هرگونه تجاوز و طغیان «**وَلَا تَطْغَوْا**»؛ زیرا گاهی اهل استقامت و مقاومت، از مسیر عدالت خارج شده و گرفتار طغیان و تجاوز از حد می‌شوند.

آری مجموع این جهات دست به دست هم داد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را آن چنان در زیر بار مسئولیت فرو برد که حتی مجال لبخند زدن را از او گرفت و او را پیر کرد!^۳

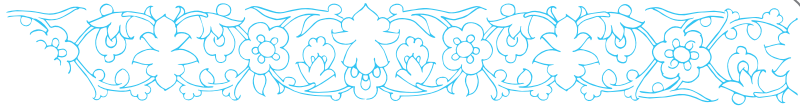
آموزه‌ها

۱. رهبران الهی، باید طلایه‌داران، پیشگامان و اسوه‌های مقاومت باشند: «**فَاسْتَقِمْ**»

۱. سوره شوری، آیه ۱۵.

۲. سز الصلوة، امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى، ص ۷۲-۷۳،

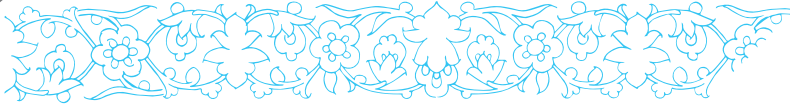
۳. ر.ک: تفسیر نمونه.



۲. هرگونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی، ممنوع است. «**لَا تَزْكُنُوا**» (ستمگران، لایق پیروی و رهبری نیستند)
۳. پایداری رهبر بدون همراهی و پایداری امت بی نتیجه است. «**وَمَنْ تَابَ مَعَكَ**»
۴. اگر چه استقامت و مقاومت، با دشواری همراه است، اما بی ثمر نیست؛ چرا که خداوند به همه آنها آگاه است و پاداش می دهد. «**فَاسْتَقِمْ... إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**» پاداشی بی حساب: «**انما يوقى الصابرون أجرهم بغير حساب**» (زمر، ۱۰)
۵. به جای تمسک به ظالم، به خدا توکل کنیم. «**وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ**»
۶. نتیجه‌ی تکیه بر ستمگران، غربت و تنهایی است. «**ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَ**»

قرآن و روزگار ما

۱. سردار قاسم سلیمانی، طلایه دار مقاومت بود. نمی گفت: «بروید و محکم بایستید» بلکه «خود پیشقدم بود، مقاومت می کرد» و آنگاه دیگران را نیز به مقاومت فرامی خواند.
۲. بیماری کرونا، آزمون مقاومت بود؛ خوشبختانه مسئولان بهداشت کشور، به عنوان رهبران سلامت جامعه خوب مقاومت کردند و استقامت ورزیدند، کادر درمانی استوارانه مقاومت کردند، تا جایی که شهیدانی را در این راه تقدیم کردند. برخی تولیدگران، شبانه روز فعالیت کردند تا مشکل کمبود وسایل بهداشتی و درمانی حل شود. برخی از مردم، به صورت جهادی و خودجوش به یاری دیگر هموطنان برخاستند. این گونه رخدادها، این پیام را برای ما دارد که مقاومت، تنها در سنگرهای خاکی نیست؛ بیمارستان، کارخانه، رسانه، بلکه هر کوچه و هر خانه، همه و همه سنگرمقاومت است.
۳. درس دیگری که از این آیات می گیریم آن است که مردم باید با طلایه داران مقاومت همراهی کنند، در غیر این صورت، مقاومت رهبران به سرانجام نمی رسد. در این بیماری، هر چه جامعه پزشکی، شبانه روز مقاومت کند، اما ما با ایشان همراهی نکنیم، توصیه ها را جدی نگیریم و در این نبرد همراهشان نباشیم، کرونا را شکست نخواهیم داد.



در محضر معصومان عليهم السلام

پیامبران، طلایه داران مقاومت با وجود هر نوع سختی

«... رُسُلٌ لَا تَقْصِرُ بِهِمْ قَلَّةٌ عَدَدِهِمْ، وَلَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ...» (نهج البلاغه،

خ^۱)

پیامبرانی که کمی عدد پیروانشان و کثرت تکذیب کنندگانیشان، باعث کوتاهی آنان

نگشت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، اسوه مقاومت

الامام علی ع: «لقد رأيتني يوم بدر، ونحن نلوذ بالتي «ص» وهو أقربنا إلى العدو.

و كان من أشد الناس يومئذ بأساً. امام علی ع: در روز جنگ «بدر»، به پیامبر «ص» که نزدیکترین ما به دشمن بود پناه بسته بودیم؛ دلیری و صولت او در آن روز از همه مردم بیشتر و سختتر بود.

۴ الامام علی ع: «كنا إذا احمرا بالبأس ولقي القوم، إتقينا برسول الله؛ فما يكون احد اقرب

إلى العدو منه. امام علی ع: چنان بودیم که چون جنگ سخت و خونریز می شد، و نبرد صورت مغلوبه پیدا می کرد، به پیامبر خدا پناه می بردیم، و (در چنین احوالی) هیچ یک از ما به دشمن نزدیکتر از او نبود.

منبع: الحیة / ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص: ۴۹-۵۰

ائمه، اسطوره های مقاومت

أبي عن الحميري عن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن أبي يحيى
المدني عن أبي عبد الله قال: جاء يهودي إلى عمر فيسأله عن مسائل فأرشدته إلى علي ع
فقال له علي ع سل قال أخبرني كم بعد نبيكم من إمام عدل..... قال له علي ع يا هاروني

۱ (۲). «مكارم الاخلاق» / ۱۷.

۲ (۳). «مكارم الاخلاق» / ۱۷.



لِحَمْدِ ص بَعْدَهُ اُنَّا عَشْرُ اِمَامٍ اَعْدَلًا- لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانٌ مِّنْ خَدَّيْهِمْ وَلَا يَسْتَوْحِشُونَ
خِلَافَ مَنْ خَالَفَهُمْ اُتْبِتُ فِي دِينِ اللهِ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَابِي وَ...!

یک نفر یهودی به نزد عمر آمد و از او سؤالاتی پرسید. او نیز یهودی را به سمت علی علیه السلام هدایت کرد. علی علیه السلام فرمود: بپرس. یهودی گفت: چند امام عادل بعد از پیامبرتان خواهند آمد... علی علیه السلام فرمود: بعد از پیامبر ما دوازده امام عادل وجود دارند. رها کردن آنها توسط دیگران ضربه ای به آنها نمی زند و از مخالفت مخالفان وحشتی ندارند و در راه دین خدا از کوههای بلند محکم ترند...

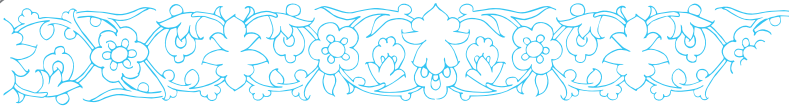
لزوم استقامت مسئولین و کارگزاران

وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا اَلَمَهُ اللهُ مِنْ ذَلِكَ اِلَّا بِالْاِهِتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللّهِ،
وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ اَوْ ثَقَلَ.

و والی از ادای آنچه خداوند برعهده او قرار داده برنیاید جز با کوشش و یاری خواستن از خداوند، و مهیّا نمودن خود بر به کارگیری حق و استقامت بر آن، چه اینکه بر او آسان باشد یا سخت. (نهج البلاغه، نامه ۵۳ عهدنامه مالک اشتر)

در محضر امام و رهبری

چالش اصلی همه ی تحولات بزرگ اجتماعی - از جمله انقلابها - صیانت از جهتگیری های اصلی این انقلاب یا این تحول است. این مهمترین چالش هر تحول عظیم اجتماعی است که هدفهائی دارد و به سمت آن هدفها حرکت و دعوت میکند. این جهتگیری باید حفظ شود. اگر جهتگیری به سمت هدفها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی صیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد؛ در جهت عکس اهداف خود عمل خواهد کرد. لذا شما در قرآن ملاحظه میکنید که در سوره ی مبارکه ی هود، خدای متعال به پیغمبرش میفرماید: «فاسْتَقِمْ كَمَا اَمَرْتُ و مِنْ تَابِ مَعَكَ و لَا تَطْغَوْا اِنَّهٗ



بما تعملون بصیر» (۱). پیغمبر را امر میفرماید به استقامت. استقامت، یعنی پایداری؛ راه را مستقیم ادامه دادن؛ در جهت درست حرکت کردن. نقطه‌ی مقابل این حرکت مستقیم در این آیه‌ی شریفه، طغیان قرار داده شده است؛ **«و لا تطغوا»**. طغیان، یعنی سرکشی؛ منحرف شدن. به پیغمبر میفرماید: هم تو - شخصاً - هم کسانی که همراه تو و با تو هستند، این راه را درست ادامه بدهید و منحرف نشوید؛ **«آنه بما تعملون بصیر»**. مرحوم علامه‌ی طباطبائی بزرگوار در تفسیر المیزان میفرماید: لحن این آیه، لحن تشدد است؛ هیچ نشانه‌ی رحمت در این آیه نیست. خطاب به خود پیغمبر است؛ **«من افراد التبی بالذکر»**. در درجه‌ی اول، خود پیغمبر را مخاطب قرار می‌دهد؛ **«فاستقم»**. لذا این آیه به نحوی است که پیغمبر اکرم درباره‌ی سوره‌ی هود فرمودند: **«شیئتی سوره هود»**؛ (۲) سوره‌ی هود مرا پیر کرد. این به خاطر همین آیه است. در روایت است که آن بخشی از سوره‌ی هود که پیغمبر میفرماید «من را پیر کرد»، همین آیه مبارکه است؛ به خاطر تشدیدی که در این آیه هست. در حالی که در یک جای دیگر قرآن هم دارد: **«فلذلک فادع و استقم كما امرت»**، (۳) اما عنوان **«فاستقم كما امرت و من تاب معک و لا تطغوا»** - منحرف نشوید، از راه برنگردید - خطاب سختی است که به خود پیغمبر است. این خطاب، دل پیغمبر را می‌لرزاند. این به خاطر همین است که تغییر جهتگیری‌ها و منحرف شدن از راه اصلی - که هویت اصلی هر انقلابی به آن جهتگیری‌هاست و در واقع، سیرت انقلابها همین جهتگیری‌های اصلی است - بکلی راه را عوض میکند و این انقلاب به هدفهای خود نمیرسد. (۱۴ / ۰۳ / ۱۳۸۹)

ما در نظام جمهوری اسلامی اهداف و مبانی و ارزشهایمان الهی است، لیکن ابزارها و روشها و انسانهایمان، مادی و بشری‌اند و آن اهداف الهی را هم صدیقین، انبیاء، معصومین و ملائکه نمی‌خواهند در جامعه‌ی ما عمل کنند، بلکه همین انسانها و آدمهای معمولی - که ملاحظه می‌کنید - می‌خواهند عمل کنند و آن اهداف والا و عالی را تحقق ببخشند. بنابراین، احتمال خطا و آسیب‌پذیری در همه جا وجود دارد. البته به خاطر همین خطاها هم است که آسیب‌پذیریها به وجود می‌آید؛ لذا یک وظیفه‌ی عمده‌ی همه‌ی مسؤولان در بخشهای مختلف، این است که دائماً خود را رصد کنند؛ خطاهای خودشان را شناسایی کنند و آن

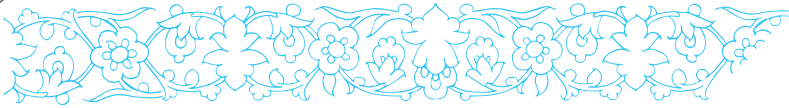


خطاها را اصلاح کنند و از خطاهای گذشته‌ی خودشان عبرت بگیرند؛ ما همه به این کار موظفیم و باید از اشتباهاتی که کرده‌ایم، یا اشتباهاتی که دیگران کرده‌اند، عبرت بگیریم و با دقت و پیگیری، اشتباهات و خطاهای خودمان را پیدا کنیم و آنها را برطرف کنیم.

در اهداف و مبانی، ملاک ما باید «**فاستقم کما امرت**» (۱) باشد. به هیچ وجه عدول از مبانی و عدول از ارزشها جایز نیست؛ اهداف، اهداف الهی است و هیچ تردید، شک یا ارتدادی از این اهداف جایز نیست؛ اما در روشها بایستی تکامل، اصلاح، تغییر و رفع خطا، جزو کارهای دائمی و برنامه‌های همیشگی ما باشد؛ ببینیم کدام روش ما، ولو به آن عادت کرده باشیم، غلط است، آن را عوض و اصلاح کنیم. باید مراقب باشیم که جای این تعبیّرات عوض نشود؛ یعنی ما در زمینه‌ی اهداف، می‌گوییم استقامت؛ باید جای «هدف» را با «روش» اشتباه نکنیم. استقامت در روشها لازم نیست، استقامت در اهداف لازم است. در کار روشها آزمون و خطا جاری است. البته باید از تجربه‌ها استفاده کنیم که آزمون ما آزمون موفق‌ی باشد و نخواهیم که دائم تجربه کنیم و پشت سر هم اشتباه؛ اما در زمینه‌ی اهداف، بایستی قرص و محکم بایستیم و یک قدم پایین نیاییم. (۱۳۸۳/۶/۳۱)

در دو جای قرآن «**استقم**» دارد؛ (۲) استقامت کردن یعنی ثبات ورزیدن در این راه و تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار نگرفتن. راه، راه همواری نیست؛ راه خدا، راه تلاش در راه خدا، راه اقامه‌ی حق و عدل، راه رسیدن به تمدن اسلامی و نظام حقیقی اسلامی و جامعه‌ی اسلامی راه دشواری است؛ راهی است که پیغمبران در این راه با زحمت حرکت کردند و پیش رفتند. (۹۶/۸/۱۸)

یک موضوع دیگر که این هم جزو تجربه‌های اساسی ما است و بایستی شماها در مدیریت کشور - در هر بخشی که هستید - به آن توجه داشته باشید، مسئله‌ی اعتماد نکردن به دشمن و به وعده‌های دشمن است؛ این حرف، جدی است؛ این مسئله، جدی است؛ ما یک جاهایی اعتماد کردیم به دشمن، ضربه خوردیم؛ با اینکه میتوانستیم اعتماد نکنیم، با اینکه گمان نمیکردیم اعتماد کنیم، اما کردیم. این اعتماد کردن به دشمن و به وعده‌ی



دشمن، به ما ضربه میزند؛ اینکه ما استبعاد کنیم که «نه، بعید است اینکه گفته اند عمل نشود»، این درست نیست. آن وقتی که بحث کار با بیگانگان است، باید با دقت تمام روی جزئیات تکیه کرد و ملاحظه کرد و وسواس به خرج داد و احتیاط به خرج داد. نباید به اینها اعتماد کرد؛ نه در عمل اعتماد کنیم، نه در کیفیت بیان... بنده مکرر گفته ام، ما به مسئولینی که رفتند برجام را دنبال کردند، اعتماد داشته ایم و داریم، الان هم همین جور [است]، اینها را افراد خودی و علاقه مند و مؤمن میدانیم؛ لکن در همین قضیه ی برجام، ما در موارد زیادی - به خاطر اعتماد به حرف آن طرف مقابل، مذاکره کننده ی مقابل - از یک نقطه ای صرف نظر کردیم، به یک چیزی اهتمام نورزیدیم، یک خلأیی باقی ماند؛ دشمن همین الان از همان خلأ دارد استفاده میکند؛ اینها واقعاً مسائل مهمی است. (بیانات بیانات در دیدار مسئولان نظام ۲/۰۳/۱۳۹۶)

لطایف

خاطره ای از شهید محمود کاوه

باران خیلی تند می آمد. به من گفت «من می رم بیرون» گفتم «توی این هوا کجا می خوای بری؟» جواب نداد. اصرار کردم. بالاخره گفت «می خوام بدونی؟ پاشوتو هم بیا.» با لندروز شهرداری راه افتادیم توی شهر. نزدیکی های فرودگاه یک حلبی آباد بود. رفتیم آنجا. توی کوچه پس کوچه هایش پراز آب و گل و شل. آب وسط کوچه صاف می رفت توی یکی از خانه ها. در خانه را که زد، پیرمردی آمد دم در. ما را که دید، شروع کرد به بد و بی راه گفتن به شهردار. می گفت «آخه این چه شهردایه که ما داریم؟ نمی آدی به سری به مون بزنه، ببینه چی می کشیم.» آقا مهدی بهش گفت: «خیله خب پدرجان، اشکال نداره. شما یه بیل به ما بده، درستش می کنیم؟» پیرمرد گفت: «برید بابا شماهام! بیلم کجا بود.» از یکی از هم سایه ها بیل گرفتیم. تا نزدیکی های اذان صبح توی کوچه، راه آب می کندیم.

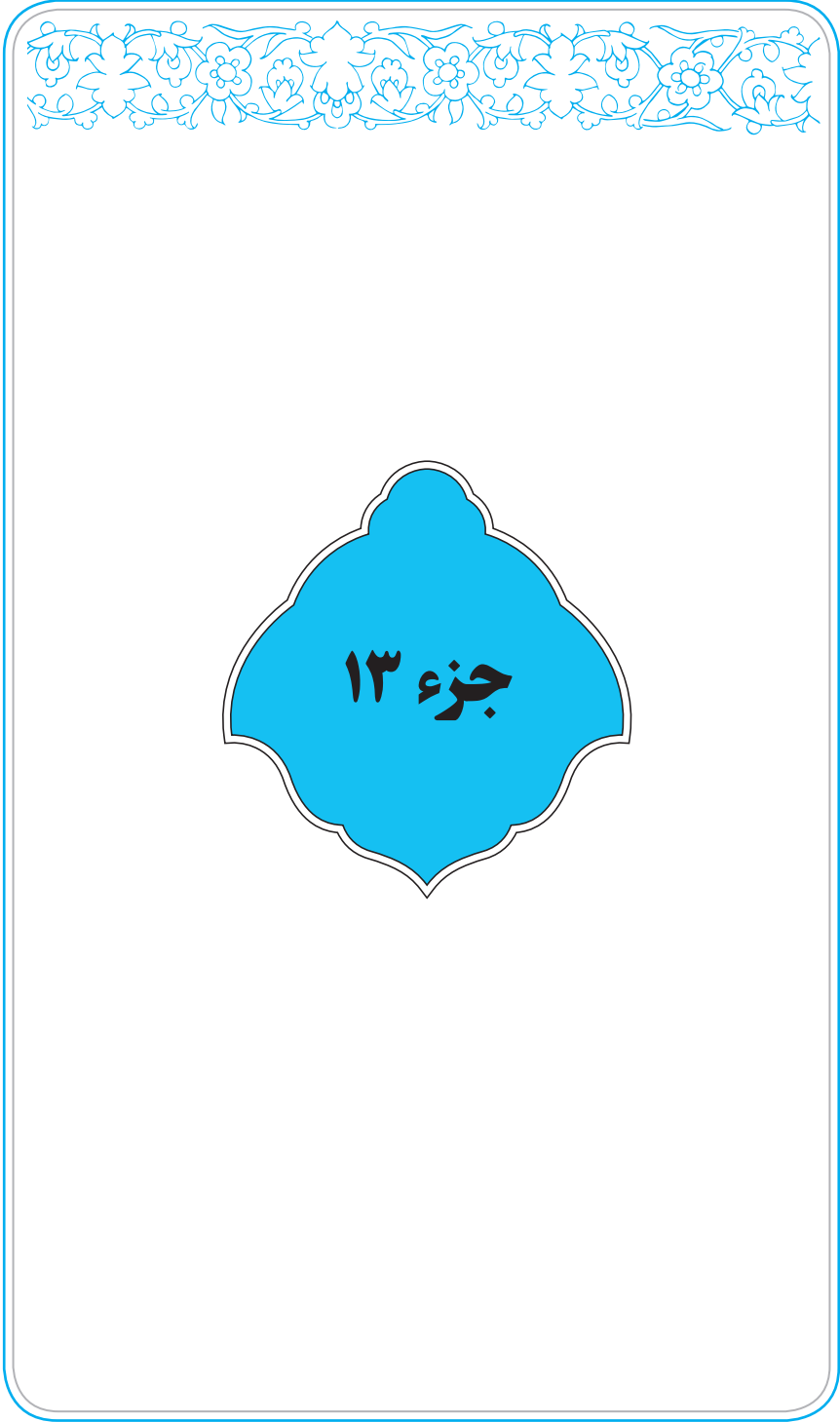
صفوان جمال و هارون

صفوان مردی بود که - به اصطلاح امروز - یک بنگاه کرایه وسایل حمل و نقل داشت که آن زمان بیشتر شتر بود، و به قدری متشخص و وسائش زیاد بود که گاهی دستگاه



خلافت، او را برای حمل و نقل بارها می خواست. روزی هارون برای یک سفری که می خواست به مکه برود، لوازم حمل و نقل او را خواست. قرار دادی با او بست برای کرایه لوازم. ولی صفوان، شیعه و از اصحاب امام کاظم است. روزی آمد خدمت امام و اظهار کرد - یا قبلا به امام عرض کرده بودند - که من چنین کاری کرده ام. حضرت فرمود: چرا شترهایت را به این مرد ظالم ستمگر کرایه دادی؟ گفت: من که به او کرایه دادم، برای سفر معصیت نبود. چون سفر، سفر حج و سفر طاعت بود کرایه دادم و الا کرایه نمی دادم. فرمود: پولهایت را گرفته ای یا نه؟ یا لا اقل پس کرایه هایت مانده یا نه؟ بله، مانده. فرمود: به دل خودت یک مراجعه ای بکن، الآن که شترهایت را به او کرایه داده ای، آیا ته دلت علاقه مند است که لا اقل هارون این قدر در دنیا زنده بماند که برگردد و پس کرایه تورا بدهد؟ گفت: بله. فرمود: تو همین مقدار راضی به بقای ظالم هستی و همین گناه است.^۱

۱. منبع: مجموعه آثار شهید مطهری جلد ۱۸ / صص: ۱۰۷-۱۰۸





مقاومت و ایام الله

آیات منتخب: ۵ تا ۷ سوره مبارکه ابراهیم

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵) وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكَ لِمَنْ بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ (۶) وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷)

ترجمه آیات

و همانا موسی را با نشانه‌های خود فرستادیم [و به او وحی کردیم] که: قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را [که روزهای رحمت، عذاب، پیروزی و شکست است] به آنان یادآوری کن، بی‌تردید در این روزهای خدا برای هر شکیبایی سپاس‌گزاری نشانه‌هایی [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] است (۵) و [یاد کن] زمانی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید، آن گاه که شما را از [چنگال] فرعونیان رهایی بخشید، [همانان] که پیوسته شما را شکنجه سخت می‌دادند، و پسرانتان را سرمی‌بریدند، و زنانتان را [برای بیگاری] زنده می‌گذاشتند، و در این [حوادث] آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان بود. (۶) و [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که: اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است. (۷)



مقدمه

در جزء ۱۳، بخشی از سوره یوسف و نیز سوره‌های رعد و ابراهیم آمده است. سوره ابراهیم ۵۲ آیه دارد که در مکه نازل شده است. این سوره چهاردهمین سوره در ترتیب مصحف و هفتاد و یکمین سوره در ترتیب نزول است که بعد از سوره نوح و قبل از سوره انبیا نازل شده است. این سه سوره، در اواخر حضور پیامبر اسلام در مکه نازل شده‌اند؛ در روزهایی که صف‌آرایی بین مشرکان و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اوج خود رسیده است. بی‌شک، مقاومت در این زمان، ضروری‌تر و البته دشوارتر است. خداوند با نقل سختی‌ها و دشواری‌های پیامبران و امت‌های ایشان، به مؤمنان قوت قلب داده و آنان را در مسیر مقاومت یاری می‌رساند. یکی از ابزارهای تقویت جامعه در برابر دشمنان، یادآوری موقعیت‌های ویژه‌ای است که دست عنایت و قدرت خداوند در آن زمان‌ها ظهور و بروز بیشتری داشته است؛ از این رو، خداوند در آیات آغازین سوره ابراهیم، به داستان تبلیغ و رسالت موسی عَلَيْهِ السَّلَام پرداخته و یکی از تکالیف آن حضرت را «یادآوری ایام الله» شمرده است.

تبیین آیات منتخب

آیه هفتم سوره ابراهیم، به رسالت‌های موسی عَلَيْهِ السَّلَام اشاره کرده است و می‌فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ...

«و همانا موسی را با نشانه‌های خود فرستادیم [و به او وحی کردیم] که: قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن»
یعنی یکی از ابزارهای برون‌رفت از گرفتاری‌ها و رسیدن به پیروزی و موفقیت، یادآوری «ایام الله» است.

البته دو احتمال در معنای «ذکرهم بایام الله» وجود دارد: ۱. منظور این است که

۱. «لما ضمن التذكير معنى الإنذار والوعظ عدی بالباء، أى ذکرهم تذکیر عظة بایام الله.» (التحریر و التنبؤ، ج

۱۲، ص ۲۲۳)



ایام الله را به یاد آنها بیاور؛ ۲. احتمال مقصود این است که به وسیله ایام الله خدا را، دین را، قیامت را به یاد آنها بیاور. 'به هر روی، «ایام الله»، چنان با اهمیت است که موسی عَلَيْهِ السَّلَام، پیامبر عظیم الشان الهی مأمور است که ایام الله را به یاد مردم بیاورد.

خداوند در ادامه می فرماید: **«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»**

بی تردید در این روزهای خدا برای هرشکیبای سپاس گزاری نشانه هایی [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] است.

ایام الله آیه اند، نشانه اند، دلیل راهنند. برای چه کسانی؟ برای کسانی که این دو صفت را دارند: صَبَّارند و شکورند. این دو وصف، صیغه مبالغه هستند که یکی فزونی صبر و استقامت را می رساند و دیگری فزونی شکرگزاری نعمت.

صَبَّار یعنی کسانی که سر تا پا استقامت و صبر هستند. یکپارچه اهل استقامت و صبرند. به اندک چیزی از میدان خارج نمی شوند و ایستادگی می کنند.

شکورند، یعنی اولاً نعمت را می شناسند، ابعاد پنهان و آشکار نعمت را می بینند؛ ثانیاً قدرشناس نعمتند، یعنی ارزش این نعمت را، وزن این نعمت را، قیمت این نعمت را می دانند؛ ثالثاً بر اساس آن احساس مسئولیت می کنند، بر اساس این نعمتی که خدا داده، احساس مسئولیت می کنند.^۲

در آیه ی بعد می فرماید که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به این دستور الهی جامه عمل پوشانید:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ ...

و [یاد کن] زمانی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید، آن گاه که شما را از [چنگال] فرعونیان رهایی بخشید، [همانان] که پیوسته شما را شکنجه سخت می دادند، و پسرانتان را سر می بریدند، و زنانتان را [برای بیگاری] زنده می گذاشتند، و در این [حوادث] آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان بود. (۶)

در ادامه، ندای عمومی پروردگار نقل شده است:

۱. رک: بیانات مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۹۸

۲. رک: بیانات مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۹۸



وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷)

و [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که: اگر سپاس گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است.^۱

این آیه ممکن است دنباله کلام موسی به بنی اسرائیل باشد که آنها را در برابر آن نجات و پیروزی و نعمتهای فراوان دعوت به شکرگزاری کرد، و وعده فزونی نعمت به آنها داد، و در صورت کفران تهدید به عذاب نمود، و نیز ممکن است یک جمله مستقل و خطاب به مسلمانان بوده باشد، ولی به هر حال از نظر نتیجه چندان تفاوت ندارد؛ زیرا اگر خطاب به بنی اسرائیل هم باشد به عنوان درسی سازنده برای ما در قرآن مجید آمده است.^۲

نکات

۱. مراد از «آیات الله» چیست؟

خداوند به موسی، دستور می‌دهد که: «آیات الله را به مردم یادآوری نما». از آنجا که بی‌شک تمام روزها برای خداست؛ پس، تعبیر به «آیات الله» (روزهای خدا) نشان‌دهنده روزهای خاصی است که به خاطر حوادثی که در آن‌ها رخ داده یا رخ خواهد داد، سلطنت، عزت و وحدانیت او بروز بیشتری خواهد نمود؛ مانند روز مرگ یا روز قیامت، یا روزهایی که با عنایتی ویژه پیامبران و پیروانشان را یاری بخشید.^۳

۱. «تأذَّن» از باب تفعّل و به معنی اعلام با تاکید است زیرا ماده افعال از آن (ایذان) به معنی اعلام است و چون

به باب تفعّل درآید، تاکید از آن استفاده می‌شود. (تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۷۴)

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۷۴. البته علامه طباطبایی بر این باور است که این آیه، ادامه کلام موسی عليه السلام نیست. ایشان می‌فرماید: «ظاهراً این کلام کلامی ابتدایی است، علاوه بر این، خدای تعالی در چند جای از کلامش این حقیقت را اعلام کرده که شکر نعمت، که خود در حقیقت استعمال نعمت است به نحوی که احسان منعم را یادآوری و اظهار می‌کند، و در مورد خدای تعالی برگشت به ایمان و تقوی می‌شود) مایه زیاد شدن نعمت، و کفران آن، باعث عذاب شدید است.

آری اگر قبلاً این معنا سابقه نمی‌داشت، ممکن بود بگوییم خداوند بوسیله موسی عليه السلام آن را اعلام کرده، و حال آنکه سابقه داشته، مثلاً از حضرت نوح حکایت می‌کند که گفته است: «فقلت استغفروا ربکم إنه کان غفارا

یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم بأموال و بنین» (المیزان، ج ۱۲، ص ۲۳)

۳. المیزان، ذیل آیه.



البته مفسران در تفسیر ایام الله دیدگاه‌های دیگری نیز بیان داشته‌اند.^۱ اما مهم آن است که هدف از یادآوری روزهای سرنوشت‌ساز انبیای پیشین و چگونگی نجات مؤمنان و نابودی کافران، پندگیری و هوشیاری ملت‌ها است.^۲

۲. «ایام الله» فقط روزهای بزرگ گذشته نیست. در قرآن گاه «ایام الله» برای حوادث آینده به کار رفته است:

«قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»
(جاثیه، ۱۴)

«به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به ایام الله [روز رستاخیز] ندارند مورد عفو قرار دهند تا خداوند هر قومی را به اعمالی که انجام می‌دادند جزا دهد».

در میان روایات نیز مصادیق فراوانی برای «ایام الله» ذکر شده است که روز ظهور حضرت مهدی، روز رجعت و روز قیامت از بارزترین آن‌ها است^۳ و همگی رخدادهایی هستند که هنوز رخ نداده است.

۳. خداوند وعده زیاد کردن نعمت را به طور صریح (آن هم با نون تاکید) آورده و

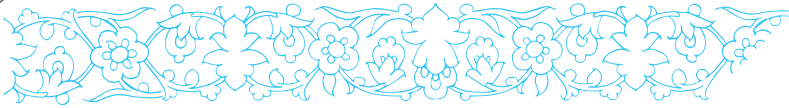
۱. گروهی نوشته‌اند که ایام الله روزهای پیروزی پیامبران و پیروان آنان است؛ مانند رهایی قوم حضرت موسی علیه السلام از دست فرعونیان و رهایی حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش (طبری، جامع البیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۲۳۹؛ طوسی، تیان، بیروت، ج ۶، ص ۲۷۴)

عده‌ای گفته‌اند: ایام الله اشاره به روزهایی است که خداوند بر اقوام سرکش مانند قوم عاد و ثمود عذاب نازل کرده است. (طبری، جامع البیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۲۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۰۹) برخی دیگر بر این باورند که ایام الله هم به عذاب خداوند و هم به نعمت او اشاره دارد. به عقیده اینان «ایام الله»، تمام روزهای دارای عظمت در تاریخ زندگی بشر است؛ هر روزی که یکی از فرمان‌های خدا در آن چنان درخشیده که بقیه امور را تحت الشعاع خود قرار داده است. (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۴۶۷؛ علامه طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۴ق، ج ۱۲، ص ۱۸)

برخی از مفسران هم گفته‌اند: میان این دیدگاه‌ها اختلافی وجود ندارد؛ زیرا نعمت دادن به مؤمن در حکم عذاب دادن کافر است و این ایام برای قومی نعمت و برای قومی دیگر عذاب است. (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۸۰)

۲. نمونه، ج ۱۰، ص ۲۷۲.

۳. رک: تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.



فرموده: «لَا زِيْدَنَّكُمْ: حتما نعمت را برایتان زیاد می‌کنم» ولی در تهدید علیه کفران کنندگان، به صراحت نفرموده که عذابتان می‌کنم، بلکه بطور تعریض و اشاره فرموده: «عذاب من سخت است»، آری این، شیوه و روش کریمان است که در وعده و وعیدشان غالبا تصریح به عذاب نمی‌کنند.^۱

آموزه‌ها

۱. توجّه به تاریخ، زمینه‌ی صبر و شکر را در انسان به وجود می‌آورد. یادآوری مصیبت‌ها و تلخی‌های گذشته و برطرف شدن آنها، انسان را به شکر و اداری می‌کند و توجّه به پایداری امت‌ها و پیروزی آنان، آدمی را به صبر و مقاومت دعوت می‌کند. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»

۲. ملتی که ایام الله را به چشم دیده و در خاطر دارد، باید چنان صبور باشد که ترس و نگرانی از هیچ دشواری و تحریم نداشته باشد. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»
۳. صبر، زمینه درک حقیقت است. «لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ» آن‌ها که به رفاه‌زدگی، تن‌آسایی، کم‌صبری و بی‌تابی در مشکلات عادت کرده‌اند، نمی‌توانند ارزش و برکت خودکفایی، استقلال و حفظ هویت ملی و دینی را درک کنند.

۴. نجات یافتن از دشمنان و پیروزی بر آنها، بلکه نجات از هر نوع مهلکه، آسیب یا بیماری، نعمتی است که باید شکرش گذارده شود تا این نعمت‌ها افزون شود: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»، اما اگر غفلت ورزیده و کفران نعمت کنیم، نعمت از دست رفته و دچار عذاب الهی خواهیم شد: «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

۵. «ایام الله» فقط روزهایی در گذشته نیست. برای امیدآفرینی گاه باید بر روزهای مهم تاریخی پیش‌رو تأکید کرد. (آزادی قدس، نابودی و فروپاشی آمریکا و ظهور امام زمان نمونه‌هایی از این ایام الله هستند.)

۱. ر.ک: منهج الصادقین، ج ۵، ص ۱۲۵، و روح المعانی، ج ۱۳، ص ۱۹۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۳



قرآن و روزگار ما

۴. در تاریخ انقلاب ما، بسیاری از روزها و رخدادها، یوم الله بود؛ ۱۵ خرداد ۱۳۴۲؛ ۱۷ شهریور ۱۳۵۷؛ ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که روز نجات از حکومت فرعونى پهلوی بود.

۵. تشییع جنازه پرشور و میلیونی شهید قاسم سلیمانی و نیز بمباران پایگاه نظامی آمریکا در عین الأسد، دو نمونه روشن یوم الله در روزگار ما بود.

۶. یادآوری و بزرگداشت «یوم الله»ها، یک فرهنگ و آموزه قرآنی است: **«وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ»** پس بزرگداشت دهه فجر، بزرگداشت روزهای پیروزی و موفقیت در برابر دشمنان و مستکبران، یک توصیه قرآنی است.

۷. لازمه عمل به آیه **«لَإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»** و اینکه شکرگذار نعمت یوم الله باشیم این است که همگی ما از مسئولین گرفته تا مردم تا جریان مقاومت در منطقه خواستار بیرون کردن آمریکای جنایتکار از منطقه باشیم.

در محضر معصومان علیهم السلام

مصادیق ایام الله در روایات

در حدیثی از امام باقر ع می خوانیم که فرمود:

«ایام الله، یوم یقوم القائم ع و یوم الکرة و یوم القیامة»

«ایام الله روز قیام مهدی موعود(عج) و روز رجعت و روز قیامت است.»^۱

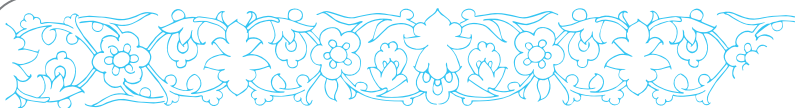
ذَكَرَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي تَفْسِيرِهِ أَنَّهُ رَوَى فِي الْحَدِيثِ أَنَّ أَيَّامَ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ الْقِيَامِ عَلَيْهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ وَيَوْمُ الْمَوْتِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ^۲،

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ایام الله نعمائمه و بلائمه ببلائه سبحانه»؛ «ایام الله (روزهای) نعمتهای

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶.

۲ (۱) تفسیر القمّی: ج ۱ ص ۳۶۷.

۳ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.



او آزمایشهای او بوسیله بلاهای او است.»^۱

اهمیت شکر نعمت

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلَّةِ الشُّكْرِ» (نهج البلاغه، ح ۱۳)

«چون طلیعه نعمتها به شما رسید، با ناسپاسی دنباله آن را از خود دور نسازید»

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسَيْبَةٍ لَا تُغْفَرُ» (غرر الحکم، ص ۷۱۹)

«نعمتی که شکرش گزارده نشود، چون گناهی است که بخشوده نشود.»

در محضر امام و رهبری

سخنی دربارهٔ ایام الله

امردومی که فرموده است خدای تبارک و تعالی به حضرت موسی: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» اینها را متذکر کن به «ایام خدا». همهٔ ایام مال خداست؛ لکن بعضی از ایام یک خصوصیتی دارد که برای آن خصوصیت «یوم الله» می شود. روزی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هجرت کردند به مدینه، این روز «یوم الله» است. روزی که مکه را فتح کردند «یوم الله» است. یوم قدرت نمایی خداست که یک یتیم را که ... نمی توانست زندگی بکند تو وطن خودش، تو خانهٔ خودش، بعد از چندی فتح مکه به دست او شد؛ و آن قُلُدرها و آن ثروتمندها و آن قدرتمندها همه در تحت سیطرهٔ او واقع شد، و فرمود: «أَنْتُمْ الظُّلَمَاءُ» دیگر آزادگان کردم، بروید؛ این «یوم الله» است. یوم خوارج، روزی که امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - شمشیر را کشید و این فاسدها را، این غده های سرطانی را درو کرد، این هم «یوم الله» بود. ... روزهایی که خدای تبارک و تعالی برای تنبیه ملتها یک چیزهایی را وارد می کند، یک زلزله ای وارد

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶.



می‌کند، یک سیلی وارد می‌کند، یک طوفانی وارد می‌کند، که شلاق بزند به این مردم که آدم بشوید، اینها هم «یوم‌الله» است. چیزهایی است که به خدا مربوط است.

«ایام‌الله» ۵۱ خرداد و ۷۱ شهریور

از آن «یوم‌الله»‌ها ۱۵ خرداد بود. ۱۵ خرداد هم از «ایام‌الله» بود که یک ملت ایستاد در مقابل یک قدرت و کاری کرد که پنج ماه تقریباً حکومت نظامی شد. منتها قدرت نداشت ملت؛ باز اجتماع درست نشده بود، بیدار نشده بودند، شکست خوردند. نه شکست؛ به حسب ظاهر؛ و الا از همانجا مبدأ پیروزی ملت است.... ۱۷ شهریور هم «مِنْ ایام‌الله» است، باید متذکر باشید. باید یادآوری کنید این «ایام‌الله» را. چنانچه کردید، از یاد نباید برود این «ایام‌الله» برای اینکه این ایام‌اند که آدم سازند. این ایام است که جوانهای ما را از عشرتکده‌ها بیرون می‌آورد به میدان جنگ می‌برد. این ایام الهی هست که ملت ما را بیدار می‌کند، و بیدار کرد. امر می‌کند: «ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ»؛ «ایام‌الله» را در ذکر مردم وارد کن. یادتان نرود این ایام بزرگی که بر ملت ما گذشت، و «ایام‌الله» بود؛ مثل «۱۵ خرداد»؛ مثل «۱۷ شهریور». آن روزی که این خبیث فرار کرد از «ایام‌الله» بود؛ که یک ملتی که هیچ نداشت یک قدرت را شکست، به طوری که نتوانست بماند. نه قدرت خودش، قدرت همه؛ دنیا ایستاده بود مقابل شما، من مطلع بودم، دنیا ایستاده بود پشتیبان، پشتیبان خودش اول؛ پشتیبان وارث آن، که این شخص بختیار باشد، ثانیاً. ایستاده بودند دنبال او که نگاهشان دارند.

یکی از ایام بزرگ خدای تبارک و تعالی آن شبی بود که کودتا کردند اینها. آن شبی که ما تهران بودیم و روز هم اعلام حکومت نظامی شد که روز هم کسی بیرون نیاید و آن شب، بعدها به ما اطلاع دادند. اینها آن شب بنا داشتند که تمام سران قوم، هرکس گوشش می‌جُنبید بگُشنند و تصفیه کنند تا تمام بشود کار، خدا نخواست، آن قیام ملت و آن قیام نورانی ملت، ملت متعهد که بعدش که اینها قیام کردند، نیروهای آن طرف هم به این طرف ملحق شدند، هی ملحق شدند، یک مسئله‌ای بود که الهی بود و «مِنْ ایام‌الله» بود. این را از یاد نبرید که تمام چیزها را جمع کردند و تمام کیدها را درست کردند برای اینکه در یک شب بریزند کودتا کنند و همه اشخاصی که احتمال می‌رود یک کاری از آنها بیاید همه را از بین ببرند، ملت را باز برگردانند به آن حال اول، خدا نخواست. این یکی از «ایام‌الله» بود که شما



ملت شریف نورانی با قلب‌های پُراز ایمان نترسیدید و آن روز ریختید به خیابانها، با اینکه اعلام حکومت نظامی بود، ریختید به خیابانها، و خنثی شد آن چیزی که آنها می‌خواستند. (فرمایشات رهبر کبیر انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۰۶/۱۷ در مدرسه فیضیه)

یوم‌الله یعنی چه؟

یعنی آن روزی که دست قدرت خدا را انسان در حوادث مشاهده میکند؛ آن روزی که ده‌ها میلیون در ایران، و صدها هزار در عراق و بعضی کشورهای دیگر به پاس خونِ فرمانده سپاه قدس به خیابانها آمدند و بزرگ‌ترین بدرقه‌ی جهان را شکل دادند، این یکی از ایام‌الله است. آنچه اتفاق افتاد، کار هیچ عاملی جز دست قدرت خدا نمیتوانست باشد. آن روزی هم که موشکهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پایگاه آمریکایی را در هم کوبید، آن روز هم یکی از ایام‌الله است. ما این دو روز را جزو ایام‌الله در همین چند روز گذشته، در همین دو هفته‌ی گذشته، در مقابل چشم خودمان ما ملت ایران مشاهده کردیم؛ اینها روزهای نقطه‌ی عطف تاریخند، روزهای تاریخ‌سازند، روزهای عادی نیستند اینها. این که یک نیرویی، یک ملتی، این قدرت را دارد، این توان روحی را دارد که به یک قدرت متکبر زورگویی عالم این جور سیلی بزند، نشان‌دهنده‌ی دست قدرت الهی است، پس آن روز جزو ایام‌الله است؛ روزها تمام میشوند، لکن تأثیرات این روزها در زندگی ملت‌ها باقی میمانند؛ در روحیه‌ی ملت‌ها، در منش ملت‌ها، در مسیر ملت‌ها، آثاری که این روزها باقی میگذارند آثار ماندگار و بعضاً جاودانه است.

خب، حالا جامعه‌ی ایرانی به نظر ما یک جامعه‌ی صَبّار و شکور است؛ ملت ما ملت پُراستقامتی است و ملت شکرگزاری است. در طول این سالهای متمادی، ملت ایران همواره سپاسگزار الطاف الهی در طول این سالها بوده است. ما ملت صَبّار و شکور باید از این آیات درس بگیریم. گفتیم اولین مسئله این است که ابعاد مادی و معنوی این پدیده را شناسایی کنیم. من عرض میکنم پس از ۴۱ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، این جمعیت بی‌ظنیرا کدام دست قدرتی به میدان آورد؟ این اشک و عشق و شور را چه کسی پدید



آورد؟ کدام عاملی میتواندست یک چنین معجزه‌ای را نشان بدهد جز دست قدرت الهی؟ آن کسانی که دست قدرت خدا را نمیتوانند در این حوادث ببینند و تحلیل‌های مادی در این مسائل میکنند، عقب میمانند. باید دست قدرت خدا را دید. بُعد معنوی و بسیار مهم این حادثه همین است که خدای متعال این کار را میکند. وقتی خدای متعال یک چنین حرکتی را در ملت به وجود می‌آورد، انسان باید احساس کند که اراده‌ی الهی بر پیروزی این ملت است. این نشان‌دهنده‌ی این است که اراده‌ی الهی برای این است که این ملت در این راه و در این خط حرکت کند و پیروز شود. ... مردم با این حضورشان در میدان با خط امام بیعت کردند؛ بیعتی با این عظمت، آن هم بعد از گذشت بیش از سی سال از رحلت امام بزرگوار خود این شهادت هم یکی از آیات قدرت الهی است؛ رسوایی دولت آمریکا، دولت بی‌آبروی آمریکا، رسوایی این دولت را رقم زد؛ اینها کسی را که سرشناس‌ترین و قوی‌ترین فرمانده مبارزه‌ی با تروریسم بود را ترور کردند. در میدان روبه‌روی جنگ با او مواجه نشدند، دولت آمریکا دزدانه و بزدلانه او را ترور کرد، خودشان هم اعتراف کردند؛ این [کار] مایه‌ی روسیاهی آمریکا شد؛ ... رسوایی از این بالاتر چه میشود؟ پاسخ قدرتمندانه‌ی سپاه هم درخور تدبیر است. این یوم‌الله تشییع جنازه و شهادت بزرگ شهید عزیز یک طرف قضیه است، عکس‌العمل و واکنش قدرتمندانه‌ی سپاه طرف دیگر قضیه است، آن هم درخور تدبیر است، این ضربه‌ی به آمریکا بود. البته ضربه‌ی نظامی بود، ضربه‌ی مؤثر نظامی بود، اما مهم‌تر و بالاتر از ضربه‌ی نظامی، ضربه‌ی حیثیتی بود، ضربه‌ی هیبت ابرقدرتی آمریکا بود ... این ضربه با هیچ چیزی جبران نمیشود. حالا اعلام میکنند که ما تحریم کردیم، تحریمها را افزایش میدهند اما این کار نمیتواند آبروی از دست‌رفته‌ی آمریکا را برگرداند. این پاسخ قدرتمندانه یک چنین خصوصیتی بود. این هم یک جلوه‌ی کمک الهی است که پاسخ مجاهدت مخلصانه است. (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه تهران، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷)

- در بین این وظایف معنویای که ما به عهده داریم، من فکر کردم و دیدم امروز وظیفه‌ی «شکر»، یکی از بزرگترین وظایف ماست. به نظر من اولین نعمتی که باید

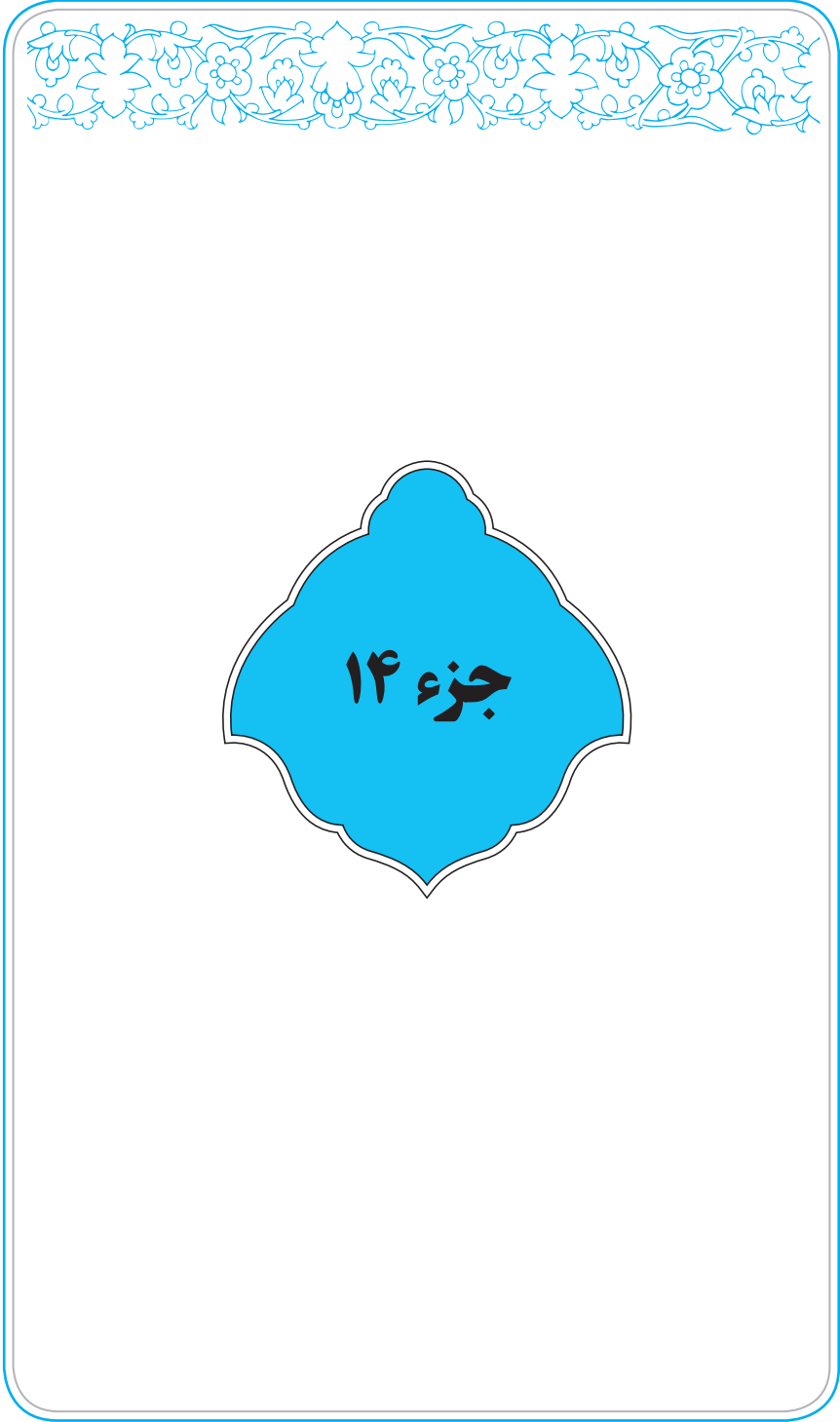


امروز ما خدا را به خاطر آن شکر کنیم، عزت و استقلال ملی است. یک روز در همین کشور، بالاترین مقام سیاسی آن برای تصمیم‌گیریهای اساسی، منتظر اشاره‌ی سفیران انگلیس و امریکا بود. یک روز در همین تهران، رؤسای سه کشور متفق در جنگ بین‌الملل دوم، برای این کشور رئیس معین کردند؛ یکی را برداشتند، یکی را گذاشتند. در همین تهران، رؤسای دولت بدون اجازه‌ی کاخ سفید، معین نمیشدند؛ امینی بیاید، اقبال برود؛ فلان کس بماند، فلان کس برود؛ فلان وزیر در فلان جا نصب بشود یا نشود؛ سرنوشت ملت ما این بود. نفت را به فلان کشور بفروشید، در فلان پیمان بین‌المللی یا منطقه‌ای وارد بشوید یا حق ندارید وارد بشوید. برای ملتی با یک چنین مسئولان و سردمدارانی، غرور و عزتی باقی می‌ماند؟ بنابراین، اولین نعمت بزرگ الهی برای کشور، ملت و مسئولان ما، این است که عزت و استقلال ملی دارند. امروز هیچ قدرتی در دنیا نمیتواند ادعا کند که بر نظام سیاسی کشور ما حاکم است و اشاره، تصریح، نهیب یا تهدید او می‌تواند اثری بر روی تصمیم‌گیری‌های ما بگذارد.

نعمت بزرگ دیگری که امروز در کشور ما وجود دارد، شکوفایی استعدادهاست. آن روز این جوانهای فعال در انرژی هسته‌ای به همین حسینه آمده بودند و یک نمایشگاه درست کرده بودند؛ یک عرصه‌ی مینیاتوری از یک حرکت و واقعیت عظیم، که انسان از دیدن این همه پیشرفت لذت می‌برد؛ اما من بیشتر از دیدن این جوانها لذت بردم. (بیانات مقام معظم رهبری، تاریخ ۱۳۸۵/۳/۲۹)

لطایف

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند
شکر نعمت هر آنکه نگذارد نعمتش را خدا زوال آرد





توحید و مقاومت در برابر طاغوت؛ پیام محوری ادیان الهی

آیات منتخب: ۳۶ سوره مبارکه نحل

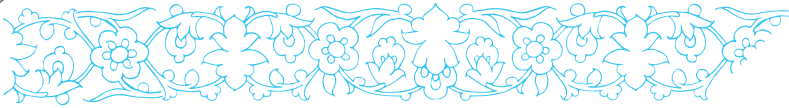
وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيزُوا فِي الْأَرْضِ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۳۶)

ترجمه آیات

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید. پس خدا گروهی از آنان را [که لیاقت نشان دادند] هدایت کرد و گروهی [دیگر را به سبب تکبر و عنادشان] گمراهی بر آنان مقرر شد. پس در زمین بگردید و با تأمل بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود. (۳۶)

مقدمه

در جزء چهاردهم قرآن دو سوره آمده است؛ سوره مبارکه حجر و سوره مبارکه نحل. سوره حجر، در مکه و در ابتدای علنی شدن دعوت پیامبر ﷺ نازل شده است. این سوره، از تمسخرها و تهمت‌های کافران نسبت به رسول خدا ﷺ سخن می‌گوید. کافران، آن حضرت را مجنون خوانده و قرآن را هذیان دیوانگان می‌شمردند. خداوند در این سوره پیامبرش را تسلّمی دهد که همه پیامبران با چنین برخوردهایی روبرو شده‌اند، پس باید در مسیر تبلیغ و انجام فرامین الهی صبوری و پایداری پیشه نمایی و از مسخره‌کنندگان روی برگردانی. [المیزان]



سوره نحل، شانزدهمین سوره‌ی قرآن کریم در ترتیب مصحف و دارای ۱۲۸ آیه است که به دلیل اشاره به خلقتِ زنبور عسل، «نحل» نام گرفته است. یکی از نام‌های این سوره، «نعمت» است؛ زیرا افزون بر پنجاه نعمت در آن بیان شده است. [نور] این سوره هفتادمین سوره در ترتیب نزول است و پیش از سوره نوح نازل شده است. از شأن نزول آیات این سوره، فهمیده می‌شود که ۴۰ آیه اول آن، مربوط به اواخر دوران مکه و ۸۸ آیه دیگر آن، مربوط به اوایل زمان هجرت به مدینه است. البته علامه طباطبایی بر این باور است که دیگر آیات نیز به مکی بودن شباهت بیشتری دارند. [ر.ک: المیزان]

به هر روی، آیه ۳۶ از جمله آیاتی است که در مکه نازل شده است و بر پیام محوری همه ادیان الهی تأکید دارد.

تبیین آیات منتخب

مشرکان با بهانه جویی‌ها، از پذیرش دعوت پیامبر سر باز می‌زدند. از جمله می‌گفتند:

آنچه ما انجام می‌دهیم، از پرستش بتها، و حرام و حلال کردنها، همه مورد رضای خدا است و بدون اذن او نیست. اگر خدا می‌خواست خودش جلوی ما را می‌گرفت، بلکه اجداد و نیاکان ما نیز همین گونه زندگی می‌کردند، پس چرا قبلاً پیامبرانی نفرستاده و از آن نهی نکرده است؟! چرا از همان روز اول به نیاکان ما نگفت من به این کار راضی نیستم، این سکوت او دلیل بر آن است که خداوند خودش به این گونه کارها رضایت دارد.

خداوند با دو بیان پاسخ داده است:

«كذلك فعل الذين من قبلهم فهل على الرسل إلا البلاغ المبين»

پیشینیان آنها نیز همین کارها را انجام دادند (و به همین بهانه‌ها متوسل شدند) ولی آیا پیامبران الهی وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار دارند؟

یعنی اولاً اینکه می‌گوئید خداوند سکوت کرده، هرگز سکوت نکرده است، و هر پیامبری آمده آشکارا دعوت به توحید و نفی شرک نموده است، ثانیاً وظیفه خدا و پیامبر مجبور ساختن نیست، بلکه نشان دادن راه و ارائه طریق است و این کار انجام شده است. [نمونه]



* «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا»؛ ما در هر امتی رسولی فرستادیم.

آنگاه هدف از بعثت را بیان می‌دارد:

أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ^۲؛ «که خدای یکتا را بپرستید و از [پرستش و اطاعت]

طاغوت اجتناب کنید»

بر اساس این عبارت، دعوت به «توحید» و «مقاومت در برابر طاغوت»، اساس دعوت تمام پیامبران بوده؛ زیرا اگر پایه‌های توحید محکم نشود، و طاغوت‌ها از جوامع انسانی و محیط افکار طرد نشوند، هیچ برنامه اصلاحی قابل پیاده کردن نیست.

توحید و مقاومت در برابر طاغوت‌ها، دوروی یک سکه هستند که مایه سعادت آدمی هستند؛ از این رو، پیامبر ﷺ فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»^۳ در این عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، هم نفی است و هم اثبات. هم اقرار به معبودیت و وحدانیت خدا است، هم نفی عبادت همه غیر خدا، همه طاغوت‌ها و مستکبران.

وقتی محور زندگی همه موحدان، توحید خالص بود؛ آثار و برکات آن در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی ظاهر می‌شود:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (ابراهیم، ۲۴ و ۲۵)

«آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است؟ کلمه پاک [که اعتقاد واقعی به توحید است] مانند درخت پاک است، ریشه‌اش استوار و پابرجا و شاخه‌اش در آسمان است * میوه‌اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می‌دهد»

۱. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا...»، عطف علی جمله «كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» [سورة النحل: ۳۵]. و هو تکملة لإبطال شبهة المشركين إبطالا بطريقة التفصيل بعد الإجمال لزيادة تقرير الحجة، فقوله تعالى: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ» بيان لمضمون جملة «فَهَلْ عَلَى الرَّسْلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِين» [النحل: ۳۵] و جملة «فَمَنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ...» بيان لمضمون جملة «كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (التحرير والتنوير، ج ۱۳، ص ۱۲۰)

۲. يجوز أن تكون مصدرية و هي مع مدخولها نصب بنزع الخافض و الجار و المجرور متعلقان ببعثنا و يجوز أن تكون مفسرة لأن البعث فيه معنى القول و اعبدوا فعل أمر و فاعل و لفظ الجلالة مفعول به و اجتنبوا الطاغوت فعل أمر و فاعل و مفعول به. (اعراب القرآن الكريم و بيانه، ج ۵، ص ۲۹۷)

۳. بحار الانوار، ج ۱۸، ۲۰۲.



ادامه آیه ۳۶ سوره نحل، نتیجه دعوت انبیا را چنین برمی‌شمرد: «گروهی از آن امت‌ها کسانی بودند که خدا هدایتشان کرد و گروهی از آنان ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت.» یعنی عده‌ای از نعمت هدایت پیامبران بهره برده و در مسیر اهداف بعثت گام برداشتند و موحدانه، در برابر طاغوت‌های زمانه مقاومت ورزیدند، اما عده‌ای به خاطر جهالت و عناد و سستی و هواپرستی و دنیاخواهی، تن به توحید و مقاومت در برابر طاغوت‌ها نداده و گمراهی و هلاکت دامانشان را گرفت.

در پایان آیه، برای بیدار کردن گمراهان و تقویت روحیه هدایت یافتگان، این دستور عمومی را صادر می‌کند در روی زمین سیر کنید و آثار گذشتگان را که بر صفحه زمین و در دل خاک نهفته است بررسی نمایید و ببینید سرانجام کار کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند به کجا کشید: «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»

نکات

۱. مراد از طاغوت چیست؟

«طُغْيَان»، به معنای تجاوز از حد و اندازه خود است؛ از این رو، به کسی که در شرّ و معصیت، فراتر از حد خود قدم بردارد، طاغی و طاغوت گفته شده است. پس طاغوت‌ها، یعنی طغیان‌گران و متجاوزان.^۱ «طاغوت» در کاربرد ثانوی خود، برای کاهن، شیطان و سردمداران گمراهی به کار رفته است.^۲

از تعدد معانی و کاربردهای متفاوت واژه طاغوت چنین برمی‌آید که این لفظ معنایی

۱. طاغوت، بر وزن فَعْلُوت در اصل طَغَيْوت یا طَعْووت بوده که یاء یا واو آن برغین مقدّم و به الف بدل شده است. این لفظ به صورت مفرد و جمع و مذکر و مؤنث بکار می‌رود. (ر.ک: لسان العرب، ج ۱۵، ص ۹؛ مجمع البحرين، ج ۱، ص ۲۷۶)

۲. به نظر ابوهلال عسکری، طاغوت به سبب فخامت لفظ از طاغی بلیغ‌تر و استعمال آن نیز بیشتر است، به طوری که هر معبودی به جز خدا طاغوت نام گرفته و شیطان نیز به سبب شدت طغیان، بدین نام خوانده شده است. (الفروق اللغه، ص ۱۵۵) بر این اساس علاوه بر این که وزن طاغوت (فاعول)، به نوعی بر کثرت و مبالغه دلالت دارد، در کاربردهای گوناگون آن اغلب به معنای اسم فاعل به کار رفته است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۷۵)



عام دارد که بر افراد مختلفی صدق می‌کند. از این رو، مفسران در معنای آن گفته‌اند که طاغوت، به هر طغیان‌گر و متجاوز اطلاق می‌شود. بر این اساس، همه ساحران و کاهنان و مانعان راه خیر، بت‌ها یا شیاطین یا آجنه‌ای که عبادت می‌شوند، انسانهای گمراه‌کننده مردم و همه کسانی که بدون رضایت خدا فرمانبری می‌شوند، طاغوت هستند. مستکبران عالم که در برابر مسیر دین ایستاده‌اند و حق مستضعفان عالم را به یغما می‌برند، طاغوت هستند.

۲. ایمان، تنها عبادت و مسجد و محراب نیست؛ یک رکن ایمان به انبیاء، مقاومت در برابر طاغوت‌ها است: «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» آیات دیگر قرآن نیز بر این مطلب دلالت دارد:

در سوره بقره پیش از ایمان به خدا، «کفر به طاغوت» مطرح شده است: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» (بقره، ۲۵۶) یعنی بدون کفر به طاغوت، ایمان به خدا معنا ندارد.

در سوره نساء، تن دادن به احکام و فرامین طاغوت‌ها، با ایمان به آموزه‌های ادیان الهی ناسازگار شمرده شده است:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء، ۶۰)

آیا به کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، ننگریستی، که می‌خواهند [در موارد نزاع و اختلافشان] داوری و محاکمه نزد طاغوت برند؟! در حالی که فرمان یافته‌اند به طاغوت کفر ورزند، و شیطان [با سوق دادنشان به محاکم طاغوت] می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری [که هرگز به رحمت خدا دست نیابند] دچار کند. (۶۰)

قرآن در موارد متعدد از زبان پیامبران نقل می‌کند که از مردم خواسته‌اند: «أَلَّا تَعْبُدُوا

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۴۴؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۱.



إِلَّا اللَّهُ» (هود، ۲۶) هرگز غیر خدا را نپرستید!

۳. تعبیر الهی درباره هدایت یافتگان و گمراهان یکسان نیست؛ در مورد اول می فرماید: «گروهی را خدا هدایت کرد» اما در مورد دوم نمی فرماید: «گروهی را خدا گمراه ساخت»، بلکه می فرماید: «حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ؛ گمراهی برای آنها ثابت شد و دامانشان را چسبید!»

این تفاوت در تعبیر، اشاره به واقعیتی است که در دیگر آیات قرآن و برخی از روایات نیز وارد شده است. هدایت، لطف الهی است. مقدمات فراوان آن را در اختیار بشر قرار داده است؛ به او نعمت عقل بخشیده، فطرت را برای توحید بسیج کرده، پیامبران را فرستاده، آیات تشریحی و تکوینی را ارائه نموده است و تنها یک تصمیم‌گیری آزادانه از ناحیه بندگان کافی است که آنها را به سرمنزل مقصود برساند.

حال، اگر کسی با وجود این الطاف الهی، به این نعمت‌ها پشت کرده و از مسیر هدایت بهره نبرد، در حقیقت، با این رفتار خودش، گمراهی و هلاکت را برای خویش قطعی ساخته است.

در تفسیر نور مثال جالبی آمده است: زمین که به دور خورشید می چرخد، همواره بخشی از آن روبه خورشید و روشن است و بخشی پشت به خورشید و تاریک است. می توان گفت: هر نوری که زمین دارد از خورشید است، اما هر تاریکی که زمین دارد از خود اوست.

آموزه‌ها

۷. زندگی انسان مسلمان، باید یکسره توحید و مقاومت در برابر طاغوت‌ها باشد و عبادت موحدانه، یعنی عبادتی که با پرستش و اطاعت غیر خدا، اطاعت مستکبران عالم همراه نباشد. بر این اساس، ملاک سنجش دین‌داری، تنها عبادات فردی و جمعی نیست، بلکه مقاومت و ایستادگی در برابر طاغوت‌ها، خود معیاری برای سنجش دین‌داری است.

«أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»

افزون بر این، در صورت پذیرش ولایت طاغوت دیگر هیچ عملی به کار انسان نمی آید؛ چرا که کارکرد اصلی خود را از دست داده است. به عنوان نمونه، خاصیت نماز، دور کردن



از فحشا و منکراست که بارزترین منکرات و زشتی‌ها، اطاعت از طاغوت است. از این رو، نماز عید امام رضا علیه السلام، چنان برای حکومتِ بنی عباس خطر دارد که مأمون دستور می‌دهد که امام را از وسط راه بازگردانند. این درحالی است که می‌بینیم نمازهای امروز بسیاری اثری ندارد؛ چرا که به قسمتی از قرآن عمل شده و قسمتی فراموش شده است. زیرا قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (نور، ۵۶)

از نگاه قرآن، مسافرت‌ها و جهان‌گردی‌ها نیز باید هدفمند بوده و با عبرت‌آموزی همراه باشد، نه صرفاً خوشگذرانی. «فَسِيرُوا ... فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»

قرآن و روزگار ما

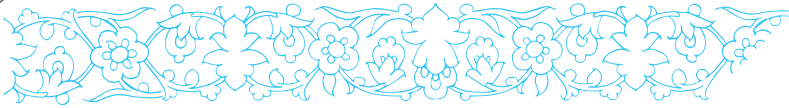
۸. امروزه برخی نابخردان، با شعارهای ظاهر فریبی چون «اسلام رحمانی»، «تساهل و تسامح» و «صلح جهانی» تلاش دارند که مقاومت در برابر مستکبران عالم را کاری خلاف دین نشان دهند و این گونه کارها را تندروی و انحراف از دین معرفی کنند و در مقابل، به خیال خویش «اسلامی بی خطر!!!» برای بشر به ارمغان آورند، در حالی که، بر اساس آیه ۳۶ نحل، این تفکر با مضمون تمام ادیان آسمانی ناسازگار است.

اسلام، اگرچه دنبال صلح و آسایش و آرامش و امنیت جهانی است، اما آیا این صلح و امنیت جهانی، با وجود مستکبران و خونخواهانی که یکسره، در پی ظلم و زورگویی و گسترش فساد و نابسامانی هستند، امکان پذیر است؟

آیا با سرفروود آوردن در برابر این قدرت‌ها و تسلیم شدن در برابر اقدامات زورگویانه ایشان، می‌توان صلح و امنیت و آرامش را انتظار داشت؟!!!

از این رو، به برادری و مودت میان مسلمانان حکم کرده (انما المؤمنون اخوة) و ایشان را به رحمت فرا می‌خواند (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) اما در برابر دشمنان و مستکبران سرسخت است (اشدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ)

البته نباید فراموش کنیم که استعمارگری مستکبران و طاغوت‌ها، تغییر کرده، پس مقاومت هم باید متناسب با آن صورت گیرد. اگر روزی با استفاده از سربازان نظامی به



یک کشور حمله می‌کردند، امروزه به کمک نفوذ فرهنگی و سیاسی حمله می‌کنند. امروزه با پیشرفت‌های علمی و توانمندی‌های اقتصادی، عرصه را بر جوامع اسلامی و مستضعفان جهان، تنگ می‌کنند. بنابراین، امروزه دینداری، یعنی حرکت در جهت رشد و توسعه اقتصاد مقاومتی و تلاش برای جلوگیری از تسلط و نفوذ مستکبران.

۹. موحدان واقعی، اهل بیت علیهم‌السلام، خدا را در تمامی رخدادها می‌بینند و همه کار را به اذن او می‌دانند. امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «... أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهَمَّاتِ، وَأَنْتَ الْمُنْفَرَعُ فِي الْمُلَمَّاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ...»؛ «تویی آن که در دشواری‌ها خوانده شوی و در سختی‌ها پناهگاهی. هیچ بلایی از دفع نشوند، جز آنکه تو باشی برانی و هیچ اندوهی از دل ما رخت نبندد، مگر آنکه تو باشی از میان برداری.» (صحیفه سجادیه، بخشی از دعای هفتم)؛ بنابراین، ما نیز در انواع گرفتاری‌ها و بیماری‌ها، از جمله بیماری کرونا، نباید از دعا و تضرع در محضر خداوند غافل شویم.

در محضر معصومان علیهم‌السلام

اطاعت جباران، عبادت آنها است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّهُ قَالَ: «... مَنْ أَطَاعَ جَبَّارًا فَقَدْ عَبَدَهُ» (کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۲۹۰)

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «مَنْ أَضَعَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ.» (الكافی، ج ۶، ص ۴۳۴)

در محضر امام و رهبری

حج؛ نماد توحید و مقاوت در برابر طاغوت باید باشد

امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، در فریضه حج، تأکید داشت که فریضه‌ای عبادی - سیاسی



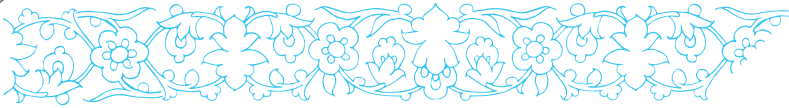
است و حج، بدون مراسم برائت از مشرکان، ارزشی ندارد. به نظر امام علیه السلام عمق جنبه های توحیدی و سیاسی حج را جزانیبای عظام و اولیای کرام: و خاصه عباد الله کس دیگری نمی تواند ادراک کند. این پدر توحید و بت شکن جهان به ما و همه انسان ها آموخت که قربانی در راه خدا، پیش از آن که جنبه توحیدی و عبادی داشته باشد، جنبه های سیاسی و ارزش های اجتماعی دارد. به ما و همه آموخت که خود و عزیزان خود را فدا کنید و دین خدا را و عدل الهی را برپا نمایید. به همه ما فهماند اینجا محل نشر توحید و نفی شرک است. ابراهیم بت شکن و فرزند عزیزش، بت شکن دیگر، سید انبیا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به بشریت آموختند که بت ها هر چه هست باید شکسته شود و کعبه که امّ القری است و آنچه از آن بسط پیدا کرده تا آخرین نقطه زمین، تا آخرین روز جهان، باید از لوث بت ها تطهیر گردد؛ بت هر چه باشد و چه بتی بدتر و خطرناکتر از ابرقدرت های زمان ما؟! مگر آن ها بت های بزرگ نیستند که جهانیان را به اطاعت و کرنش و پرستش خود می خوانند، و با زور و زرو تزویر خود را به آنان تحمیل می نمایند؟ کعبه معظمه یکتا مرکز شکستن این بتهاست.

خداوند تعالی به ابراهیم فرمود: **(وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)**

[۲] ما باید از آن ها تبعیت کنیم و ندای توحید کلمه و کلمه توحید را از آن مکان مقدس سر دهیم و با فریادها و دعوت ها و تظلم ها و افشاگری ها و اجتماعات زنده و کوبنده در مجمع مسلمانان در مکه مکرمه بت ها را بشکنیم و شیاطین را، که در رأس آن ها شیطان بزرگ است، در عقبات «رمی» و طرد کنیم تا حج خلیل الله و حبیب الله و ولی الله را به جا آوریم. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۸۷-۸۸)

انقلاب؛ نمونه ای از مقاومت در برابر طاغوت ها:

شما ملت عزیز با قدرت خودتان، با ایمان خودتان، با تحولی که درتان واقع شد، دست تبهکاران را در داخل و دست غارتگران را که از خارج دراز شده بود قطع کردید. شما یک حکومت طاغوتی را برداشتید و به جای او یک حکومت اسلامی گذاشتید. شمایی که این کار را کردید باید دنبالش باشید تا ننگش دارید، نمی شود که انسان یک کاری بکند و نیمه کاره رهاش کند. (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۶۶)



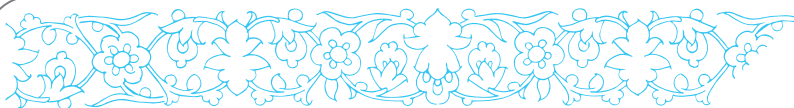
هرکسی حوزه‌ی معرفتی اسلام را و حوزه‌ی عملی اسلام را از محیط زندگی اجتماعی مردم و سیاسی مردم دور کند، بلاشک اسلام را نشناخته است. قرآن به ما میگوید: **اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**: (۲) عبودیت خدا - یعنی تسلیم در مقابل خدا بودن - و اجتناب از طاغوت، و در آیه‌ی دیگر [میگوید]: **الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا**: (۳) اینها دستور قرآن است. اینکه ما خودمان را و مردمان را و جوانانمان را و مسئولینمان را به احساس مسئولیت در مقابل این حرفها فرا میخوانیم، فقط یک توصیه‌ی عقلانی نیست، یک توصیه‌ی سیاسی نیست؛ این یک خواست دینی است؛ رعایت آن، تقوای دینی است. (بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴)

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا: (۳) نکته‌ی مهمی است: «بعث» است، برانگیختن است، یک حرکت معمولی درس آموز نیست. پیغمبری که در جامعه‌ای ظهور میکند، فقط این نیست که آمده تا یک چیزهایی را به مردم یاد بدهد؛ بله، **«يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»** هست، **«يُزَكِّيهِمْ»** (۴) هست اما همه‌ی اینها در قالب یک بعثت است، در قالب یک حرکت عظیم است. بعثت یعنی برانگیختگی. جهت این برانگیختگی چیست؟ سمت و سوی این برانگیختگی چیست؟ سمت و سو عبارت است از همان که در خود قرآن باز مکرر ذکر شده است: **وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**: اولاً عبودیت خدا، یعنی چهارچوب حیات را در خدمت او امر الهی و نواهی الهی قرار دادن؛ و ثانیاً اجتناب از طاغوت. طاغوت کیست؟ همه‌ی ظالمان، همه‌ی پادشاهان خبیث، در مثل امروزی همه‌ی رؤسای جمهور مثل اینهایی که امروز در آمریکا و در بعضی از کشورهای دیگر هستند - اینها همان طواغیتند - معنای اجتناب از طواغیت این نیست که دامن‌ت را از آنها دور کن تا آلوده نشوی؛ معنایش این است که یک خطی در مقابل خط توحید و خط عبودیت الهی وجود دارد و آن، خط طاغوت است. کفر به طاغوت، همراه و ملازم با ایمان بالله است؛ این، جهت بعثت انبیا است. (بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴)



ریشه‌ی آزادی در فرهنگ اسلامی، جهان‌بینی توحیدی است. اصل توحید با اعماق معانی ظریف و دقیقی که دارد، آزاد بودن انسان را تضمین میکند؛ یعنی هر کسی که معتقد به وحدانیت خداست و توحید را قبول دارد، باید انسان را آزاد بگذارد. لذا شما می‌بینید در دعوت انبیا در سوره‌های مختلف قرآن، در سوره‌ی انبیا، در سوره‌ی اعراف، در چند سوره که از پیغمبران مختلف حرف می‌زند، مثلاً می‌گوید: **«وَالی عَادِ اِخَاهُم هُوْدَا قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ»**؛ (۱) اول آنها را از خدا می‌ترساند و دنبال سر او اطاعت از خدا و اطاعت از خودش را که نماینده‌ی خداست، به مردم پیشنهاد میکند و مطرح میکند. تمام پیغمبران اولین حرفشان عبارت بوده از اینکه از خدا اطاعت کنید و از طاغوت، از کسانی که غیر خدا هستند و میخواهند انسان را اسیر کنند و برده کنند، اجتناب کنید؛ **«ان اعبدوا اللّٰه و اجتنبوا الظّٰغوت»**؛ (۲) در قرآن با همین لفظ و این مفهوم مکرر ذکر شده. بنا بر این آزادی اسلامی متکی بر توحید است... روح توحید، عبارت است از اینکه عبودیت غیر خدا باید نفی بشود. یعنی توحید در هر دینی و در دعوت هر پیغمبری معنایش این است که انسان باید از غیر خدا - چه آن غیر خدا یک شخص باشد، مثل فرعون، نمرودی؛ چه غیر خدا یک تشکیلات و یک نظام باشد، یک نظام غیر الهی؛ چه غیر خدا یک شیء باشد؛ چه غیر خدا هوی‌ها و هوسهای خود او باشد؛ چه غیر خدا عاداتها و سنتهای رایج غیر الهی باشد - و از هر چه غیر خداست، اطاعت و عبادت نکند و فقط از خدای متعال اطاعت کند.

.... اگر اطاعت غیر خدا کرد، بالهای او بسته خواهد شد و از پرواز باز خواهد ماند در همه‌ی رشته‌ها؛ حتی علم و دانش هم با توحید در سر راه انسان قرار می‌گیرد و انسان با او آشنا میشود. شما ببینید مسلمان صدر اسلام که علی‌رغم جهالت حاکم بر آن روز دنیا و شرک حاکم بر آن روز دنیا به توحید گرایش پیدا کرد، آنچنان آزادی و فتوحی پیدا کرد که درهای علم و دانش به روی او باز شد و جلوفتاد و همه‌ی بشریت به دنبال او وارد وادی علم شدند که امروز دنیا و بشریت دانش خودش را مدیون اسلام است و مدیون توحید مسلمانان است که اول بار قدم در وادی دانش گذاشتند. این آزادی اسلامی است. پس ریشه‌ی آزادی در اسلام عبارت است از شخصیت و ارزش ذاتی انسان که بنده‌ی هیچ کس غیر خدا نمیشود و



در حقیقت ریشه‌ی آزادی انسان توحید و معرفت خدا و شناخت خداوند است.

.... جهاد اسلامی اصلاً برای همین است و امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام) درباره‌ی جهاد اسلامی میفرماید: «لیخرج الناس من عبادة العباد الى عبادة الله و من طاعة العباد الى طاعة الله و من ولاية العباد الى ولاية الله»؛ (۴) اصلاً جهاد برای این است؛ جهاد برای کشورگشائی نیست، برای فتح سرزمین نیست، برای به دست آوردن غنائم جنگی نیست، جهاد برای این است که انسانها را از بردگی بندگان به عبودیت خدا سوق بدهند؛ از اطاعت و فرمانبری بندگان و نظامهای ساخته‌ی دست بندگان به اطاعت خدا بکشانند؛ از ولایت و حاکمیت و سرپرستی بندگان و انسانهای ضعیف که خودشان برده‌ی هوا و هوس و شهوت و غضب خودشان هستند، انسانها را خارج کنند و به ولایت الله و سرپرستی خدا ببرند. (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹)

لطایف

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در ضمن سیاحت به قریه‌ای رسید که تمام اهالی آن مرده بودند و در کوچه‌ها و خانه‌ها جنازه‌هایشان دیده می‌شد، جناب عیسی علیه السلام دانست که آنها به غضب الهی مرده‌اند زیرا در غیراین صورت دفن می‌شدند، باری اصحاب آن حضرت عرض کردند: دوست داریم حکایت و سرگذشت ایشان را بدانیم.

به حضرتش گفته شد: ای روح الله آنها را صدا بزن.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: ای اهل قریه، یک نفر از آنها در جواب گفت: بلی
یا روح الله

حضرت فرمود: این چه حالی است و قصه شما چیست؟

او در جواب گفت: صبح در عافیت و سلامتی بوده و شب در هاویه و گرفتاری افتادیم.

حضرت فرمود: هاویه چیست؟

او گفت: دریایی از آتش که در آن کوههایی از آتش می‌باشد.



حضرت فرمودند: چه عملی شما را به این روزی که مشاهده می‌کنم انداخته است؟
او گفت: حبّ به دنیا و اطاعت و پرستش طاغوت.

حضرت فرمودند: مگر حبّ شما به دنیا چه مقدار بوده؟

او گفت: همان مقداری که طفل به مادرش محبّت دارد که وقتی مادرش به طرف او می‌آید و می‌خواهد او را شیر دهد طفل مسرور و شادمان گشته و وقتی به او پشت می‌کند و از وی جدا می‌گردد محزون می‌شود.

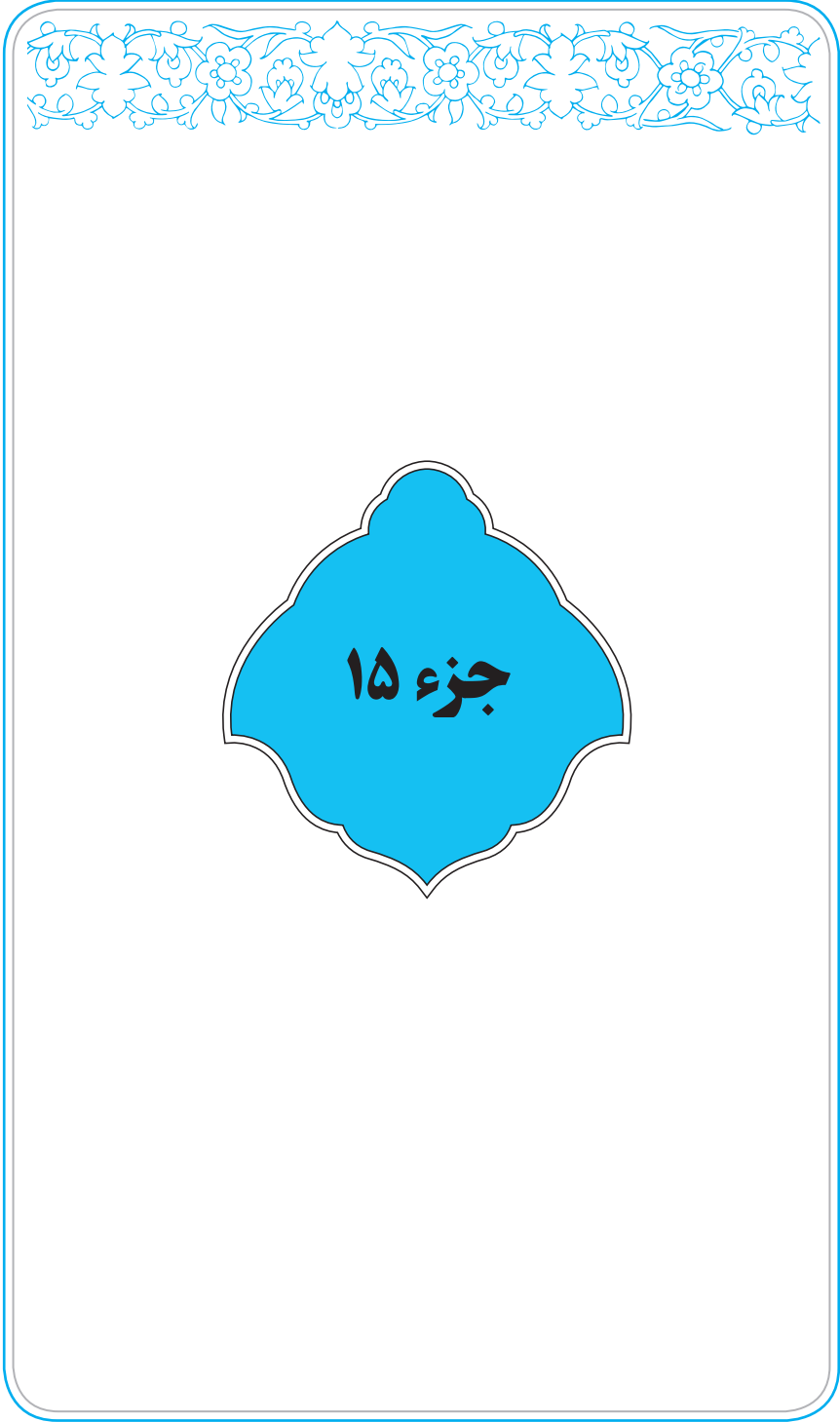
حضرت فرمود: چقدر عبادت و اطاعت طاغوت را می‌کردید؟

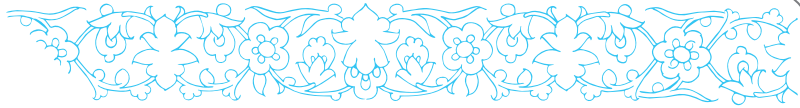
او گفت: هر وقت امر می‌کردند ما اطاعتشان را می‌نمودیم.

حضرت فرمود: از بین این همه چطور توفیق جواب مرا دادی؟

او گفت: زیرا سایرین لجام‌هایی از آتش بر دهانشان هست، فرشتگان درشت و سختی بر آنها موکّل بوده که نمی‌توانند سخن بگویند و من اگر چه در میان ایشان هستم ولی از آنها نیستم منتهی وقتی عذاب بر ایشان نازل شد من را هم که در بین آنها بودم شامل گشت ولی من به درختی آویزان شده‌ام که می‌ترسم از آن در آتش واژگون گردم.

جناب عیسی علیه السّلام به اصحابش فرمود: در مزبله‌ها و خاکدان‌ها خوابیده و نان جوتناول نمودن خیلی نعمت است به شرطی که با سلامتی دین همراه باشد. (علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۶۷)





باطل از بین رفتنی است

آیات منتخب: ۸۰ و ۸۱ سوره مبارکه اسراء

و قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
سُلْطٰنًا نّٰصِيْرًا (۸۰) وَ قُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوْقًا (۸۱)

ترجمه آیات

و بگو: پروردگارا! مرا [در هر کار و شغلی] به نیکی وارد کن و به نیکی بیرون آور و برایم از نزد خود نیرویی یاری دهنده قرار ده. (۸۰) و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ بی تردید باطل نابود شدنی است. (۸۱)

مقدمه

در جزء پانزدهم قرآن، دو سوره اسراء و کهف آمده است. این سوره ۱۱۱ آیه دارد و پنجاهمین سوره ای است که در مکه بر پیامبر ﷺ نازل شده است. این سوره به نام‌های «شَبْحَان» و «بنی اسرائیل» نیز خوانده می‌شود.

محتوای اصلی این سوره، یکتاپرستی و نفی شرک است و با پاک‌شماری خداوند از هر نقصی آغاز می‌شود. سپس از سرنوشتی که خداوند برای بنی اسرائیل رقم زد، سخن می‌گوید و از آن نتیجه می‌گیرد که هر جامعه‌ای با اطاعت خدا عزتمند و با سرکشی و نافرمانی خدا تحقیر خواهد شد. (المیزان) به عبارت دیگر، مقاومت‌ها در مسیر حق، سرانجام نتیجه می‌دهد؛ چرا که باطل زوال‌پذیر و نابود شدنی است و حق، زوال‌ناپذیر و ماندگار.



تبیین آیات منتخب

پیامبر ﷺ، به عنوان رهبر جامعه اسلامی وظیفه دارد که مردم را به سوی توحید فرا بخواند و در برابر زورگویی‌ها و طاغوت‌ها بایستد. در این سوره، پس از بازگو کردن بهانه‌جویی‌ها و مخالفت‌های مشرکان، به استواری و مقاومت پیامبر ﷺ که به لطف و امداد الهی است، اشاره کرده و آنگاه، دستوراتی را خطاب به پیامبر ﷺ بیان می‌دارد که این دو آیه، از جمله آنها است؛ گویا این دستورات، پیامبر ﷺ را در مسیر مقاومت یاری می‌رساند. در آیه ۸۰ از او می‌خواهد تا این گونه دعا کند:

و بگو: پروردگارا! مرا به نیکی وارد کن و به نیکی بیرون آور و برایم از نزد خود نیرویی یاری دهنده قرار ده.^۱

پیامبر ﷺ در این آیه دستور می‌یابد تا از خداوند، راستی و صدق در همه کارها را بخواهد و بر نیروی الهی تکیه و توکل کند. گرچه برخی مفسران مصادیقی چون ورود به مدینه و خروج از مکه، یا دخول در قبر و خروج از آن به هنگام رستاخیز را مصداق آیه برشمردند، ولی پرواضح است که تعبیر جامع این آیه، هیچ‌گونه محدودیتی ندارد و تقاضایی است برای ورود و خروج صادقانه در همه چیز، در همه کار، و در هر برنامه؛ چرا که رمز شکست بسیاری از حرکت‌ها، نبود صداقت در آن‌ها و قطع امداد الهی از آن است. [نمونه، نور]

در آیه بعد پیامبر ﷺ دستور می‌یابد تا ظهور و پیروزی حق را به همگان اعلام کند تا مشرکانی که توطئه اخراج و ... را در سردارند، دلسرد شوند و یقین کنند که هرگز توان رویارویی با وی را ندارند. [المیزان]

[ای پیامبر ما] بگو: «حق آمد و باطل نابود شد؛ بی تردید باطل نابود شدنی است.»^۲

۱. واژگان «مُدخَل» و «مُخْرَج»، مصدر میمی از باب افعال هستند. در این صورت، این دو واژه، مفعول مطلق نوعی خواهند بود. (ر.ک: الجداول فی اعراب القرآن، ج ۱۵، ص ۹۸؛ اعراب القرآن و بیانه، ج ۵، ص ۴۸۷)

۲. «زهوق»، به معنای هلاکت و بطلان است، وقتی گفته می‌شود: «زهقت نفسه» معنایش این است که جاننش بیرون آمد، گویی اینکه جاننش به سوی هلاکت بیرون شد. (ر.ک: المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۵۸؛ المحکم و المحيط الأعظم، ج ۴، ص ۱۱۸)



مفسران برای این آیه نیز مصادیقی همچون ظهور اسلام، ورود به مدینه، فتح مکه و شکستن بت‌ها برشمرده‌اند که در همه‌ی آنها باطل شکست خورده است، ولی آیه دارای مفهوم گسترده‌ای است و فنای باطل و بقای حق را نوید می‌دهد.
آری! پایان مقاومت، پیروزی حق و حق طلبان و نابودی باطل و طاغوت‌ها است.

نکات

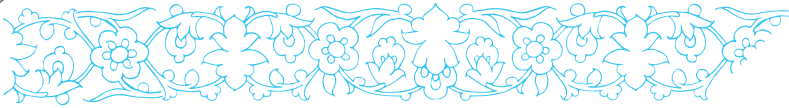
۱. درخواست‌های سه گانه

دعایی که در آیه ۸۰ آمده است، سه عامل موفقیت آدمی در همه کارها و از جمله مقاومت در برابر دشمنان را در بردارد: ۱. ورود صادقانه در کارها؛ ۲. خروج صادقانه از کارها؛ ۳. برخورداری از یاری الهی.

در نگاه قرآن، صدق منحصر در گفتار و خبر دادن از وقایع نیست و مراتب مختلف دارد؛ از جمله صدق در نیت، صدق در باور و صدق در رفتار. در آیه ۱۷۷ سوره بقره^۱، پس از برشمردن نیکی‌های اعتقادی و رفتاری متعدد می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا»، یعنی آنان که باورهای نیکو داشته و تن به عمل دادند، اهل صدق‌اند. از این رو، اهل بیت در نقطه قله صدق‌اند و قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه، ۱۱۹)

به هر روی، براساس این آیه، آغاز و پایان کار باید صادقانه باشد؛ یعنی با نیت درست آغاز گشته و ظاهر و باطن یکی باشد. چه بسا کارهایی که آغازی غیر صادقانه دارد و با قصد ریا، فریب، برتری جویی و مانند آن شروع می‌شود، یا اگر چه آغازی صادقانه دارد، ولی پایانی آمیخته به غرور، عجب، منت و شهرت طلبی دارد و در نتیجه، برکات آن محو می‌شود.

۱. لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ



اگر صداقت نباشد، امداد الهی هم نخواهد بود و کار به نتیجه واقعی نمی‌رسد. اما اگر این دعا مستجاب شد و اعمال فرد یکسره صادقانه بود، سرانجامش جایگاه صدق است، نزد پروردگار: «**فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ**» (قمر، ۵۵)

۲. سَرِّ پیروزی حَقِّ و زوال باطل

آیه ۸۱، به یک سنت الهی اشاره دارد: «حق پیروز است و باطل نابود است» برای این اساس، اگرچه باطل، زرق و برق و جولانی دارد، گاه هیمنه‌ای یافته و حَقِّ و حق طلبان را زیر انواع فشارها قرار می‌دهد، لکن این جولان و جوش و خروش موقت است. از این رو، در روایات آمده است: «**لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ**» و «**لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ**»؛ باطل تنها جولان دارد؛ اما دولت پایدار از آن حق است و حق جاودانه می‌ماند. به فرموده قرآن، باطل چون کف روی آب است و نابودشدنی و حَقِّ، چون خود آب است و ماندگار: «**كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ**» (رعد، ۱۷) «خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند! اما کفها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند [مانند آب] در زمین می‌ماند» و به فرموده علامه طباطبایی در جای دیگر قرآن، همین مضمون آمده است: «**وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ**» (ابراهیم، ۲۶)؛ «(همچنین) «کلمه خبیثه» [که باطل است] را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد»
سنت پیروزی نهایی حَقِّ و اهل حَقِّ، با تعبیر دیگری نیز در قرآن آمده است، از جمله درباره انبیای الهی آمده است:

«**وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ**» (صافات، ۱۷۱ - ۱۷۳)؛ «و وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده ... * که آنان یاری شدگانند * و لشکر ما پیروزند!»

آیات متعدد دیگر قرآن نیز صالحان و حق‌گرایان را وارثان زمین می‌داند که سرانجام بر



جهان مسلط شده و باطل نابود می‌شود.^۱

اما سرپیروزی حق و زوال باطل چیست؟

دلیل این موضوع در باطن کلمه باطل نهفته شده، زیرا چیزی است که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از واقعیت و حقیقت ندارد. ساختگی، قلبی، بی‌ریشه و میان تهی است، و مسلماً چیزی که دارای این صفات است نمی‌تواند برای مدتی طولانی باقی بماند. اما حق، نامی از نام‌ها و اوصاف خداست: **«فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ»** (یونس، ۳۲)؛ **«فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ»** (طه، ۱۱۴)؛^۲ خلق او، بر اساس حق است^۳؛ کتاب‌های آسمانی و شریعت او حق است،^۴ وعده‌های او نیز حق است^۵ و سرانجام، روز قیامت و حکم راندن او حق است^۶ و هر چه از سنخ حق و حقیقت گشت، توأم با راستی و درستی و هماهنگ با نظام حق است و چنین چیزی باید باقی بماند؛ چرا که: **«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»** (قصص، ۸۸)

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد». (انبیاء، ۱۰۵)؛ «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ «موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و استقامت پیشه کنید، که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است». (اعراف، ۱۲۸) «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم». (قصص، ۵) وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ؛ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد». (نور، ۵۵)

۲. آیات دیگر نیز متناسب با این مطلب وجود دارد: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ...» (حج، ۶۲)؛ «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (کهف، ۴۴)؛ «يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقِّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (نور، ۲۵)

۳. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ...» (انعام، ۷۳)؛ «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ...» (روم، ۸)

۴. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَنَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ...» (بقره، ۹۱)؛ «وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ...» (انعام، ۶۶)؛ «المررتلك آيات الكتاب و الذي انزل اليك

من ربك الحق...» (رعد، ۱)؛ «هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق» (جاثیه، ۲۹)

۵. «إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ...» (هود، ۴۵)؛ «وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ...» (انعام، ۶۶)

۶. «ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ...» (نبا، ۳۹)؛ «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ...» (فاطر، ۲۰)



اگر اهل حقّ در راه حقّ مقاومت ورزیده و خدا را می‌خوانند و بر او تکیه می‌کنند، تکیه گاهی واقعی و حقیقی دارند: «**لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ**» و او این نداها را پاسخ می‌دهد، اما پشتوانه‌های پوشالی اهل باطل، هرگز نمی‌توانند پاسخ مناسبی دهند؛ به فرموده قرآن: «**لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ**» (رعد، ۱۴)؛ «آنها همچون کسی هستند که کف‌های (دست) خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید»

آموزه‌ها

۱. دعا کردن راهم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم و چه بخواهیم. «**وَقُلْ رَبِّ**

أَدْخِلْنِي...»

۲. کسب قدرت برای اهداف مقدس ارزش دارد. «**وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا**»

۳. از جلوه‌ها و زرق و برق باطل نباید هراسید که دوامی ندارد. «**كَانَ زَهُوقًا**»

قرآن و روزگار ما

۱. در روزگار ما بارها و بارها، مردم به چشم خویش پیروزی حقّ را بر باطل - با همه صولت و قدرت ظاهری‌اش - دیدند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آزادسازی خرمشهر، مقاومت هشت ساله در برابر دنیا، پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه، پیروزی جبهه مقاومت برداعش و ...

۲. فراگیری ویروس کرونا، نمونه‌ای از فروپاشی هیمنه ظاهری غرب بود. آنان که خود را در قله پیشرفت، تمدن و توانمندی می‌دیدند، در برابر ویروسی نادیدنی (!!) به هم ریختند و گاه، از برخی کشورها که ضعیفشان می‌پنداشتند، بسیار عاجزانه‌تر به مقابله پرداختند.

۳. بر اساس پیام قرآن، شکست قدرت‌های باطلی چون آمریکا، اسرائیل قطعی است و بی‌شک، به سوی نادبودی پیش می‌روند.



در محضر معصومان علیهم السلام

دعا برای عبور از کارهای سخت

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر گاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیه را بخوان و اقدام کن.» [نورالثقلین]

قیام امام زمان علیه السلام و زوال حکومت های باطل

امام باقر علیه السلام، درباره آیه ۸۱ فرمودند:

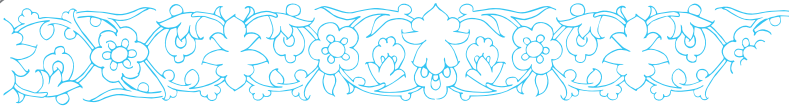
«اذا قام القائم ذهب دولة الباطل»

وقتی قائم قیام کرد، حکومت باطل از بین می رود...» (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲)

در محضر امام و رهبری

شما متوقع نباشید که قدرتهای بزرگ جهانی، که منافع خودشان را در ایران از دست داده اند و در سایر کشورها هم خوف این را دارند که از دست بدهند، آنها آرام بنشینند و تماشاگر باشند. آنها در کمین هستند و با همه قوا که دارند، کوشش می کنند که این نهضت اسلامی ایران را در خارج از کشور وارونه جلوه بدهند و این یک مسئله ای است که برای آنها حیاتی است؛ ... آنها البته باید دست و پا بزنند، همان طوری که آیه شریفه را شما خواندید که: **جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ، إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.** باطل الآن خودش را در مقابل حق زبون می بیند و برای او باطل خیلی ارزشمند است. باطل آنها بود که همه کشورهای اسلامی جهان را عقب نگه داشته است، باطلهای آنها بود که از مرکز دانشگاهها تا همه جای کشور نفوذ کرده بودند و باطل خودشان را به پیش می بردند و حالا می بینند که در معرض زهوق است. نباید ما گمان کنیم که اینها دیگر دست برداشته اند. ... ما باید کوشش کنیم که مفاد این آیه شریفه را متحقق کنیم و همه ملت های اسلامی باید کوشش کنند که حق را در جامعه خودشان پیاده کنند، که مصداق **جَاءَ الْحَقُّ** متحقق بشود.

اگر حق آمد، باطل خود به خود زاهق خواهد شد. ... آمدن حق شعار نیست، آمدن



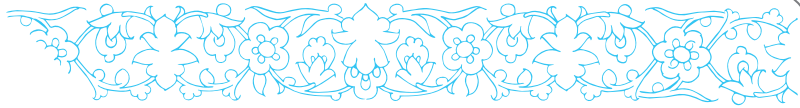
حق عمل است، آمدن حق، نشان دادن به حسب اعتقادات و اخلاق و اعمال است، پیاده کردن همه احکام الهی است. اگر احکام الهی در یک ملت پیاده بشود، باطل از آن ملت کوچ می‌کند و اگر در همه ملتهای اسلامی، احکام الهی - اخلاقی که سفارش شده است، اخلاق انسانی، عقاید ایمانی پیاده بشود، خود به خود باطل زاهق می‌شود. (صحیفه امام، ج ۱۳، ص: ۱۶۲)

ما یک ملتی هستیم که عوامل مژده‌دهنده در پیرامون ما و در درون ما بمراتب بیشتر است از عوامل مایوس‌کننده و ناامیدکننده. این عوامل مژده‌دهنده را ببینید، پیدا کنید، به آنها دلگرم بشوید، به خدای متعال توکل کنید، قصدتان را و نیتتان را خالص کنید و بدانید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد و مدد خواهد کرد. ان شاء الله همه‌ی شماها زوال دشمنان بشریت، یعنی همین تمدن آمریکایی منحط و زوال اسرائیل را به لطف الهی خواهید دید.

(بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان؛ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱؛ شانزدهمین روز از ماه مبارک رمضان)

البته اینها (دشمنان اسلام) نابودشدنی هستند. ... این ظواهر نباید کسی را گول بزند؛ اینها رفتنی هستند، اینها ساقط‌شدنی و نابودشدنی هستند. **إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا**؛ (سوره‌ی اسراء، بخشی از آیه‌ی ۸۱) اینها باطلند و قطعاً دچار زوال و سقوط و بدبختی و فروافتادگی خواهند شد؛ در این هیچ تردیدی نیست. البته ممکن است چهار صباح زودتر یا دیرتر انجام بگیرد؛ بستگی دارد به اینکه مؤمنین، جامعه‌ی مؤمن، چه جور عمل بکند؛ اگر درست عمل بکند، این اتفاق زودتر می‌افتد؛ اگر درست عمل نکند، این اتفاق چهار صباح دیرتر می‌افتد؛ اما حتماً این اتفاق می‌افتد. هم اینها، هم آن کسانی که اینها چشم امیدشان به آنها است، همه ساقط‌شدنی هستند.

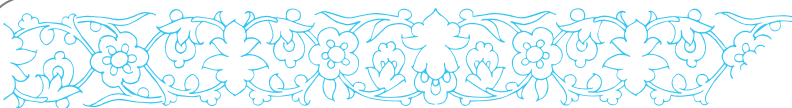
... آنچه آینده دارد، آن اسلام است، آن قرآن است، ... خدای متعال این را فرموده



است که آینده متعلق است به مؤمنین، متعلق است به صالحین، متعلق است به مجاهدین فی سبیل الله؛ در این هیچ تردیدی نیست؛ این یک وعده‌ی الهی است. اما اگر کسی دچار وسوسه و تردید هم بشود، وعده‌ی الهی هم دل او را آرام نکند، تجربه‌ها باید دل او را آرام کند. بنده مکرراً این را عرض میکنم و با همه‌ی وجود اعتقاد به این معنا دارم. اگرچنانچه هیچ وعده‌ای هم به ما داده نشده بود، با این تجربه‌هایی که ملت ایران از سی و چهار سال پیش به این طرف دارد، باید یقین میکرد که آینده متعلق به او است؛ باید یقین میکرد که پیروزی متعلق به او است. (بیانات در محفل انس با قرآن کریم ۱۳۹/۰۳/۰۶)

ما میدانیم که چون عدل و حق، جریان اصلی و طبیعی عالم وجود است و حرکت موجودات و همه اجزای عالم و رشد همه سلولهای موجود زنده و حرکت همه ملکولهای اشیا و اجسام در جهت حق است؛ رشد غیر حق، رشد باطل و رشد سرطانی است و محکوم به فناست. بنابراین هر حرکتی که بر اساس داعیه حق باشد و تلاش و مجاهدت پشت سر آن باشد، آن پیروز خواهد شد. لذا ما که ادعا میکنیم و میگوییم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، بالاخره مستکبران را از تحت تفرعنشان به خاک خواهند کشید، بر این اساس - یعنی قاعده و قانون عالم آفرینش - حرف میزنیم. ... طبیعت عالم این است که حق پیروز میشود، به شرط این که اهل حق دنبال آن بایستند و مبارزه کنند و برای آن تلاش نمایند. (بیانات در دیدار جمعی از پرستاران؛ ۱۳۷۶/۰۶/۱۹)

... یک جمله راجع به رژیم صهیونیستی عرض بکنیم؛ بعد از اتمام این مذاکرات هسته‌ای، شنیدم صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی گفتند فعلاً با این مذاکراتی که شد، تا ۲۵ سال از دغدغه‌ی ایران آسوده‌ایم؛ بعد از ۲۵ سال فکرش را میکنیم. بنده در جواب عرض میکنم اولاً شما ۲۵ سال آینده را نخواهید دید. ان شاء الله تا ۲۵ سال دیگر، به توفیق الهی و به فضل الهی چیزی به نام رژیم صهیونیستی در منطقه وجود نخواهد داشت؛ ثانیاً در همین مدّت هم روحیه‌ی اسلامی مبارز و حماسی و جهادی، یک لحظه صهیونیست‌ها را راحت نخواهد گذاشت؛ این را بدانند. ملتها بیدار شده‌اند، میدانند دشمن کیست؛ حالا دولتها و



بوقهای تبلیغاتی و مانند اینها میخواهند جای دشمن و دوست را عوض کنند، [اما] به جایی نمیرسد. ملت‌ها - ملت‌های مسلمان، بخصوص ملت‌های منطقه - حواسشان جمع است و میدانند. خب، این وضع رژیم صهیونیستی و آن هم [وضع] آمریکا. (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم؛ ۹۴/۰۶/۱۸)

لطایف

داستان عالم و صدر اعظم

قصه‌ای را شنیده‌ام که خیلی وقتها پیش اتفاق افتاده. یکی از علمای یکی از شهرستانهای فارس - که در قدیم خطاط زیاد داشته - به تهران آمده و در یکی از مسافرخانه‌های تهران ساکن شده بود.

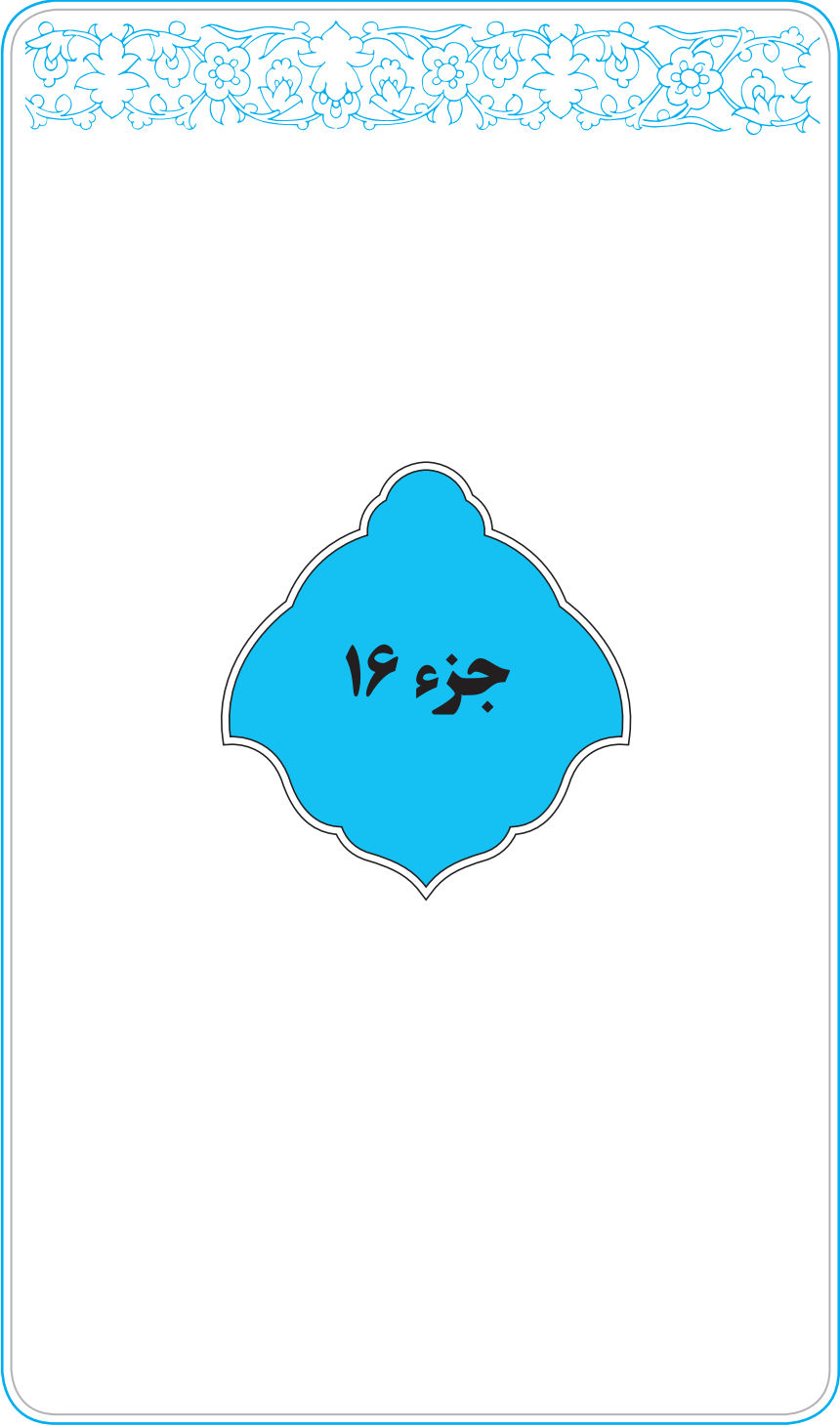
در اینجا پولش را دزد می‌زند. مرد محترمی بوده. هیچ کس را هم نمی‌شناخته که از او کمک بگیرد.

بعد طرحی به فکرش می‌رسد برای اینکه تحصیل پولی کند. می‌آید فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر را روی یک کاغذ اعلا با یک خط بسیار عالی می‌نویسد که آن را به صدر اعظم وقت اهدا کند. (طبق معمول، اینها هم پولی می‌دادند.) خیلی روی آن زحمت می‌کشد. بعد وقت می‌گیرد و نزد آن آقای صدراعظم می‌رود. او نگاه می‌کند و می‌پرسد چیست؟ می‌گوید فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر است. می‌فهمد که این برای دریافت کمک آمده. آن آقا کمی می‌نشیند. بعد می‌خواهد برود. می‌گوید نه، شما بفرمایید. باز می‌نشیند. مردم می‌آیند و می‌روند. آخر وقت می‌شود، می‌بیند خبری نشد. دوباره بلند می‌شود که برود. می‌گوید نه، شما بفرمایید. وقتی که همه غیر از نوکرها می‌روند، این عالم باز می‌خواهد برود. صدر اعظم می‌گوید نه، شما بفرمایید، من با شما کار دارم. وقتی که همه مراجعه کنندگان رفتند، به فراش می‌گوید در را ببند، هیچ کس داخل نیاید. به آن آقا می‌گوید بیا جلو. کنارش می‌نشیند. می‌گوید این را برای چه آورده‌ای؟ آن عالم می‌گوید: شما صدر اعظم هستید، من فکر کردم اگر بخواهم به شما خدمتی بکنم



چیزی از این بهتر نیست که فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام را که دستور حکومت است و یک حاکم اگر بخواهد برطبق موازین اسلامی حکومت کند این گونه باید حکومت کند، به شما اهدا کنم. فکر کردم می‌توانم از این راه خدمتی بکنم. گفت: بیا جلو. او را خوب نزدیکش آورد و به آرامی گفت: من از خودت یک چیزی می‌پرسم. خود علی علیه السلام به این عمل می‌کرد یا نمی‌کرد؟ بله، عمل می‌کرد. گفت: خودش که عمل کرد چه نتیجه‌ای گرفت؟ آیا جز شکست چیزی نصیبش شد که تو حالا این را برای من آورده‌ای؟ گفت: جوابت را همین جا به تو می‌دهم. تو چرا این را جلو مردم به من نگفتی؟ صبر کردی مردم بروند. مردم هم که رفتند چرا جلو نوکرهای خودت نگفتی؟ تازه نوکرها را بیرون کردی و آرام به گوشم می‌گویی. از کی می‌ترسی؟ از این مردم می‌ترسی. از چه چیز مردم می‌ترسی؟ غیر از همین علی علیه السلام است که الآن در همین مردم حلول کرده؟ معاویه که مثل تو عمل می‌کرد الآن کجاست؟ تو خودت هم مجبوری که حالا معاویه را لعنت بکنی. ولی علی علیه السلام به دلیل همین منطقتش [اکنون زنده است]. پس علی علیه السلام شکست نخورده. باز هم امروز منطقت اوست که طرفدار دارد، پس باز هم حق پیروز است^۱.

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (فلسفه تاریخ (۱-۴))، ج ۱۵، ص: ۱۰۱۲.





مقاومت در برابر نمادهای شیطانی

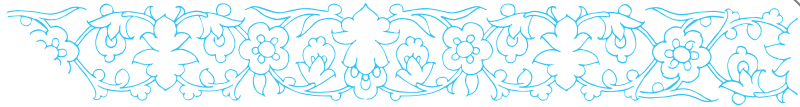
آیات منتخب: آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره طه

وَمَا أَعَجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى (۸۳) قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ (۸۴) قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۸۵) فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدَا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي (۸۶) قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَا كِتَابًا خَمَلْنَا أَوْ زَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ (۸۷) فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَاهُكُمْ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ (۸۸) أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا (۸۹) وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَازِرُونَ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَانُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (۹۰) قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَKْفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ (۹۱) قَالَ يَا هَازِرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳) قَالَ يَبْنَؤُمْ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (۹۴) قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَمِرِيُّ (۹۵) قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶) قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ تَخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى الْإِهْكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷)



ترجمه آیات

ای موسی! چه چیز تو را شتابان کرد که قبل از قوم خود [در آمدن به کوه طور] پیشی گرفتی؟ (۸۳) گفت: پروردگارا! من به سوی تو شتافتم تا خشنود شوی. آنان گروهی هستند که اینک به دنبال من می آیند. (۸۴) [خدا] گفت: ای موسی! ما به راستی قوم تو را پس از آمدن تو امتحان کردیم و سامری آنان را گمراه کرد. (۸۵) پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قومش بازگشت، گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتان به شما [درباره نزول تورات] وعده ای نیکو نداد؟ آیا زمان آن وعده بر شما طولانی آمد یا خواستید که خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید که با وعده من مخالفت کردید؟! (۸۶) گفتند: ما با اراده خود با وعده تو مخالفت نکردیم، بلکه ما را وادار کردند که بارهایی سنگین از زیور و زینت این قوم را حمل کنیم، پس آنان را [در آتش] انداختیم و به همین صورت سامری هم [آنچه از زیور و زینت داشت] در آتش انداخت. (۸۷) پس برای آنان مجسمه گوساله ای که صدای گاو داشت بیرون آورد، آن گاه [او و پیروانش] گفتند: این معبود شما و معبود موسی است که [موسی آن را] فراموش کرد [به این خاطر برای طلب معبود به طور رفت]. (۸۸) پس آیا درک نمی کنند [و نمی فهمند] که [گوساله، هنگامی که آن را می خوانند] پاسخی به آنان نمی دهد و مالک و صاحب اختیار هیچ سود و زبانی برای آنان نیست؟! (۸۹) و به راستی هارون پیش از این به آنان گفته بود: ای قوم من! شما به وسیله این گوساله مورد امتحان قرار گرفته اید، و بی تردید پروردگارتان [خدای] رحمان است، بنابراین از من [که پیامبر او هستم] پیروی کنید و فرمانم را اطاعت نمایید. (۹۰) گفتند: ما همواره بر پرستیدن گوساله باقی می مانیم تا موسی به سوی ما باز گردد. (۹۱) [هنگامی که موسی بازگشت، به هارون] گفت: ای هارون! وقتی دیدی آنان گمراه شدند چه چیز تو را مانع شد (۹۲) از اینکه مرا [در برخورد شدید با گمراهان] پیروی کنی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟ (۹۳) گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه سرم را، من ترسیدم که بگویی: میان بنی اسرائیل تفرقه و جدایی انداختی و سفارش مرا [در حفظ وحدت بنی اسرائیل] رعایت نکردی. (۹۴) [موسی] گفت: ای سامری! سبب کار [بسیار خطرناک] تو چه بود؟ (۹۵) گفت: من به حقایق و اسراری آگاه شدم که آنان آگاه نشدند، پس اندکی از دانش و اسرار رسول را گرفتم و [بر اثر هواپرستی] آن را دور انداختم [و



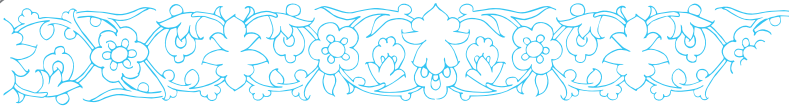
به گوساله‌سازی پرداختم؛ و این‌گونه نفس من [آن کار بسیار خطرناک را برای گمراه کردن بنی اسرائیل] در نظرم آراست. (۹۶) [موسی] گفت: پس [از میان مردم] برو، یقیناً کیفر تو [به خاطر دور انداختن آثار رسالت و ساختن گوساله] در زندگی این است که [دچار بیماری مسری ویژه‌ای شوی تا هر کس نزدیکت آید بگویی]: به من دست نزنید؛ و تورا وعده‌گاهی [از عذاب بسیار سخت قیامت] است که هرگز نسبت به تواز آن تخلف نخواهد شد، و [اکنون] به معبودت که همواره ملازمش بودی نگاه کن که حتماً آن را در آتش بسوزانیم، سپس سوخته‌اش را در دریا می‌پاشیم. (۹۷)

مقدمه

بیشتر جزء شانزدهم قرآن، به دو سوره مریم و طه اختصاص دارد. سوره طه ۱۳۵ آیه دارد و در مکه نازل شده است. محتوای سوره را همانند سایر سوره‌های مکی، مسائل محوری دین همچون توحید و معاد تشکیل می‌دهد. غرض این سوره، تذکر و یادآوری از راه انداز است؛ چرا که آیات انداز آن بر آیات تبشیرش غلبه دارد؛ بنابراین، در قالب داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام (که بیش از ۸۰ آیه را در بر می‌گیرد) به هلاکت طاغیان و تکذیب کنندگان آیات خدا اشاره دارد. در ادامه به یادآوری احوال قیامت و خصوصیات آن و داستان فریب خوردن آدم عَلَيْهِ السَّلَام و حوا و هبوط آن‌ها به زمین می‌پردازد و در نهایت نصیحت و اندرزهای بیدار کننده‌ای، برای همه مؤمنان بیان می‌کند. [المیزان]

تبیین آیات منتخب

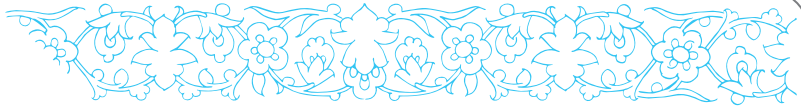
معمولاً در برابر هر انقلاب و حرکتی نوپدید، گروه‌ها و جنبش‌هایی شکل می‌گیرد که تلاش دارند، آن انقلاب و حرکت اصلاحی را در هم پیچیده و جامعه را به همان فضای پیشین بازگردانند؛ چرا که با تحقق یک انقلاب، تمام عناصر فاسد گذشته یک مرتبه نابود نمی‌شوند، معمولاً تفاله‌هایی از آن باقی می‌مانند که برای حفظ موجودیت خویش به تلاش برمی‌خیزند و با تفاوت شرائط و کمیت و کیفیت آنها، دست به اعمال ضد انقلابی آشکار یا پنهان می‌زنند.



خداوند در سوره طه، داستان موسی علیه السلام و قومش را برای عبرت آموزی مسلمان نقل می‌کند. در این فراز، به تبیین انحرافات قوم موسی علیه السلام پرداخته و از منشأ این انحرافات و چگونگی مقابله موسی با این انحرافات و مقاومت در برابر نمادهای شیطانی سخن می‌گوید. در این آیات، گزارش آخرین فصل از سرگذشت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل آغاز می‌شود: رفتن موسی علیه السلام و نمایندگان بنی اسرائیل به میعادگاه طور و سپس گوساله پرستی بنی اسرائیل در غیاب آن‌ها. برنامه این بود که گروهی از بنی اسرائیل نیز موسی علیه السلام را همراهی کنند، اما شوق مناجات و سخن گفتن با خدا چنان در دل موسی علیه السلام شعله‌ور بود که سر از پا نمی‌شناخت و همه چیز حتی خوردن و آشامیدن را در این راه فراموش کرده بود. از این رو، با سرعت راه را پیمود و پیش از دیگران به میعادگاه رسید.

این دیدار، به جهت آزمایش مردم از سی شب به چهل شب تمدید شد و بدین سبب شایعه مرگ موسی علیه السلام چنان که در بعضی از تفاسیر آمده در میان بنی اسرائیل نشر یافت. در این میان، «سامری» که مردی نیرنگ باز و منحرف بود از این فرصت استفاده کرد و از طلا و جواهراتی که نزد بنی اسرائیل از فرعونیان به یادگار مانده بود، نمادی شیطانی را علم کرد؛ گوساله‌ای ساخت که صدای مخصوصی از آن به گوش می‌رسید. سامری با اطلاعاتی که داشت، لوله‌های مخصوصی در درون سینه گوساله طلایی کار گذاشته بود که هوای فشرده از آن خارج می‌شد و از دهان گوساله، صدایی شبیه صدای گاو بیرون می‌آمد.^۱ او بنی اسرائیل را به پرستش آن گوساله دعوت کرد و گفت: «این خدای شما و موسی علیه السلام است.» بنی اسرائیل در برابر آن به سجده افتادند و عدد آن‌هایی که به سجده افتادند هفتاد هزار نفر بود. [نمونه] آیات بعد به توبیخ گوساله پرستان می‌پردازد. آن‌هایی که دیده و عقلشان را به کار نبستند تا ببینند این گوساله نه توان سخن گفتن دارد، نه توان جلب منفعت یا دفع ضرر. آن‌هایی که گوش شنوایی هم نداشتند تا به تذکرات هارون علیه السلام توجه کنند.

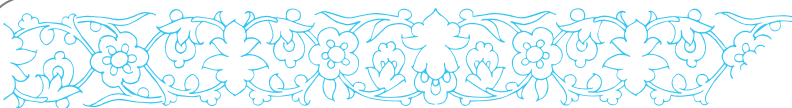
۱. جمعی از مفسران با استفاده از آیه ۹۶ گفته‌اند گوساله سامری به خاطر مقداری خاک که از زیر پای جبرئیل برداشته و در آن ریخته بود، صدا داشت؛ در حالی که کلمه «جسد» به معنای بدنی است که جان نداشته باشد و هرگز بر بدن جاندار اطلاق نمی‌شود، علاوه بر آن در تمام مواردی که این کلمه در قرآن به کار رفته است به معنای جسم بی‌جان آمده است. [نمونه]



موسی عَلَيْهِ السَّلَام با عتاب برادر خویش را بازخواست نمود: «چه شد که از فرمان من پیروی نکردی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟» البته موسی عَلَيْهِ السَّلَام یقین داشت برادرش بی‌گناه است، اما با این کار، می‌خواست دو چیز را ثابت کند: ۱. به بنی اسرائیل بفهماند که انحراف از توحید و بازگشت به شرک، آن هم بعد از دیدن آن همه معجزات گناهی باور نکردنی و نابخشودنی است؛ گناهی که حتی برادر و جانشین موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز باید درباره آن پاسخگو بوده و مورد عتاب قرار گیرد. موسی عَلَيْهِ السَّلَام از برادرش شروع کرد تا دیگران حساب کار خود را بکنند؛ ۲. با توضیحاتی که هارون عَلَيْهِ السَّلَام می‌دهد بی‌گناهی‌اش بر همگان ثابت شود و او را به مسامحه در ادای رسالت متهم نسازند. [نمونه]

هنگامی که هارون عَلَيْهِ السَّلَام ناراحتی شدید برادر را دید، برای این که از التهاب او بکاهد و عذر خویش را بیان کند، گفت: «فرزند مادرم! ریش و سر مرا مگیر، من فکر کردم که اگر به مبارزه برخیزم و درگیری پیدا کنم، تفرقه شدیدی در میان بنی اسرائیل می‌افتد و این باعث می‌شود بنی اسرائیل دو دسته شوند و چه بسا کار به کشتار هم می‌انجامد؛ بنابراین از این ترسیدم که توبه هنگام بازگشت بگویی چرا در میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و سفارش مرا که دستور به اصلاح بود **(اصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ)**؛ اعراف، ۱۴۲) اجرا نکردی؟! بدین ترتیب هارون عَلَيْهِ السَّلَام بی‌گناهی خود را اثبات کرد و موسی عَلَيْهِ السَّلَام هم عذرش را پذیرفت و برای خود و برادرش در سوره اعراف این چنین دعا کرد: «موسی [گفت: پروردگارا! مرا و برادرم را بیامرز، و ما را در رحمت درآور، که تو مهربان‌ترین مهربانانی.】 [نمونه]

بر اساس روایات، موسی عَلَيْهِ السَّلَام قصد داشت تا سامری را به قتل برساند، اما خداوند به او وحی فرمود که چون سامری مرد سخاوتمندی است از کشتن او صرف نظر نما [ر.ک: مجمع، صافی]، از این روی موسی عَلَيْهِ السَّلَام با جمله **«فَاذْهَبْ»** او را از میان قوم بنی اسرائیل طرد کرد و به وی اجازه هیچ ارتباطی با مردم نداد. بعضی گفته‌اند: جمله **«فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ»** دستور موسی عَلَيْهِ السَّلَام نبود، بلکه نفرین او بود، به همین جهت، سامری به بیماری مرموزی مبتلا شد که تا آخر عمر کسی نمی‌توانست با او تماس بگیرد و اگر تماس می‌گرفت دچار تب شدیدی می‌شد؛ از این رو، هر کس می‌خواست نزدیکش شود، فریاد می‌زد: «با من تماس مگیر و نزدیک من میا»؛ بعضی دیگر گفته‌اند: مبتلا به مرض وسواس شد، به



طوری که از مردم وحشت می‌کرد و می‌گریخت و فریاد می‌زد: «**لا مِسَاسَ لا مِسَاسَ**». این وجه خوبی است اگر روایتش صحیح باشد. [المیزان]

نکات

۱. مقصود سامری از این سخن «**مِنَ اثْرِ الرَّسُولِ**» چه بوده؟

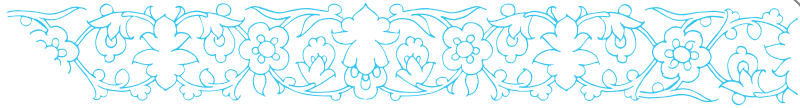
در میان مفسران دو تفسیر معروف است:

۱. هنگامی که لشکر فرعون به کنار رود نیل آمد، جبرئیل را بر مرکبی دیدم که (برای تشویق آن لشکر به ورود در جاده‌های خشک شده دریا) در پیشاپیش آن‌ها حرکت می‌کرد، قسمتی از خاک زیر پای او یا مرکبش را برگرفتم، و برای امروز ذخیره کردم و آن را در درون گوساله طلایی افکندم و این صدا از برکت آن است. بر این دیدگاه اشکالاتی وارد است؛

۲. من در آغاز به بخشی از آثار و آموزه‌های این رسول (موسی) مؤمن شدم، و سپس در آن تردید کردم و آن را به دور افکندم، و به سوی آیین بت‌پرستی گرایش نمودم و این در نظر من جالب‌تر و زیباتر بود. [نمونه] علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه نسبت به هر دو تفسیر اشکالاتی را وارد نموده است و آنگاه احتمال دیگری را نسبت به تبیین کلام سامری مطرح فرموده است: «پس وسوسه مرا گرفت که خوب است با طلاهای رسول مجسمه‌ای بسازم، پس مشتی از اثر رسول را- که همان زیورهای طلایی باشد- گرفتم و در آتش انداختم، و برای مردم گوساله‌ای در آوردم که صدا می‌کرد،» مقصود از زینت قوم، طلاجات قبطیان بوده است که موسی علیه السلام دستور داده بود، آن‌ها را جمع آوری نموده، با خود حمل کنند و چون این طلاها، مال موسی علیه السلام یا منسوب به او بوده، از این رو، مراد از اثر رسول، همان‌ها می‌باشد. [ر.ک: المیزان]

۳. چگونگی مقاومت در برابر نمادهای شیطانی

این آیات رفتار دو ولی خدا، هارون و موسی را در برابر نماد شیطانی گوساله سامری بازگو می‌کند و می‌توان نکات زیبایی برای چگونگی مقاومت در برابر نمادهای شیطانی به دست آورد:



الف) گام اول: کار فرهنگی (آگاهی بخشی)

هارون طبق آیات وظیفه خود را در چهار مرحله پیاده نمود:

۱. هشدار خطر فتنه: «**يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ**» تا مغزهای خفته بیدار شود و احتمال خطر دهند و در سخنانش تأمل کنند.

۲. تذکرو یادآوری لطف بی‌شمار خدا: او نعمتهای گوناگون خداوند را که از بدوقیام موسی تا زمان نجات از چنگال فرعونیان شامل حال بنی اسرائیل شده بود بیاد آنها آورد، و مخصوصاً خدا را با صفت رحمت عامه‌اش توصیف کرد، تا اثر عمیق‌تری بگذارد و هم آنها را به آمرزش این خطای بزرگ امیدوار سازد (**وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ**).

۳. لزوم تبعیت از ولی خدا: اگر خطر فتنه است و لطف خدا ثابت است؛ پس باید به کلام رسول و فرستاده خدا گوش فراداد: «**فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي**».

ب) گام دوم: برخورد عملی:

۱. بازخواست عمومی:

موسی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** آنگاه که فهمید قومش آسیب‌زده و فتنه‌زده شدند، خشمگینانه به سمت قومش بازگشت و ایشان را بازخواست نمود. او فریاد برآورد ای قوم من! مگر پروردگار شما وعده نیکویی به شما نداد؟ «**أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبِّكُمْ وَعَدَا حَسَنًا**». وعده نزول تورات و بیان احکام آسمانی یا وعده نجات و پیروزی بر فرعونیان؟!!

سپس افزود: «آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامیده؟»! «**أَفَطَالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ**» گیرم مدت وعده بازگشت من از سی روز به چهل روز تمدید شد، این زمانی طولانی نیست، آیا شما نباید در این مدت کوتاه خودتان را حفظ کنید حتی اگر سالها من از شما دور بمانم آئین خدا را که به شما تعلیم داده‌ام و معجزاتی را که با چشم خود مشاهده کرده‌اید باید بر شما حاکم باشد.

وی در پایان بازخواست عمومی خود فرمود:

”یا با این عمل زشت خود می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با



وَعْدَهُ مِنْ مَخَالَفَتِ كَرْدِيدٍ!؟

۲. بارخواست از مسئولان امر:

وی، در گام دوم سراغ جانشین خود رفته و به ظاهر او را بازخواست نمود که چرا جلوی انحراف را نگرفتی؟ آیا تواز فرمان من سرپیچی کردی؟ این بازخواست چنان سخت گیرانه و جدی بود که به فرموده قرآن، موسی با شدت و عصبانیت هر چه تمام ترین سخنان را با برادرش می گفت و بر او فریاد می زد، در حالی که ریش و سراو را گرفته بود و می کشید! با پاسخ هارون بر همگان معلوم شد که او وظیفه خود را انجام داده بود و حجت را تمام کرده بود.

این دو بازخواست، جدیت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در بزخورد با نمادهای شرک آموز و شیطانی نشان داد و فضای عمومی را برای محاکمه سران فتنه و سرکردگان انحراف فراهم ساخت.

۳. برخورد با ایجادگران نمادهای شیطانی:

موسی به سراغ سامری، سرمنشأ فتنه رفت و پس از محاکمه او، با یک فرمان قاطع، چندین مجازات برایش قرار داد: الف: طرد «فَأَذَهَبَ»، ب: نفرین «لَا مَسَاسَ»، ج: تهدید به عذاب آخرت «لَكَ مَوْعِدًا».

۴. از بین بردن نمادهای شیطانی

برنامه بعدی این بود که موسی به سامری گفت: ”به این معبودت که پیوسته او را عبادت می کردی نگاه کن و ببین ما آن را می سوزانیم و سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم“
«وَ أَنْظِرْ إِلَى الْإِهْكَ الَّذِي ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْحَرِقْتَهُ ثُمَّ لَنْسِفْنَهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا». موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بدین وسیله ریشه نماد شیطانی را خشکانید.

۵. مجازات پیروان نمادهای شیطانی

بعد به سراغ گوساله پرستان بنی اسرائیل آمد و به آنها حالی کرد که این گناه شما به قدری بزرگ است که برای توبه کردن از آن راهی جز این نیست که شمشیر در میان خود بگذارید و گروهی با دست یکدیگر کشته شوند، و این خون های کثیف از کالبد این جامعه



بیرون ریزد و به این ترتیب جمعی از گنهکاران بدست خودشان اعدام شوند تا برای همیشه این فکر انحرافی خطرناک از مغز آنها بیرون رود. [نمونه]

آموزه‌ها

۴. در جای خود باید خطاکار را توبیخ کرد. «**أَلَمْ يَعِدْكُمْ**»
۵. قهر و غضب از لوازم تربیت است. «**غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ**»
۶. بزرگ‌ترین ضربه‌ها را عوامل فاسد خودی منحرف می‌زنند. «**السَّامِرِي**»
۷. هنری که با جامعه‌شناسی و روانشناسی همراه باشد، مؤثرتر است. «**فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا**» (عامل موفقیت سریع سامری در جلب توجه بنی اسرائیل، شناخت زمین‌های گاوپرستی در آن جامعه و حضور نداشتن رهبر بود.)
۸. هنر در دستان منحرفان، همچون تیغ در دست زنگی مست، مهلک و خطرناک است. «**فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا**»
۹. برای ریشه‌کن ساختن انحراف‌ها و نمادهای شیطانی، ابتدا باید ریشه‌ی انحراف و شکل‌گیری این نمادها را بررسی کرد. «**فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ**»
۱۰. مفسدان فرهنگی را باید از میان جامعه طرد کرد؛ آزادی اندیشه، به معنای باز گذاشتن دست منحرفان در گمراه کردن دیگران نیست. «**فَاذْهَبْ**»
۱۱. حفظ افکار و باور مردم، از حفظ طلا و حفظ منابع مالی مهم‌تر است. گاهی باید برای ایجاد موج و مبارزه با منکر، اشیای قیمتی فدا شوند. «**لِنُحَرِّقَنَّهُ**»؛ بلکه ریشه نمادهای شیطانی باید خشکیده شود.

قرآن و روزگار ما

۱. همواره در طول تاریخ، دشمنان برای انحراف مردم، از علاقمندی‌ها و گرایش‌های درونی بهره برده و آن‌ها را از مسیر حق منحرف می‌کنند. امروزه نیز، سردمداران عالم، به



دنبال نمادسازی‌های شیطانی هستند و در این مسیر از علاقه مردم به سرگرمی، تفریح و... استفاده می‌کنند. بر این اساس، هر نمادی که آدمی را از مسیر خدا و حق جدا می‌کند و به انحراف می‌کشد، نمادی شیطانی است؛ چه گوسال سامری باشد؛ چه کاراکتریک فیلم؛ چه یک هنر ضد دینی.

۲. حتی اگر ویروس کرونا دست ساز بشر و نمادی از شیطنت شیاطین، برای نابودی بشر و به چالش کشاندن حق طلبان و نمادهای دینی باشد، داستان گوساله سامری به ما می‌آموزد که اولاً این رخدادها و چالش‌ها، ابزار آزمون و ابتلاء مؤمنان است؛ ثانیاً عاقبت نمادهای شیطانی، نابودی و ریشه‌کن شدن است؛ پس هشیارانه و امیدوارانه، مراقب باشیم که از آزمون الهی، سربلند بیرون آمده و با صبوری و مقاومت، آن را شکست دهیم.

در محضر معصومان علیهم‌السلام

علی علیه‌السلام؛ وصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به علی علیه‌السلام فرمود: «أَنْتَ مَعِيَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، الْآلَاءَةُ لِأَنْبِيَاءِ بَعْدِي؛ تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود.»

حدیث منزلت از احادیث مشهور نبوی و مورد قبول عالمان شیعه و اهل سنت است.^۱ عالمان شیعه به این حدیث برای اثبات جانشینی حضرت علی علیه‌السلام پس از پیامبر و نیز برتری موقعیت ایشان بر دیگر اصحاب استدلال می‌کنند. از نظر عالمان شیعی این حدیث متواتر است. این حدیث در مناسبت‌های مختلف از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیده شده که مهم‌ترین آن‌ها در جنگ تبوک است.

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۷۷، ج ۳، ص ۴۱۷؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۲۹؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۸؛ کافی، ج ۸، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ باقلانی، کتاب تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۵۷؛ قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی، ج ۱۰، قسم ۱، ص ۱۵۸؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغدادی، ج ۴، ص ۴۶۵؛ فخر رازی، البراهین در علم کلام، ج ۲، ص ۲۵۷؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۹۶



یافته‌های از این روایت:

- این حدیث، علاوه بر فضیلت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، بر خلافت و عصمت ایشان نیز دلالت دارد، زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به جز نبوت، همه فضائل و ویژگی‌ها و مناصب هارون را برای حضرت علی ثابت کرده است. بنا بر آیات قرآن، حضرت موسی از خدا خواست تا برادرش هارون را وزیر او سازد و در امر رسالت شریکش گرداند تا یاری اش دهد. خدا با درخواست او موافقت کرد و هارون، در غیاب موسی، جانشین او شد؛ بنابراین، تمام مناصب حضرت موسی برای برادرش نیز بوده است و اگر او بعد از موسی زنده می‌ماند، جانشین وی می‌شد (مطابق گفته یهودیان هارون چهل سال پیش از موسی درگذشت).
- هارون نزد موسی دارای مقام و جایگاه والایی بوده است و از اینجا می‌توان به عظمت مقام امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و سزاواری او بر خلافت بعد از رسول اکرم پی برد. با بررسی تشبیه موجود در این حدیث، چندین نکته ظریف به دست می‌آید.
- با تکیه بر ماجرای هارون و موسی در قرآن، هارون وزیر و شریک موسی در کارش بود، پس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در امر خلافت و ولایت، جز نبوت، شریک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.
- هارون دومین شخصیت بعد از موسی در میان بنی اسرائیل بود، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم در میان امت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین بود.
- هارون برادر موسی بود و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به دلیل حدیث مؤاخات، که به تواتر در کتب شیعه و سنّی نقل شده، برادر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.
- هارون برترین فرد قوم موسی نزد خدا و پیامبرش بود، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز چنین بود.
- هارون خلیفه موسی در غیبتش به طور مطلق بود، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز چنین بود، به ویژه با تصریح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي». (شایسته نیست من به جنگ تبوک روم مگر اینکه تو جانشین من باشی).
- هارون عالم‌ترین فرد قوم موسی بود، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم به تصریح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عالم‌ترین فرد بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.
- اطاعت از هارون بر یوشع بن نون (وصی موسی) و امت موسی واجب بود، اطاعت



- از علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز با فرض وصایت ابوبکر، عمر، عثمان یا هر فرد دیگری، بر آنها واجب بود.
- هارون محبوب‌ترین فرد نزد خدا و موسی بود، علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز این‌گونه بود.
- خدا پشت موسی را با برادرش هارون، نیرومند و محکم ساخت و پشت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با علی عَلَيْهِ السَّلَام.
- هارون معصوم از خطا و نسیان بود، و علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز چنین بود.

در محضر امام و رهبری

امام:

باید از هنرمندان متعهد بخواهند تا در راه تربیت صحیح و تهذیب جامعه وضعیت تمام قشرها را در نظر گرفته، راه و روش زندگی شرافتمندانه و آزادمنشانه را با هنرها و نمایشنامه‌ها به ملت بیاموزند، و از هنرهای بدآموز و مبتذل جلوگیری کنند. ملت عزیز در طول پنجاه سال سیاه اخیر گرفتار مجلات و روزنامه‌های تخریب‌کننده و فاسدکننده نسل جوان و از آنها بدتر سینماها و رادیو-تلویزیون بود که با برنامه‌های خود ملت را به حد وافر در آغوش غرب و غریزده‌ها غلطانید و ضررهای رسانه‌های گروهی از خرابیهای توپ و تانکها و سلاحهای مخرب بالاتر و بدتر است چه که ضررهای سلاحها گذراست، و ضررهای فرهنگی باقی و به نسلهای بعد انتقال پیدا می‌کند.

صحیفه امام ج ۱۹ ص ۱۵۹ پیام به ملت ایران در سالگرد پیروزی انقلاب (جنگ - دانشگاه - رسانه‌های گروهی)

مقام معظم رهبری

۱. امروز در دنیا باطل‌ترین حرفها را در ذهن یک مجموعه‌ی عظیمی از مردم به صورت حق جلوه می‌دهند که بدون هنر امکان نداشت، اما با هنر و به کمک ابزار هنر این کار را می‌کنند. همین سینما، هنر است؛ همین تلویزیون، هنر است؛ انواع و اقسام شیوه‌های هنری را به کار می‌گیرند برای اینکه بتوانند یک پیام باطل را به شکل حق به ذهنها منتقل کنند.



بنابراین هنر این قدر اهمیت پیدا کرده است.

(۱۳۸۷ / ۰۴ / ۰۴) بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مداحان و ستایشگران

اهل بیت (علیهم السلام)

۲. اینکه بینیم کسانی با استفاده‌ی از هنر، با استفاده‌ی از بیان، با استفاده‌ی از ابزارهای گوناگون، با استفاده‌ی از پول، راه مردم را بزنند، ایمان مردم را مورد تهاجم قرار بدهند، در فرهنگ اسلامی و انقلابی مردم رخنه ایجاد کنند، ما بنشینیم تماشا کنیم و بگوییم که آزادی است، این جور آزادی در هیچ جای دنیا نیست! در هیچ جای دنیا. همان کشورهایی که ادعای آزادی می‌کنند، در آن خطوط قرمزی که دارند، به شدت سخت‌گیرند.

(۱۳۹۳ / ۰۱ / ۰۱) بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی در اولین روز سال ۱۳۹۳

۳. یکی از نکاتی که باید در مواجهه‌ی با دنیای غرب کاملاً به آن توجه داشت، عامل و ابزار هنری است که در اختیار غربی‌هاست. اینها از هنر حداکثر استفاده را کرده‌اند برای ترویج این فرهنگ غلط و منحط و هویت‌سوز؛ به خصوص از هنرهای نمایشی، به خصوص از سینما حداکثر استفاده را کرده‌اند. اینها به صورت پروژه‌ای یک ملت را تحت مطالعه قرار می‌دهند، نقاط ضعفش را پیدا می‌کنند، از روانشناس و جامعه‌شناس و مورخ و هنرمند و اینها استفاده می‌کنند، راه‌های تسلط بر این ملت را پیدا می‌کنند؛ بعد به فیلم ساز، به فلان بنگاه هنری در هالیوود سفارش می‌کنند که بسازد و می‌سازد. سلیقه‌سازی می‌کنند، فرهنگ‌سازی می‌کنند؛ بعد از آنکه سلیقه‌ها را عوض کردند، ذائقه‌ها را عوض کردند، آن وقت اگر احتیاج به زر و زور بود، دلارها را وارد می‌کند، نیروهای نظامی و ژنرالها را وارد می‌کنند. این، شیوه‌ی حرکت غربی‌هاست؛ باید مراقب بود. باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آنهاست؛ و یکی از حدود و ثغور این کار، مواجهه‌ی با تمدن غرب است، به صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد.

(۱۳۹۱ / ۰۷ / ۲۳) بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی

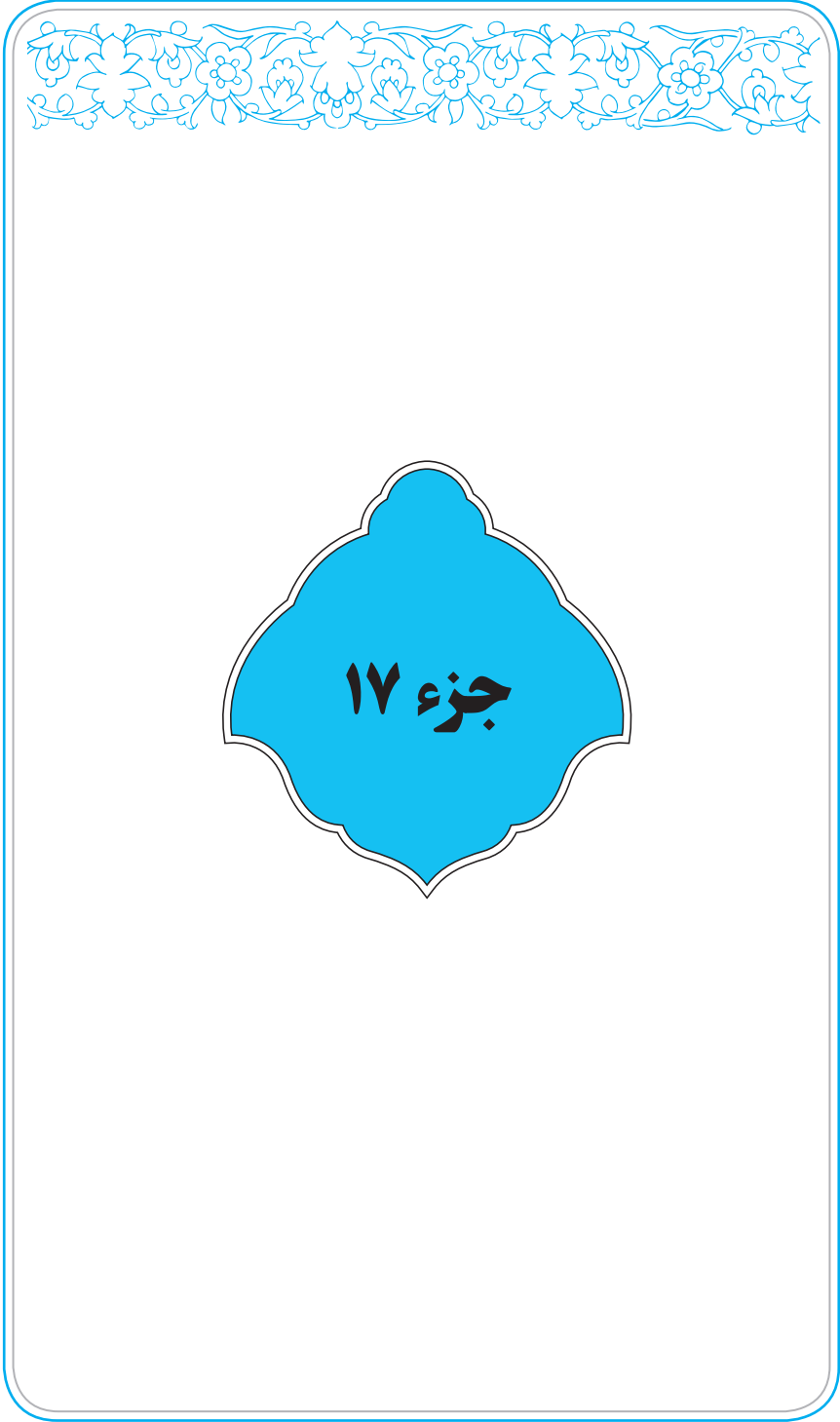


۴. «هنر اسلامی» که ما میگوییم یعنی چه؟ یعنی این که هنری با محتوا، با هدفها و غایات و آرمانهای اسلامی به وجود آید تا در مقابل هنری که انسانها را گمراه میکند، جوانان را گمراه میکند، بشر را سرگرم به امور غیر واقعی و دروغ میکند، انسان را از آن آرمانها و کمال مطلوبهای خودش - که باید به آن سمت حرکت کند - باز میدارد، در صحنه‌ی عملی، کمک به ظلمه‌ی عالم میکند، از مظلومین عالم هرگز دفاعی نمیکند و در خدمت زر و زور استکبار است، بایستد و نگذارد که آن هنر بر ذهنیت مردم تسلط پیدا کند؛ ما که جز این هدف دیگری نداریم.

بیانات در دیدار با اعضای حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۱/۱۱/۰۴

لطایف

سحر با معجزه پهلونزند دل خوش دار سامری کیست که دست ازید بیضا ببرد (حافظ)





مقاومت و حربه‌های دشمن

آیات منتخب: آیات ۳ و ۵ و ۳۶ سوره انبیاء

لَا هِيَةَ قُلُوبُهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلَكُم أَ فَتَأْتُونَ
السَّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (انبیاء، ۳) بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَمَ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا
بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ (۵).... وَ إِذَا رَأَىكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا هَذَا الَّذِي
يَذُكَّرُ الْهَتِكُمْ وَ هُمْ يَذُكَّرُ الرَّحْمَانِ هُمْ كَفَرُونَ (۳۶)

ترجمه آیات

دل‌هایشان [به خوشگذرانی] مشغول است؛ و آنان که ستم‌پیشه‌اند رازگویی خود را پنهان داشتند [و گفتند]: آیا این پیامبر جز این است که بشری مانند شماست؟ آیا شما با چشم باز و شناخت و آگاهی به سوی سحر می‌روید؟! (۳) [مشرکان] گفتند: نه، قرآن سحر نیست [بلکه خواب‌هایی آشفته و پریشان است، [نه] بلکه آن را به دروغ بریافته، [نه] بلکه او شاعر است، [اگر فرستاده خداست] باید برای ما معجزه‌ای بیاورد مانند معجزه‌هایی که پیامبران گذشته را [با آنها] فرستادند. (۵).... کافران چون تو را ببینند جز به مسخره‌ات نمی‌گیرند [و می‌گویند]: آیا این است آن کسی که معبودان شما را تنقیص می‌کند؟ در حالی که خود به ذکر [خدای] رحمان [که توحید و قرآن است] کافرند [و از این کار، باکی ندارند]. (۳۶)

مقدمه

جزء هفدهم در بردارنده دو سوره انبیاء و حج است. سوره انبیاء، سوره‌ای مکی است که هفتاد و یکمین سوره در ترتیب نزول است که به جهت یادکردن از شانزده پیامبر، «انبیاء» خوانده شده است. [کوثر] غرض اصلی این سوره، پرداختن به مسأله «نبوت»، شباهت



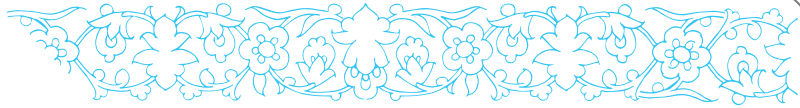
منکران و پاسخ‌گویی به آن‌ها است. [المیزان] در این میان، به حربه‌های دشمنان برای مقابله با دعوت حق پیامبران پرداخته و از صبوری و مقاومت پیامبران سخن یاد کرده است.

تبیین آیات منتخب

مشرکان مکه برای توطئه‌چینی مقابل تبلیغات پیامبر ﷺ مجالس مشورتی و سری ترتیب میدادند تا در برابر توده مردم با طرح واحدی ظاهر شوند. در آیه سوم سوره، به دو مورد از محتوای نجوای آنان اشاره شده است: ۱. گفتند: «این شخص»، بشری است مانند خود شما و در هیچ چیز از ویژگیهای بشریت از شما جدا نیست، پس شما نیز باید هر چه را او ادعا می‌کند (مانند اتصال به غیب و...) داشته باشید؛ حال که این‌گونه نیست، پس او هم مانند شماست و پیامبر نیست؛ ۲. گفتند: حال که او پیامبر نیست، آنچه آورده و ادعا دارد نشانه نبوت اوست، سحری بیش نیست که شما از آوردن نظیر آن عاجزید، و سزاوار نیست که فریب سحر او را خورده، به او ایمان آورید. [المیزان]

کفار به تدریج، تهمت‌هایشان را شدت بخشیدند و با طرح سه ایراد دیگر علیه پیامبر، به غوغاسالاری علیه ایشان پرداختند؛ نخست سخنان پیامبر ﷺ را خواب‌های پریشانی خواندند که او آن‌ها را وحی الهی پنداشته است، بنابراین، سخنان او از سحر هم بیارزشتر است؛ زیرا سحر مبتنی بر قواعد علمی است، ولی خواب ارزش علمی ندارد. سپس او را به دروغ‌گویی متهم کردند و در نهایت وقاحت را به اوج رسانده، گفتند او شاعر است و شعر می‌سراید؛ این تهمت از تهمت پیشین سنگینتر است؛ زیرا در نگاه ایشان، دروغگو، فکر می‌کند چه بگوید، ولی شاعر بدون هیچ تدبیری، به خیال‌پردازی می‌پردازد. کفار با این ایرادها، اعجاز قرآن را نپذیرفته و گفتند: اگر پیامبر ﷺ راست می‌گوید باید معجزه‌های مانند معجزه پیامبران گذشته بیاورد. [المیزان]

در آیه ۳۶ به موضع‌گیری دیگر مشرکان اشاره می‌کند؛ آنها هرگاه پیامبر را ببینند، کاری جز به سخره گرفتن پیامبر ندارند. آنها با بی‌اعتنایی به پیامبر اشاره کرده می‌گویند: «آیا این همان کسی است که خدایان و بت‌های شما را به بدی یاد می‌کند؟» «أ هذا الذی ینکر آلهتکم»
تعجب در این است که اگر کسی از این بت‌های سنگی و چوبی بدگویی کند - نه



بدگویی بلکه حقیقت را بیان نماید و بگوید اینها موجودات بی روح و فاقد شعور و بی ارزشی هستند، تعجب می‌کنند، اما اگر کسی منکر خداوند بخشنده و مهربانی شود که آثار رحمتش پهنه جهان را گرفته و در هر چیز دلیلی بر عظمت و رحمت او است، برای آنها جای تعجب نیست. [نمونه]

نکات

حربه‌های دشمنان در مواجهه با انبیای الهی:

در این سوره و دیگر سوره‌های دیگر قرآن، به حربه‌های متنوع دشمنان برای سرکوب انبیا اشاره شده است:

۱. کوبیدن شخصیت (تمسخر و تحقیر)

کافران برای تحقیر و زیر سؤال بردن شخصیت پیامبران، آنان را تمسخر می‌کردند. افزون بر آیه ۳۶ این سوره که بیان شد در آیه ۱۱ سوره حجر می‌خوانیم: «و ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤون» (حجر، ۱۱) یا در آیه ۳۰ سوره یس آمده است: «یا حسرة علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤون»

مشرکان شخصیت و موقعیت پیامبر اسلام را تحقیر می‌کردند (فرقان: ۷، ۱۰ و ۲۰). به عنوان مثال قرآن کریم از قول آنان می‌فرماید: «و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از (آن) دو شهر (مکه و مدینه) فرود نیامده است؟» (زخرف، ۳۱)

در جریان حضرت نوح نیز موج شدید تمسخر را می‌بینیم:

«و یصنعُ الفلک و کلما مر علیه ملاً من قومه سخرو منه، قال ان تسخرو منا

فإننا نسخر منکم کما تسخرون» (هود، ۳۸)

۲. نسبت های ناروا (برچسب زدن بر پیامبر)

دشمنان، برای جلوگیری از فعالیت پیامبران و از جمله پیامبر اسلام، انواع نسبت‌های ناروا را به ایشان نسبت می‌دادند. از جمله:



ساحر و دروغگو

«و قال الكافرون هذا ساحر كذاب» (ص، ۴) و کافران گفتند: این (پیامبر) جادوگری

بسیار دروغگو است.

«أَأَقْبَىٰ الدِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ» (قمر، ۲۵) آیا از میان ما فقط براو

وحی نازل شده است؟! [نه، چنین نیست] بلکه او بسیار دروغگو [و] متکبری هوسباز است.

خیالاتی

«قالوا اضغاث احلام بل افتريه»؛ گفتند: خواب های پریشانی است؛ بلکه دروغ

بسته است.

نادان و سبک مغز

«قال المَلَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ» (اعراف، ۶۶)

شاعر

«بل هو شاعر»

مجنون

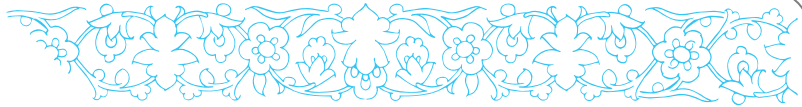
«و قالوا يا ايها الذي نزل عليه الذِّكْرَ ائتِك لمجنون» (حجر، ۶)؛ و گفتند: ای کسی

که ذکر (قرآن) بر تو نازل شده! مسلماً تو دیوانه ای.

- کاهن

«فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» (طور، ۲۹)

مرحوم طبرسی در ذیل آیه، فرموده: کاهن، کسی است که با به خدمت گرفتن جن، مدعی علم غیب است. بنابراین، ترجمه آیه به این صورت است: «پس اندرز ده که توبه لطف پروردگارت، نه کاهنی و نه دیوانه»؛ یعنی پیشگویی های تونه بر اساس کهانیت است و نه از روی بی عقلی؛ بلکه این پیشگویی ها، مستند به وحی است.



برتری جو و فساد انگیز

« فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ

» (مؤمنون، ۲۴)

« وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ

يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ » (غافر، ۳۶)

۳. غوغا سالاری و جلوگیری از انتشار پیام پیامبر

« وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ » (فصلت، ۲۶)

۴. ایجاد تردید و شبهه افکنی

وقتی مخالفین دیدند که با استهزا و نسبت های ناروا، کاری از پیش نمی برند، به فکر ایجاد تردید و شبهه افکنی افتادند؛ مثلاً می گفتند: امکان ندارد که به انسانی، از طرف خدا وحی شود؛ زیرا اگر این کار شدنی بود، باید به ما هم که انسان هستیم، وحی می شد. پس ادعای پیامبر، مبنی بروحی از طرف خدا، کذب و دروغ است. کافران می گفتند: اگر خدا می خواست پیامبری بفرستد، باید فرشته ای را مأمور این کار می کرد:

« إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا

لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً » (فصلت، ۱۴)

گاهی آنان می گفتند: این چگونه پیامبری است که در بازار راه می رود، غذا می خورد؟! چرا فرشته ای براونازل نمی شود تا به او کمک کند و یا چرا گنج و باغ های سرسبز ندارد؟

« وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ

فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا * أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا ... » (فرقان، ۲۰ و ۲۱)

۵. فریب، تطمیع و تهدید

تطمیع و تهدید پیامبر یا پیروان ایشان، روش دیگر کافران بود:

« وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ



خَلِيلًا» (اسراء، ۷۳)

«وَدُّوا لَوْ تَدَهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم، ۹)

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا» (ابراهيم، ۱۳)

«قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ الْهَاءُ غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (شعراء، ۲۹)

۶. تبعید

«الَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِأَخْرَاجِ الرَّسُولِ...» (توبه، ۱۳)

۷. فشار اقتصادی و تحریم

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون، ۷)

۸. تحمیل جنگ

به عنوان نمونه، پیامبر اسلام در طول دوران حکومت اسلامی، بارها از سوی دشمنان، با چالش نظامی مواجه گردید؛ تا جایی که غزوات پیامبر را بیش از ۲۰ عدد شمرده‌اند.

آموزه‌ها

۱. نسبت‌های ضد و نقیض به پیامبر ﷺ، خود بهترین دلیل بر آن است که کافر حق طلب نیست. «بَل ... بَل ... بَل» [نمونه] پس گول قیافه‌های حق به جانب و خیرخواهانه دشمنان را نخوریم!

۲. دشمن با همه‌ی تهمت‌هایی که می‌زند، اما از درون دچار تردید است. «بَل ... بَل ... بَل ... بَل ... فَلَیَأْتِنَا بِآیَةٍ» [المیزان] پس، از غوغاسالاری‌های رسانه‌های دشمنان نهراسیم!



قرآن و روزگار ما

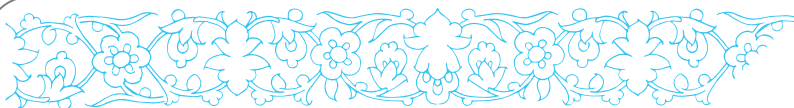
۱. امروزه نیز دشمنان اسلام، بیش از هر زمان دیگر، از حربه‌های متنوع برای مقابله بهره می‌برند. از تحقیر و تمسخر و برچسب‌زنی گرفته تا ارباب و تهدید و تطمیع و تحریم‌های ظالمانه؛ البته با گذر زمان، حربه‌های دشمنان هم پیچیده‌تر شده است؛ جنگ‌های نرم امروزه نقشی فزاینده‌تر از جنگ‌های سخت و نظامی پیدا کرده است؛ جنگ‌های رسانه‌ای و سایبری و جنگ‌های بیولوژیکی، دو نمونه روشن از این نوع حربه‌ها است. حتی بعید نیست بیماری کرونا، خود نمونه‌ای از جنگ‌های بیولوژیکی باشد، افزون بر این، در همین جریان، ده‌ها نوع حربه دیگر نیز به کار گرفته شد. با ورود این ویروس به ایران، بازار هزاران دروغ، مسئله‌سازی و تحریف داغ شد؛ منشأ آن را به دروغ، طلاب چینی و حوزه شمردند؛ ایران را به کتمان شمار مردگان متهم کردند؛ ایران را در کنترل بیماری ناتوان خواندند؛ کشور را در برابر بیماری به شدت ناتوان توصیف کردند. صحنه‌های زیبای جان‌فشانی پزشکان، پرستاران و دیگر اقدار جامعه را سانسور کردند و تلاش کردند ترس و ناامیدی هر چه بیشتر را در جامعه تزریق کنند. در این فضا، بسیاری از باورهای دینی را به سُخره گرفته و با آنکه همچنان تحریم‌های ظالمانه ایران را ادامه داده بودند، وعده‌های پوشالی کمک‌رسانی دادند!

در محضر معصومان علیهم‌السلام

عاقبت مسخره‌کنندگان دینداران

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِيَائِي فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ فَيُقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوْ الْمُؤْمِنِينَ وَنَصَبُوا لَهُمْ وَعَانَدُوهُمْ وَعَتَفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۳۵۱

«چون روز رستاخیز شود ندادهنده‌ای ندا زند: کجایند روگردانان از دوستانم؟ پس مردمی برپا شوند که چهره آنها گوشت ندارد و گفته شود: اینانند آن کسانی که مؤمنان را آزدند و در برابر آنها ایستادند و با آنها لجبازی کردند و به آنها در دینشان سخت گرفتند.



سپس فرمان شود که آنها را به دوزخ برند.»

در محضر امام و رهبری

بزرگنمایی نقاط ضعف ایران

اگر گوش کنید این همه دروغ پردازیها و این همه شیطنتها یک امر عادی نیست. خوب، در دنیا خیلی جنگها واقع میشود، خیلی کشتارها واقع میشود، خیلی خرابیها وارد میشود، اما وقتی که ما ملاحظه میکنیم، میبینیم که از آن مسائلی که در دنیا واقع میشود، یک کمی شاید منعکس بشود، اما مسائل ایران هر روز و هر شب در رسانهها هست و باد میزنند که این مسائل را آنجایی که به نفع ایران است کوچکش کنند، آنجایی که به ضرر ایران است بزرگش کنند.

«لکن یک جنگ دیگری هم هست که از آن جنگ، خیلی اوقات غفلت داریم؛ اهمیت آن جنگ، کمتر از جنگ اقتصادی نیست، بلکه گاهی زمینه ساز تأثیر جنگ اقتصادی است؛ آن جنگ چیست؟ آن جنگ، جنگ رسانه‌ای، جنگ فضا سازی عمومی، جنگ تبلیغاتی است.» (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۷/۰۶/۱۵۱)

توصیه به مسئولین کشور هم این است که دشمن را درست بشناسند، فریب خدعه‌ی دشمن را نخورند. دشمن از طرق مختلف وارد میشود؛ گاهی دندان نشان میدهد، گاهی مشت نشان میدهد، گاهی هم لبخند نشان میدهد؛ همه‌ی اینها به یک معنا است. لبخند دشمن هم مثل همان دندان نشان دادن دشمن است، فرقی نمیکند، دشمنی است: **قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ**؛ (۱۱) آنچه در دل‌های نجس و سرشار از بغض و کینه‌ی آنها وجود دارد از اسلام و مسلمین و بخصوص جمهوری اسلامی، خیلی بیشتر از آن چیزی است که در حرف‌هایشان ظاهر میشود. فریب دشمن را نخورند، خدعه‌ی دشمن را قبول نکنند. امروز شما ملاحظه میکنید که غربی‌ها به معنای واقعی کلمه دارند خدعه



میکنند. حالا کار آمریکا که دیگر از خدعه گذشته و کاملاً آشکار و شمشیرازرو [بسته] است، [اما] اروپایی‌ها هم دارند همین جور با خدعه عمل میکنند. من نمیگویم چه کار کنند؛ دولتی‌ها بنشینند فکر کنند، [منتها] مواظب باشند مخدوع نشوند، مواظب باشند فریب نخورند، از دشمن رودست نخورند، به امید اینکه بتوانیم یک کاری بکنیم، خودشان را و ملت را دچار مشکل نکنند؛ هم فریب نخورند، هم از دشمن وحشت نکنند؛ بدانند که دست خدا بالایی دستهاست و خدای متعال طرف دار و پشتیبان ملتی است که دین او را نصرت میکنند و یاری میکنند و این ملت بحمدالله این کار را انجام خواهد داد.

۹۷/۱۱/۲۹

امروز، سیاست این است. نه امروز، از اوّل انقلاب این طور بود که ملت ایران را تخطئه کنند. مسؤولان ایران و هر کس را که با آنها جدّی تر مخالف است، بیشتر تخطئه کنند. هر کاری که از آن بیشتر ضرر میبینند، بیشتر آن را به باد تمسخر بگیرند. رفتار با زن را مسخره کنند؛ دانشگاه را مسخره کنند؛ عبادت را مسخره کنند؛ نماز جماعت را مسخره کنند؛ مصرف نکردن مشروبات الکلی و اجرای حدود الهی را مسخره کنند.

عزیزان من! گاهی همین تمسخرها و تحقیر و توهین کردند، آدمهای بزرگی را مستأصل و بیچاره میکند؛ آن طور که به اجبار هم‌رنگ جماعت میشوند. آن وقت ابرقدرتها دستهایشان را روی دلشان میگذارند، مخفیانه قاه قاه میخندند که کارشان را پیش بردند و مانعی را از سر راه برداشتند! آن قدر فلان جریان انقلابی را در دنیا مسخره میکنند که علناً و صریحاً، آرمانها، آرزوها و شعارهای انقلابی خودش را پس بگیرد، یا تخطئه و یا حتّی مسخره کند. در صحنه سیاست جهانی دیده شد، کسی که در حضور دشمنانِ دیروز خودش ایستاد؛ به امروز خودش متلک گفت، برای این که هم‌رنگ جماعت شود، و آنها خندیدند! البته آنها وقتی چنین چیزی را میبینند، دلشان را خوش میکنند و میگویند: به به! شما چقدر آدم متمدّن و چیزفهمی هستید! اما در واقع یک مانع را از پیش رو برداشته‌اند. بدین گونه مانع را از بین میبرند.

این جاست که شیعه معتقد به علی بن ابی طالب علیه السلام باید از شجاعت آن



حضرت درس بگیرد. «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلّة اهله»؛ وحشت نکنید. از روگرداندن و اعراض دشمن احساس تنهایی نکنید. از تمسخر دشمن درباره آنچه در دست شماست - که گوهر گرانبهایی است - عقیده‌تان سست نشود.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۲۰/۱۱/۱۳۷۴

لطایف

هلاکت، عاقبت تمسخر حدیث پیامبر“صلی الله علیه و آله“

امام سجاد“علیه السلام“ مشغول سخنرانی بودند و فرمودند: انسان نمیداند با مردم چه کند، اگر بعضی امور که از پیامبر“صلی الله علیه و آله“ شنیده‌ایم به آنان بگوییم ممکن است مورد تمسخر قرار دهند، از طرفی طاقت هم نداریم این حقایق را ناگفته بگذاریم. در این میان صَمْرَةَ بن معبد گفت شما آنچه شنیده اید را بگویید. پس حضرت فرمودند می دانید وقتی دشمن خدا را در تابوت می گذارند و به گورستان می برند، چه می گوید؟ اطرافیان امام عرض کردند خیر. حضرت فرمود: به کسانی که او را می برند می گوید: آیا نمی شنوید؟ از دشمن خدا به شما شکایت دارم که مرا فریب داد و به این روز سیاه انداخت و نجاتم نداد. من شکایت دارم از دوستانی که با من دوستی کردند و مرا خوار نمودند و از اولادی که حمایتشان کردم ولی مرا ذلیل کردند و از خانه ای که ثروتم را در آبادی آن خرج کردم ولی سرانجام، دیگران آنجا ساکن شدند. به من رحم کنید این قدر عجله نکنید. در این میان ضمرة گفت اگر بتواند به این خوبی صحبت کند ممکن است حتی حرکت کند و روی شانه حاملین بنشیند. پس حضرت فرمودند: خدایا! اگر ضمرة سخنان پیامبر“صلی الله علیه و آله“ را مسخره می کند از او انتقام بگیر. ضمرة چهل روز زنده بود و بعد فوت کرد. غلام وی که در کنار جنازه اش بود، پس از مراسم دفن محضر امام زین العابدین“علیه السلام“ رسید و در کنار ایشان نشست. امام فرمودند از کجا می آیی؟ عرض کرد از دفن ضمرة. اما با صحنه عجیبی روبه رو گردیدم. وقتی که خاک بر او ریختند صدایش را شنیدم که کاملاً آن صدا را در زمان زندگی اش می شناختم. می گفت وای بر تو ضمرة بن معبد امروز هر دوستی که داشتی خوارت کرد



و عاقبت رهسپار جهنم شدی که پناهگاه و خوابگاه ابدی توست. امام زین العابدین علیه السلام فرمودند از خداوند عافیت مسألت دارم، زیرا سزای کسی که حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله را مسخره کند، همین است.

بحارالانوار: ج ۴۶، ص ۱۴۲

شعر

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| نوح اندر بادیه کشتی بساخت | صد مثل گوازی تَسْخَرُ بتاخت |
| در بیابانی که چاه و آب نیست | می کند کشتی چه نادان ابلهی است |
| آن یکی می گفت: این کشتی بتاز | و آن یکی می گفت: پَرش هم بساز |
| آن یکی می گفت: دنبالش کژاست | و آن یکی می گفت: پشتش کژمژاست |
| آن یکی می گفت پالانش کجاست؟ | و آن یکی می گفت: پایش کژچراست؟ |
| آن یکی می گفت کاین مشکی تهی است | و آن یکی می گفت: این خر بهر کیست؟ |
| آن یکی می گفت: جو چون می خورد؟ | ورنه بارت کی به منزل می برد؟ |
| آن یکی می گفت: بی کاری مگر | یا شدی فرتوت و عقلت شد ز سر |
| او همی گفت: این به فرمان خداست | این بچُرَبکها نخواهد گشت کاست |





آینده روشن مقاومت

آیه منتخب: آیه ۵۵ نور

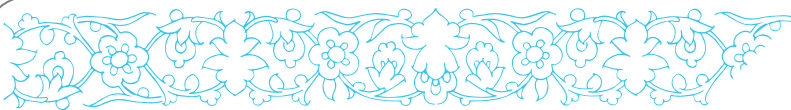
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵)

ترجمه آیات

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا پرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند. و آنان که پس از این نعمت‌های ویژه ناسپاسی ورزند [در حقیقت] فاسق‌اند. (۵۵)

مقدمه

بیشتر جزء هجدهم به سوره مؤمنون و نور اختصاص دارد. سوره نور، از جمله سوره‌های مدنی است که به تدریج در طول سال‌های پس از هجرت نازل شده است [کوثر] و به خاطر آیه نور (آیه ۳۵ سوره)، نور نام گرفته است. همان گونه که از آیه آغازین این سوره برمی‌آید، غرض اصلی از نزول این سوره، بیان برخی احکام است و مباحث معارفی نیز در راستای همین احکام مطرح شده است. [المیزان] محوری‌ترین نکته این سوره، اهمیت حفظ نظام



خانواده، از طریق رعایت حریم آن است. به همین دلیل، مسائلی چون عفت و پاکدامنی برای زنان و حفظ نگاه برای مردان در این سوره مورد تأکید قرار گرفته است و احکام متناسب با هریک ذکر شده است. [ر.ک: نمونه، کوثر]

تبیین آیات منتخب

یکی از آیات مهم سوره نور، آیه ۵۵ این سوره است. در شأن نزول این آیه می‌خوانیم: هنگامی که پیامبر ﷺ و یارانش از مکه هجرت کردند، انصار با روی باز از آن‌ها استقبال کردند؛ اما مشرکان عرب یک‌دل علیه آن‌ها قیام کردند به طوری که مسلمانان جرأت نمی‌کردند اسلحه را از خود دور کنند و همیشه می‌گفتند آیا روزی می‌رسد که با خیال آسوده، شب استراحت کنیم و اطمینان و آرامش داشته باشیم و جزاز خدا از هیچکس نترسیم. در این زمان آیه نازل شد و به ایشان وعده آرامش و قدرت یافتن داد:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ...

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان‌گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند ...

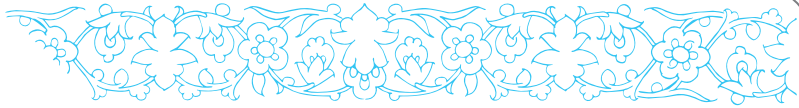
به هر حال از مجموع آیه چنین برمی‌آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که ازدو ویژگی «ایمان» و «عمل صالح» برخوردارند، سه نوید داده است:

۱- استخلاف و حکومت روی زمین.

۲- نشر آئین حق به طور اساسی و ریشه‌دار در همه جا (که از کلمه «تمکین» استفاده

می‌شود).^۱

۱. اصل معنای «تمکین»، «ثبوت» و «رسوخ» است که برای معنای شیوع و گسترش یافتن به صورت استعاره‌ای



۳- از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی.

و نتیجه این امور آن خواهد شد که با نهایت آزادی خدا را بپرستند و فرمان‌های او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید خالص را در همه جا بگسترانند. [نمونه]

نکات

۱. مراد از جمله «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» چیست؟

در مورد این جمله دو احتمال وجود دارد: ۱. خداوند به آن‌ها خلافتی مانند خلافت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ (بقره، ۳۰)، داوود عَلَيْهِ السَّلَامُ (ص، ۲۶) و سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ (نمل، ۱۶) بدهد که این احتمال بعید است؛ ۲. مراد از خلافت، ارث بردن زمین و تسلط یافتن بر آن است (ر.ک: اعراف، ۱۲۸؛ انبیاء، ۱۰۵). بر اساس این معنا، مراد از خلفای قبل آن‌ها، مؤمنان امت‌های قبل مانند قوم نوح، هود، صالح و شعیب است که خداوند با نابودی و هلاکت کافران، ایشان را نجات داد و توانستند جامعه صالحی را تشکیل دهند و در آن زندگی کنند. (ر.ک: ابراهیم، ۱۳ و ۱۴) [المیزان]

۲. تحقق وعده الهی:

در مورد اینکه این وعده الهی به چه کسانی اشاره دارد، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ از جمله: ۱. این آیه در مورد اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده که خداوند ترسشان را به

به کار گرفته شده است؛ زیرا هنگامی که گسترش می‌یابد، دیگر نگرانی از بین رفتنش وجود نخواهد داشت و مانند چیز محکم و راسخ خواهد بود، اما اگر تنها افراد کمی بدان ایمان آورده باشند، همانند چیز متزلزل خواهد بود و دغدغه از بین رفتنش وجود دارد. (التحریر و التنبؤ، ج ۱۸، ص: ۲۳۰)

تمکین هر چیزی بر قرار کردن آن است در مکان و این کنایه است از ثبات آن چیز. در آیه مورد بحث تمکین دین عبارت است از اینکه: آن را در جامعه مورد عمل قرار دهد، یعنی هیچ کفری جلوگیری نشود، و امرش را سبک شمارند، اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد، درباره آن اختلاف و تخصمی نباشد. (تسلط جهانی دین) (المیزان)

۱. عبارت «يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» حال از «هُم» است، لذا ویژگی جامعه موعود را بیان میکند. (المیزان)



امنیت تبدیل کرد و در زمان خلافت خلفا، اسلام را پیش برده و عزت بخشید؛ ۲. این آیه به عموم امت پیامبر ﷺ اشاره دارد، که خداوند ترسشان را به امنیت تبدیل کرد و زمین را به آن‌ها ارث داد. ۳. این آیه به حکومت پراز عدل و آرامش مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارد. دیدگاه سوم مناسب تر است؛ زیرا اگر با دقت در آیه شریفه تدبّر شود، چنین جامعه پاک و پاکیزه‌ای که به تمام معنا صالح باشد و از هر گونه کفر و فسق پاک باشد، از زمان پیامبر ﷺ تا کنون تشکیل نشده است. مصداق این جامعه، روزگار ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و روایات متواتر از پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام در مورد تشکیل چنین جامعه‌ای، با محتوای آیه شریفه کاملاً منطبق است. امام سجاد علیه السلام هنگام تلاوت این آیه فرمود: «به خدا سوگند ایشان، شیعیان ما اهل بیت‌اند که خدا این وعده خود را در حق ایشان و به وسیله مردی از ما عملی خواهد کرد و او مهدی این امت است؛ کسی که پیامبر ﷺ در باره ایشان فرمود: اگر از دنیا یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا مردی هم‌نام من از خاندانم قیام کند و زمین را پراز عدل و داد کند همچنان که از ظلم و جور پر شده بود. [المیزان]

به طور کلی می‌توان گفت از نگاه قرآن، سرانجام مقاومت، پیروزی و تمکین دین خدا است و افزون بر آیه ۵۵ نور، در آیات دیگر قرآن نیز، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله سه مرتبه آمده است: «**لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**» (توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸ و صف، ۹) اسلام بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد شد. همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «**أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**» (انبیاء، ۱۰۵) بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

در برخی دیگر از آیات، عاقبت و انجام را از آن متقین برمی‌شمرد: «**وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى**» (طه، ۱۳۲) یا «**وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**» (اعراف، ۱۲۸)

«قرطبی» در تفسیر خود، درباره‌ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می‌کند و می‌گوید: در زمین خانه‌ای نخواهد بود مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکه (روز هیجدهم ذی‌الحجه) در غدیر خم به فرمان خداوند، حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد امروز من اسلام را به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم؛ «**رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا**»



(مأثده، ۳) در این آیه نیز وعده‌ی خداوند پیروزی آن دینی است که پسندیده است؛ «دینهم الذی ارتضى لهم». بنابراین اسلامی که جهان را خواهد گرفت، اسلام غدیر خم است. [نورا]

آموزه‌ها

۹. به مؤمنان، امید دهید تا فشار و سختی‌ها، آنها را مأیوس نکند. «وعد الله الذین

آمنوا»

۱۰. ویژگی‌های اساسی برای بدست گرفتن حکومت گسترده حق، ایمان و عمل صالح

است. «الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات»

۱۱. دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است.

«لیستخلفنهم ... یعبدوننی»

۱۲. دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. «وعد الله ... لیمكنن لهم - لیبدلنهم» و

همه چیز را با نگاه‌های کوتاه دنیایی تفسیر نکنیم.

۱۳. برای رسیدن به حقیقت عبادت، باید هرگونه شرک را رها کنیم. «یعبدوننی لا

یشرکون بی شیئاً»

قرآن و روزگار ما

۳. هر کدام از این مکاتب فکری کمونیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و... در پی ایجاد

یک آرمان شهر برای مردم سرزمینشان بوده‌اند و داعیه یک نظام مطلوب را برای حکمرانی

و اداره جامعه خویش، بلکه سراسر دنیا در سر می‌پروراندند. اما هر اندازه که از تحولات در

اقتصاد و سیاست و معادلات جهان می‌گذرد؛ عدم کفایت این نظریه‌های سیاسی غربی

بیش از پیش احساس می‌شود؛ چرا که نتیجه این نظام‌ها و تئوری‌ها در نهایت دستاوردی

جز بروز یک نظام سرمایه داری را برای شهروندان غربی نداشت که ناکارآمدی آن، برای

همگان روشن است. جنبش والستریت و اتفاقاتی که در جریان بیماری فراگیر کرونا رخ داد،

نمونه‌هایی از شکسته شدن این هیمنه پوشالی است.



فرانسیس فوکویاما، سه سال پس از طرح اولیه نظریه پایان تاریخ، با تدوین کتابی تحت عنوان «پایان تاریخ و سرنوشت آخرین انسان» از لیبرال دمکراسی به عنوان سرنوشت نهایی بشر یاد می نماید و تأکید می کند با سیطره ی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی لیبرالیسم برجهان کنونی، پایان تمامی ایدئولوژی ها رقم خورده است. اما با گذشت چند سال از اشغال عراق، فوکویاما برای توجیه به نتیجه نرسیدن نظریه اش با انتشار مقاله ای تحت عنوان «پس از نو محافظه کاری» در روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز نوشت: «برداشت های معمولی از کتاب پایان تاریخ اشتباه بوده است. من گذار جهان به لیبرال دمکراسی را عنوان نکرده ام و حرکت محتوم بشر به سمت لیبرال دمکراسی، برداشت نادرستی از متن بود. عصاره نظریه «پایان تاریخ» حرکت به نفع مدرنیزاسیون است، اشتیاق انسان امروزی به حرکت به سمت زیستن در یک جامعه مدرن و پیشرفته از نظر تکنولوژیک است نه لیبرال دمکراسی».

اما واقعیت آن است که نشانه های افول تمام مکاتب و ایسم های خودساخته رخ نموده است و تنها راه نجات، تنها راه تأمین آزادی و تنها راه امنیت واقعی، دین مبین اسلام است. در این تنگناها و چالش ها، اعتقاد به آن پیروزی نهایی، نویدبخش و امیدآفرین است.

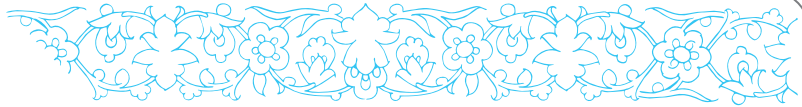
در محضر معصومان علیهم السلام

ضرورت تحقق مهدویت

وَعَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي آخِرِ الزَّمَانِ»

:البرهان ج ۳ ص ۸۴۸

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا عَوْفٌ، عَنْ أَبِي الصِّدِّيقِ النَّاجِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلِي الْأَرْضَ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا» قَالَ: «ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عَشْرَتِي - أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - مَنْ يَنْلُوهَا قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا» (مسند احمد بن حنبل ج ۱۷ ص ۴۱۶)



در محضر امام و رهبری

امام:

۱. انقلاب ما نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام، به پرچمداری حضرت حجت (ارواحنا فداه) است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. صحیفه ج ۲۱ ص ۱۰۸

۲. این تحول و دگرگونی جهانی، جرقه و بارقه‌ای الهی است که از انقلاب اسلامی ایران ناشی شده است: «امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیرستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیة الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود. منبع ج ۱۵ صحیفه ص ۶۲

۳. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود. صحیفه ج ۸ ص ۲۷۴

مقام معظم رهبری:

۱. باید در راه ایجاد جامعه مهدوی تلاش کنیم

۲۱/۰۱/۱۳۹۹

ما باید در راه ایجاد جامعه مهدوی تلاش کنیم؛ خودسازی کرده و به قدر امکان مان دگرسازی کنیم و محیط پیرامونی خود را در حد وسع خود به جامعه مهدوی نزدیک کنیم که جامعه قسط، معنویت، معرفت، برادری، علم و عزت است.

۲. انتظار فرج یک نوع فرج است و انسان را از حالت یاس و درماندگی نجات می‌دهد

۲۱/۰۱/۱۳۹۹

در انتظار فرج، امید و تحرک است و اقدام وجود دارد. خود انتظار فرج یک نوع فرج است و انسان را از حالت یاس و درماندگی نجات می‌دهد. انتظار به معنای فقط نشستن و دست روی دست گذاشتن و چشم به در دوختن نیست، به معنای آماده شدن، اقدام کردن و



اینکه احساس کند عاقبتی وجود دارد که می توان به آن دست یافت و باید برای آن تلاش کند.

۳. انتظار یعنی امید

۲۱/۰۱/۱۳۹۹

آحاد بشر چه آنهایی که نخبه هستند و حوادث را می توانند تشخیص دهند و چه توده مردم که گرفتار زندگی هستند همه این احساس نیاز را دارند، بعضی آگاهانه و برخی غیر آگاهانه. در همه ادیان این وعده یک فرج و یک حرکت عظیم الهی در انتهای پایان تاریخ داده شده است. برای اینکه این نیاز جهت پیدا کند و مفید فایده ای باشد در اسلام خواسته شده است از ما که انتظار داشته باشیم. انتظار یعنی امید، اعتقاد به اینکه آینده قطعی وجود دارد و صرف نیاز نیست و سازنده است.

۴. مأموریت بزرگ حضرت بقیه الله ارواحنا فداه قسط و عدل است

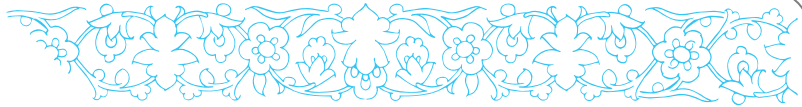
۲۱/۰۱/۱۳۹۹

مسئله عدالت بوسیله علم پیشرفته امروز قابل حل شدن نیست. علم پیشرفته در خدمت بی عدالتی و جنگ افروزی و سلطه بر ملتها و ... است. این گره ها را علم نمی تواند حل کند و احتیاج به یک قدرت الهی و دست پر قدرت امام معصوم دارد. مأموریت بزرگ حضرت بقیه الله ارواحنا فداه قسط و عدل است.

۵. نیاز جامعه بشری به به یک منجی

۲۱/۰۱/۱۳۹۹

در تاریخ بشر شاید کم دوره ای اتفاق افتاده باشد که جامعه بشری به قدر امروز احساس به یک منجی داشته باشند. چه نخبگان که آگاهانه این نیاز را احساس می کنند و چه بسیاری از مردم که احساس نیاز می کنند ولی در ناخود آگاه خودشان احساس نیاز به یک منجی و مهدی و یک دست قدرت الهی و امامت معصوم، به عصمت و به هدایت الهی می کنند. امروز بعد از آن که بشریت مکاتب گوناگون و مسلک های گوناگون از کمونیسیم تا دموکراسی غربی، تا لیبرال دموکراسی رایج در دنیا با این همه ادعایی که دارند را تجربه کرده احساس آرامش نمی کنند. با این همه پیشرفت های علمی حیرت آور که به کلی وضعیت

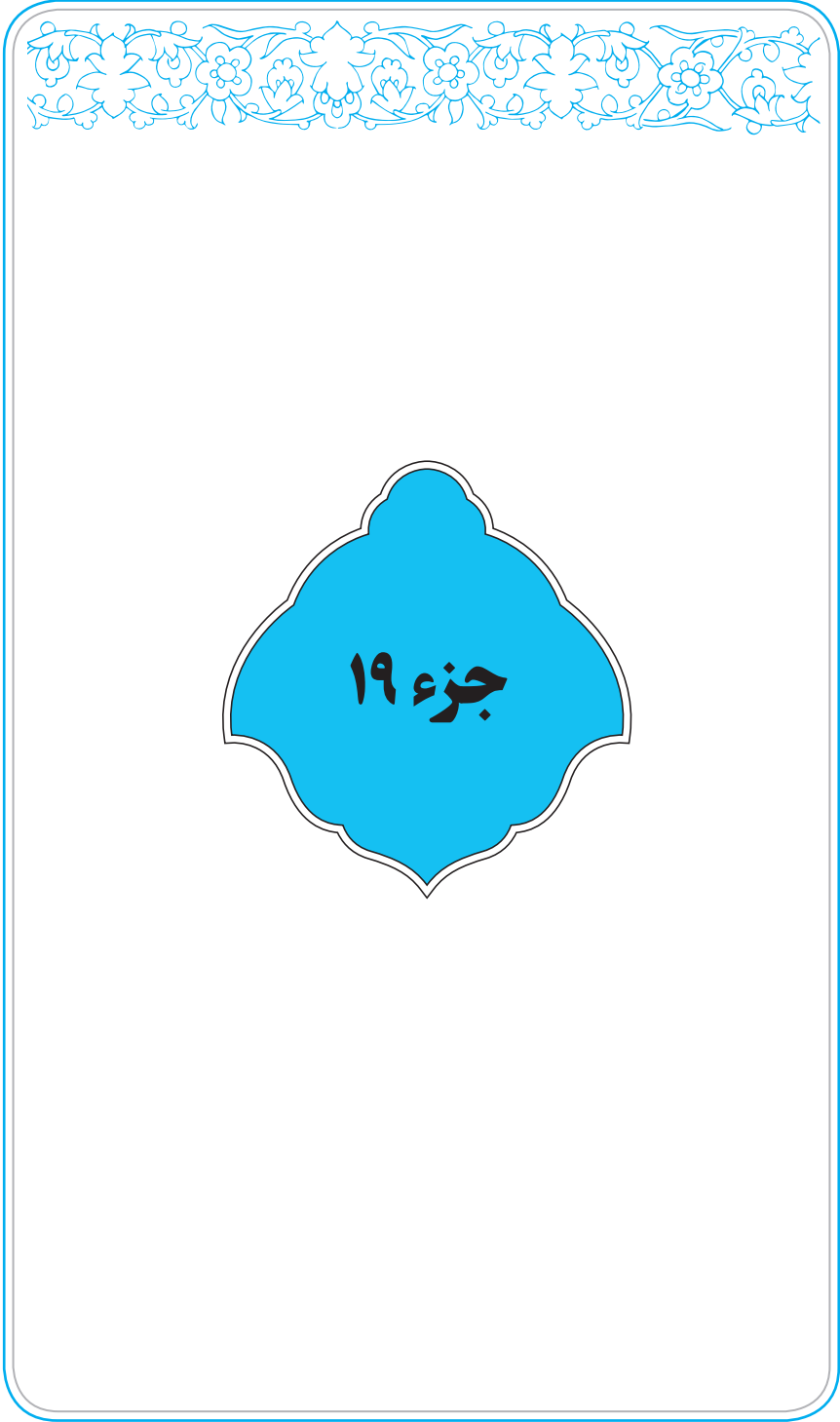


زندگی دنیا را تغییر داده احساس خوشبختی نمی کند. بشریت دچار فقر، بیماری و فحشا و گناه و بی عدالتی، نابرابری، فشار طبقاتی بسیار، سواستفاده قدرتها از علم و سواستفاده از کشفیات طبیعت است. خرد انسانی و تجربه نعمت بزرگی است که می تواند مشکلات حیات را حل کند. برخی گره ها با این ها باز نمی شود.

لطایف

گر باد فتنه هر دو جهان را بهم زند ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست

ای دل صبور باش و مخور غم که عاقبت این شام صبح گردد و این شب سحر شود



اصناف جهاد

آیه منتخب: آیه ۵۲ فرقان

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَهْدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا (۵۲)

ترجمه آیه

پس کافران را [که انتظار دارند از ابلاغ وحی بازایستی] فرمان مبرو به وسیله این [قرآن] با آنان جهاد [ی فرهنگی و تبلیغی] کن

مقدمه

در جزء نوزدهم سوره‌های فرقان، شعراء و نمل آمده است. سوره فرقان، به شهادت سیاق کلی آیاتش، سوره‌ای مکی است که پس از سوره یس (ترتیب نزول: ۴۱) نازل شده است. [المیزان، کوثر] غرض و محتوای اصلی این سوره بیان این حقیقت است که دعوت پیامبر ﷺ دعوتی حق، رسالتش از جانب خدا و کتاب او از ناحیه پروردگار بوده است. و در این راستا، در چندین نوبت و به صورت پشت سرهم ایرادهایی که کافران بر نبوت و قرآن وارد کرده بودند، به صورت روشن و رسا دفع شده است. [المیزان]

سوره شعراء نیز، به غیر از ۴ آیه آخر آن، در مکه نازل شده است. نام این سوره به دلیل مذمت شاعران بیهوده‌گوی و ستایش از شاعران مؤمن که در چهار آیه‌ی آخر آن آمده، «شعراء» نامیده شده و نام دیگر آن «طسم» است. غرض از این سوره، تسلی خاطر رسول خدا ﷺ در برابر تکذیب قرآن، تهمت‌های ناروای مشرکان و آزار آن‌هاست، از این روی، به بیان سرگذشت پیامبرانی همچون حضرت موسی، ابراهیم، نوح، لوط، صالح، هود و شعیب علیهم‌السلام و برخوردهای لجاجانه مردم با آنان می‌پردازد. [مجمع، المیزان]



تبیین آیات منتخب

برای تبیین درست این آیه باید به آیات پیشین نظری بیان‌دازیم. خداوند در آیات پیشین از قدرت فرستادن بادهای باران و حیات‌بخشی به زمین‌های مرده و سیراب ساختن انسان‌ها و چارپایان سخن گفت:

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (٤٨)
لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِي كَثِيرًا (٤٩)

«واوست که بادهای را پیشاپیش [باران] رحمتش به عنوان مژده دهنده باران فرستاد، و از آسمان آبی پاک و پاک‌کننده نازل کردیم. (٤٨) تا به وسیله آن، سرزمینی مرده را زنده کنیم و آن را به آفریده‌های خود از دام‌ها و مردمان بسیار بنوشانیم. (٤٩)»

خداوند در ادامه به عظمت مقام پیامبر اسلام اشاره کرده و می‌فرماید: «اگر ما می‌خواستیم در هر شهر و دیاری، پیامبری می‌فرستادیم» **«وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا»**

یعنی همانگونه که خداوند قدرت دارد دانه‌های حیات‌بخش باران را به تمام سرزمین‌های مرده بفرستد، این توانایی را نیز دارد که وحی و نبوت را در هر شهر و دیاری بر قلب پیامبری نازل کند، و برای هرامتی انذارکننده و بیم‌دهنده‌ای بفرستد، اما به خاطر مقام ارجمند و منزلت عظیمی که تونزد ما داری تو را به سوی تمامی قریه‌های عالم، نذیر و رسول فرستادیم و خداوند آنچه را شایسته‌تر است برای بندگان برمی‌گزیند؛ زیرا تمرکز نبوت در وجود یک فرد باعث وحدت و انسجام انسان‌ها و جلوگیری از هرگونه تفرقه و پراکندگی می‌شود.

آنگاه به آیه ٥٢ می‌رسیم. خداوند به پیامبر دو دستور مهم می‌دهد:

١. از کافران اطاعت مکن؛ **«فَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ»** در راه اصلاح کافران بکوش، اما به هیچ‌وجه با آنان سازشکارانه برخورد نکن و از ایشان پیروی مکن که در آن صورت، از مسیر حق منحرف خواهی گشت.

٢. با آنان، به وسیله قرآن، جهاد کن؛ جهادی بزرگ؛ **«وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»**



در مورد ضمیر «به» دو احتمال وجود دارد: ۱. به عدم اطاعت برگردد؛ یعنی با این پیروی نکردنت از ایشان، با آنان مبارزه کن. ۲. به قرآن برمی‌گردد؛ یعنی به وسیله قرآن با آنان، جهاد کن؛ جهادی بزرگ.

بسیاری از مفسران احتمال دوم را برگزیده‌اند. علامه طباطبایی (ره) نیز به قرینه سیاق، مراد از ضمیر قرآن می‌داند. از نظرایشان، مراد از این آیه با توجه به سیاق چنین خواهد بود:

وقتی مثل رسالت الهی در برطرف کردن حجاب جهل و غفلت از دل‌های مردم به وسیله اظهار حق و اتمام حجت، مثل آفتاب است که با آمد و شد سایه‌ها بر خدا دلالت دارد، و نیز مثل روز است نسبت به شب (چرا که روز، زمان تکاپو و جنبش و بروز حیات است) و نیز مثل باران است نسبت به زمین مرده و چارپایان و انسان‌های تشنه، پس حالا که تو حامل این رسالت شده‌ای، و به سوی همه اهل قریه‌ها مبعوث گشته‌ای، دیگر جا ندارد که از کافران اطاعت کنی، چون اطاعت ایشان تباه‌گر این ناموس عمومی است که برای هدایت قرار داده‌ایم. پس باید که در تبلیغ رسالت خود و اتمام حجت بر مردم به وسیله قرآن که مشتمل بر دعوت حق است نهایت کوشش و جهد خود را مبذول داری و جهاد کنی با آنان جهادی بس بزرگ.

نکات

۱. اصناف جهاد

جهاد، از ماده جهد یا جهد است^۱ و این ماده، به معنای سختی، تلاش توأم با رنج و

۱. برخی احتمال سومی هم مطرح کرده‌اند: «و یجوز أن یرجع الضمیر فی ِبهِ إلی ما دل علیه: وَ لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِی كُلِّ قَرْیَةٍ نَذِیراً من کونه نذیر کافة القرى، لأنه لو بعث فی کل قریة نذیراً لوجب علی کل نذیر مجاهدة قریته، فاجتمعت علی رسول الله صلی الله علیه و سلم تلك المجاهدات كلها، فکبر جهاده من أجل ذلك و عظم، فقال له وَ جَاهِدْهُمْ بسبب کونک نذیر کافة القرى جهاداً کبیراً جامعاً لكل مجاهدة.» (ر.ک: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۲۸۷)

۲. الجُهد بالضمّ فی الحجاز و بالفتح فی غیرهم: الوسع و الطاقة، و قیل المضموم الطاقة، و المفتوح المشقة.



به کارگیری نهایت توان است.^۱ «جهاد»، مصدر باب مفاعله و به معنی بسیار تلاش کردن می باشد و نیز گاهی به صورت اسم به معنای جنگ به کار می رود. به هر روی، جنگ را از آن جهت جهاد گویند که تلاش توأم با رنج است.^۲

با تأمل در آیات قرآن و روایات می یابیم که جهاد، اصنافی دارد:

۱. جهاد صغیر که همان مبارزه با دشمنان و مقابله نظامی با آنها به واسطه مال و جان است. این نوع جهاد، کاری بایسته و ارزشمند است که آیات متعدد قرآن از آن یاد کرده است؛ از جمله:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ» (بقره، ۲۱۸)

«انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (توبه، ۴۱)

به فرموده قرآن، جهاد تجارتي است که آدمی را از عذاب دردناک الهی نجات می بخشد:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (صف، ۹ و ۱۰)

۲. جهاد کبیر که در آیه محل بحث آمده است. از آنجا که این جهاد، به واسطه قرآن انجام می گیرد، جهاد نظامی نیست؛ چرا که معنا ندارد با کافران به واسطه قرآن جنگید. بلکه مراد از آن مبارزه فکری، عقیدتی و فرهنگی است. افزون بر این، این سوره مکی است و می دانیم دستور جهاد مسلحانه در مکه نازل نشده بود.

۳. جهاد اکبر که مقابل جهاد اصغر (جهاد با دشمن بیرونی) عبارت است از ستیز و

(المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۱۲)

۱. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۱۲؛ القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۹۶؛ مفردات راغب، ص ۱۰۱.

۲. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۷۷.



مخالفت با نفس و خواهشهای آن. این اصطلاح، از یک روایت مشهور پیامبر گرفته شده است. براساس این روایت، پیامبر اسلام ﷺ به گروهی از اصحاب که از نبرد با دشمن باز می‌گشتند، فرمود: مرحبا به قومی که جهاد اصغر را به انجام رسانده‌اند، و جهاد اکبر برایشان باقی است. گفتند: ای پیامبر خدا، جهاد اکبر چیست؟ فرمود جهاد با نفس^۱.

در دیگر روایات هم به این نوع جهاد اشاره شده است:

امام علی علیه السلام:

«اعلموا أنَّ الجهادَ الأكبرَ جهادُ النفسِ، فاشتغلوا بجهادِ أنفسكم تسعدوا.» بدانید

که جهاد اکبر، جهاد با نفس است، پس به جهاد با نفسهای خویش پردازید تا نیک بخت شوید.

پیامبر اسلام:

«جاهدوا أهواءكم كما تجاهدون أعدائكم.» با هواهای نفسانیتان همانگونه جهاد کنید

که با دشمنانتان^۲

براساس روایات، این نوع جهاد نیز همانند جهاد با دشمنان، بسیار ضروری و حیاتی

است. امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم می‌فرماید: «جاهد نفسك لتزدها من هواها

فإنه واجبٌ عليك كجهادِ عدوك^۳: با نفس خود به مبارزه برخیز تا آن را از خواسته‌های

[نادرستش] دور کنی. این مبارزه همانند جهاد با دشمن برتو فرض و واجب است.»

۲. اهمیت جهاد کبیر

به فرمایش مرحوم طبرسی، از آیه «وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» برمی‌آید که بهترین

و بزرگترین جهاد در پیشگاه خدا، جهاد کسانی است که شبهه‌های دشمنان دین را باطل

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ الْجِهَادُ

الْأَكْبَرَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ. (الكافی، ج ۵، ص ۱۲)

۲. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۷۰.

۳. تحف العقول، ص ۳۹۹.



می‌کنند.^۱

براین اساس، همان‌گونه که جهادگران نظامی، در راه حفظ مرزهای خاکی می‌گوشند و اجازه هیچ‌گونه تجاوز را نمی‌دهند، جهادگران فرهنگی نیز باید از خط و مرزهای فکری - عقیدتی مراقبت کنند و در برابر جنگ نرم دشمنان، رادمردانه بایستند تا اجازه هیچ‌گونه نفوذ و تسلط دشمنان را به ساحت‌های مختلف فکری و فرهنگی ندهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ - الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَقَارِيئَهُ يَنْعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنِ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ وَ النَّوَاصِبُ إِلَّا فَنَنْتَصِبَ لِدَلِكِ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفٍ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنِ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنِ أْبْدَانِهِمْ؛ علمای شیعه ما همچون مزداران، مانع یورش شیاطین به شیعیان ناتوان شده، و جلوی غلبه ناصبان شیطان صفت را می‌گیرند. پس بدانید هر که این گونه در مقام دفاع از شیعیان ما برآید فضیلتش از جهادکننده با روم و ترک و خزر، هزاران بار بیشتر است، زیرا آن از کیش پیروان ما دفاع می‌کند و این از جسم آنان.»

در سوره شعراء و در برخورد موسی با فرعون، نمونه‌هایی از این جهاد کبیرا می‌بینیم.

- در برابر شبهه افکنی فرعون و منت‌گذاشتن بر او می‌ایستد.

- با وجود تمسخرها و تهدیدهای فرعون، با بیان‌های متعدد از «**رَبِّ الْعَالَمِينَ**» دفاع می‌کند.

- در مقابل فریب‌های تبلیغاتی دشمن، تن به مقابله و مبارزه می‌دهد و در برابر دیدگان مردم هر آنچه ساحران به حرکت درآورده بودند، از بین می‌برد.

- آنگاه که همراه با بنی اسرائیل به نیل می‌رسند و وحشت تمام وجود قومش را فرا می‌گیرد با افکار مایوس‌کننده مقابله کرده می‌فرماید: «**كَلَّا**» و آنگاه با اعتقاد و یقین کامل می‌فرماید: «**إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ**» و با این کار، آرامش و امید را به جامعه بازمی‌گرداند.

۱. و فی هذا دلالة على أن من أجل الجهاد وأعظمه منزلة عند الله سبحانه جهاد المتكلمين في حل شبهه المبطلين و أعداء الدين (مجمع البيان، ج ۷، ص ۲۷۳)



آموزه‌ها

۱. مبارزه‌ی منفی، یکی از شیوه‌های مبارزه است. (با ترك اطاعت از كفّار، با آنان جهاد کنیم.) «فَلَا تُطِعْ ... وَ جَاهِدْهُمْ»^۱
۲. پیروی نکردن از كفّار کافی نیست، جهاد لازم است، آن هم جهادی بزرگ و همه‌جانبه. «فَلَا تُطِعْ ... وَ جَاهِدْهُمْ بِهْ جِهَاداً كَبِيراً»^۲
۳. دشمنان شما برای تهاجم فرهنگی و فکری تلاش‌ها دارند، شما هم بیکار نباشید و نهایت توان خویش را به کار گیرید. «جَاهِدْهُمْ» طرفینی است.

قرآن و روزگار ما

۴. امروزه، غرب بر استعمار نو تکیه دارد؛ یعنی روش‌هایی که پس از دوران استعمار کهن، برای تسلط اقتصادی و سیاسی بر کشورها و بهره‌گرفتن از آن‌ها بکار گرفته می‌شود. روش «نواستعماری» سبب می‌شود که کشورهای ضعیف با وجود استقلال سیاسی حقیقی یا ظاهری، همچنان در مراحل اولیه رشد اقتصادی در جا بزنند یا حتی عقب بروند، و در مقابل، کشورهای پیشرفته از بهره‌برداری منابع آن‌ها و از راه داد و ستد اقتصادی سودهای کلان بدست آورند. از سوی دیگر، با استفاده از فضای رسانه‌ای بر ذهن و حتی احساسات مخاطبان چنان تأثیر می‌گذارند که آن‌ها را آن‌گونه که خود می‌خواهند می‌سازند. از این رو، مسلمانان، ناخودآگاه در پی تبعیت از كفّار قدم برداشته و از برکات زندگی اسلامی دور می‌شوند. بر این اساس، امروزه جهاد بزرگی لازم است تا با کمک فرهنگ حیات بخش قرآن، در برابر این استعمارگری‌ها و نفوذهای جدید بایستیم و برسبک زندگی اسلامی تأکید ورزیم.
۵. در جریان کرونا هم دیدیم که در کنار مبارزه با خود بیماری، مبارزه با هجمه‌های رسانه‌ای، امیدبخشی به مردم و پاسخ‌گویی به انواع شبهات فکری، فرهنگی نیز ضرورت فراوان یافت، بلکه گاه، اهمیت افزونه از مقابله پزشکی پیدا نمود.

۱. این آموزه، بر اساس آن است که ضمیر در «به» را به عدم اطاعت برگردانیم.
۲. این آموزه، بر اساس آن است که ضمیر در «به» را به عدم اطاعت برنگردانیم؛ بلکه به قرآن برگردانیم.



در محضر معصومان علیهم السلام

اصناف جهاد

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِيَّاضٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجِهَادِ أَسُنَّةٌ هُوَ أَمْ فَرِيضَةٌ فَقَالَ الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ فَجِهَادَانِ فَرَضٌ وَجِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ وَجِهَادٌ سُنَّةٌ فَأَمَّا أَحَدُ الْفَرَضَيْنِ فُجَاهِدَةُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ وَجَاهِدَةُ الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرَضٌ وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ فَإِنَّ جِهَادَةَ الْعَدُوِّ فَرَضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ وَلَوْ تَرَكُوا الْجِهَادَ لَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ وَهَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ وَهُوَ سُنَّةٌ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيُجَاهِدَهُمْ وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ فَكُلُّ سُنَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَجَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَبُلُوغِهَا وَإِحْيَائِهَا فَالْعَمَلُ وَالسَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ لِأَنَّهُ إِحْيَاءُ سُنَّةٍ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِهَا شَيْءٌ (الخصال، ج ۱، ص: ۲۴۰)

فضیل بن عیاض می گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به جهاد پرسیدم که آیا آن مستحب است یا واجب؟ فرمود: جهاد چهار نوع است: دو نوع آن واجب و یک نوع آن مستحب است ولی جز با جهاد واجب صورت نمی گیرد، و یک نوع آن مستحب است، یکی از نوع واجب جهاد، جهاد کردن انسان با نفس خود در باره گناهان است و آن بزرگترین جهادهاست و دیگری جهاد کردن با کافرانی است که نزدیک شما هستند که واجب است، و اما جهادی که مستحب است ولی جز با جهاد واجب صورت نمی گیرد، جهاد کردن با دشمن است که به همه امت واجب است و اگر جهاد را ترک کنند، گرفتار عذاب می شوند و این همان عذاب امت است و آن بر امام مستحب است که همراه با امت نزد دشمن بیاید و جهاد کند، و اما جهادی که مستحب است، هر کار خیری است که شخص آن را برپا کند و در برپایی و تکمیل و زنده کردن آن کوشش کند که کار و تلاش او از بهترین اعمال است، چون او سنتی را احیا کرده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سنت و روش نیکویی را بر جای بگذارد،



پاداش آن و پاداش هر کسی که به آن عمل کرده به او می‌رسد بدون آنکه چیزی از پاداش آنها کاسته شود.

نوع جهاد مرد و زن

عَلَىٰ بَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلُوَانَ عَنِ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَدْلُ مَالِهِ وَنَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَىٰ مَا تَرَىٰ مِنْ أذى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ.

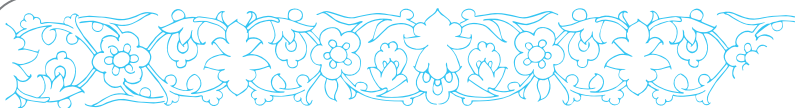
وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ .

در محضر امام و رهبری

جهاد کبیر

وابستگی فکری بزرگترین وابستگی‌ها

همان طور که کراراً تذکر داده‌ام بزرگترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرتها و مستکبرین؛ وابستگی فکری و درونی است، که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد. و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد. و برای به دست آوردن استقلال فکری و بیرون رفتن از زندان وابستگی به غیر، باید از خواب مصنوعی که بر بعضی از قشرهای ملت و خصوصاً طبقه دانشمند و متفکر و روشنفکر تحمیل شده است، برخیزید و خود را و مفاخر و مآثر ملی و فرهنگی خود را دریابید. بزرگترین فاجعه برای ملت ما این وابستگی فکری است که گمان می‌کنند همه چیز از غرب [است]، و ما در همه ابعاد فقیر هستیم، و باید از خارج وارد کنیم. شما استادان و فرهنگیان و دانشجویان دانشگاه‌ها و دانشسراها، و نویسندگان و روشنفکران و دانشمندان معظّم باید کوشش کنید، و مغزها را از این وابستگی فکری شستشو دهید. و با این خدمت بزرگ و ارزنده، ملت و کشور خود را نجات دهید.



پیام به استادان، دانشجویان و دانش‌آموزان (کوشش دشمن جهت زدودن اسلام)

امام خمینی (ره)؛ ۳۱ شهریور ۱۳۵۸

بیشتر بخوانید: <http://emam.com/-/SjlQEC>

مقام معظم رهبری:

جهاد کبیر یعنی جهاد برای عدم تبعیت، برای عدم دنباله روی از دشمن.

یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه‌ی با توفیق گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدانهای مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدانهای مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر».

۱۳۹۵/۰۳/۰۳

بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام

ماهیت جهاد کبیر

مقام معظم رهبری برگشت ضمیر «به» را «عدم الطاعة» می دانند: {ذهنم رسید که یک وجه اوضحی در اینجا وجود دارد که «فَلَا تُطِيعُ الْكُفْرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهِ»، یعنی «بعدم الطاعة»؛ عدم الطاعة یعنی آن مصدری که فعل از آن انشقاق پیدا [میکند] و مستتر در آن فعل است؛ **فَلَا تُطِيعُ الْكُفْرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهِ**، یعنی به این عدم الطاعة، **جِهَادًا كَبِيرًا**؛ پس عدم الطاعة شد جهاد کبیر؛

۱۳۹۵/۰۳/۰۶

بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری

چرایی جهاد کبیر

امروز، دشمن از اینکه بتواند به نظام اسلامی ضربه‌ی اساسی وارد کند ناامید است، چون میدانند در داخل به قدر کافی انگیزه و ایمان و صدق و آمادگی وجود دارد؛ لذا ناامیدند



از اینکه بتوانند ضربه‌ی اساسی وارد کنند، اما ناامید نیستند از اینکه بتوانند نفوذ کنند. ابزارهای نفوذ هم امروز زیاد است.

سعی دارند جوان ایرانی را به شکلی بار بیاورند که خودشان می‌پسندند. اگر جوان ایرانی به شکل آمریکاپسند و استکبارپسند رشد کرد، آمریکا دیگر برای پیاده کردن نقشه‌های خود در ایران خرجی و هزینه‌ای نخواهد داشت؛ این جوان خودش مثل نوکری جیره‌وموجب برای آنها کار خواهد کرد؛

جهاد کبیره میزان زیادی متوقف به تبیین است؛ تبیین، بیان کردن، روشن‌گری؛ امروز روشن‌گری لازم است. سعی کنید ذهنها را با عمق‌یابی، به اعماق حقایق و مسائل برسانید

۱۳۹۵/۰۳/۰۳

بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام

سازوکار جهاد کبیر

خب، اطاعت از کافرین نکن، پس چه کار کن؟ **وَ اتَّبِعْ مَا يُوْحٰى اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا.** [میفرماید:] **يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا * وَ اتَّبِعْ مَا يُوْحٰى اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا؛** از آنها تبعیت نکن؛ تو برنامه داری؛ تو برنامه‌ی کار داری، برنامه‌ی زندگی داری؛ وحی الهی تو را تنها نگذاشته است؛ قرآن در اختیار تو است، اسلام در اختیار تو است، برنامه‌ی اسلام در اختیار تو است؛ این راه را برو. ببینید اینها همه آیات اول سوره‌ی احزاب است؛ پشت سر هم؛ اول، **اتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ؛** بعد، **وَ اتَّبِعْ مَا يُوْحٰى اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ؛**

پشت سر [آن]، جواب این سؤال است که خب، خطر وجود دارد، فشار می‌آورند؛ **وَ تَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا؛** در مقابل همه‌ی این فشارها به خدا تکیه کن؛ به خدا تکیه کن. توکل معنایش این نیست که کار را رها کنی بنشیند تا خدا بیاید عوض شما کار را انجام بدهد؛ این نیست؛ توکل این است که شما راه بیفتید، عرق بریزید، تلاش کنید، آن وقت یقین داشته باشید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد؛ امروز مسئله‌ی



جمهوری اسلامی این است.

۱۳۹۵/۰۳/۰۳

بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام

ذوابعادی جهاد کبیر:

مقام معظم رهبری جهاد کبیر را عدم تبعیت از دشمن می دانند و معتقد هستند رزمنده جهاد کبیر باید هوشمند باشد {همه هوشمندانه حرکت کنند؛ این جهاد هوشمندی لازم دارد، این جهاد اخلاص لازم دارد. این جهاد مثل جهاد نظامی نیست که کسانی در آنجا بدرخشند و چه شهیدشان، چه زنده شان و چه جانبازشان مثل قهرمان نشان داده بشوند - که ماها افتخار میکنیم به این شهدا و این جانبازان و ایثارگران - این جهاد جهادی است که ممکن است کسی خیلی هم زحمت بکشد، اما چهره‌ی او را هیچکس نشناسد؛ اخلاص لازم دارد این جهاد}.

۱۳۹۵/۰۳/۰۳

بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام

لطایف

با تفنگش نتوانسته شکارم بکند رفته با مطرب و اینترنت و ساز آمده است
دشمنی کوبه دو صد حیلہ ز در بیرون شد گر که غفلت کنی از پنجره باز آمده است

شاعر: سردار محمد رضا نقدی





غایت مقاومت: استضعاف زدایی

آیه منتخب: آیه ۵ قصص

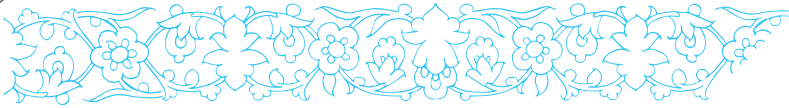
و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ (۵)

ترجمه آیه

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

مقدمه

بیشتر جزء بیستم به سوره های قصص و عنکبوت اختصاص یافته است. سوره قصص، چهل و نهمین سوره در ترتیب نزول است که در شهر مقدس مکه نازل شده است و از آنجایی که به داستان برخی پیامبران، به ویژه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام پرداخته، سوره قصص نامیده شده است. این سوره، در شرائطی که مؤمنان در چنگال دشمنان نیرومند و ثروتمندی گرفتار بودند و جمعی از آینده اسلام بيمناك و نگران به نظر می رسیدند، نازل شد. از آنجا که این حالت شباهت زیادی به وضع بنی اسرائیل در چنگال فرعونیان داشت، بخشی زیادی از محتوای این سوره را داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام و بنی اسرائیل و فرعونیان تشکیل می دهد. به ویژه از زمانی سخن می گوید که موسی عَلَيْهِ السَّلَام طفل شیرخواری در چنگال فرعونیان بود، اما آن قدرت شکست ناپذیر عالم، این طفل ضعیف را در دامان دشمنان نیرومندش بزرگ کرد، و سرانجام آن قدر قدرت و قوت به او بخشید که دستگاه فرعونیان را در هم پیچید. پس، مسلمانان به لطف پروردگار و قدرت بی انتهای او دلگرم باشند، و از فزونی جمعیت و قدرت دشمن، هراسی به خود راه ندهند.



بخش دیگری از این سوره را داستان قارون آن مرد ثروتمند مستکبر را بازگو می‌کند که سرنوشتی همچون سرنوشت فرعون پیدا کرد؛ تا روشن شود ثروتمندان و قدرتمندان مشرک توانایی آن را ندارند در برابر اراده الله که به پیروزی مستضعفان تعلق گرفته، کمترین مقاومتی نشان دهند. [نمونه، المیزان]

تبیین آیات منتخب

مهم‌ترین آیه سوره قصص را می‌توان آیه پنجم این سوره شمرد که غرض اصلی دیگر آیات سوره را نیز مشخص می‌کند. خداوند در آیه چهارم به بیان وضعیت مهنت بار بنی اسرائیل پرداخته و فرعون و جنایاتش را در قالب چند عنوان توصیف می‌کند: ۱. استکبار و برتری جویی در زمین (مصر) جایی که ادعای خدایی نمود. ۲. دسته دسته کردن مردم، تا یک دل و یک جهت نشوند و در مقابل او نایستند. فرعون مردم مصر را به دو گروه مشخص تقسیم کرد: «قبطیان» که بومیان آن سرزمین بودند و «سبیطیان» یعنی مهاجران بنی اسرائیل که از نسل فرزندان یعقوب علیه السلام بودند و از زمان فرمان‌روایی یوسف علیه السلام، در مصر ساکن شده بودند. با اینکه چهارصد سال از آن زمان گذشته بود، فرعون و قبطیان آن‌ها را شهروند درجه دو می‌دانستند. ۳. استضعاف بنی اسرائیل؛ آن چنان که برای جلوگیری از ازدیاد نسل بنی اسرائیل، پسران آن‌ها را سر می‌برید و زنان آن‌ها را برای به خدمت گرفتن، زنده نگه می‌داشت. ۴. خلاصه با وجود این همه جنایات، از مفسدان بود.

آنگاه، در آیه پنجم به یکی از سنت‌های خداوند، یعنی پیروزی نهایی مستضعفان بر ستمگران اشاره دارد که بشارتی است برای همه انسان‌های آزاده و عدالت‌طلب. می‌فرماید:

«و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ» (۵)

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم^۱ و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

۱. کلمه «منت» در اصل از «من» بر معنی سنگی است که با آن وزن می‌شود، سپس به نعمتهای بزرگ، سنگین و گرانبها اطلاق شده است که اگر جنبه عملی داشته زیبا و پسندیده است، و اگر با لفظ و سخن باشد زشت و بدنام است، گرچه منت در استعمالات روزمره بیشتر به معنی دوم گفته می‌شود، و همین موضوع سبب



یعنی فرعون می خواست بنی اسرائیل را تار و مار کند و قدرت و شوکتشان را درهم بشکند، اما ما می خواستیم آنها قوی و پیروز شوند. او می خواست حکومت تا ابد در دست مستکبران باشد اما ما اراده کرده بودیم که حکومت را به مستضعفان بسپاریم! و سرانجام چنین شد!

پس، جمله «و نجعلهم أئمة» عطف تفسیر است برای «نمن» و همچنین جملات دیگری که بعد از آن پی در پی آمده، همه منت مذکور را تفسیر می کنند. (المیزان)

نکات

۳. حکومت جهانی مستضعفان

اگر چه آیه به وقایع و رخداد های بنی اسرائیل اشاره دارد، ولی به یک سنت و قاعده همیشگی اشاره دارد؛ از این رو:

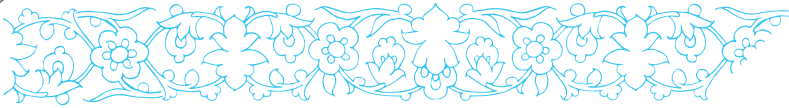
- به جای واژه «بنی اسرائیل» از توصیف «الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ»، یعنی مستضعفان بهره برده است.

- افعال جمله را به صورت مضارع به کار برده است: «نُرِيدُ»، «نَمْنُ»، «نَجْعَلَهُمْ»

از سوی دیگر، این پیروزی قطعی است؛ زیرا خداوند اراده کرده است و و هیچ مانعی نمی تواند سد راه آن گردد، قرآن می فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲) همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد.

تداعی نامطلوبی به هنگام مطالعه آیاتی همچون آیات مورد بحث می شود، ولی باید توجه داشت “منت” در لغت و استعمالات قرآن معنی گسترده ای دارد که مفهوم اول (بخشیدن نعمتهای سنگین) را نیز شامل می شود. (تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص: ۱۳۴)

۱. علامه طباطبائی می فرماید: بهتر آن است که جمله «و نرید...» را حال بگیریم از واژه «کلمه» درآیه پیشین؛ یعنی عبارت این گونه خواهد بود: «یستضعف طائفة منهم و نحن نرید ان نمنن»؛ فرعون طایفه ای از اهل زمین را ضعیف شمرد در حالی که ما اراده کرده ایم بر همانها که ضعیف شمرده شدند منت می نهمیم (المیزان، ج ۱۶، ص ۹)



این سنت الهی در برخی آیات دیگر قرآن نیز آمده است. از جمله: «وَأورثنا القوم الذين كانوا يستضعفون مشارق الأرض و مغاربها» (اعراف، ۱۳۷) ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیدیم.

یکی از نمونه‌های این پیروزی، شکل‌گیری حکومت پیامبر اسلام ﷺ و یارانش بعد از ظهور اسلام بود که با همه سختی‌ها و فشارهای دشمنان، سرانجام مکه را فتح نموده و پیروزی‌های فراوان نصیبشان شد.

نمونه گسترده‌تر آن، حکومت عدل جهانی امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَجَعَهُ الشَّرِيفَ است. از این رو، اهل بیت عليهم السلام این آیه را اشاره به این ظهور بزرگ دانسته‌اند. در حدیثی از امام زین العابدین علی بن الحسین ع می‌خوانیم:

«وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا، ان الأبرار منا اهل البيت و شيعتهم بمنزلة موسى و شيعته، و ان عدونا و اشياعهم بمنزلة فرعون و اشياعه؛ سوگند به کسی که محمد ص را به حق بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد که نیکان از ما اهل البيت و پیروان آنها بمنزله موسی و پیروان او هستند، و دشمنان ما و پیروان آنها بمنزله فرعون و پیروان او می‌باشند» (سرانجام ما پیروز می‌شویم و آنها نابود می‌شوند و حکومت حق و عدالت از آن ما خواهد بود). [مجمع البیان]

امام علی عليه السلام نیز فرمود: «دنیا پس از چموشی و سرکشی، همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد، به ما روی می‌آورد ...» سپس آیه «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ ...» را تلاوت فرمود. [نهج البلاغه، ح ۲۰۹]

۴. غایت مقاومت؛ استضعاف‌زدایی

اگر چه خواست و اراده الهی به پیروزی مستضعفان تعلق گرفته است، اما خداوند بنا ندارد این پیروزی به صورت معجزه‌آمیز و به یکباره رقم بخورد؛ چرا که:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱)؛ «خداوند سرنوشت هیچ قوم (وملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!»



پس، درگام اول، لازم است که مستضعفان بفهمند که در حالت ناگوار استضعاف هستند و بخواهند از این وضعیت رهایی یابند. بسیاری از مردم که از استضعاف فکری رنج می‌برند، حتی قدرت فکری لازم ندارند که وضعیت نامناسبی که در آن هستند را به خوبی درک کنند.

گام دوم، حرکت و تکاپو برای رهایی از استضعاف است؛ به عبارت دیگر، «مستضعف»^۱ کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته، ولی با این حال در برابر بند و زنجیر که بردست و پای او نهاده‌اند ساکت و تسلیم نیست، پیوسته تلاش می‌کند، تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود، حتی اگر از راه مهاجرت و تغییر مکان زندگی باشد؛ از این رو، ملائکه مستضعفانی را که می‌توانستند با مهاجرت، از این وضعیت رهایی یافته و دین خود را حفظ کنند، چنین سرزنش کرده و به جهنم رهنمونشان می‌کنند!

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء، ۹۷)

گام سوم، تلاش برای آزاد سازی مستضعفان است؛ زیرا بسیاری از مستضعفان زیر یوغ مستکبران گرفتار شده و اگر چه می‌خواهند نجات یابند، توان رهایی از این وضعیت را ندارند. قرآن مسلمانان را سرزنش می‌کند که چرا به داد مستضعفان نمی‌رسید؛ مستضعفانی که به التماس از خدا می‌خواهند رهایی یابند:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء، ۷۵)

براین اساس، غایت مقاومت، استضعاف زدایی است تا با از بین رفتن فاصله‌های

۱. واژه «مستضعف» از ماده «ضعف» است، اما چون به باب استفعال برده شده به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده‌اند و در بند و زنجیر کرده‌اند. (نمونه)

طبقاتی و نزدیک شدن مردم به یکدیگر، همگی در کنارهم در پشت سر رهبر جامعه اسلامی حرکت کنند.

آموزه‌ها

۴. اراده الهی بر پیروزی مستضعفان است. «نريد أن نمّن على الذين استضعفوا في الأرض ...» و آینده از آن ایشان «نجعلهم أئمة ...» پس، در بدترین شرایط، ناامیدی معنا ندارد؛ باید با امید فراوان، به مقاومت ادامه دهیم.

قرآن و روزگار ما

۶. امروزه، با ظهور انقلاب اسلامی، بار دیگر روحیه حمایت از مستضعفان و استکبار ستیزی به گونه‌ای قابل توجه در جهان زنده شده است. بر همه نیروهای انقلابی لازم است تا این هدف بزرگ، یعنی استضعاف زدایی در جهان را بیش از پیش مطالبه و پیگیری کرده و از هرگامی در این راستا دریغ نوزند. با این نگاه قرآنی، شعارهایی چون «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران!» معنایی نخواهد داشت.

۷. در جریان کرونا هم دیدیم که در بسیاری از کشورهای مدعی حقوق بشر میان افراد دارا و مردم پایین دست، میان سفید پوست و سیاه پوست، میان افراد مریض و معلول با افراد سالم و حتی میان جوانان با سالخوردگان تفاوت قائل بودند و برای اغراض اقتصادی، حاضر بودند که جمعیت آسیب پذیر بیشتری از بین برود، حتی در بسیاری از کشورها مردم قدرت تأمین هزینه آزمایش را هم نداشته و برای انجام آزمایش مراجعه نمی‌کردند!! اما در نظام اسلامی، تکلیف آن بود که تمام بیماران با حداقل هزینه‌ها شناسایی و درمان شوند! حتی رهبر نظام اسلامی از مردم می‌خواهد تا پویش خدمت‌رسانی راه انداخته و همه به اقشار ضعیفی که در این جریان آسیب دیده‌اند کمک‌رسانی کنند.

در محضر معصومان علیهم‌السلام



اصناف جهاد

الإمامُ عليٌّ عليه السلام - مِنْ كِتَابِهِ لِلأَشْتَرِ لَنَا وَلأَهْلِ مِصرَ -: ... ثُمَّ اللهُ اللهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفلى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَساكِينِ وَالْمُحْتاجِينَ وَأَهْلِ البُؤسَى وَالزَّمَنِ، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَمُعْتَرّاً، واحْفَظْ اللهُ ما اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، واجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مالِكَ ... وَتَفَقَّدْ امْرَءاً مِنْ لا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ العيونُ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجالُ، فَفَرِّعْ لَأَوْلئِكَ ثِقَتَكَ مِنْ أَهْلِ الحَشِيَّةِ وَالنَّواصِعِ، فَلْيَرَفَعْ إِلَيْكَ امْرُؤَهُمْ، ثُمَّ اعمَلْ فِيهِمْ بِالإِعْذارِ إِلَى اللهِ يَوْمَ تَلْقاهُ؛ فَإِنَّ هؤُلاءِ مِنْ بَيْنِ الرِّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الإِنصافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَكُلُّ فاعِذِرِ إِلَى اللهِ فِي تَأْديَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ (نهج البلاغة، نامه ۵۳)

امام علی عليه السلام در عهدنامه مالک اشتر:

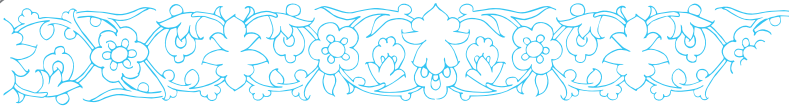
خدا را خدا را در طبقه پایین اجتماع، از آنان که راه چاره ندارند، و از کار افتادگان و نیازمندان و دچارشدگان به زیان و سختی و صاحبان امراضی که از پا در آمده‌اند، در میان اینان کسانی هستند که روی سؤال و اظهار حاجت دارند و کسانی که عفت نفسشان مانع از سؤال است.

بنا بر این آنچه را که خداوند در مورد آنان از حفظ حقوق از تو خواسته به حفظ آن پرداز، نصیبی از بیت المال که در اختیار توست

از آنان که دیده‌ها خوارشان می‌شمارد، و مردم تحقیرشان می‌کنند کنجکاو می‌کن، برای به عهده گرفتن امور اینان انسانی مورد اعتماد خود را که خدا ترس و فروتن است مهیا کن، تا وضع آنان را به تو خبر دهد. سپس با آنان به صورتی عمل کن که به وقت لقاء حق عذرت پذیرفته شود، زیرا اینان در میان رعیت از همه به دادگری و انصاف نیازمندترند، و در ادای حق همگان باید چنان باشی که عذرت نزد خداوند قبول شود.

در محضر امام و رهبری

ای دانشمندان ما، ای دانشجویان ما، ای فرهنگیان ما، ای دانشگاهیان ما! اجتماعات



خودتان را برای راه این مستضعفین تقویت کنید. شما بودید که این همه خدمت کردید و این همه خون دادید و این همه حبس رفتید و این همه زجر کشیدید برای خلاصی از یوغ دشمنان، خلاصی از چپاولگری چپاولگران. نگذارید زحمات خودتان هدر برود. قلمها را در راه خدمت به این خلق به کار بیندازید؛ گفتار را در راه خدمت به مستضعفین، و اعمال را در خدمت به مستضعفین. (امام خمینی (ره)؛ ۱۳ آبان ۱۳۵۸)

امروز ایران میدان کار است، میدان نبرد است با شیاطین، و میدان سازندگی جوانان است، و میدان خدمت به اسلام و خدمت به مسلمین و خدمت به مستضعفان جهان. (امام خمینی (ره)؛ ۲۶ دی ۱۳۶۱)

ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم. ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است. آگاه باشید که جهان امروز دنیای مستضعفین است و دیر یا زود پیروزی از آنان است و آنان وارثین زمین و حکومت کنندگان خدایند. (امام خمینی (ره)؛ ۰۱ فروردین ۱۳۵۹)

ما به پیروی از اسلام بزرگ، از جمیع مستضعفین حمایت می‌کنیم؛ و از شما و هر سازمانی در جهان که برای نجات کشور خویش بپاخاسته است پشتیبانی می‌کنیم. ما از مبارزات برادران فلسطینی و مردم جنوب لبنان در مقابل اسرائیل غاصب کاملاً پشتیبانی می‌نماییم. و به خواست خدای تعالی بردشمنان بشریت و اسلام پیروز خواهیم شد. و امید است که نصر خدایی و فتح مسلمانان نزدیک باشد. (امام خمینی (ره)؛ ۰۴ آذر ۱۳۵۸)

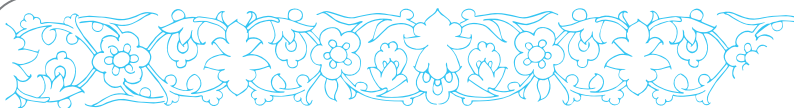
این است که اسلام و پرچم دین را، از پرچمهای فرهنگها و تمدنها و ایدئولوژیها و مکاتب گوناگون، به کلی متمایز می‌کند: سعی برای طبقه‌ی محروم. امروز در دنیای سرمایه‌داری و کشورهای که زیر سلطه‌ی استکبار جهانی است، حرکت به سمت رشد پولداران و سرمایه‌داران است؛ و آنچه به فکر آن نیستند، طبقات محروم است. اگر یک وقت کمکی هم به محرومین بشود، برای این است که بتوانند از آنها به نفع پولداران و سرمایه‌داران استفاده کنند. مبنای



اقتصاد امروز دنیای سرمایه‌داری و استکبار، بر این است. در طول زمان هم، همیشه سلاطین و قدرتمندان و مستکبران، بر همین روال حرکت کرده‌اند. اما اسلام این را نمی‌گوید. اسلام می‌خواهد محرومیت از روی زمین و بخصوص در جوامع اسلامی، برداشته شود. آن‌جا که دین خدا حاکم است، باید محرومیت نباشد. انسانها باید از مواهب الهی برخوردار شوند، تا بتوانند در یک محیط مناسب و مساعد، خود را به کمال برسانند. عدل در جامعه باید مستقر شود. این، شعار اسلام است و شعاری است که دنبال آن، عمل است و شعاری است که برای توده‌های مظلوم و محروم عالم، دارای جاذبه است. نه مثل آن سوسیالیستها و کسانی که دم از طرفداری از محرومین می‌زدند؛ اما هفتاد سال کشورها و ملت‌ها و جوامع را معطل کردند و روزبه‌روز آنها را عقب‌تر راندند. ۱۳۷۱/۷/۱۵

بیانات در دیدار مردم استان چهارمحال و بختیاری

جهاد اسلام در واقع کمک به ملت‌هایی است که پشت پرده‌ی سیاست‌های استعماری و استکباری و استبدادی قرار داده شده‌اند که نور اسلام به اینها نرسد؛ نور هدایت به اینها نرسد. جهاد برای دریدن این پرده‌ها و این حجابها است؛ جهاد اسلامی این است. بحث اینکه آیا جهاد، دفاعی است یا ابتدائی است یا مانند اینها، بحث‌های فرعی است؛ بحث اصلی این است: **مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ**؛ چرا جهاد نمی‌کنید، مقاتله نمی‌کنید، نبرد نمی‌کنید در راه خدا - و بلافاصله [می‌گوید] - و در راه مستضعفین، برای نجات مستضعفین؟ این احساس مسئولیت است؛ یعنی شما برو جان خودت را به خطر بینداز و جانت را کف دستت بگیر در میدانهای خطر، برای اینکه مستضعفان را نجات بدهی؛ معنای این، همان مسئولیت است دیگر. یا این حدیث معروف «**مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ**»؛ و از این قبیل، فراوان آیات و روایاتی در متون اسلامی است که این جزو بینات اسلام است؛ یعنی اسلام انسان را این‌جور خواسته است که مسئول باشد؛ هم نسبت به خود، هم نسبت به نزدیکان خود، هم نسبت به جامعه‌ی خود، هم نسبت به بشریت مسئول است. که حالا اگر بروید دنبال این فکر را در متون اسلامی بگیرید، چیزهای عجیب و غریبی انسان مشاهده می‌کند از این اهتمام و از این



احساس مسئولیت. (۱۳۹۳/۹/۶) بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین

مهم‌ترین مسأله‌ی دستگاه ما و نظام جمهوری اسلامی کوشش برای رفع فقر و محرومیت در جامعه، و حمایت و کمک به طبقات مستضعف و محروم است. واقعا باید صحت برنامه‌ها را به این سنجید و دنبال این قضیه رفت و کارهای دیگر را در اولویتهای بعد قرار داد. کارهای مربوط به طبقات محروم و مستضعفان جامعه - که تعدادشان هم زیاد است - حقا و انصافا یک حرکت اساسی را می‌طلبد.

بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیأت وزیران، به مناسبت گرامیداشت هفته‌ی دولت ۱۳۷۰/۰۶/۰۳

آن کسی که محرومیت دارد و دستش از حقوق خود خالی مانده است، باید بیشتر توجه و همت و تلاش را اختصاص داد. لذا امام به طور دائم بر حقوق مستضعفان و محرومان و پابرهنگان تکیه می‌کرد. عملا هم در تمام مدت پیروزی انقلاب تا امروز و قبل از آن، کسانی که بیش از همه سینه سپر کردند، از نظام دفاع کردند، سختیهای نظام را به جان خریدند و در مقابل دشمنان ایستادند، طبقات محروم و پابرنه و مستضعفان جامعه بوده‌اند. این‌ها باید بیش از دیگران مورد توجه قرار گیرند.

بیانات در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره) ۱۳۸۰/۰۳/۱۴

در دعای روزهای ماه رمضان می‌گوییم: «اللهم اغن کل فقیر. اللهم اشبع کل جائع. اللهم اکس کل عریان». این دعا فقط برای خواندن نیست؛ برای این است که همه خود را برای مبارزه با فقر و مجاهدت در راه ستردن غبار محرومیت از چهره‌ی محرومان و مستضعفان موظف بدانند. این مبارزه، یک وظیفه‌ی همگانی است.

بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۸۱/۰۹/۱۵



لطایف

یک روز ابراهیم را دیدم که با عصای زیر بغل در کوچه راه می‌رفت چند دفعه‌ای به آسمان نگاه کرد و سرش را پایین انداخت، رفتم جلو و پرسیدم: "چیزی شده آقا ابرام؟" اول جواب نمی‌داد ولی با اصرار من گفت: "هر روز تا این موقع حداقل یکی از بنده‌های خدا به ما مراجعه می‌کرد و هر طور شده بود مشکلش رو حل می‌کردیم اما امروز از صبح تا حالا کسی به من مراجعه نکرده. می‌ترسم نکنه کاری کرده باشم که خدا توفیق خدمت رواز من گرفته باشه".

کتاب سلام بر ابراهیم / ص ۱۶۶

زندگی نامه و خاطرات پهلوان بی‌مزار شهید ابراهیم هادی





مجاهده؛ شرط نصرت

آیات منتخب: آیه ۶۹ سوره مبارکه عنکبوت
وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

ترجمه آیات:

و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

مقدمه:

خداوند متعال در قرآن بارها وعده داده است که در صورتی که مؤمنان در راه برپایی و اقامه دین تلاش و مجاهد کنند، نصرت و یاری او همراه آنان خواهد بود. این همراهی و «معیت» همیشگی و خاص می باشد. تاریخ حق طلبی نیز نشان داده که این وعده الهی، وعده ای صادق و انجام شدنی است. در آیه ۶۹ سوره عنکبوت این سخن با تأکید و تصریح فراوان ذکر شده است.

تبیین آیه منتخب:

این آیه که در عین حال آخرین آیه سوره عنکبوت است واقعیت مهمی را بیان می‌کند که عصاره‌ای از تمام این سوره و هماهنگ با آغاز آن است. می‌فرماید: راه خدا گرچه مشکلات فراوان دارد، مشکل از نظر شناخت حق، مشکل از نظر وسوسه‌های شیاطین جن و انس، مشکل از نظر مخالفت دشمنان سرسخت و بی‌رحم، و مشکل از نظر لغزشهای احتمالی. اما در اینجا یک حقیقت است که به شما در برابر این مشکلات نیرو و اطمینان می‌دهد و



حمایت می‌کند و آن این که: «آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند قطعا به راههای خود هدایتشان خواهیم کرد، و خداوند با نیکوکاران است» **«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»**.

مؤلف تفسیر گرانقدر المیزان درباره این آیه می‌نویسد: «کلمه "جاهدوا" از ماده "جهد" است، و "جهد" به معنای وسع و طاقت است، و "مجاهدة" به معنای به کار بردن آخرین حد وسع و قدرت در دفع دشمن است، و جهاد بر سه قسم است، جهاد با دشمن ظاهری، و جهاد با شیطان، و جهاد نفس. راغب این طور گفته است. و معنای **«جاهدوا فینا»** این است که جهادشان همواره در راه ما است، و این تعبیر کنایه از این است که: جهادشان در اموری است که متعلق به خدای تعالی است، چه جهاد در راه عقیده باشد، و چه در راه عمل، و چون جهادشان در راه خدا است هیچ عاملی ایشان را از ایمان به خدا و اطاعت او امر و نواهی او باز نمی‌دارد. {المیزان}

بنابراینچه گفته شد «جهاد» به معنای کوشش است و در این جا شامل هر نوع تلاش در راه خدا می‌شود، که شامل موارد زیر است:

الف) جهاد نظامی و مبارزه با دشمنان اسلام؛

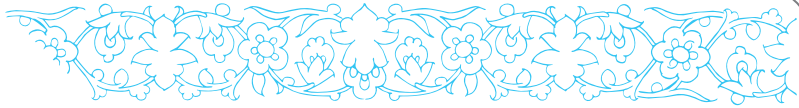
ب) جهاد فرهنگی و تلاش در راه اعتلای علمی و فرهنگی مسلمانان؛

ج) جهاد با نفس و مبارزه با هوس‌های سرکش درون؛

د) جهاد سازندگی و تلاش در راه پیشرفت‌های فنی و ساختن زندگی بهتر برای مسلمانان و امدادهای مادی به آنان.

گفتنی است مقصود از راه‌های خدا، مسیرهای مختلفی است که به سوی خدا منتهی می‌شود هم چون مسیر دانش، تزکیه‌ی نفس، مقاومت در برابر دشمنان و ... که در نهایت انسان را به هدایت نایل می‌سازد.

در این آیه پیروزی و موفقیت را متوقف بر دو شرط اساسی کرده است: تلاش و اخلاص. یعنی، اگر انسان تنبلی و سستی کند ره به جایی نمی‌برد، همان طور که اگر تلاش کند ولی اخلاص در کار نباشد و برای خدا عمل نکند، هدایت الهی شامل حال او نمی‌شود



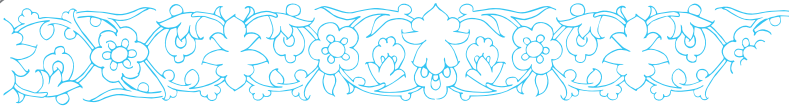
و همین دو مطلب رمز موفقیت‌ها و ناکامی‌های مسلمانان در طول تاریخ اسلام بوده است. این وعده‌ای است که خداوند مؤکداً به همه مجاهدان راهش داده، و با انواع تأکیدات (لام تأکید و نون تأکید ثقیله) آن را مؤکد ساخته و پیروزی و ترقی و موفقیت را در گرو دو چیز شمرده، "جهاد" و "خلوص نیت".

بنا بر این هرگونه شکست و ناکامی نصیب ما شود معلول یکی از دو چیز است: یا در جهاد کوتاهی کرده‌ایم، و یا اخلاص در کار ما نبوده است.

و اگر درست بیندیشیم می‌توانیم سرچشمه مشکلات و مصائب جوامع اسلامی را در همین امر پیدا کنیم. چرا مسلمانان پیشرو دیروز، امروز عقب مانده‌اند؟ چرا دست‌نیاز در همه چیز حتی در فرهنگ و قوانین خویش به سوی بیگانگان دراز می‌کنند؟ چرا برای حفظ خود در برابر طوفانهای سیاسی و هجومهای نظامی باید به دیگران تکیه کنند؟ چرا یک روز دیگران ریزه‌خوار خوان نعمت علم و فرهنگ آنها بودند اما امروز باید بر سفره دیگران بنشینند؟ و بالاخره چرا در چنگال دیگران اسیرند و سرزمینهای آنها در اشغال متجاوزان؟! تمام این "چراها" یک پاسخ دارد و آن اینکه یا جهاد را فراموش کرده‌اند و یا نیتها آلوده شده است.

آری جهاد در صحنه‌های علمی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی به دست فراموشی سپرده شده، حب نفس و عشق به دنیا و راحت‌طلبی و کوتاه‌نگری و اغراض شخصی بر آنها چیره شده، تا آنجا که کشتگان نشان به دست خودشان بیش از کشتگانی است که دشمن از آنها قربانی می‌گیرد! خودباختگی گروهی غریزه و شرق‌زده، خودفروختگی جمعی از زمامداران و سران، و یاس و انزوای دانشمندان و متفکران هم جهاد را از آنها گرفته، و هم اخلاص را.

هرگاه مختصر اخلاصی در صفوف ما پیدا می‌شود و مجاهدان ما تکانی به خود می‌دهند پیروزیها پشت سر یکدیگر فرا می‌رسد؛ زنجیرهای اسارت گسسته می‌شود؛ یأسها تبدیل به امید و ناکامیها مبدل به کامیابی، ذلت به عزت و سربلندی، پراکندگی و نفاق به وحدت و انسجام تبدیل می‌گردد، و چه عظیم و الهام بخش است قرآن که در یک جمله کوتاه هم درد و هم درمان را بیان کرده! آری آنها که در راه خدا جهاد می‌کنند مشمول هدایت



الهی هستند و بدیهی است که با هدایت او گمراهی و شکست مفهومی ندارد.

جالب آنکه از این آیه و آیه قبل می فهمیم که مردم سه دسته اند: گروهی منکران لوجودند که هیچ هدایتی برای آنها سودی نمی دهد، و گروهی پیکارگر مخلص هستند که به حق می رسند. اما گروه سوم از اینها هم برترند، آنها دور نیستند تا نزدیک شوند، از او جدا نیستند که به او بپیوندند، چرا که همیشه با اویند! آیه ۶۸ **«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى»** اشاره به گروه اول بود. جمله **«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا»** از آیه ۶۹ اشاره به گروه دوم است. و جمله پایانی همین آیه **«إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»** اشاره به گروه سوم!

ضمناً از این تعبیر روشن می شود که مقام **«محسنین»** از مجاهدین فراتر است چرا که آنها علاوه بر جهاد و تلاش در راه نجات خود دارای مقام ایثار و احسانند و برای دیگران نیز تلاش می کند. {نمونه}

این آیه با وجود اختصار، نکات و آموزه های زیادی دارد. از آن جمله به ما می آموزد

که:

- ۱- برای رسیدن به هدایت ویژه ی الهی، تلاش لازم است و باید گام اول را خود انسان بردارد. **«جَاهِدُوا- لَنْهَدِيَنَّهُمْ»**، چنانکه در جای دیگری فرماید: **«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»**
- ۲- گاهی، یک گام و یک لحظه تلاش خالصانه، هدایت و نجات ابدی را به دنبال دارد. **«جَاهِدُوا»** به صورت ماضی و **«لَنْهَدِيَنَّهُمْ»** به صورت مضارع و مستمر آمده است.
- ۳- در مدیریت و رهبری، لازم نیست تمام ابعاد کار از روز اول روشن باشد، همین که گامی الهی برداشته شد، در وسط راه، هدایت های غیبی می آید. **«جَاهِدُوا- لَنْهَدِيَنَّهُمْ»**
- ۴- آنچه به تلاش ها ارزش می دهد، خلوص است. **«فِينَا»**
- ۵- راه های وصول به قرب الهی، محدودیتی ندارد. **«سُبُلَنَا»**
- ۶- به وعده های خداوند اطمینان داشته باشیم. **«لَنْهَدِيَنَّهُمْ»** (حرف لام و نون تأکید، نشانه های تأکید است)
- ۷- همراه بودن خدای بزرگ با بنده ای ضعیف، یعنی رسیدن انسان به همه چیز. **«إِنَّ»**



اللَّهُ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» چنانکه در دعای عرفه‌ی امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «ما ذا فقد من وجدك و ما ذا وجد من فقدك» هر که تو را یافت، چه کمبودی دارد و هر که تو را از دست داد، چه دارد؟

۹- خداوند، هم راه قرب را به ما نشان می‌دهد و هم تا رسیدن به مقصد، دست ما را می‌گیرد. **لَنَهْدِيَنَّهُمْ ... لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ**

آموزه های قرآنی (آیات مشابه):

برخی آیات در بردارنده نکاتی درباره مجاهده و نصرت الهی:

- ۱- نور ۵۴: (وَإِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ)
- ۲- حدید ۲۸: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)
- ۳- حج ۴۰: وَ لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ
- ۴- محمد ۷: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ)
- ۵- فصلت ۳۰: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)
- ۶- جن ۱۶: (وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا)

چند نمونه تاریخی قرآنی در نصرت الهی مؤمنان

با تدبر در آیات قرآنی نمونه هایی از نصرت الهی برای جبهه حق را مشاهده می‌کنیم. از ماجرای حضرت نوح و ابراهیم گرفته تا وقایع مربوط به موسی و فرعون و بنی اسرائیل و جنگ طالوت و جالوت و از همه نزدیکتر، پیروزی مسلمانان بر مشرکان رد جنگهای نخستین اسلام. در ادامه دو نمونه از این آیات را مرور می‌کنیم:

۱- اعراف ۸۲۱:

(قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ)



وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

سوره الشعراء (آیات ۶۰ تا ۶۸): فَأَتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰) فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمَذْكُورُونَ (۶۱) قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲) فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَأَزَلَّنا نَمَّ الْأَخْرِينَ (۶۴) وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ (۶۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

در آیات فوق ماجرای نامیدی بنی اسرائیل و نصرت الهی به خوبی تصویرگری شده است.

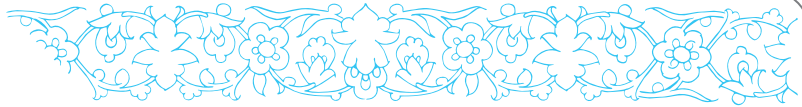
۲- بقره ۹۴۲:

(فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ)

در این آیات نیز ماجرای پیروزی جبهه حق با کمی نفرت بر جبهه باطل و معیت الهی با صابران منعکس شده است.

۳- سوره احزاب (آیات ۹ تا ۷۱):

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ جَاؤَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ



إِلَّا فِرَاراً (۱۳) وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا
بِيسِيراً (۱۴) وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُلاً (۱۵)
قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَزْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلاً (۱۶) قُلْ
مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ وِليّاً وَ لَا نَصِيراً (۱۷)

این آیات و چندین آیه بعد از آن که مجموعاً هدفه آیه را تشکیل می‌دهد پیرامون یکی از بزرگترین آزمونهای الهی در مورد « مؤمنان » و « منافقان » و امتحان صدق گفتار آنها در عمل - که در آیات گذشته از آن بحث شد - سخن می‌گوید.

از یکی از مهمترین حوادث تاریخ اسلام، جنگ احزاب، بود، جنگی که در حقیقت نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود و کفه موازنه قوا را در میان اسلام و کفر به نفع مسلمین برهم زد و پیروزی در آن کلیدی بود برای پیروزیهای بزرگ آینده

در محضر معصومان علیهم السلام:

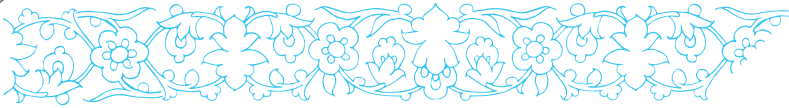
۱- من أصلح أمر دينه أصلح الله أمر دنياه و من أصلح ما بينه و بين الله أصلح الله ما بينه و بين الناس: هر کس که از برای خدا باشد، خداوند برای اوست، و هر کس امر دینش را اصلاح نماید خداوند امر دنیایش را اصلاح کند و هر کس آنچه را میان او و خداست اصلاح نماید، خداوند آنچه را بین او و مردم است اصلاح کند. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۹، ص ۱۹۷

۲- فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بِعَدْوِنَا الْكِبْتَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ: چون خداوند راستی ما را دید دشمن ما را سرکوب کرد، و یاری خود را بر ما فرستاد (خطبه ۵۶)

در محضر امام و رهبری:

مقام معظم رهبری:

۱- اگر کسی دو سال قبل از این ادعا میکرد که در شمال آفریقا این حوادث عجیب به



وقوع خواهد پیوست، اکثر باور نمیکردند. اگر کسی میگفت که در کشوری مثل لبنان، یک گروه جوان مؤمن خواهند توانست رژیم صهیونیستی و ارتش مجهز صهیونیستی را شکست بدهند، کسی باور نمیکرد؛ اما اینها اتفاق افتاد. اگر کسی میگفت که نظام جمهوری اسلامی با این همه دشمنی که از شرق و غرب علیه او اعمال میشد، خواهد توانست سی و دو سال مقاومت کند و روزبه روز قوی تر شود و جلوتر برود، کسی باور نمیکرد؛ اما اتفاق افتاد. آن وقتی که مردم به میدان بیایند، آن وقتی که ما موجودی خودمان را وارد میدان کنیم، نصرت الهی قطعی است. خدای متعال راه را هم به ما نشان میدهد؛ **«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»**. خدا، هم هدایت میکند، هم کمک میکند، هم به اهداف عالی میرساند؛ شرطش این است که ما در میدان باشیم.» (بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» ۱۰/۱۱/۱۳۹۰)

۲- «امروز که به فضل پروردگار، نظام اسلامی مستقر و دولتی اسلامی بر سر کار است و مسئولان کشور جزو ممتازان اسلامی و دینی و تجربه شده های این راه هستند، برای انطباق این دو خط، زمینه از همیشه آماده تر است. شما برای خدا کار کنید و ببینید تکلیفتان چیست و چه چیزی خدا را از شما راضی می کند. در شناخت موضوع، سخت گیری کنید که تسویلات نفسانی جلو چشم را نگیرد؛ چون می دانید که تسویلات نفسانی در مراحل مقدماتی، جلو چشم انسان را می گیرد. انسان با دقت می تواند آن پرده را از جلو چشم بردارد و حساب خود را با خدا روشن کند و در امر خود دچار اشتباه نشود. این، برای همه ممکن است. سعی کنیم که این طور شود. اگر این گونه شد، بدون تردید مجلس، مجلس موفقی خواهد شد و کشور پیش خواهد رفت..... **«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»**، یک آیه ی مبینه است و هیچ تشابهی در آن نیست. شما برای خدا مجاهدت کنید، خدای متعال هم راه را به شما نشان خواهد داد.» (بیانات در دیدار نمایندگان پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی ۲۹/۰۳/۱۳۷۵)



نکات و لطایف:

شعر درباره مجاهدت:

چه کسی گفت و غلط گفت که تکبیر بس است؟ / اسب و میدان بلا، نیزه و شمشیر
بس است؟

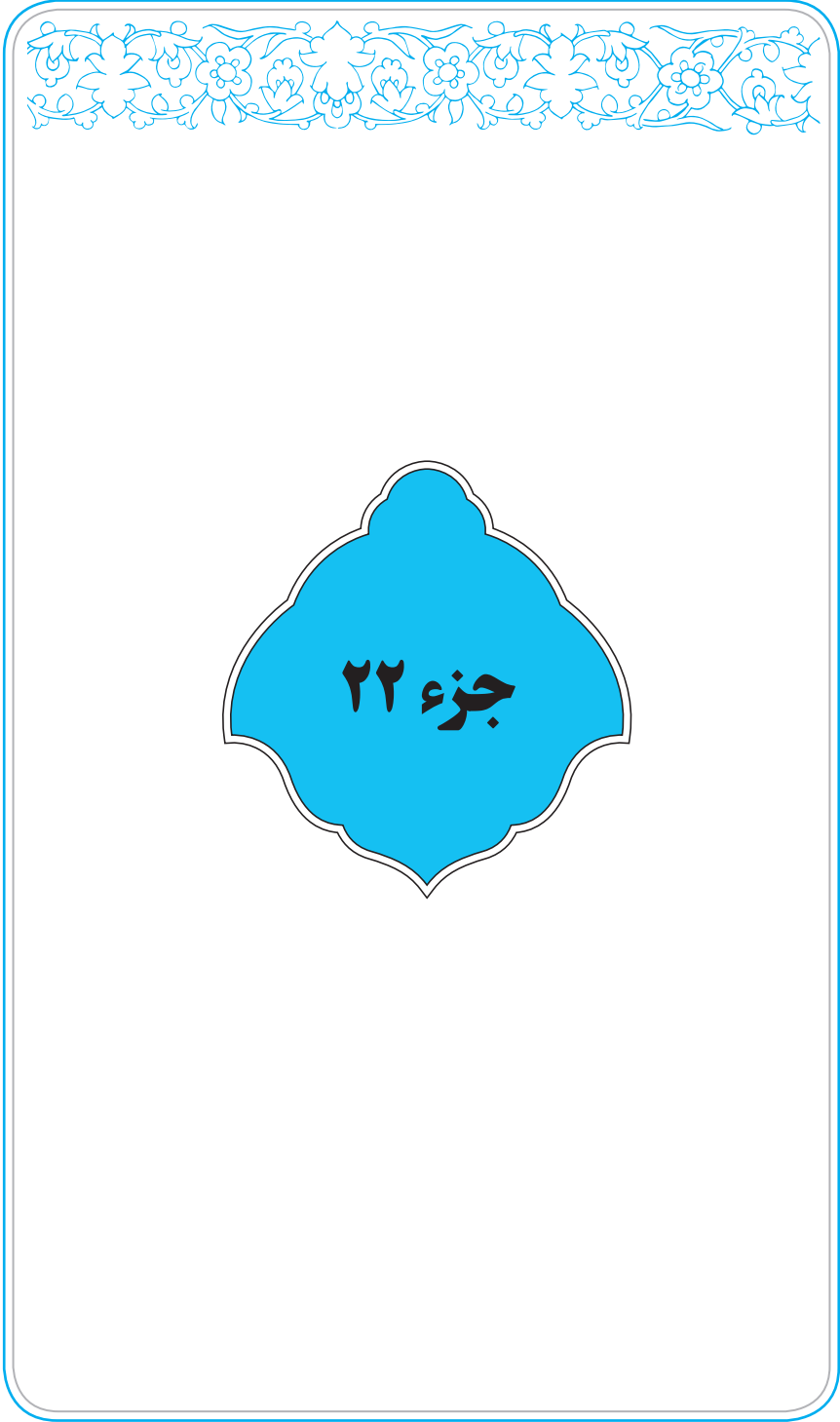
چه کسی بال مرا بست که پرواز بس است؟ / سرب در حنجره ام ریخت که آواز بس
است؟

سجده در مذهب ما با خطر تیر خوش است / ذکر اگر هست همان از لب شمشیر خوش
است

کرونا

مقام معظم رهبری: «تلاش های پزشکان و پرستاران و ... در برابر بیماری کرونا جهاد
فی سبیل الله است.»

«امروز میخواهم راجع به مسئله ی جاری کشور، یعنی این مسئله ی بیماری شایعی که
در کشور هست، چند جمله عرض بکنم. قبلاً از پزشکان و پرستاران و مجموعه های درمانی،
من صمیمانه تشکر کرده ام؛ لازم میدانم مجدداً از همه ی این عزیزان سپاسگزاری کنم.
حقاً و انصافاً در این روزها نمونه هایی دیده شد که درس برای همه ی ما است و بحمدالله
نشان دهنده ی مسئولیت پذیری و تعهد انسانی و دینی مجموعه های درمانی ما در کشور است.
پزشکان، پرستاران، بقیه ی عوامل درمانی حقیقتاً در حال جهاد فی سبیل الله هستند؛ این
کاری که امروز اینها میکنند جهاد فی سبیل الله است و ارزش خیلی بالایی دارد. لازم میدانم
از خانواده های این عزیزان هم تشکر کنم - همسرانشان، فرزندان شان و پدر مادرهایشان که
تحمل میکنند این سختی را- بعضی از این عزیزان روزها، شبهای متوالی به منازل خودشان
سرنمیزند و مشغول کار هستند، کار شبانه روزی در واقع میکنند، خانواده ها تحمل میکنند،
صبر میکنند، از آنها هم من عمیقاً متشکرم»





عزت و مقاومت

آیه منتخب: آیه ۱۰ سوره مبارکه فاطر

متن آیه:

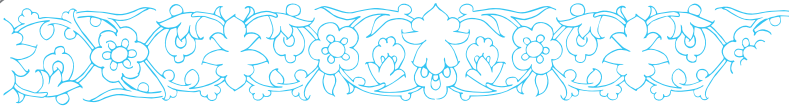
مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ
يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُؤُكَ هُوَ يُبْزَوُ (۱۰)

ترجمه آیه:

کسی که خواهان عزت است (بداند که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد؛ و آنها که نقشه‌های بد می‌کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنان نابود می‌شود

مقدمه:

یکی از مهمترین اصول در سیاست خارجی حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن، اصل «عزت مداری» است. آیات زیادی از قرآن کریم مؤمنان را به رعایت این اصل فرمان داده است. خداوند عزت را بالاصاله از آن خود دانسته و این جامه کبریایی را برتن کس دیگری نکرده است. حقیقت عزت چیزی جز رسیدن به مرحله شکست‌ناپذیری نمی‌باشد. اگر چنین است عزت را در کجا باید جستجو کرد و چه چیزی می‌تواند به انسان عزت دهد؟ در یک تحلیل روشن به اینجا می‌رسیم که حقیقت عزت در درجه نخست قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می‌شود، و او را از خضوع و تسلیم و سازش در برابر طاغیان و یاغیان باز می‌دارد؛ قدرتی که با داشتن آن هرگز اسیر شهوات نمی‌شود، و در برابر هوا و هوس سرفروود



نمی‌آورد؛ قدرتی که او را به مرحله نفوذناپذیری در برابر "زر" و "زور" ارتقا می‌دهد. آیا این قدرت جز از ایمان به خدا، یعنی ارتباط با منبع اصلی قدرت و عزت سرچشمه می‌گیرد؟ این در مرحله فکر و عقیده و روح و جان، و اما در مرحله عمل عزت از اعمالی سرچشمه می‌گیرد که دارای ریشه صحیح و برنامه و روش حساب شده باشد و به تعبیر دیگر آن را در عمل صالح می‌توان خلاصه کرد، این دو است که به انسان سربلندی و عظمت می‌دهد و به او عزت و شکست‌ناپذیری می‌بخشد. آیه ۱۰ سوره فاطر به صراحت به این مطلب اشاره دارد.

تبیین آیات منتخب:

راغب در کتاب مفردات گفته: کلمه "عزت" به معنای آن حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد، و مغلوب واقع شود، و از همین قبیل است که می‌گویند: "أرض عزاز- زمینی سخت" پس صلابت، اصل در معنای عزت است، چیزی که هست از باب توسعه در استعمال، به کسی هم که قاهر است و مقهور نمی‌شود عزیز گفته میشود.

عزت به این معنا، یعنی اینکه چیزی قاهر باشد و نه مقهور، یا غالب باشد و شکست ناپذیر، مختص به خدای عز و جل است، چون غیر از خدای عز و جل، هر کسی را فرض کنی، در ذاتش فقیر، و در نفسش ذلیل است، و چیزی را که نفعش در آن باشد مالک نیست، مگر آنکه خدا به او ترحم کند، و سهمی از عزت به او بدهد، هم چنان که همین کار را با مؤمنین به خود کرده، و فرموده: "وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ - عزت خاص خدا و رسول خدا و مؤمنین است" با این بیان روشن شد که: جمله "مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا" معنایش این است که هر کس عزت می‌خواهد باید از خدای تعالی بخواهد، زیرا عزت همه اش ملك خدا است، و هیچ موجودی نیست که خودش بالذات عزت داشته باشد. {المیزان}

"الكلم الطيب" به معنی سخنان پاکیزه است، و پاکیزگی سخن به پاکیزگی محتوای آن است، و پاکیزگی محتوا به خاطر مفاهیمی است که برواقعیه‌های عینی پاک و درخشان تطبیق می‌کند، و چه واقعیتی بالاتر از ذات پاک خدا، و آئین حق و عدالت او، و نیکان و



پاکانی که در راه نشر آن گام برمی دارند؟ لذا "الکلم الطیب" را به اعتقادات صحیح نسبت به مبدا و معاد و آئین خداوند تفسیر کرده اند.

آری يك چنین عقیده پاکي است که به سوی خدا اوج می گیرد، و دارنده اش را نیز پرواز می دهد، تا در جوار قرب حق قرار گیرد، و غرق در عزت خداوند عزیز شود.

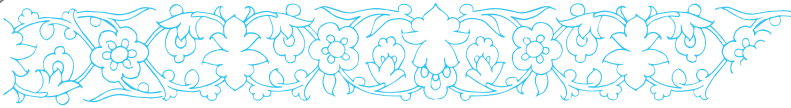
مسلمانان از این ریشه پاک شاخه هایی می روید که میوه آن عمل صالح است، هر کار شایسته و مفید و سازنده، چه دعوت به سوی حق باشد، چه حمایت از مظلوم، چه مبارزه با ظالم و ستمگر، چه خودسازی و عبادت، چه آموزش و پرورش، و خلاصه هر چیزی که در این مفهوم وسیع و گسترده داخل است اگر برای خدا و به خاطر رضای او انجام شود آن هم اوج می گیرد و به آسمان لطف پروردگار عروج می کند، و مایه معراج و تکامل صاحب آن، و برخورداری از عزت حق می شود.

این همان چیزی است که در سوره ابراهیم آیه ۲۴ به آن اشاره شده **اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا:** "آیا ندیدی خداوند چگونه برای سخن پاکیزه، مثالی زده است؟ همانند درختی پاک که ریشه آن ثابت و برقرار، و شاخه آن در آسمان افراشته، هر زمان میوه های خود را به اذن پروردگارش به مشتاقان می دهد".

سپس به نقطه مقابل آن پرداخته، می گوید: "کسانی که نقشه سوء می کشند عذاب شدیدی برای آنهاست" **(وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ).** "وتلاش و کوشش آلوده و ناپاک و فاسدشان نابود می گردد و به جایی نمی رسد" **(وَمَكْرُؤُكُم هُوَ يَبُورُ).**

گرچه این فاسدان مفسد چنین می پندارند که با ظلم و ستم و دروغ و تقلب می توانند عزتی برای خود کسب کنند، و مال و ثروت و قدرتی، اما در پایان کار هم عذاب الهی را برای خود فراهم ساخته اند و هم تلاشهای آنها برباد می رود.

کسانی بودند که به گفته قرآن "خدایان ساختگی را مایه عزت خود می پنداشتند" **وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا** (مریم - ۸۱). و منافقانی بودند که خود را عزیز، و مؤمنان را ذلیل فکر می کردند، و "می گفتند اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون



خواهند کرد!" **يَقُولُونَ لِمَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ** (منافقون-۸).
افراد دیگری بودند که قرب فراعنه را مایه عزت خویش تصور می کردند، یا از گناه و
ظلم و ستم آبرومی طلبیدند اما همگی سقوط کردند، و تنها ایمان و عمل صالح است که به
سوی خداوند عزیزبالا می رود! {نمونه}

از این آیه آموزه های مهمی در زندگی ما مسلمانان استفاده می شود. برخی از این پیامها
عبارت است از:

۱- عزّت واقعی، نزد خداست، نه پیش مردم. کفار، یا عزّت را در دلبستگی به اشیای
مادی می جویند، **وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا** (مریم، ۸۱) و یا آن را از
وابستگی به این و آن طلب می کنند. **أَيَّبَتُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ** (نساء، ۱۳۹) و حال آنکه
عزّت تنها نزد خداوند است. **فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا** {

۲- عزّت واقعی، در سایه ی ایمان و عمل صالح است. **فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ... الْكَلِمُ
الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ**

۳- میان عقیده با عمل رابطه ی تنگاتنگ است و در یکدیگر اثر می گذارند. **الْعَمَلُ
الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ**

۴- راه مؤمنان که عزّت را از طریق ایمان و عمل صالح می جویند، راه رشد و تکامل
است. **يَضَعُدُ - يَرْفَعُ** و راه دیگران که عزّت را از طریق فریب و نیرنگ می خواهند محو و
هلاکت است. **يَبُورُ**

۵- هیچ کس با نیرنگ و گناه به عزّت نمی رسد. **يَبُورُ**

آموزه های قرآنی (آیات مشابه):

برخی آیات در بردارنده نکاتی درباره عزتمندی:

۱. «ساحران دنیاپرست» معاصر فرعون، نیرنگهای خود را به نام و به عزت او آغاز کردند:



وَقَالُوا بَعْزَةَ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ: "گفتند به عزت فرعون سوگند که ما پیروز خواهیم شد" (شعراء- ۴۴). اما به زودی از عصای چوپانی موسی ع شکست خوردند، ولی همانها هنگامی که از زیر پرچم مذلت بار فرعون بیرون آمدند، و در سایه توحید قرار گرفتند و ایمان آوردند، چنان نیرومند و شکست ناپذیر شدند که سخت‌ترین تهدیدهای فرعون در آنها مؤثر نیفتاد، دست و پا و حتی جان خویش را عاشقانه در راه خدا دادند و شربت شهادت نوشیدند، و با این عمل نشان دادند که در برابر زور و تسلیم نمی‌شوند و شکست ناپذیرند و تاریخ پرافتخار آنها امروز برای ما یک درس آموزنده است.

۲. خداوند به رسولش دل‌داری می‌دهد که در برابر تحقیر و آزارهای کافران نرنجد؛ چون خداوند با اوست و به او عزت در دنیا و آخرت خواهد داد: **وَلَا يَخْزِنَكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** (یونس، ۶۵)

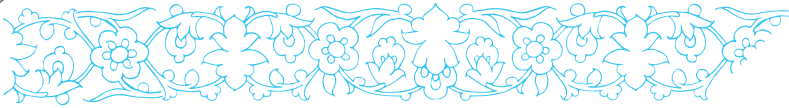
۳. خداوند منافقان را توبیخ می‌کند که چرا با کافران روابط گرم و دوستانه برقرار می‌کنند و گمان می‌کنند که آنان دارای عزت هستند. هرگز این چنین نیست: **الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا** (نساء، ۱۳۹)

۴. یکی از نشانه‌های منافقان این است که عزت را در مسائل مادی و دنیوی می‌بینند، ولی خداوند تأکید می‌کند که دستگاه محاسباتی آنان اشتباه است. **يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ** (منافقون، ۸)

۵. قانون کلی خداوند این است که در صورت ایمان واقعی، مؤمنان را برتر و عزیزتر از همگان در دنیا و آخرت قرار دهد: **«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»** (آل عمران، ۱۳۹)

در محضر معصومان عليهم السلام:

۱- امام حسن عسگری ع: **مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزًا إِلَّا ذَلَّ وَلَا أَخَذَ بِهِ دَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ؛** هیچ



عزیزی حق را ترك نکرد، مگر این که ذلیل شد و هیچ ذلیلی به حق عمل نکرد مگر این که عزیز شد. (تحف العقول ص ۴۸۹)

۲- امام حسین علیه السلام می فرماید: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ: مردن در سایه عزت بهتر است از زندگی با ذلت. امام حسین علیه السلام نمی گوید جهاد با نفس حکم می کند که ما تن به حکم یزید و ابن زیاد بدهیم، چون بیشتر با نفس خودمان مجاهده کرده ایم. آن حضرت در جای دیگر و با ندای بلند در طول تاریخ همه آزادگان جهان را به عزت مداری در برابر طواغیت جهان دعوت نموده است: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَيْنِ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السِّلَةِ وَالدَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ، يَا بِيَّ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَخُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ: پس زیاد، این ناکس پسر ناکس، از من خواسته است که یکی از ایندورا برگزینم: یا تن به ذلت بدهم و یا شمشیر، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ ما کجا و تن به ذلت دادن کجا! خدا راضی نمی شود تن به ذلت بدهیم. می خواست بفرماید نه اینکه احساسات شخصی من است؛ مکتب من به من اجازه نمی دهد، خدای من به من اجازه نمی دهد، پیغمبر من به من اجازه نمی دهد، تربیت من به من اجازه نمی دهد، من در دامن علی علیه السلام و در دامن زهرا (سلام الله علیها) بزرگ شده ام. مجموعه آثار شهید مطهری. ج ۲۳، ص: ۲۴۳

۳- قال رسول الله ص: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ: خدای تعالی هر روز می فرماید: من پروردگار عزیز شما هستم، پس هر کس خواهان عزت دو جهان است باید که از خدای عزیز اطاعت کند. (بحار الانوار ط- بیروت) ج ۶۸، ص ۱۲۰)

۴. قال الباقر عليه السلام: «ان الله تعالى اعطى المؤمن ثلاث خصال: العزفى الدنيا و الآخرة و الفلح فى الدنيا و الآخرة و المهابة فى صدور الظالمين؛ خداوند متعال سه خصلت به مؤمن عنایت فرموده است: الف. عزت دنیا و آخرت؛ ب. رستگاری و پیروزی دنیا و آخرت؛ ج. ترس و مهابت مؤمن در دل ستمگران. (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۴).

۵. قال الصادق عليه السلام: «قال ان الله فوض الى المؤمن امره كلها و لم يفوض



الیه ان یکون ذلیلا؛ همانا خداوند متعال امور مؤمن را به او واگذار نموده؛ اما به او اجازه
ذلیل بودن را نداده است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۲)

۶. امام علی علیه السلام می فرماید: «**من اذل نفسه فی طاعة الله فهو اعز من تعزز
بمعصية الله**» هر کس نفس خود را در طاعت خدا خوار کند، عزیزتر از کسی است که با
نافرمانی خدا به عزت برسد.

در محضر امام و رهبری:

امام خمینی رحمته الله علیه:

۱- حضرت امام خمینی قدس سره در برابری از این تحقیرها که در ایران پیش از
انقلاب انجام شد (تصویب لایحه کاپیتولاسیون) فرمودند: ... استقلال ما را فروختند، باز
هم چراغانی کردند... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش
ایران را پایکوب کردند. قانونی به مجلس بردند... که اگر یک خادم آمریکایی یا یک
آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند... پلیس ایران حق ندارد جلو او را
بگیرد... باید پرونده به آمریکا برود و در آنجا، اربابها تکلیف را معین کنند. امام راحل با
حساسیت نسبت به موضوع می فرمود: «مردم در سرد راهی عزت و ذلت قرار داشته و باید
تصمیم بگیرند: یا رفاه و مصرف گرایی یا تحمل سختی و استقلال.»

مقام معظم رهبری:

۱- عزت ملی چیست؟ عزت ملی عبارت است از اینکه یک ملت در خود و از خود
احساس حقارت نکند. نقطه‌ی مقابل احساس عزت، احساس حقارت است؛ یک ملت
وقتی به درون خود - به سرمایه‌های خود، به تاریخ خود، به موارث تاریخی خود، به
موجودی انسانی و فکری خود - نگاه میکند، احساس عزت و غرور کند، احساس حقارت و
ذلت نکند. (۲۲/۰۲/۱۳۸۸)

۲- در منطق قرآن، عزت واقعی و کامل متعلق به خداوند و متعلق به هر کسی است



که در جبهه‌ی خدائی قرار میگیرد. در مصاف بین حق و باطل، بین جبهه‌ی خدا و جبهه‌ی شیطان، عزت متعلق به کسانی است که در جبهه‌ی خدائی قرار میگیرند. این، منطق قرآن است. در سوره‌ی فاطر میفرماید: «**من کان یرید العزّة فلله العزّة جمیعاً**» (۱۴/۰۳/۱۳۹۱)

۳- همت امام - که رهبر این انقلاب و زمامدار این انقلاب و پیشوای این انقلاب بود - بر این گماشته شد که روح عزت ملی را در این مردم احیاء کند؛ عزت آنها را به آنها برگرداند. امام بزرگوار فرهنگ «ما میتوانیم» را به دهان مردم انداخت و در دل آنها جایگزین کرد؛ این همان فرهنگ قرآنی است که فرمود: «**ولا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین**» (۱۴/۰۳/۱۳۹۱)

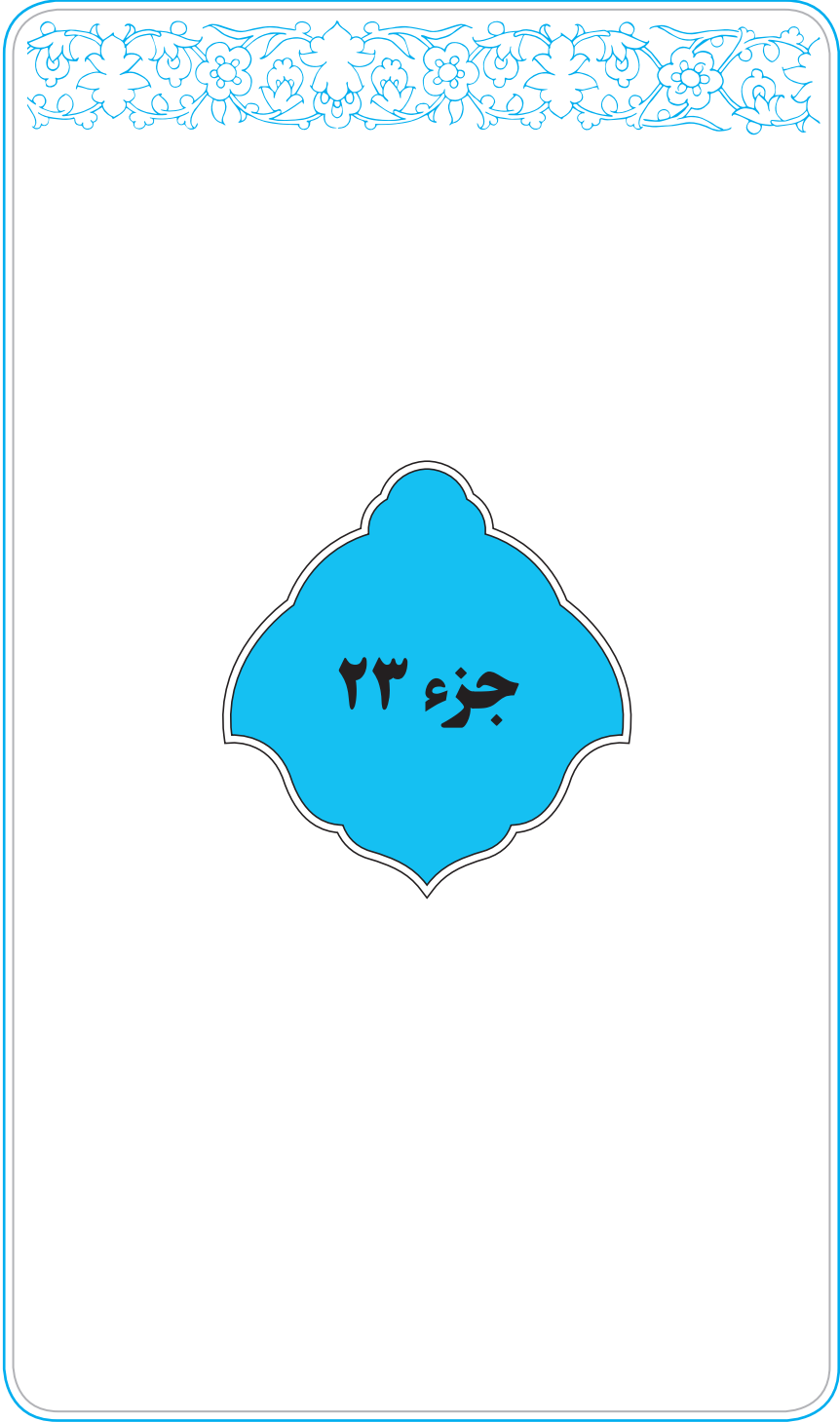
۴- «عزت ملی فقط حرف هم نیست. این ترجمه‌ی عملی در همه‌ی عرصه‌های زندگی ما دارد. عزت ملی در مدیریت کشور به این معناست که یک دولت، یک نظام، به ملت خود متکی باشد، به مردم متکی باشد.

عزت ملی در مسائل اقتصادی به این است که کشور به قدرت خودکفائی برسد، بتواند اگر چیزی از دنیا نیاز دارد، بگیرد، چیزی هم دنیا به او نیاز داشته باشد و در مقابل از او بگیرد؛ مغلوب نباشد، مقهور نباشد. عزت ملی در عرصه‌ی علم به این است که جوان دانشجوی او، پژوهشگراو، عالم محقق او سعی کند مرزهای علم را درنوردد - همین چیزی که ما گفتیم نهضت نرم‌افزاری و تولید علم - و علم را تولید کند. عزت یک ملت در سیاستهای گوناگون و در تعاملش با کشورهای دیگر و دولتها و قدرتها این است که از استقلال رأی برخوردار باشد. یک دولت، یک نظام در مقابل قدرتها آنچنان ظهور کند که نتوانند در هیچ مسئله‌ای اراده‌ی خودشان را بر او تحمیل کنند. عزت ملی در عرصه‌ی فرهنگ به این است که یک ملت به سنتهای خود پایبند باشد، برای آنها ارج قائل باشد، مقلد فرهنگهای بیگانه و مهاجم نشود. در نحوه‌ی اداره‌ی کشور و ارتباط با انسانها، عزت ملی به این است که تک انسانها در یک جامعه مورد احترام قرار بگیرند. «**اما اخ لك فی الدین و اما نظیر لك فی الخلق**»؛ اگر هم دین شماست، مورد احترام است؛ اگر هم دین شما هم نیست، مورد احترام است. راه این ملت بزرگ ما که پرورده‌ی بیانات امام و هدایتهای امام است، برای رسیدن به اوج اعتلاء و پیشرفت عبارت است از اینکه این عزت ملی را در همه‌ی عرصه‌ها



حفظ کند.» (۱۴/۰۳/۱۳۸۸)

۵- «همه بدانند ما به منافع و مصالح کشور و به عزت و عظمت و پیشرفت ملت ایران
بشدت پایبند هستیم و در مقابل هر کس که بخواهد آن را تهدید کند، بدون ملاحظه وارد
خواهیم شد و به او ضربه‌ی خود را وارد خواهیم کرد.» (۱۱/۱۰/۱۳۹۸)





سنت الهی پیروزی سپاه حق

آیات منتخب: آیات ۱۷۱ تا ۱۷۳ سوره مبارکه صافات

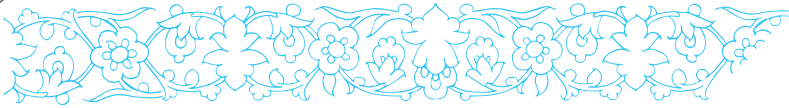
وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَإِنَّ جُنُدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳)

ترجمه آیات:

وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده شده ما از قبل مسلم شده. * که آنها یاری می‌شوند. * و لشکر ما (در تمام صحنه‌ها) پیروزند.

مقدمه:

مؤمنان باید همواره دلگرم به یاری خداوند باشند. وعده ای که خداوند با قاطعیت تمام از آن خبر داده این است که لشکر حق در تمام عرصه های تقابل با جریان باطل پیروز خواهند بود؛ البته به شرط آنکه ایستادگی و صبر داشته باشند. سوره مبارکه صافات برای همین منظور نازل شده و با ذکر جریان تقابل حق و باطل در زندگی انبیاء مختلف، این گونه نتیجه می‌گیرد که این سنت الهی است که لشکر حق پیروز و جبهه باطل هلاک خواهد شد.



تبیین آیات منتخب:

هدف اصلی از سوره مبارکه صافات، تثبیت جبهه حق و تأکید بر نصرت الهی است. خداوند این هدف را با ذکر ماجراهای زندگی نه نفر از پیامبران گذشته و رویارویی آنان با مخالفانشان دنبال می‌کند. از نوح علیه السلام گرفته تا ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و لوط علیه السلام و یونس علیه السلام همگی در پرتویاری خداوند بردشمنانشان پیروز شدند. این سنت همیشگی خداوند است و اختصاصی به پیامبران ندارد. در انتها و هنگامی که با ذکر پیامبران مختلف مشخص شد که غلبه با جبهه ی حق است، قانون کلی و توضیح پیرامون آن داده میشود که: « **وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَالَمُونَ** »

در ادامه برخی آیات سوره را دنبال می‌کنیم:

حضرت نوح علیه السلام:

تاریخ زندگانی حضرت نوح علیه السلام اسطوره مقاومت و ایستادگی است، و برنامه او الهام بخش برای همه رهروان راه حق در برابر کارشکنیهای سخت دشمنان و نابخردیهای آنها. به همین دلیل خداوند از او ستایش کرده و پس از ذکر نصرت او، بر او در طول تاریخ و تا دامنه قیامت سلام و درود می‌فرستد: **(سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ)**.

حضرت ابراهیم علیه السلام:

خداوند در سوره صافات از ماجرای بت شکنی ابراهیم و برخورد شدید بت پرستان با او سخن گفته و نصرت خود بر ابراهیم را یادآور می‌شود که چگونه یک نوجوان در برابر هیمنه پوشالی استکبار آن زمان ایستاد و با منطق استوار و قلب سلیم به جنگ آنان رفت. خدا نیز او را یاری کرد و توطئه های دشمنان را خنثی ساخت. و در قسمت دیگری پیرامون بزرگترین صحنه فداکاری ابراهیم خلیل و مساله قربانی فرزندش بحث می‌کند تا بر مؤمنان روشن گردد که در راه حق، باید از همه علایق و دلبستگی ها دور شد و پیروی بی چون و چرا از دستورات خداوند داشت.



حضرت موسی و هارون علیهما السلام:

در سوره صافات به گوشه‌ای از الطاف الهی نسبت به "موسی" و برادرش "هارون" اشاره شده، و بحثهایی هماهنگ با آنچه در باره "نوح" و "ابراهیم" در آیات پیشین گذشت آمده، محتوای آیات شبیه به یکدیگر، و الفاظ نیز از جهاتی هماهنگ است، تا یک برنامه تربیتی منسجم را در باره مؤمنان پیاده کند و بگوید که در آن روز که لشکر خونخوار فرعون با قدرت و نیروی عظیم و در پیشاپیش آنها شخص فرعون به حرکت درآمد، بنی اسرائیل قومی ضعیف و ناتوان و فاقد مردان جنگی و سلاح کافی بودند، اما دست لطف خدا به یاری آنها آمد، فرعونیان را در میان امواج دفن کرد، و آنها را از غرقاب رهایی بخشید و کاخها و ثروتها و باغها و گنجهای فرعونیان را به آنها سپرد.

حضرت الیاس علیه السلام:

الیاس نام یکی از پیامبران است که برای هدایت یک قوم بت پرست مامور گردید، و اکثریت آن قوم به تکذیب او برخاستند، اما گروهی از مؤمنان مخلص به او گرویدند. بعضی با توجه به اینکه نام بت بزرگ این قوم "بعل" بوده معتقدند که این پیامبر از سرزمین "شامات" برخاست، و مرکز فعالیت او را شهر "بعلبک" می‌دانند که امروز جزء لبنان است و در مرز سوریه قرار دارد. خداوند در آیات ۱۲۳ تا ۱۳۲ به شرح زندگانی سراسر مبارزه این پیامبر الهی پرداخته است.

حضرت لوط علیه السلام:

لوط "همچون سایر انبیاء نخست دعوت خود را از توحید شروع کرد، سپس به مبارزه شدید با مفاسد محیط پرداخت، مخصوصاً همان انحراف معروف اخلاقی و همجنس‌گرایی آنها که رسوایی آن در تمام تواریخ منعکس است.

این پیامبر بزرگ مراتها کشید، و خون جگرها خورد، و آنچه در توان داشت برای اصلاح این قوم منحرف و زشت سیرت و زشت صورت و جلوگیری آنان از اعمال ننگینشان به کار بست، اما نتیجه‌ای نگرفت، و اگر افراد اندکی به او ایمان آوردند به زودی خود را از آن محیط



آلوده نجات بخشیدند.

سرانجام لوط از آنها نومید شد و در مقام دعا برآمد، و از خداوند تقاضای نجات خود و خاندانش را کرد، خداوند دعای او را اجابت کرد و آن گروه اندک را همگی نجات داد، جز همسرش همان پیرزنی که نه تنها از تعلیمات او پیروی نمی‌کرد بلکه گاه به دشمنان او نیز کمک می‌نمود.

خداوند سخت‌ترین مجازات را برای این قوم قائل شد، نخست شهرهای آنها را زیر و رو کرد، و بعد بارانی از سنگریزه متراکم بر آنها فرو بارید، به گونه‌ای که همگی نابود شدند و حتی اجسادشان محو شد.

حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ:

در ادامه ی سوره ی مبارکه صافات به ماجرای حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره میشود. در مورد ایشان برخلاف انبیا سابق که فقط به بحث غلبه ی آنها اشاره شده بود اشاره به این مطلب میشود که قوم آن حضرت تا مدت ها از تمتع برخوردار بودند: (همه ی اقوامی که ایمان نیاوردند آن طور شدند، ولی قوم ایشان ایمان آورد و از تمتع برخوردار شد) آری، وقتی قوم در مسیر قرار بگیرند برعکس حالتی که عذاب قوم را در بر میگرفت آنها را در بر میگیرد

نتیجه گیری کلی سوره:

خداوند در انتها و بعد از بیان سرگذشت قوم های سابق، از این قصص نتیجه گیری کرده و قانون کلی خویش را بیان میفرماید:

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَإِنَّ جُنُدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳)

از این سه آیه چند نکته کلیدی به دست می آید:

۱- یاری شدن مؤمنان، سنت الهی است. «سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا»

۲- آینده حتمی بشر با پیروزی جبهه حق و شکست دشمنان آنان است. «لَقَدْ سَبَقَتْ

كَلِمَتُنَا» حرف «ان» و حرف «لام» و جمله اسمیه، نشانه ی حتمی بودن است)



۳- بندگی خدا، زمینه‌ی دریافت نصرت الهی است. **لِعِبَادِنَا ... الْمَنْصُورُونَ**

۴- پیامبران و پیروان آنان لشگر خدا هستند و لشگر خدا قطعاً در همه صحنه‌ها پیروز است. **«إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»** (غلبه به صورت مطلق آمده است.)

سؤال: با آنکه خداوند وعده نصرت و پیروزی مردان خدا را داده است، پس چرا گاهی شاهد شکست آنان هستیم؟

پاسخ: اولاً آن وعده‌های الهی محقق شده و امروز عدد پیروان ادیان آسمانی بسیار بیشتر از پیروان مکاتب بشری است. مخالفان انبیا از میان رفته‌اند و نام و نشانی از آنها نیست. اما نام پیامبران زنده است و مکان‌های منسوب به آنها، مورد احترام مردم. محبوبیت و قداست آنها نزد مردم با هیچ یک از دانشمندان و هنرمندان و نویسندگان و شاعران و سیاستمداران تاریخ قابل مقایسه نیست.

ثانیاً؛ شکست‌های آنان، همواره ناشی از کوتاهی و سستی پیروانشان در انجام مسئولیت‌ها بوده است، نه عدم نصرت و امداد الهی. چنانکه شکست مسلمانان در جنگ احد، ناشی از سستی و اختلاف و نافرمانی آنان بود.

ثالثاً؛ پیروزی علمی و منطقی و عقلی را فراموش نکنیم.

رابعاً؛ هلاکت و قهر الهی درباره مخالفان را از یاد نبریم.

خامساً؛ عمر جهان تمام نشده و با آمدن و ظهور حضرت مهدی تمام اهداف حق عملی خواهد شد. {نور}

آموزه‌های قرآنی (آیات مشابه):

برخی آیات دربردارنده نکاتی درباره غلبه مؤمنان:

آیات زیادی از قرآن کریم به وعده نصرت الهی و تقابل دو جریان حق و باطل اشاره نموده است.



۱- وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده، ۵۶)

۲- إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (آل عمران، ۵۶)

۳- كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبْنَ أَنَا وَ رَسُولِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (مجادله، ۲۱)

برخی سوره ها دارای مضمون مشترک با سوره صافات:

در برخی سوره ها نیز همانند سوره صافات نمونه هایی از نصرت خداوند ذکر و مانند همین سوره نتیجه گیری شده است؛ مانند:

۱- سوره هود:

در این سوره نیز تقریباً با همین سیربه این قانون و وعده ی الهی اشاره شده است. بعد از ذکر ماجرای حضرت نوح علی نبینا و آله و عَلَيْهِ السَّلَام و عذاب اهل کفر و استیلا ی ایشان میفرماید:

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَٰذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقَبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹)

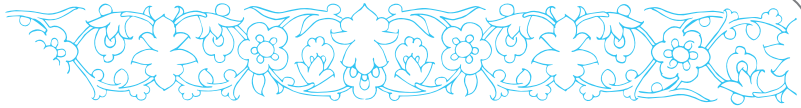
۲- سوره اعراف:

این سوره نیز به بیان سرگذشت انبیاء اختصاص یافته تا تأکید بر سنت الهی در نصرت حق طلبان باشد. در آیه ۱۲۸ این سوره می خوانیم: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَقَبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

در محضر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام:

۱- «وَ سَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْ مَن ظَلَمَ مَا كَلَّا وَ مَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ...»؛ و به زودی خدا از ستمکار انتقام کشد و آن را که در خور اوست بدو خوراند و چشاند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸)

۲- «هَلَكَ مِنَ الدَّعَى وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى مَنْ أَبَدَى صَفْحَتُهُ لِلْحَقِّ هَلَكٌ.»؛ «هر کس به غیر حق ادعا کرد، هلاک گردید و دروغگوزیان دید. هر کس با حق در افتاد هلاک



شد.) (نهج البلاغه، خطبه ۲۱)

۳- «اعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَلَوَاتِهِ وَوَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ.»؛ عبرت گیرید و تجربه بیاندوزید از آنچه که پیش از شما متکبران امت‌ها را گرفتار ساخت، از غضب خداوندی و حملات و عذاب‌ها و کيفرهای سخت او). (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)

در محضر امام و رهبری:

مقام معظم رهبری:

۱- پیروزی ملت ایران و پیروزی بسیج و پیروزی این جریان عظیم انقلابی در ایران، تضمین شده است. خدای متعال در قرآن میفرماید: **إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ؛** (۱) اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نمی‌کند. خب، یاری کردن خدا چه جوری است؟ **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛** (۲) اگر شما یاری کردید دین خدا را، جهت‌گیری الهی را، منطق خدایی را، راه خدا را، خدا هم شما را نصرت خواهد کرد و یاری خواهد کرد؛ این همان چیزی است که امروز وجود دارد. این جریان عظیم انقلابی در کشور دارند اهداف الهی را دنبال میکنند، ایجاد جامعه‌ی اسلامی را دارند دنبال میکنند، تحقق شریعت الهی را در کشور دارند طلب میکنند و دنبال میکنند؛ پس کار خدا است، راه خدا است، نصرت خدا است؛ وقتی نصرت خدا شد، خدای متعال هم نصرت خواهد کرد، و وقتی خدای متعال نصرت کرد، **فَلَا غَالِبَ لَكُمْ؛** (۳) هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد. ۰۶/۰۹/۱۳۹۸

۲- کشور ما در این مدّت بیشترین تهدید و عناد و خبائثت را از استکبار دریافت کرده و ملت ما در این مدّت، بیشترین ایمان و ایستادگی و افتخار را کسب کرده است. ما سخن قرآن را در عمل تجربه کردیم که مفرماید: **إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانْ ضَعِيفاً؛** (۴) و میفرماید: **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ؛** (۵) و میفرماید: **وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛** (۶). ما افق آینده را در برابر ملت خود و جهان اسلام، روشن می‌بینیم و با اعتماد روزافزون به وعده‌ی الهی، راهی را که امام خمینی عظیم ترسیم کرده است، با عزم راسخ ادامه می‌دهیم. **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛** (۰۸/۱۱/۸۲)



لطایف:

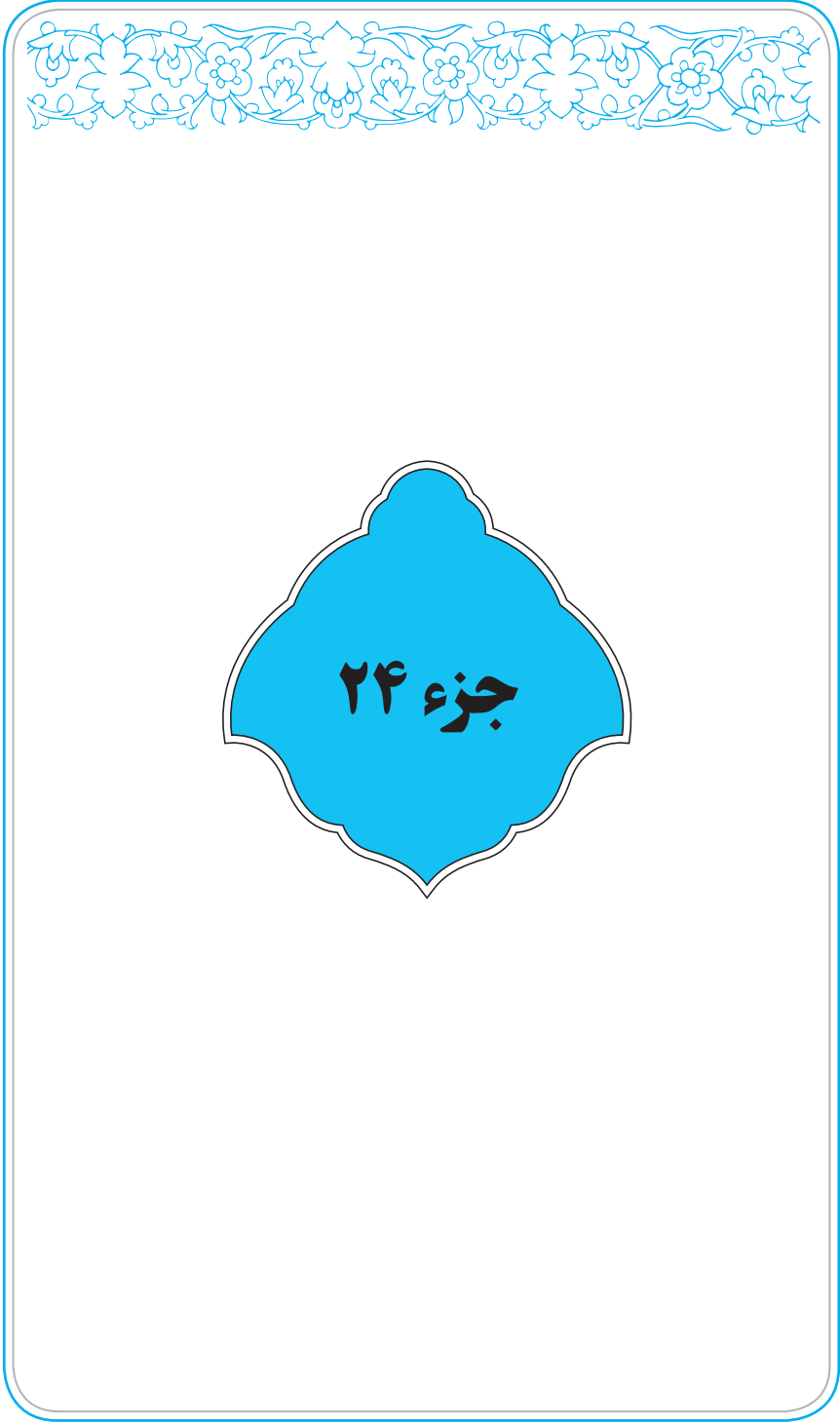
مرگ با خفت مستکبرین

خوب است اشاره شود که مستکبرینی که در جلوی جبهه ی حق ایستادگی میکردند از بین رفتند، با خفت هم از بین رفتند. مثلاً:

۱- عاقبت نمرود بنا بر روایات، این شد که خداوند با لشکر عظیم خود که پشه های کوچک بودند به جنگ نمرود و لشکر او رفت و تمامی نمرودیان را از میان برداشت. نمرود به کاخ خود فرار کرد ولی خداوند پشه ای را مأمور کرد تا وارد مغز او شد و هر روز او را عذاب می داد، گویند برای آرام کردن سردردهای نمرود با پتک به سراومی زدند تا پشه برای چند لحظه آرام گیرد و سردرد نمرود خوب شود. این روال چهل سال ادامه پیدا کرد و سرانجام با این وضع نکبت بار بدون ایمان به خداوند از دنیا رفت.

۲- هم چنین در زمان کنونی، مستکبرانی چون رضاشاه و فرزند منحوسش، صدام، معمر قذافی، علی عبدالله صالح و... با خفت و خواری مردند و در مقابل، مؤمنان راستینی چون امام راحل ره، شهید حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی و... با عزت و افتخار رحلت کرده و تشییع شدند.

جمله ی بسیار زیبایی «حوثی» خطاب به «بن سلمان» تاثیر به سزایی دارد در اینکه مخاطب متوجه بشود دستگاه محاسباتی خدا شکل دیگری است: «وقتی دریا با توست، جو با توست، خشکی با توست، نفت با توست، پول با توست، مزدوران با توهستند، امریکا و اسرائیل و انگلیس و فرانسه و اتحاد کشورهای عربی با توهستند، اما پیروز نمی شوی، یقین بدان که خدا با تونیست»...





بشارت های راه

آیات منتخب

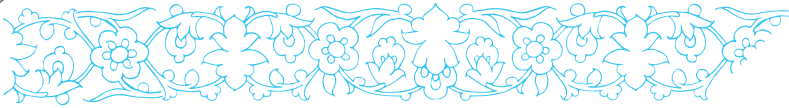
إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)

ترجمه آیات

۳۰ بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس پایداری نمودند، فرشتگان بر آنها فرود آیند (و گویند) که هرگز مترسید و غمگین نشوید و شما را مژده باد به بهشتی که وعده داده می شدید. ۳۱ ما سرپرستان و دوستان و یاران شما در دنیا و آخرتیم، و برای شما در آنجا هر چه نستان اشتها کند و هر چه طلب کنید مهیاست. ۳۲ پذیرایی ابتدایی است از (جانب خدای) آمرزنده ای مهربان.

مقدمه

همه انسان ها به موجب فطرت الهی خویش، گاه گاهی با مؤمنان هم نوا شده، سرود ایمان را سرمی دهد. اما دشواری راه آنجاست که مؤمن باید با استقامت در مسیر دوام ذکر، حلاوت ایمان را بچشد و آن را در دل رسوخ دهد. در نظام هدایت معبود بی همتا، از یک سوابق ابتلائات و آزمون های سخت، متناسب با مراتب ایمان، لازمه پویش راه بندگی است. از سوی دیگر دستیابی به درجات والاتر ایمان، در گرو استقامت هنگام ابتلائات و صبر جمیل



در عمل به آموزه های دین است. سنت خدای رؤف آن است که پویندگان طریق حق را دستگیری نماید و با بشارت هایی آنان را استواری و پایایی بخشد. در آیات یادشده، سرانجام استقامت مؤمنان در عبودیت و بشارت های امیدبخش الهی به زیبایی تصویرگری شده است.

تبیین آیات منتخباً

نزول فرشتگان بر مؤمنان با استقامت

می دانیم روش قرآن برای تبیین مطالب این است که امور متضاد را در برابر هم قرار می دهد تا با مقایسه با یکدیگر وضع آنها به خوبی روشن گردد، و از آنجا که در آیات گذشته سخن از منکران لجوجی در میان بود که بر کفر پافشاری داشتند، و خداوند آنها را به عذابها و کیفرهای مختلف تهدید می کند، در آیات مورد بحث سخن از مؤمنانی است که در ایمانشان راسخ و پا برجا هستند، و خداوند به هفت پاداش و موهبت که برای آنها قرار داده اشاره می کند که غالباً نقطه مقابل کیفرهای گذشته است.

نخست می گوید: «کسانی که می گویند پروردگار ما الله است، سپس بر سر گفته خود می ایستند و کمترین انحرافی پیدا نمی کنند، و آنچه لازمه آن است در عمل و گفتار نشان می دهند فرشتگان الهی بر آنها نازل می شوند که نرسید و غمگین مباشید» **﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾**.

بسیارند کسانی که دم از عشق الله می زنند، ولی در عمل استقامت ندارند، افرادی سست و ناتوانند که وقتی در برابر طوفان شهوات قرار می گیرند با ایمان وداع کرده، و در عمل مشرک می شوند، و هنگامی که منافعشان به خطر می افتد همان ایمان ضعیف و مختصر را نیز از دست می دهند.

کوتاه سخن این که ارزش انسان که در ایمان و عمل صالح خلاصه می شود در این آیه در جمله **﴿قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾** منعکس شده است.

قرآن در این آیات به هفت موهبت بزرگ اشاره می کند مواهبی که از سوی فرشتگان

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص: ۲۶۹ به بعد با اندکی تصرف و تلخیص



الهی که بر آنها نازل می‌شوند به آنها بشارت داده می‌شود.

آری کار انسان به جایی می‌رسد که در پرتو ایمان و استقامت فرشتگان بر او نازل می‌گردند و پیام الهی را که سراسر لطف و مرحمت است به او اعلام می‌دارند.

پس از نخستین و دومین بشارت در مورد عدم «خوف» و «حزن» که به آن اشاره شد. در سومین مرحله می‌گویند: «بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به آن وعده داده می‌شدید» **(وَ أَنْبِشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ).**

و در چهارمین بشارت می‌افزایند: «ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم» هرگز شما را تنها نمی‌گذاریم، در نیکی‌ها به شما کمک می‌کنیم، و از لغزشها شما را حفظ می‌نماییم تا وارد بهشت شوید **(نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ).**

در پنجمین بشارت می‌گویند: در بهشت برای شما هر چه بخواهید از مواهب و نعمتها فراهم است و هیچ قید و شرطی در کار نیست» **(وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ).** ششمین بشارت این که نه تنها نعمتهای مادی و آنچه دلخواه شما است به شما می‌رسد، بلکه «آنچه از مواهب معنوی طلب کنید در اختیار شما است» **(وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ).**

و بالاخره هفتمین و آخرین مژده‌ای که به آنها می‌دهند این است که شما میهمان خدا در بهشت جاویدان او هستید، و «همه این نعمتها به عنوان پذیرایی یک میزبان از یک میهمان گرامی از سوی پروردگار غفور و رحیم به شما ارزانی داشته می‌شود» **(نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ).**

نکات تفسیری و آموزه های عملی

۱. بشارت های فرشتگان الهی در روح و جان انسانهای با ایمان و پراستقامت پرتوافکن می‌شود، در طوفان های سخت زندگی به آنها نیرو و توان می‌بخشد، و در پرتگاهها و لغزشگاهها به آنها ثبات قدم می‌دهد.

۲. فرشتگان در چهارمین بشارت می‌گویند: «ما دوستان شما در دنیا و آخرت هستیم» و این دلیل بر آن است که این مژده‌ها را به هنگامی که آنها در دنیا زنده‌اند از فرشتگان می‌شنوند اما نه بشارتی با زبان و الفاظ، بلکه بشارت هایی که مؤمنان با گوش جان می‌شنوند، و در



مشکلات و گرفتاریها در اعماق دل احساس می‌کنند و آرامش می‌یابند.

درست است که در روایات متعددی این آیه تفسیر به زمان فرا رسیدن مرگ شده است، ولی در روایات دیگری نیز تفسیر به معنی گسترده‌تری که حال حیات را نیز شامل می‌شود گردیده است.^۱

۳. «نزل» به معنی ارزاقی است که به وسیله آن از میهمان پذیرایی می‌کنند و بعضی به اولین وسیله پذیرایی از میهمان تفسیر کرده‌اند، و این تعبیر لطیف و زیبا نشان می‌دهد که مؤمنان با استقامت همه میهمان خدایند و بهشت میهمان سرای الله است و نعمتهایش وسائل پذیرایی دوستان خدا.

۴. «استقامت» همچون «عمل صالح» میوه درخت «ایمان» است زیرا ایمان هنگامی که عمق و نفوذ کافی پیدا کند انسان را دعوت به استقامت خواهد کرد، همان گونه استقامت در مسیر حق بر عمق ایمان نیز می‌افزاید، و این دو تأثیر متقابل دارند.

از آیات دیگر قرآن نیز استفاده می‌شود که ایمان و استقامت نه تنها برکات معنوی را به سوی انسان سررازمی‌کند، بلکه از برکات مادی این جهان نیز در سایه این دو بهره‌مند خواهد شد، در سوره «جن» آیه ۱۶ می‌خوانیم:

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا: «هرگاه افراد با ایمان بر طریقه حق پایداری کنند آب فراوان به آنها می‌نوشانیم» (و سالهایی پرباران و پربرکت نصیب آنها می‌کنیم).

۵. مقاومت در راه حق، هم خوف از آینده را برطرف می‌کند. «**أَلَّا تَخَافُوا**» و هم حزن و اندوه نسبت به گذشته را. «**لَا تَحْزَنُوا**»^۲

۶. بالاترین هدیه‌ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می‌آورند، آرامش روحی و روانی است. «**أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا**»^۳

۱. به تفسیر نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۴۶ و ۵۴۷ روایات شماره- ۳۸ و ۴۰ و ۴۵ و ۴۶ مراجعه شود

۲. تفسیر نور، ج ۸، صص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۳. همان.



۷. توجّه به حمایت و پشتیبانی فرشتگان، دلهره مؤمنان را برطرف می‌کند.

«أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا .. نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ»^۱

۸. بشارت‌های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان

می‌دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده اند؛ زیرا:

۸/۱. آرامش دارند. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸)

۸/۲. توکل دارند. «فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران، ۱۲۲)

۸/۳. امداد غیبی می‌شوند. «وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا» (احزاب، ۹)

۸/۴. همواره پیروز هستند. «إِخْدَى الْحُسَيْنِينَ» (توبه، ۵۲)

۸/۵. بینش و نور دارند. «يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹)

۸/۶. در بن بست قرار نمی‌گیرند. «يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق، ۲)

۸/۷. کارشان را بیهوده نمی‌بینند. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزال، ۷)

۸/۸. از ملامت‌ها نمی‌ترسند. «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده، ۵۴)

۸/۹. از مردم نمی‌ترسند. «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ

إِيمَانًا» (آل عمران، ۱۷۳)

۸/۱۰. از طاغوت نمی‌ترسند. «فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ» (طه، ۷۲)

۸/۱۱. گرفتار حیرت نیستند. «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» (یونس، ۹)

۸/۱۲. محبوبیت دارند. «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم، ۹۶)

۸/۱۳. کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می‌کنند. «صِبْغَةَ اللَّهِ» (بقره، ۱۳۸).^۲

۱. همان.

۲. تفسیر نور ذیل آیه ۶۴ یونس



قرآن و روزگار ما

۱. پایداری یاران انقلاب

در روزگار ما کم نیستند مدعیان ایمان و دینداری. ولی چه بسیارند افرادی که در روز واقعه و آن گاه که باید آثار ایمان و دلدادگی آنان به مسیر حق روشن شود، ناپدید می شوند و گروهی حق را یاری ننموده و سکوت می کنند و گروهی دیگر نه تنها چنین لغزشی را مرتکب می شوند، بلکه پا را فراتر گذاشته و به یاری باطل می شتابند.

پروردگاری هم‌تای عالمیان آیات مبارک را برای همه دلدادگان راه توحید و مؤمنان مقاوم در عرصه بندگی و فروفرستاد تا قیامت همگان بدانند توفیق در بندگی مشروط به استقامت در ادعای ایمان و پایبندی عملی به آموزه های دین و حضور فعالانه در جبهه حق و مشارکت در ستیز با باطل است و در صورت تحقق وظیفه بندگی، بشارت ها و الطاف الهی یقیناً دستگیر مؤمنان خواهد بود.

برای مثال بنگرید سرنوشت یاران و دلدادگان انقلاب شکوهمند اسلامی را. بسیاری از مؤمنان با عشق تا لحظات آخر یاریگر حق و حقیقت بودند و در مبارزه با طاغوت و اباطیل خود ساخته بشر استواری نمودند و در این راه رضایت معبود را از آن خود کردند. از سوی دیگر آنان که در پیمودن این مسیر دچار سستی، هواپرستی، ملالت، باطل گرایی و آسیب های دیگر شدند، خسران را در کارنامه خود برای عبرت سایرین ثبت نمودند و از مواهب ویژه الهی و عنایات حضرت حق خود را دور ساختند.

۲. اجتناب از طاغوت باعث بشارت خداوند

یکی از اصول مسلم انقلاب اسلامی، استکبارستیزی و مبارزه با طاغوت های زمان است. بشارت الهی و عنایاتش همواره شامل حال امتی است که مسیر خود را بر اساس رضایت معبود ترسیم نموده است؛ **وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ**. (زمر/ ۱۷ و ۱۸)



۳. مقاوم سازی امت، رسالت رهبران الهی

بشارت های خداوند برای اطمینان قلب مؤمنین است؛ «بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَ لِنُظَمِّئَن قُلُوبَكُمْ بِهِ» (آل عمران/ ۱۲۵-۱۲۶)

بر اساس امر پروردگار به نبی رحمت ﷺ رهبر الهی باید این بشارت ها را مدام به مردم تذکر دهد تا استقامتشان در مسیر افزون تر گردد.

بدون این بشارتها، ادامه مسیر ناممکن است. فلذا در جای جای قرآن خداوند به پیامبرش دستور داده تا به مؤمنین و... بشارت دهد: «وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَ أُنزِلَ بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَفْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ»^۲.

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۳

در محضر معصومان

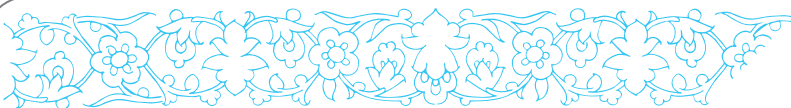
استقامت یاران جبهه حق

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه های نهج البلاغه این آیه را با عبارت گویا و پر معنایی تفسیر می کند و بعد از تلاوت آن می فرماید:

۱. بقره ۲۵.

۲. بقره ۱۵۵.

۳. توبه ۱۱۱.



و قد قلتُم «ربنا الله» فاستقيموا على كتابه و على منهاج امره و على الطريقة الصالحة من عبادته، ثم لا تمرقوا منها، و لا تبدعوا فيها، و لا تخالفوا عنها؛
« شما گفتید پروردگار ما «الله» است اکنون بر سر این سخن پایمردی کنید، بر انجام دستورهای کتاب او، و در راهی که فرمان داده، و در طریق پرستش شایسته او، استقامت به خرج دهید، از دایره فرمانش خارج نشوید، در آئین او بدعت مگذارید و هرگز با آن مخالفت نکنید»

در محضر امام و رهبری

خاطره ای از امام بزرگوار

تا روزهای آخر زندگی، هیچ کس در حرف و عمل امام بزرگوار ما، نشانی از افسردگی و تردید و خستگی و وادادگی و تسلیم طلبی پیدا نکرد. بسیاری از انقلابی‌های دنیا وقتی که از دوران جوانی خارج می‌شوند و به پیری می‌رسند، دچار تردید می‌شوند، دچار محافظه‌کاری می‌شوند؛ حتی گاهی حرفهای اصلی خودشان را هم پس می‌گیرند. بیانیه‌های امام در سال‌های آخر عمر، حتی از سخنان سال ۴۲ ایشان گاهی انقلابی‌تر بود، تندتر بود، قوی‌تر بود؛ پیر می‌شد، اما دل او جوان بود، روح او زنده بود؛ این همان استقامتی است که در قرآن کریم می‌فرماید: «و ان لو استقاموا على الطريقة لاسقیناهم ماء غدقا». در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة».^۲

امام خامنه ای مد ظله العالی

آرامش الهی

در یک چنین مواردی که این اضطرابهای گوناگون - چه به لحاظ مسائل شخصی، چه به لحاظ مسائل اجتماعی - برای مؤمنین به اسلام پیش می‌آید، اینجا باید منتظر سکینه‌ی

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۷۶

۲. ۱۴/۰۳/۱۳۹۲ بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم بیست و چهارمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)



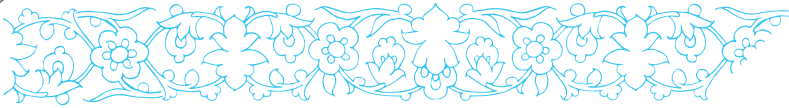
الهی بود؛ آنوقت می فرماید: «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین»؛ خدا دلها را قرص کرد، آرامش به آنها داد، آنها را از تلاطم های روحی برحذر و برکنار داشت و مسلمانها از لحاظ روانی، به خاطر این آرامشی که خدا به آنها داد، آسوده شدند. آن وقت نتیجه ی این سکینه ی الهی و آرامش روحی این می شود که: «لizardاو ایمانا مع ایمانهم»؛ آن وقت بذرایمان در دل آنها عمیق ترمی روید، نور ایمان دل آنها را بیشتر روشن می کند؛ ایمان آنها عمیق ترمی شود. این است که برای یک مجموعه ی مسلمان، مجموعه ی مؤمن مهم است که به خدا حسن ظن داشته باشد، بداند که خدا کمک کار اوست، بداند که خدا پشت سر رهپویان راه حق است. وقتی دلها قرص شد، گامها هم محکم می شود؛ وقتی گامها استوار شد، راه به آسانی طی می شود، به هدف نزدیک می شود.^۱

خاطر جمع باشید که خدا نصرت خواهد کرد وقتی خدای متعال با تأکید فراوان و چند جانبه میفرماید: «و لینصرن الله من ینصره»؛ (۱) بی گمان، بی تردید، حتماً و یقیناً خدای متعال نصرت میکند، یاری میکند کسانی را که او را، یعنی دین او را یاری کنند وقتی خدا این را میگوید من و شما هم میدانیم که داریم از دین خدا حمایت میکنیم، یاری دین خدا میکنیم. بنابراین، خاطر جمع باشید که خدا نصرت خواهد کرد.^۲

نتوانستند از توطئه ای که کردند، طرفی ببندند. انقلاب اسلامی، خیلی ریشه دار است؛ خیلی قوی است؛ خیلی ارکان مستحکمی دارد؛ و خدای متعال هم پشتیبان ماست؛ همین طور که من بارها از قول امام (رضوان الله علیه) نقل کرده ام که فرمودند: من از اولی که وارد این قضیه شدیم، دیدم - یا احساس کردم - یک دست قدرتی دارد کارها را پیش میبرد. حقیقتاً همین جور است؛ و این را ایشان به من فرمودند انسان این دست قدرت الهی را می بیند. البته این دست قدرت الهی، قوم و خویشی ای با ما ندارد - «من کان لله کان الله له»، «إن تنصروا الله ینصرکم»، «و لینصرن الله من ینصره» - باید در خدمت این راه باشیم؛ خالصانه؛ آنچه که داریم، بیاوریم میدان و برای این راه تقدیم کنیم؛ تلاشمان و کارمان را برای این راه تقدیم کنیم. خدای متعال هم تفضل خواهد کرد؛ لطف خواهد کرد؛

۱. نماز جمعه ی تاریخی تهران، بیست و نهم خردادماه هشتاد و هشت

۲. دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر، پنجم مردادماه هشتاد و هشت



امروز هم همین کار شده و خدای متعال تفضل کرده و سنگ دشمن به سوی خودش برگشته؛ تیرش کمانه کرده به طرف خودش؛ و نتوانستند از توطئه‌ای که کردند، طرفی ببندند.^۱

یکی از بشارت‌های امروز برای ما

یکی از نقاط امید، فرسودگی جبهه‌ی مقابل ما است. بنده به طور قاطع می‌گویم - البتّه یک عده‌ای فوراً بنا میکنند توجیه و تأویل و انکار و مانند اینها، لکن بنده قاطعاً این را می‌گویم، میتوانم این را ثابت هم بکنم که حالا وقتش نیست - امروز تمدّن غربی دچار انحطاط است، یعنی واقعاً در حال زوال است: **عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَا نَهَا رَبِّهِ؛ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ؛** لب گودال است؛ این جوروی است. البتّه حوادث و تحولات جوامع بتدریج اتّفاق می‌افتد؛ یعنی زود احساس نمیشود. حتّی خود اندیشمندان غربی این را احساس کرده‌اند و برزبان می‌آورند و می‌گویند. این هم یکی از نقاط امید ما است. تمدّن غربی، تمدّن مادی در مقابل ما قرار دارد و روبه فرسودگی است. این هم یکی از نقاط امیدبخش است؛ و بعد هم وعده‌ی تخلف ناپذیر خدا که **«ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»**. خب، **وَمَنْ أصدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلاً؟** (۳) چه کسی از خدا راستگوتر است؟ وعده‌ی چه کسی از خدا درست‌تر است؟ خدا می‌گوید: **ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛** اگر شما نصرت کردید خدا را، یعنی به سمت تمدّن اسلام و جامعه‌ی اسلامی و تحقّق دین خدا پیش رفتید، خدا شما را یاری میکند؛ نقطه‌ی امید. پس عنصر سوّم هم که وجود نقطه‌ی امید است، وجود دارد.^۲

مأیوس نشدن ملت ایران از کمک الهی حتی برای یک لحظه

خداوند متعال دل‌های ما را با اتکال به خود روشن کرده است؛ دل‌های ما را پراز امید کرده است. ما یک لحظه از کمک الهی مأیوس نشدیم، و امیدوارم تا آخر هم یک لحظه از این کمک مأیوس نشویم. همانطور که فرمود **«لا تَيْأسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ»** خدای متعال این ملت را، یک ملت با اراده، با شوق و امیدوار قرار داده است.^۳

۱. دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، دوم مهرماه هشتاد و هشت

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

۳. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز میلاد حضرت علی (علیه السلام) ۱۳۸۷/۰۴/۲۶



لطایف

۱. امام حسین علیه السلام پس از نماز ظهر عاشورا به اصحاب خود فرمود: «ای یاران من! درهای بهشت به روی شما باز شده و نهرهای آن جاری و میوه هایش آماده است. بنگرید، پیامبر خدا است و شهادایی که در راه خدا کشته شده‌اند منتظر قدم شما هستند و شما را به بهشت بشارت می دهند. پس، از دین خدا و پیامبر خدا حمایت و از حرم پیامبر دفاع کنید.»

اصحاب گفتند: «جان‌های ما فدای توباد و خون‌های ما نگاهبان خون تو. به خدا سوگند، تا وقتی کسی از ما زنده باشد، هیچ گزندی به تو و حرمت نخواهد رسید.»^۱

۲. خدا ناظر است!

« قَالَ وَمَا رَأَى الْمُحْسِنِينَ مَصَارِعَ فِتْيَانِهِ وَأَحَبَّتِهِ عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِمُهْجَتِهِ وَ نَادَى هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ص هَلْ مِنْ مُوَجِدٍ يَخَافُ اللَّهَ فَيُنَا هَلْ مِنْ مُعِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِأَغَاثِنَا هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ فَتَقَدَّمَ إِلَى الْحَيْمَةِ وَقَالَ لِرَازِيَنَ نَاوِلِيْنِي وَوَلْدِي الصَّغِيْرَ حَتَّى أُودِعَهُ فَأَخَذَهُ وَ أَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيَقْبَلَهُ فَرَمَاهُ حَرْمَلَةُ بِنُ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ لِرَازِيَنَ خُذِيْهِ ثُمَّ تَلَقَّى الدَّمَ بِكَفِّهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ رَمَى بِالدَّمِ حُجُو السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ هُوَ عَلَى مَا نَزَلَ بِى أَنَّهُ بَعِيْنِ اللَّهِ. »

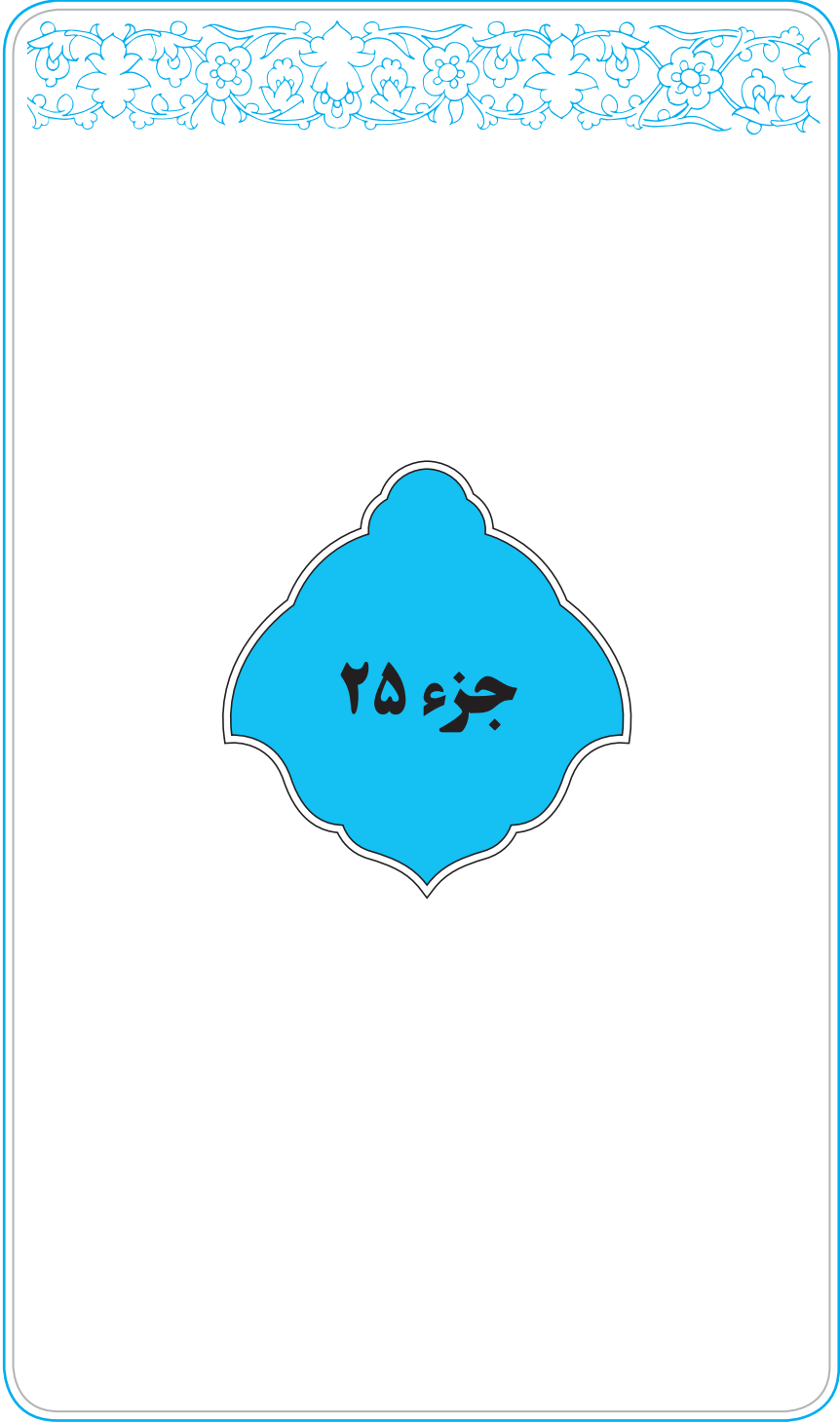
راوی گفت: حسین که دید جوانان و دوستانش کشته شده و روی زمین افتاده‌اند آهنگ شهادت و رویارویی با دشمن نمود و صدا زد: آیا دفاع کننده ای هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ آیا خداپرستی هست که در حق ما از خداوند بترسد؟ آیا فریادرسی هست که به خاطر خدا به ما کمک کند؟ آیا یاورى هست که به امید آنچه نزد خداست ما را یاری کند؟ پس صدای زنان به شیون و زاری بلند شد حسین علیه السلام به در خیمه آمد و به زینب فرمود: فرزند خردسال مرا به من بده تا با او خداحافظی کنم. کودک را گرفت و همین که خواست کودکش را ببوسد حرملة بن کاهل اسدی که خدا او را لعنت کند، او را با تیرزد که

۱. قصه کربلا، ص ۳۰۸. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸



در گلوی کودک جا گرفت و همان دم جان داد. حسین علیه السلام به زینب فرمود: کودک را بگیر سپس هردو کف دست را به زیر خون گلوی کودک گرفت و چون دستهایش پراز خون شد خون را به سوی آسمان پاشید و سپس فرمود: آنچه بر من وارد آمد برایم آسان است، چون در محضر خدا است.^۱

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس ص ۱۱۶





وحدت با محوریت دین

آیه‌های منتخب

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ "إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (١٣) وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوْرثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (١٤) فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ... (١٥)

ترجمه آیه‌های منتخب

۱۳ برای شما از دین (آسمانی) همان را تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را که بر تو وحی کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، (و هدف از تشریح) اینکه این دین را (به اجتماع و وحدت) برپا دارید و در آن متفرق نشوید. بر مشرکان آنچه که به سوی آن دعوتشان می‌کنی دشوار و گران است. خداوند هر کس را بخواهد به سوی خود جلب می‌نماید، و هر که را که به سوی او بازگردد به سوی خود، هدایت می‌کند. ۱۴ و پراکنده نشدند مگر پس از آنکه آگاهی کامل (به حقایق شریعت) به آنها رسید، (و این تفرقه) به خاطر ظلم و حسد و برتری جویی در میان خودشان (بود)، و اگر نبود کلمه‌ای که از پروردگارت گذشته، تا مدت معینی حتماً میان آنها داوری قطعی می‌شد، و البته (اغلب) کسانی که پس از آنها کتاب (آسمانی) را به ارث دریافتند در شکی تردید زا و ابهام آورند. ۱۵- تو نیز آنها را به سوی این آئین واحد الهی دعوت کن، و آن چنان که مامور شده‌ای استقامت نما، و از هوا و هوسهای آنان پیروی مکن ...



مقدمه

برای توفیق در مسیر بندگی، آموزه‌هایی منسجم از جانب معبود بی‌همتا توسط انبیاء در اختیار بشر قرار گرفته است. دین الهی متشکل از بایدها و نبایدهایی است که در همه شرایع همسو و هم‌افق بوده است.

آنچه در این آیات نورانی، مورد تأکید قرآن است، اتحاد و یکپارچگی دین و آموزه‌های وحیانی و شرایع است. متناسب با این حقیقت، خدای متعال امر به اقامه دین و اتحاد جامعه ایمانی و مقاومت یکپارچه در برابر دشمنان توحید و انحرافات آنان نموده است.

تبیین آیه منتخب ۱

اسلام عصاره آئین همه انبیاست

از آنجا که بسیاری از بحث‌های این سوره در برابر مشرکان است و در آیات قبل نیز از همین موضوع سخن به میان آمده، آیه مورد بحث این حقیقت را روشن می‌سازد که دعوت اسلام به توحید دعوت تازه‌ای نیست، دعوت تمام پیامبران اولوا العزم است، نه تنها اصل توحید بلکه تمام اصول دعوت انبیا در مسائل بنیادی در همه ادیان آسمانی یکی بوده است. آنچه در شرایع همه انبیا بوده و در شریعت تو است و آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری! هر چند تکامل جامعه انسانی ایجاب می‌کند که تشریحات و قوانین فرعی هماهنگ با تکامل انسانها روبرو به تکامل رود تا به حد نهایی و خاتم ادیان رسد.

در آیات دیگر قرآن نیز شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد اصول کلی عقائد و قوانین و وظایف در همه ادیان یکسان بوده. مثلاً در شرح حال بسیاری از انبیا در قرآن مجید می‌خوانیم که نخستین دعوتشان این بود «یا قَوْمِ اغْبُدُوا لِلَّهِ»^۱.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص: ۳۷۷ به بعد با تلخیص و تصرف

۲. اعراف ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۸۵ هود - ۵۰، ۶۱، ۸۴ که به ترتیب در مورد نوح، هود، صالح، شعیب آمده است.



در دنباله آیه به عنوان يك دستور کلی به همه این پیامبران بزرگ می‌افزاید: «به همه آنها توصیه کردیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید» **(أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ).**

توصیه به دو امر مهم:

نخست برپا داشتن آئین خدا در همه زمینه‌ها (نه تنها عمل کردن بلکه اقامه و احیای آن).

دوم پرهیز از بلای بزرگ، یعنی تفرقه و نفاق در دین.

و به دنبال آن می‌افزاید: «هر چند این دعوت شما، بر مشرکان سخت گران است» **(كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ).**

زیرا توحید مایه اتحاد مستضعفان و قیام آنان می‌گردد و محور وحدت و همدلی آنان خواهد بود و جلو هواپرستی‌ها و مظالم آنها را می‌گیرد.

از آنجا که یکی از دو رکن دعوت انبیای اولوالعزم عدم تفرقه در دین است و مطمئناً همه آنها روی این مساله تبلیغ کردند، این سؤال پیش می‌آید پس سرچشمه اینهمه اختلافات مذهبی از کجا است؟

آیه بعد به پاسخ این سؤال پرداخته، سرچشمه اصلی اختلافات دینی را چنین بیان می‌کند: «آنها راه تفرقه را پیش نگرفتند مگر بعد از آنکه اتمام حجت بر آنها شد، و علم و آگاهی کافی به آنها رسید، و این تفرقه جویی به خاطر حب دنیا و ریاست و ظلم و حسد و عداوت بود» **(وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ).**

آن گونه که مامور شده‌ای استقامت کن!

از آنجا که در آیات قبل مساله تفرقه امتهای بر اثر بغی و ظلم و انحراف مطرح شده، در آیه مورد بحث پیامبر ﷺ را دستور می‌دهد که برای حل اختلافات و احیای آئین انبیا بکوشد، و در این راه نهایت استقامت را به خرج دهد.

می‌فرماید: «انسانها را به سوی آئین واحد الهی دعوت کن، و از اختلافات برهان»



(فَلذَلِكَ فَادْعُ).

سپس دستور به استقامت در این راه داده، می‌گوید: «آن گونه که مامور شده‌ای ایستادگی کن» (وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ).

و از آنجا که اهواء و هوسهای مردم در این مسیر از موانع بزرگ راه است، در سومین دستور می‌افزاید: «و از هوا و هوسهای آنها پیروی مکن» (وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ).

چرا که هر گروهی تو را به تمایلات و منافع شخصی خود دعوت می‌کنند، همان دعوتی که سرانجامش تفرقه و پراکندگی و نفاق است، پا بر سر این هواها بگذار، و همه را گرد آئین واحد پروردگار جمع کن....

نکات تفسیری و آموزه های عملی

۱. مفاهیمی چون «واعتصموا...» (نساء / ۱۶۴)، «تعاونوا...» (مائده / ۲)، «اصلحوا...» (نساء / ۱۶۴)، «اصلاح بین الناس...» (نساء / ۱۱۴)، «الف بینهم...» (انفال / ۶۳)، «امّة واحدة...» (انبیاء / ۹۲)، «امّة وسط...» (بقره / ۱۴۲)، «حزب الله» (مجادله / ۲۲)، «صبغة الله...» (بقره / ۱۲۸) و «انما المؤمنون اخوة» (حجرات / ۱۰) که در جای جای قرآن بیان شده است، دلیل مبرهنی بر اهمیت وحدت نزد خداوند متعال است.

۲. در این آیه تنها به پنج تن از پیامبران خدا اشاره شده (نوح و ابراهیم و موسی عیسی و محمد ص) چرا که پیامبران اولوالعزم یعنی صاحبان دین و آئین جدید تنها این پنج تن هستند، و در حقیقت آیه اشاره‌ای است به انحصار پیامبران صاحب شریعت در این پنج نفر.

۳- در آغاز از نوح یاد شده، چرا که نخستین شریعت یعنی آئینی که دارای همه گونه قوانین عبادی و اجتماعی بود از او آغاز گشت و پیامبران پیش از او برنامه و دستورات محدودی داشتند. و به همین دلیل در قرآن و روایات اسلامی سخنی از کتب آسمانی قبل از نوح نیامده است.

۴. جمله «کما امرت» (آن چنان که مامور شده‌ای) ممکن است اشاره به مرحله عالی استقامت و یا اشاره به اینکه استقامت هم از نظر کمیت و کیفیت و مدت و خصوصیات دیگر



همه باید منطبق بر دستور و برنامه الهی باشد.

۵. « **وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ** »؛ به این ترتیب سرچشمه اختلاف های مذهبی جهل و بی خبری نبود، بلکه بغی و ظلم و انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی بود.

« دانشمندان دنیا طلب » و « عوام های متعصب و کینه توز » دست به دست هم دادند و این اختلافات را بنیان نهادند.

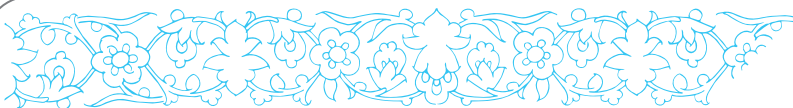
این آیه پاسخ روشنی است به آنها که می گویند مذهب در میان بشر ایجاد اختلاف کرده، و خون ریزی های فراوانی در طول تاریخ بیار آورده است، زیرا اگر دقت شود مذهب همیشه عامل وحدت و یکپارچگی در محیط خود بوده (همانگونه که در مورد اسلام و قبایل حجاز و حتی اقوام خارج از جزیره عرب تحقق یافت و به اختلافات پایان و امت واحدی ساخت).

ولی سیاست های استعماری در میان مردم تفرقه ایجاد کرد، به اختلافات دامن زد، و مایه خونریزی شد، افزودن سلیقه های شخصی و تحمیل آن بر مذاهب آسمانی خود یک عامل بزرگ دیگر تفرقه بود که آنها را از «بغی» مایه می گرفت.

قرآن و روزگار ما

۱. تمدن نوین اسلامی، تمدنی خدامحور، دین بنیاد و حق گراست و یکی از ملزومات و راهبردهای مهم آن، ایجاد همگرایی در جهان اسلام است. در حالی که وحدت، زمینه ساز تحقق تمدن نوین اسلامی است، در این سوتمدن نوین اسلامی نیز بسترساز تحکیم و تقویت اتحاد و انسجام بین مسلمانان و کشورهای اسلامی است که به عنوان ایده برتر میتواند از طریق توانایی در جلب توجه و جذب ملت های مسلمان و متعاقب آن تأثیرگذاری نرم، روند پیشرفت و تعالی فکری، معنوی و مادی در میان ملل مسلمان را رونق بخشیده و جوامع اسلامی را به سمت ساخت یک قدرت بزرگ در جهان به حرکت در آورد.

۲. قرآن کریم در سوره مبارکه شوری می فرماید: «**شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ**



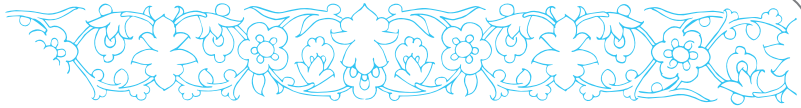
نوحاً و الذی أوحینا إلیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی أن أقیموا الدین و

«لا تتفرقوا فیه» (شوربیرا ۳۱) یکی از بحثهایی که از مقومات اصلی وحدت است، چه در بین شیعیان و اهل سنت و یا مسلمانان و سایر ادیان، عمل به این آیه شریفه است که می‌فرماید وظیفه همه‌ی انبیا از نوح و ابراهیم گرفته تا پیامبر اسلام، اقامه دین در جهان است. ما اگر این اصل را به عنوان یک تکلیف به حساب نیاوریم، بحث از وحدت بحثی بی‌نتیجه خواهد ماند. این آیه نیز مؤید همان نکته اول است که اصلاً تشریح دین برای چیست؟ می‌فرماید وظیفه اولیه همه انبیا اقامه و اجرای دین است.

این که می‌گویند «دین امری شخصی است و ما به اعمال و عقاید دیگران چکار داریم؟» حرف نادرستی است. وظیفه حکومت اسلامی، وظیفه انبیا طبق این آیه شریفه اقامه دین است. اگر حاکم اسلامی ببیند یک حکم از احکام دین در جامعه معطل مانده و به آن عمل نمی‌شود، وظیفه دارد که آن را اجرا نماید و مبنای فکری و علمی‌اش نیز همین آیه است. ما اگر بخواهیم تمدن اسلامی در پرتو وحدت شیعه و سنی و پیروان ادیان الهی داشته باشیم، باید این مؤلفه را بپذیریم که دین باید اجرا شود، امروز اگر بخشی از شیعیان بگویند در زمان غیبت ما وظیفه‌ای برای اجرای دین نداریم یا اهل سنت بگویند ما وظیفه‌ای برای اجرای دین نداریم، بلکه از هر کسی که حاکم شد تبعیت می‌کنیم، اینها چه زمانی می‌توانند فکر بلندی مثل تمدن اسلامی را تصور کنند؟ البته براساس مبانی شیعه اجرای دین به نحو کامل در زمان ظهور حضرت حجت (عج) پیاده می‌شود؛ اما در محدوده‌ای که ما توانایی داریم، باید این را به عنوان یک اصل قرار بدهیم.

۳. جهادگران انقلابی عصر ما

نیروهای جهادی و مردم همگی با وحدت می‌توانند این بیماری را زمینگیر کنند. در مصاحبه‌ای یکی از سران یکی از کشورهای مبتلا به کرونا از شدت اتحاد مردم ایران اظهار شگفتی کرده بود و از اینکه ایرانیان توانسته بودند با وحدت و کار جهادی به صورت ۲۴ ساعته به بیماران سرویس ارائه دهند این وحدت را به صورت الگوبه کشور خود معرفی کرده بود. مسلم است که تا وحدت نباشد یک بیماری واگیری که به صورت اپیدمی در آمده را نمیتوان جلوییش ایستاد. امروز پزشکان و پرستاران و پرسنل درمانی کشور تنها نیستند و



یک ایران برای پایان دادن به این بیماری منحوس پشت سر آنهاست.

همچنین در این شرایط نباید از دعا‌های دسته جمعی و وحدت آفرین غافل شد و باید بدانیم بدون تردید یکی از موثرترین راهکارهای پیشگیری و درمان در کنار رعایت بهداشت، دعا و توسل است آن هم به صورت دسته جمعی که اثر آن را چندین برابر می کند.

این وحدت مردم ایران در مراحل مختلف است که دشمن را خشمگین و ناامید کرده است. میبینیم وقتی جایی سیل می آید سریعاً یک عده خود را به آنجا می‌رسانند و عده ای دیگر با ارسال اقلام خود را شریک غم ایشان میکنند. در مورد زلزله و بلایای طبیعی دیگر هم به همین صورت است. تا حالا هیچ بلایی نتوانسته مردم ایران را شکست دهد چرا که همیشه مردم اتحاد داشته و دست در دست همدیگر مشکل را شکست داده اند. امروز هم کرونا به همین شکل است. کارگاه های تولید ماسک، تولید مواد ضد عفونی کننده، حضور نیروهای جهادی در بیمارستان ها و... همگی نشان از وحدت ملت ایران دارد و این ویژگی بشارت پیروزی ملت ایران در این اپیدمی را هم به همراه دارد.

در محضر معصومان

۱. کسی که به تفرقه دعوت می کند هر چند زیر عمامه من باشد او را بکشید!

إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَمِّ لِلذَّبِّ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ...؛ و از تفرقه و جدایی بپرهیزید، که یکسوز شده از مردم بهره شیطان است، چنان که گوسپند دور مانده از گله نصیب گرگ است. آگاه باشید کسی که به این شعار (تفرقه) دعوت کند او را بکشید گرچه زیر عمامه من باشد.

۲. هواها و حب و بغض ها عامل تفرقه

امام علی علیه السلام: « وَ إِمَّا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرَ وَ



سُوءُ الصَّمَائِرِ فَلَا تَوَازُرُونَ وَلَا تَتَّصِحُونَ وَلَا تَبَادُلُونَ وَلَا تَوَادُّونَ»؛ شما بر مبنای دین خدا برادر هستید، چیزی جز آلودگی درون‌ها، و بدی نیت‌ها شما را از هم جدا نکرده، به این لحاظ یکدیگر را یاری نمی‌دهید، و خیر خواهی نمی‌کنید، و به هم بذل و بخشش ندارید و با یکدیگر دوستی نمی‌کنید.

در محضر امام و رهبری

امام خمینی (ره)

مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود؛ تمدن آنها فوق تمدنها بود؛ معنویات آنها بالاترین معنویات بود؛ رجال آنها برجسته ترین رجال بود؛ توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود؛ سیطره حکومتشان بر دنیا غالب شده بود. دیدند که با این سیطره، با این وحدت دول اسلامی، نمی‌شود تحمیل کرد چیزهایی را که آنها می‌خواهند؛ نمی‌شود ذخایر اینها را، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را، نمی‌شود اینها را قبضه کرد. در صدد چاره برآمدند؛ چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه بیندازند.

مقام معظم رهبری

وحدت تاکتیک یا اصل؟!

نباید به وحدت به چشم تاکتیک نگاه کرد؛ وحدت یک اصل اسلامی است: **«واعتصموا بحبل الله جميعاً»**. یعنی اعتصام به حبل الله، جمعاً و مجتمعاً لازم است. اعتصام به حبل الله، به صورت تک تک ممکن نمی‌شود: **«ولا تفرقوا»**.^۲

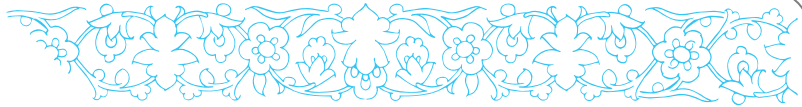
نسخه شفا بخش امت اسلامی

«وحدت بین مسلمین، به صد دلیل واجب، و به صد دلیل ممکن است»^۳ و «تنها نسخه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۲. بیانات در دیدار رئیس جمهور موقت افغانستان و رهبران مجاهدان افغانی، ۶۸/۷/۱۱.

۳. بیانات در دیدار کارگزاران حج ۱۳/۱۲/۱۳۷۶.

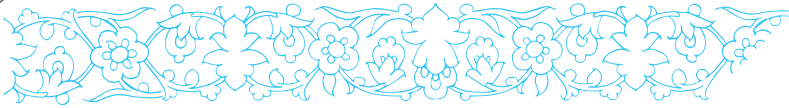


شفا بخش برای علاج دردهای جهان اسلام می باشد.»^۱

رهبرانقلاب اسلامی معانی متعددی برای وحدت بیان نموده اند، از آن جمله می توان به این که وحدت یعنی: مقابله با دشمن و همدلی با همدیگر^۲، تکیه بر مشترکات^۳، همکاری فرقی مسلمین با همدیگر و عدم معارضه و مضافه آن ها با هم^۴، احساس برادری^۵، نفی تنازع نه نفی اثبات عقیده^۶، یکدلی عاطفی و سیاسی در مقابل دشمن^۷ اشاره نمود.

حضرت آیت الله خامنه ای در موارد متعددی به اهداف و کارکردهای وحدت اشاره نموده اند که از آن جمله می توان به: شالوده ریزی و تکوین بنیان های تمدن نوین اسلامی^۸، خروج از سیطره ی سیاسی و اقتصادی دشمن^۹، نجات امت اسلامی از سلطه ی استکبار^{۱۰}، قرار گرفتن وحدت در خدمت و در جهت حاکمیت اسلام^{۱۱}، جلوگیری از مرعوب شدن دولت و ملت های مسلمان در برابر استکبار^{۱۲}، تشکیل امت واحده^{۱۳}، جهانی شدن ارزش های اسلامی^{۱۴}، نقش آفرینی مسلمانان در عرصه های جهانی^{۱۵}، پیش برد حرکت عمیق امت اسلامی به سمت

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۲۷/۴/۱۳۹۴
۲. بیانات در دیدار میهمانان شرکت کننده در کنفرانس وحدت اسلامی ۲۴/۰۷/۱۳۶۸
۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۲۹/۱۰/۱۳۹۲
۴. بیانات در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۴/۶/۱۳۷۳
۵. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون حوزه های علمیه ی اهل سنت ۰۵/۱۰/۱۳۶۸
۶. بیانات در دیدار اқشار مختلف مردم و مسئولان و جمعی از شیعیان استان سرحد پاکستان ۱۹/۰۷/۱۳۶۸
۷. بیانات در دیدار کارگزاران حج ۱۳۷۵/۱۲/۱۶
۸. بیانات در دیدار جمعی از دانش آموزان و دانشجویان ۱۱/۰۸/۱۳۷۳
۹. بیانات در دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی ۳۰/۵/۱۳۸۵
۱۰. پیام به کنگره بزرگداشت حضرت آیت الله العظمی بروجردی و علامه شیخ محمود شلتوت ۱۸/۱۰/۱۳۷۹
۱۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان شرکت کننده در کنفرانس وحدت اسلامی ۱۶/۰۷/۱۳۶۹
۱۲. بیانات در دیدار مسئولان و سفرای کشورهای اسلامی ۲۵/۹/۱۳۸۰
۱۳. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۰/۴/۱۳۷۸
۱۴. بیانات در مراسم بیعت طلاب و روحانیون ۰۴/۰۴/۱۳۶۸
۱۵. بیانات در دیدار جمعی از ائمه ی جمعه ی کشورهای نامیبیا، موزامبیک، آفریقای جنوبی و لسوتو ۰۳/۱۲/۱۳۶۸



پیروزی^۱، دارای کارایی در برابر جبهه‌ی مقابل اسلام و امت اسلامی^۲ و اهداف بسیار دیگر که معظم‌له در بیانات مختلف به آنها اشاره نموده‌اند.

وصیتی که خدای متعال در آن آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی شوری، به نوح و به ابراهیم و به موسی و به بقیه کرده است: **أَنِ اقِيمُوا الدِّينَ**؛ (۱۲) آنکه مورد نظر است، اقامه‌ی دین است؛ یعنی همه‌ی دین را باید اقامه کرد؛ **وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ**؛ (۱۳) یعنی همه‌ی دین - همه‌ی اجزا و همه‌ی ارکان دین - مورد توجه است، و معارض اصلی هم در مقابل این حرکت و این رویکرد - یعنی اقامه‌ی دین بتمامه، بجمع اجزائه، بکله - عبارتند از قلدرهای عالم، مستکبران عالم؛ **كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ**؛ (۱۴) آنچه توبه آن دعوت می‌کنی، برای مشرکین [اگران است]؛^۳

لطایف

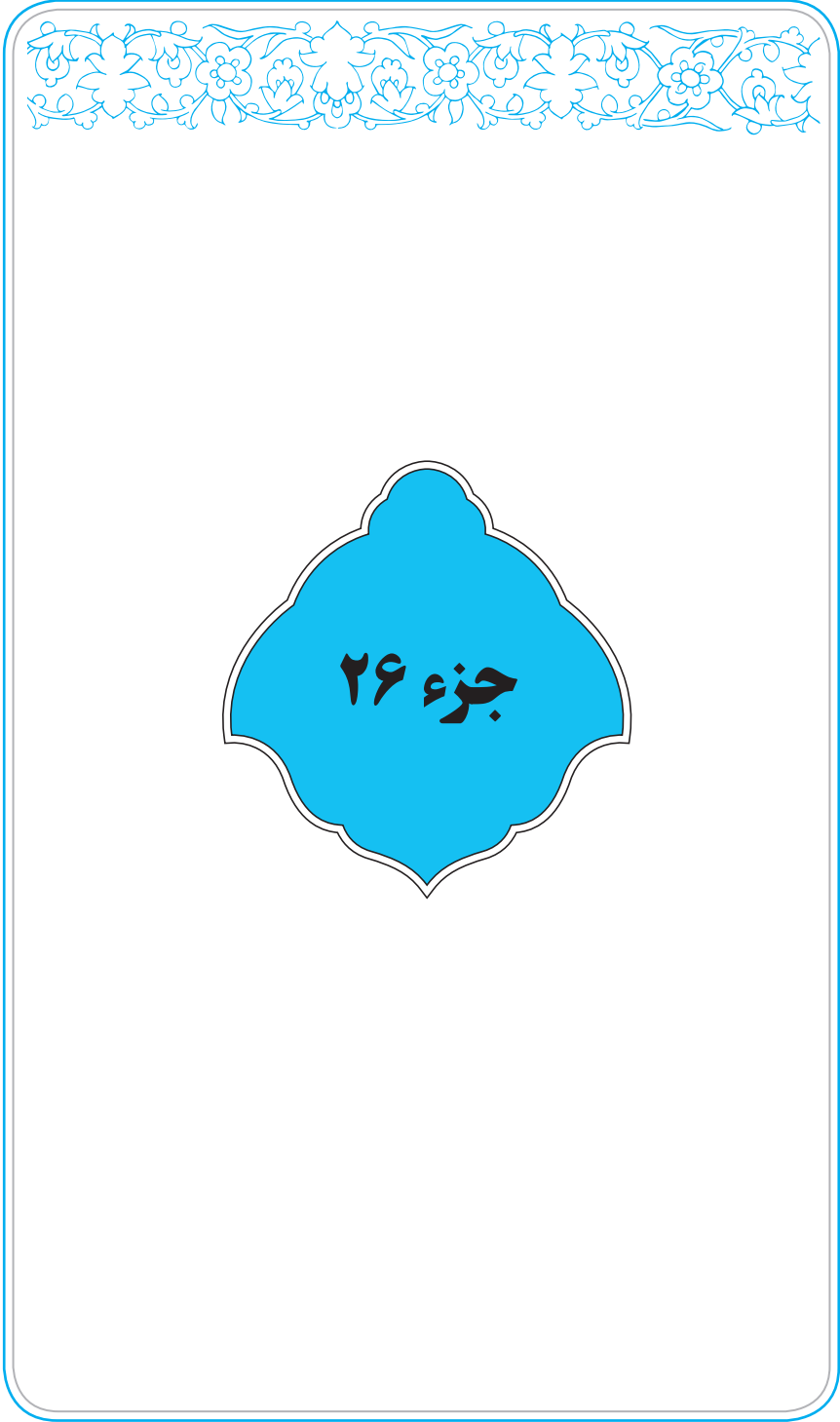
خاطره‌ای از دوران تبعید حضرت آقا به شهر ایرانشهر استان سیستان و بلوچستان: « من خودم در بلوچستان تبعید بودم... دستگاه‌ها نمی‌خواستند بگذارند تلاشی از سوی ما انجام بگیرد؛ اما در عین حال ما گفتیم بیایید کاری کنیم که یک نشانه‌ای از اتحاد شیعه و سنی را در این شهر نشان بدهیم؛ که این مسئله "هفته" وحدت - ولادت نبی اکرم در دوازدهم ربیع‌الاول به روایت اهل سنت، و در هفدهم ربیع‌الاول به روایت شیعه - آن روز به ذهن ما رسید و در ایرانشهر آن را عمل کردیم؛ یعنی از دوازدهم تا هفدهم جشن گرفتیم.»

نکته وحدت مجوی از دل بی معرفت گوهریک دانه را در دل دریا طلب

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۶/۱/۱۷

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۸۹/۶/۱۹

۳. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۹/۱۲/۹۳





شاخص های رزمندگان مقاومت

آیه منتخب

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ، أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرِيَهُمْ زُرُّكَأً سَجْدًا
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي
التَّوْبَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْطَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ
يُعِجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً
وَ أَجْرًا عَظِيمًا (٢٩)

ترجمه آیه

محمد فرستاده خداست، و کسانی که همراه اویند در برابر کفار نیرومند و سرسخت و در میان خودشان مهربان‌اند، آن‌ها را همواره در حال رکوع و سجود می‌بینی که پیوسته فضل و بخشش خداوند و خشنودی او را می‌طلبند، نشانه (عبادت و خشوع) آنها در اثر سجده در رخسارشان پیدا است این صفت آنهاست در تورات (موسی)، و صفت آنها در انجیل (عیسی) همانند زرعی است که (خداوند) جوانه‌های آن را (از اطرافش) برآورده و تقویت کرده تا کلفت و ستبر شده و برساقه‌های خود ایستاده به طوری که کشاورزها را به اعجاب وامی‌دارد، (خدا چنین کرده) تا به وسیله آنها کفار را به خشم و غیظ آورد. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته انجام داده‌اند آمرزش و پاداشی بزرگ را وعده داده است.



مقدمه

خالق هستی به واسطه رحمت خویش، خلقت را بنا نهاد و برای استواری و هدمندی بر اساس علم و حکمت خویش نظامی را در آن استوار نمود تا بندگانش با سعی و تلاش خویش، کوله بار بندگی را مملو از نیکی‌ها و فضایل نمایند و شایستگی قرب و رحمت خاص و ابدی او را پیدا کنند. حق و حق طلبان را محبوب خویش و باطل و باطل‌گروان را مبعوض خویش قرار داد تا بندگانش در کارزار و ستیز حق و باطل، طریق حق را برگزینند و بپویند؛ مجاهدانه برای اقامه حق، جان و مال خود را به کار گیرند و به درجات والای قرب الهی دست یابند. برگزیدگان عالم خلقت یعنی انبیاء، پیشوایان و پرچم‌داران اقامه حق و نابودی باطل‌اند. لکن شرط پیروزی آنان، نصرت و یاری مؤمنان و دلدادگان جبهه حق است. چنین یاورانی را نمی‌توان در میان افراد سست و بی‌بنیان یافت. بلکه جلوداران و پیشتازان حق، باید نهایت استواری در عمل به آموزه‌ها را پیشه سازند و خود نمونه‌ای بارز از زیبایی جامعه حق طلبان باشند. در این آیه نورانی خدای سبحان اوصاف یاران و مددکاران پیامبر خاتم حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله را از زبان کتب آسمانی تبیین می‌نماید.

تبیین آیه منتخب^۱

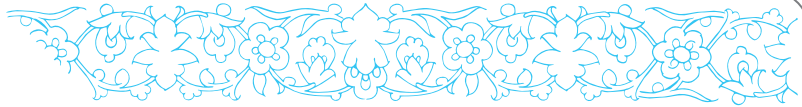
در این آیه ترسیم بسیار گویایی از اصحاب و یاران خاص پیامبر ﷺ و آن‌ها که در خط او بودند از لسان تورات و انجیل بیان کرده که هم افتخار و مباهاتی است برای آنها که در «حدیبیه» و مراحل دیگر پایمردی به خرج دادند، و هم درس آموزنده‌ای است برای همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار.

در آغاز می‌فرماید: «محمد فرستاده خدا است» (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ).

سپس به توصیف یارانش پرداخته و اوصاف ظاهرو باطن و عواطف و افکار و اعمال آنها را طی پنج صفت چنین بیان می‌کند:

۱. **شدت در برابر کفار؛** «کسانی که با او هستند در برابر کفار شدید و محکم هستند»؛

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص: ۱۱۴ به بعد؛ با تصرف و تلخیص



(وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ).

۲. مهربانی با اهل ایمان؛ «در میان خود رحیم و مهربانند»؛ (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ).

۳. عبادتی دائمی و تسلیم در برابر فرمان حق و دوری از کبر، خود خواهی و غرور؛ «پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی و همواره به عبادت خدا مشغولند»؛ (تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا).

۴. نیت پاک و خالص؛ «آنها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند»؛ (يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا).

نه برای تظاهر و ریا قدم برمی دارند، و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند، بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده، و انگیزه حرکت آنها در تمام زندگی همین است و بس.

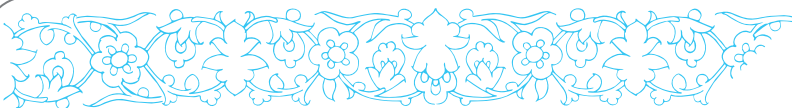
۵. سیمای مؤمنانه؛ «نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است»؛ (سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ)

در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز آمده است که در تفسیر این جمله فرمود: «هو السهر فی الصلاة»؛ منظور بیدار ماندن در شب برای نماز خواندن است (که آثارش در روز در چهره آنها نمایان است).

به هر حال قرآن بعد از بیان همه این اوصاف می افزاید: «این توصیف آنها (یاران محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) در تورات است (ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ) این حقیقتی است که از پیش گفته شده و توصیفی است در یک کتاب بزرگ آسمانی که از پیش از هزار سال قبل نازل شده است.

سپس به توصیف آن‌ها در یک کتاب بزرگ دیگر آسمانی یعنی «انجیل» پرداخته، چنین می گوید: «توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و برپای خود ایستاده است، و به قدری

۱. من لا يحضره الفقيه و روضة الواعظين (مطابق نقل تفسیر نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۷۸).



نمو و رشد کرده و پربرت شده که زارعان را به شگفتی وامی دارد؛ (وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ).

« شَطْأً » (به معنی « جوانه » است، جوانه‌هایی که از پائین ساقه و کنار ریشه‌ها بیرون می‌آید.

« آزر » از ماده « موازره » به معنی معاونت است.

« استغلظ » از ماده « غلظت » به معنی سفت و محکم شدن است.

جمله « استوی علی سوقه » مفهومش این است به حدی محکم شده که برپای خود ایستاده (توجه داشته باشید که « سوق » جمع « ساق » است).

تعبیر « يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ » یعنی به حدی از نمو سریع و جوانه‌های زیاد، و محصور وافر، رسیده، که حتی کشاورزانی که پیوسته با این مسائل سرو کار دارند در شگفتی فرو می‌روند. جالب اینکه: در توصیف دوم که در انجیل آمده نیز پنج وصف عمده برای مؤمنان و یاران محمد ﷺ ذکر شده است (جوانه زدن - کمک کردن برای پرورش - محکم شدن - بر پای خود ایستادن - نمود چشمگیر اعجاب‌انگیز).

در حقیقت اوصافی که در تورات برای آنها ذکر شده اوصافی است که ابعاد وجود آنها را از نظر عواطف و اهداف و اعمال و صورت ظاهری بیان می‌کند و اما اوصافی که در انجیل آمده بیانگر حرکت و نمو و رشد آنها در جنبه‌های مختلف است.

آری آنها انسان‌هایی هستند با صفات والا که آنی از « حرکت » باز نمی‌ایستند، همواره جوانه می‌زنند، و جوانه‌ها پرورش می‌یابد و بارور می‌شود.

همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می‌دهند و روز به روز خیل تازه‌ای بر جامعه اسلامی می‌افزایند.

آری آنها هرگز از پای نمی‌نشینند و دائماً روبه جلو حرکت می‌کنند، در عین عابد بودن مجاهدند، و در عین جهاد عابدند، ظاهری آراسته، باطنی پیراسته، عواطفی نیرومند، و نیاتی پاک دارند، در برابر دشمنان حق مظهر خشم خدایند، و در برابر دوستان حق نمایانگر لطف و رحمت او.



سپس در دنباله آیه می‌افزاید: این اوصاف عالی، این نمو و رشد سریع، و این حرکت پر برکت، به همان اندازه که دوستان را به شوق و نشاط می‌آورد سبب خشم کفار می‌شود» این برای آن است که کافران را به خشم آورد» **(لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ).**

و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است» **(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا).**

بدیهی است اوصافی که در آغاز آیه گفته شد ایمان و عمل صالح در آن جمع بود، بنا بر این تکرار این دو وصف اشاره به تداوم آن است، یعنی خداوند این وعده را تنها به آن گروه از یاران محمد ﷺ داده که در خط او باقی بمانند، و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند، و گرنه کسانی که یک روز در زمره دوستان و یاران او بودند، و روز دیگر از او جدا شدند و راهی بر خلاف آن را در پیش گرفتند، هرگز مشمول چنین وعده‌ای نیستند.

تعبیر به «**منهم**» (با توجه به این نکته که اصل در کلمه «من» در اینگونه موارد این است که برای «تبعیض» باشد، و ظاهر آیه نیز همین معنی را می‌رساند دلیل بر این است که یاران او به دو گروه تقسیم خواهند شد: گروهی به ایمان و عمل صالح ادامه می‌دهند، و مشمول رحمت و اسعه حق و اجر عظیم می‌شوند اما گروهی جدا شده و از این فیض بزرگ محروم خواهند شد.

نکات تفسیری و آموزه های عملی

۱. همراهی ایمانی نه مصاحبت جسمانی: جمله «**وَالَّذِينَ مَعَهُ**» (کسانی که با او هستند) مفهومش همنشین بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر ﷺ نیست، چرا که منافقین هم دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظور از «معه» به طور قطع همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوی است. افرادی که در همه چیز با پیامبر ﷺ بودند، در فکر و عقیده و اخلاق و عمل، نه تنها کسانی که همزمان با او بودند هر چند خطشان با او متفاوت بود. بنا بر این ما هرگز نمی‌توانیم از آیه فوق یک حکم کلی در باره همه معاصران و همنشینان پیامبر ﷺ



استفاده کنیم^۱.

۲. ایمان بدون عمل! : ایمان به رسول خدا، «آمنوا به» گام اول است، مهم‌ترین گام، همراهی با رسول است. «وَالَّذِينَ مَعَهُ»^۲.

۳. بی تفاوتی ممنوع: مسلمان باید مظهر حبّ و بغض باشد. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۳. مؤمن همواره در نبرد حق و باطل دارای موضع است. سکوت در فتنه‌ها نوعی یاری باطل و استخفاف حق است.

۴. یاران جبهه حق، عادل و متعادل‌اند: کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم‌کیشان و آتشی سخت و سوزان و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان. در حقیقت عواطف آنها در این «مهر» و «قهر» خلاصه می‌شود، اما نه جمع میان این دو در وجود آنها تضادی دارد، و نه قهر آنها در برابر دشمن و مهر آنها در برابر دوست سبب می‌شود که از جاده حق و عدالت قدمی بیرون نهند.

۵. خودکفایی جامعه مؤمنان: جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد: «فَاسْتَوِ عَلَى سُوقِهِ».

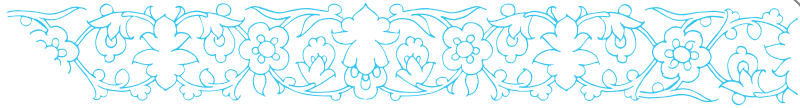
۶. خودشناسی مؤمن: (يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا)؛ تعبیر به «فضل» نشان می‌دهد که آنها به تقصیر خود معترف‌اند و اعمال خود را کمتر از آن می‌دانند که پاداش الهی برای آن بطلبند، بلکه با تمام تلاش و کوشش باز هم می‌گویند خداوند! اگر فضل تو به یاری ما نیاید وای بر ما!

۷. خصوصیات یاران مقاومت: شدت در برابر کفار، مهرورزی و عطف نسبت به اهل ایمان، اتصال عبودی مستمر با معبود، خشوع و خضوع و تسلیم در برابر او، دوری از خلقیات نازیبایی همچون کبر، خودخواهی و غرور، داشتن امید، اخلاص، ظاهرآراسته و نورانی، نشاط و حرکت، صبر و پایداری در عمل و اقامه حق، استحکام، مقاومت و پایداری

۱. تفسیر نمونه، ذیل آیه

۲. تفسیر نور، ج ۹، ۱۴۹.

۳. همان



تا حصول نتیجه، خوداتکایی و عدم وابستگی، رشد و نمو چشمگیر و اعجاب‌انگیز اهل حق و جبهه حق طلبان تا بدان جا که کافران را به خشم درآورند از مهم‌ترین خصوصیات یاران مقاومت هستند.

قرآن و روزگار ما

حقیقتی انکارناپذیر در اغلب اعصار تاریخ بشریت تکرار شده است؛ «کاستی هواداران جبهه حق» و «فزونی هواخواهان جبهه باطل». اما اراده خالق توانای هستی بر آن است که حق را بر باطل استیلا بخشد و در نهایت، زمین را در اختیار بندگان صالحش قرار دهد و ظلم و ستم و زشت کاری را نابود سازد. به گواهی تاریخ با وجود «اقلیت مؤمنان»، هرگاه نبردی میان اهالی حق و تابعان باطل درگرفته است، در صورت مقاومت اهل حق و پایداری و پابندی آنان به دستورات اولیاء الهی، با وجود همه محدودیت‌ها، در صورت مقاومت و پامردی و پابندی اهل ایمان، پیروزی آنان به اذن خداوند رقم خورده است.

در روزگار ما نیز مستکبران و زشت‌پنداران عالم متحد و یکصدا، به دنبال استیلای تفکر فاسد خویش بر عالم‌اند تا بتوانند زمینه استعمار ملت‌ها را فراهم آورند. شیطان بزرگ آمریکای جنایتکار به همراه اذناناب خویش با انواع فشار، ظلم، تهدید، تطمیع، تحریم، تفرقه، اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی، فرقه‌سازی، تحریف آموزه‌ها، جنگ و خونریزی، ترور و کشتار دلدادگان طریق حق، سعی در هم‌رنگی آنان با مسیر باطل خود دارند.

اگر اهل ایمان پایداری نمایند و با اعتقاد راسخ به آموزه‌های وحیانی و الهی عمل کنند، نصرت قطعی خداوند و پیروزی حتمی آنان نتیجه پایانی خواهد بود. ولی سستی، عافیت طلبی، غفلت، دنیاگرایی و هواپرستی شکست حتمی آنان را در پی خواهد داشت. بنگرید سرنوشت بسیاری از سران کشورهای اسلامی را که به عنوان بازیچه‌ای در دست جریان استکبار قرار گرفته و دین و دنیای خود را در راه استکبار فدا کرده و امت اسلامی را به سوی انحطاط سوق داده‌اند.

از سوی دیگر گروه‌هایی با ادعای روشنفکری و بلد بودن زبان دنیا، با عقب نشینی از حدود الهی و جابه‌جایی مرزهای شریعت، تلاش می‌کنند، عداوت استکبار را تمام کنند؛



غافل از اینکه استکبار و اهل آن ذاتاً با اسلام ناب ستیز و معارضه دارند. هیچ گاه اسلام حقیقی و انحراف نیافته، سردوستی و ملائمت با مستکبران و ظالمان عالم نخواهد داشت. به تعبیر قرآن « **وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصْرِيُّ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ** ^۱؛ و هرگز یهود و نصاری از تو خشنود نخواهند شد تا آنکه از آیین آنان پیروی کنی.

بدیهی است تنها راه دست یافتن به تمدن اسلامی، مقاومت در برابر مستکبران و تقویت جبهه مقاومت است.

در محضر معصومان

۱. آثار مهرورزی به مؤمنان

پیامبر خدا ﷺ: **الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ، اَرْحَمُوا مَنْ فِي الْاَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ** ^۲؛

خدای رحمانِ خجسته و والا، به مردمانِ دلرحم رحم می‌کند. به ساکنان زمین رحم کنید تا آن که در آسمان است به شما رحم کند.

۲. خشم ستوده

امام علی علیه السلام: **مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْعُضْبِ لِلَّهِ سَبْحَانَهُ، قَوِيَ عَلَىٰ أَشْدَّاءِ الْبَاطِلِ** ^۳؛ هر کس سرنیزه خشم را به خاطر خداوند سبحان تیز کند، بر نیروهای باطل چیره شود.

در محضر امام و رهبری

پیام امام علی علیه السلام در شهادت شهید بهشتی

شما کوردلان با آنکه دیده‌اید با شهادت رساندن شخصیت‌های بزرگ صفوف فداکاران

۱. بقره ۱۲۰

۲. کنز العمال: ۵۹۶۹.

۳. غرر الحکم: ۸۷۵۰.



در راه اسلام فشرده‌تر و عزم آنان مصمم‌تر می‌شود، می‌خواهید با به شهادت رساندن عزیزان ما این ملت فداکار را از صحنه بیرون کنید. شما تا توانسته‌اید به فرزندان اسلام چون شهید بهشتی و شهدای عزیز مجلس و کابینه با حربه ناسزا و تهمت‌های ناجوانمردانه حمله کردید که آنها را از ملت جدا کنید، و اکنون که آن حربه از کار افتاد و کوس رسوایی همه‌تان بر سر بازارها زده شد، در سوراخ‌ها خزیده و دست به جنایاتی ابلهانه زده‌اید که به خیال خام خود ملت شهیدپرور و فداکار را با این اعمال وحشیانه بترسانید، و نمی‌دانید که در قاموس شهادت واژه وحشت نیست. اکنون اسلام به این شهیدان و شهیدپروران افتخار می‌کند و با سرافرازی همه مردم را دعوت به پایداری می‌نماید، و ما مصمم هستیم که روزی رخس بینیم و این جان که از اوست تسلیم وی کنیم ... ما گرچه دوستان و عزیزان وفاداری را از دست دادیم که هریک برای ملت ستم‌دیده استوانه بسیار قوی و پشتوانه ارزشمند بودند، ما گرچه برادران بسیار متعهدی را از دست دادیم که **أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ**^۱ بودند و برای ملت مظلوم و نهادهای انقلابی سدی استوار و شجره‌ای ثمربخش به شمار می‌رفتند، لکن سیل خروشان خلق و امواج شکننده ملت با اتحاد و اتکال به خدای بزرگ هر کمبودی را جبران خواهد کرد. ملت ایران با اعتماد به قدرت لایزال قادر متعال همچون دریایی موج به پیش می‌رود و در مقابل ابرقدرتها و تفاله‌های آنان با صفی مرصوص^۲ ایستاده است، و شما درماندگان عاجز را که در سوراخ‌ها خزیده‌اید و نفس‌های آخر را می‌کشید به جهنم می‌فرستد و خداوند بزرگ پشت و پناه این کشور و ملت است.^۳

مقام معظم رهبری

انقلاب؛ یک موجود زنده

انقلاب یک موجود زنده است؛ اینهایی که خیال می‌کنند انقلاب یک جرّقه بود، زد و تمام شد، از شناخت حقیقت انقلاب خیلی دورند. نه خیر، انقلاب یک حقیقت

۱ - بخشی از آیه ۲۹ سوره فتح: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» محمد ﷺ

فرستاده خداست و کسانی که با اویند، بر کفار سخت می‌گیرند و به خویشان مهربانند»

۲ - استوار و مستحکم

۳ - صحیفه امام؛ ج ۱۵؛ ص ۲



زنده است، یک موجود زنده است که تولّد دارد، رشد دارد، قوام دارد و عمر طولانی دارد در صورتی؛ و بیماری دارد، مرگ دارد، نابودی دارد، در صورت دیگری؛ انقلاب این جور است؛ مثل هر موجود زنده‌ی دیگری. انقلاب چون موجود زنده است، پس افزایش دارد، رشد دارد، قوام یافتگی و کمال یافتگی برای آن وجود دارد. ببینید، قرآن کریم میفرماید: **وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَزَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْفَةٍ**؛ یعنی مثل اصحاب پیغمبر، جامعه‌ی اسلامی - یعنی همان انقلابیون - مثل یک گیاهی است که از زمین سر می‌زند، خودش را نشان می‌دهد، بعد به تدریج رشد می‌کند، به تدریج ساقه‌ی آن محکم می‌شود، به تدریج قد می‌کشد، به تدریج تبدیل می‌شود به یک موجود مستقرّ بابرکت شگفت‌انگیز؛ شگفت‌انگیزی‌اش از کجا است؟ دنباله‌ی آیه می‌فرماید که **(يُعِجِبُ الزُّرَّاعَ)**؛ برای خود آن‌کسی که این گیاه را بر زمین نشانده، شگفت‌آور است، **لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ**؛ دشمن را هم به خشم می‌آورد؛ انقلاب این [طور] است؛ روزه‌روز می‌تواند رشد و تکامل پیدا بکند.^۱

مشاهده فضل پروردگار در قضایای گوناگون برای ملت ایران

آنچه مهم است، این است که ما امید و توکل و حسن ظنّ خودمان را به خدا، به این دین، به این معارف و به این احکام از دست ندهیم. اصل این است. آنچه که مایه‌ی پیشرفت است، رسوخ ایمان و امید و اطمینان است. دشمن می‌خواهد این را متزلزل کند. مراقب باشید؛ به خصوص شما خواص، شما مسؤولان، شما روشنفکران، شما گویندگان، شما علمای محترم و دانشگاهیان محترم. ببینید که دشمن می‌خواهد ایمان و امید و اطمینان را متزلزل کند. شما وظیفه‌تان این است که ایمان و امید و اطمینان را مستحکم کنید؛ بقیه‌ی کار را خود این دین با آن قدرت و این ایمان اسلامی با آن توانایی، انجام می‌دهد. ما دنباله‌ی جریان دین حرکت می‌کنیم؛ نه این‌که ما بخواهیم این جریان را راه ببریم؛ مگر ما چه کسی هستیم؟! دشمن خیال می‌کند که این جریان به اشخاص وابسته است. بنده و امثال بنده چه کسی هستیم که بخواهیم این جریان را راه ببریم؟! این جریان است که ما را هم با

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۹/۱۱/۱۳۹۶



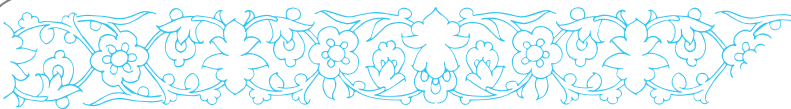
خود می برد. به فضل الهی، این جریان حادث شده و پیش آمده است؛ متوقف شدنی هم نیست؛ دشمن هم بی خود خود را معطل می کند. فضل پروردگار از اول انقلاب شامل حال ما بوده است و ما به وضوح دست قدرت الهی را دیده ایم؛ به وضوح تفضلات حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداء را دیده ایم و حس کرده ایم و در قضایای گوناگون، همان چیزی که به ما وعده داده شده است - «**كزorc اخرج شطاه فازه فاستغلف فاستوی علی سوقه**»؛ و مصداق آن، همین حرکت شما مردم مسلمان است - تحقق پیدا کرده است^۱

لطایف

استقامت در راه حق، درسی از بعثت پیامبر ﷺ

وقتی که در مرحله ی اول بعثت، بعد از آنی که با گذشت سه سال یا بیشتر - که دعوت پنهانی بود، مخفی بود - پیغمبر توانسته بود سی چهل نفر را مسلمان بکند، بعد امر الهی آمد که: «**فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین. انا کفیناک المستهزین**»؛ علنی کن، برو توی میدان، پرچم را به دست بگیر و کار را علنی کن. پیغمبر ﷺ آمد وسط میدان و قضایائی که شنیده اید. بزرگان و صنایع دین و زورمندان آن جامعه به خود ترسیدند و لرزیدند. اولین کاری که کردند، تطمیع آن بزرگوار بود. آمدند پیش جناب ابی طالب علیه السلام گفتند که این برادرزاده ی تو اگر ریاست می خواهد، ما ریاست مطلق خودمان را به او می دهیم؛ اگر ثروت می خواهد، آنقدر به او ثروت می دهیم که از همه ی ما ثروتمندتر بشود؛ اگر مایل است پادشاهی کند، ما او را به عنوان پادشاه خودمان انتخاب می کنیم. بگوئید از این حرف هائی که می زند، دست بردارد. جناب ابی طالب علیه السلام که بر جان پیغمبر صلی الله علیه و آله می ترسید و از توطئه ی آنها بیمناک بود، پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت بزرگان مکه این پیغام را دادند. ... پیغمبر فرمود: «**یا عم! والله لو وضعوا الشمس فی مینی والقمر فی شمالی لاعرض عن هذا الامر لا فعله حتی اظهره الله او یذهب بما فیه**»؛ عم جان! اگر خورشید را در دست راست من بگذارند، ماه را در دست چپ من بگذارند، برای اینکه من از این هدف دست

۱. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (علیه السلام). ۱۰/۰۴/۱۳۷۸.



بکشم، سوگند به خدا این کار را نمی‌کنم؛ تا وقتی یا خدا ما را پیروز کند یا همه‌ی ما از بین برویم.

بعد در روایت دارد که **«ثُمَّ اغْرُوقَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الدَّمْعِ»**؛ چشم مبارک پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لبریز اشک شد و از جا بلند شد. ابوطالب این ایمان، این استقامت را وقتی که دید، منقلب شد و گفت: **«يَا بَنَ أَخِي اذْهَبْ وَقِلْ مَا أَحْبَبْتَ»**؛ برو هرکاری که می‌خواهی بکن؛ هدف را دنبال کن. **«وَاللَّهِ لَا اسْلَمْنَاكَ بَشِيَءً»**؛ سوگند به خدا من تو را با هیچ چیز عوض نمی‌کنم. این ایستادگی، ایستادگی می‌آفریند. این استقامت از پیغمبر، ریشه‌ی استقامت را در ابوطالب مستحکم می‌کند. این پایبندی به هدف، نترسیدن از دشمن، طمع نورزیدن در آنچه که در دست دشمن است، دل‌نستن به امتیازی که دشمن می‌خواهد بدهد در مقابل متوقف کردن این راه، ایستادگی می‌آفریند، آرامش به وجود می‌آورد، اعتماد به راه و به هدف و به خدائی که این هدف متعلق به اوست، به وجود می‌آورد. لذا سی، چهل نفر بیشتر نبودند. همین سی، چهل نفر در مقابل آن همه مشکلات، آن همه دشواری‌ها ایستادند و روز به روز زیاد شدند. روز به روز در مکه می‌دیدند که با عمار چه می‌کنند، با بلال چه معامله‌ای می‌شود، سمیه و یاسر چه جور زیر شکنجه قرار می‌گیرند و شهید می‌شوند؛ این‌ها را می‌دیدند، در عین حال ایمان می‌آوردند. پیشرفت حق این جووری است. صرفاً در حالت آسایش، در حالت امن و امان پرچم حق را بلند کردن و پای آن سینه زدن، حق پیش نمی‌رود. حق آن وقتی پیش می‌رود که صاحب حق، پیرو حق، در راه پیشرفت حق از خود استقامت و استحکام نشان بدهد. آیه‌ی قرآن می‌فرماید: **«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ»**؛ اشداء بر کفار معنایش این نیست که با کفار دائم در حال جنگند. اشداء، شدت، یعنی استحکام، استواری، خورده نشدن. یک فلزی زنگ می‌زند، خورده می‌شود، پوک می‌شود، از بین می‌رود؛ یک فلز هم قرن‌های متمادی که بگذرد، دچار خوردگی و زنگ‌زدگی و پوسیدگی و پوکی نمی‌شود. اشداء یعنی این. شدت یعنی استحکام. استحکام یک وقت در میدان جنگ است، یک جور بروز می‌کند؛ یک وقت در میدان گفتگوی با دشمن است، یک جور بروز می‌کند. شما ببینید پیغمبر در جنگ‌های خود، آن‌جائی که لازم بود با طرف خود و دشمن خود حرف بزند، چه جووری حرف می‌زند. سرتا پای نقشه‌ی پیغمبر استحکام

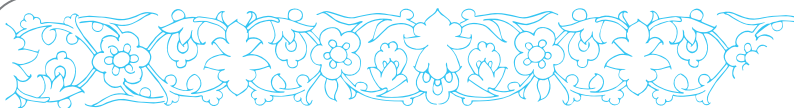


است؛ استوار، یک ذره خلل نیست. در جنگ احزاب پیغمبر با طرف‌های مقابل وارد گفتگو شد، اما چه گفتگوئی! تاریخ را بخوانید. اگر جنگ است، با شدت؛ اگر گفتگوست، با شدت؛ اگر تعامل است، با شدت؛ با استحکام. این معنای اشداء علی الکفار است.

رحماء بینهم، یعنی در بین خودشان که هستند، نه؛ این جا دیگر خاکریز نرم است، انعطاف وجود دارد؛ این جا دیگر آن شدت و آن صلابت نیست. اینجا باید دل داد و دل گرفت. اینجا باید با هم با تعاطف رفتار کرد.

همان ایستادگی اول بعثت، منجر می‌شود به استقامت عجیب سه سال در شعب ابی طالب. شوخی نیست؛ سه سال در یک دره‌ای در مجاورت مکه، بدون آب، بدون گیاه، در زیر آفتاب سوزان. پیغمبر، جناب ابی طالب، جناب خدیجه، همه‌ی مسلمان‌ها و همه‌ی خانواده‌هایشان توی این تکه - شکاف کوه - زندگی کردند. راه هم بسته بود که برای این‌ها غذا نیاید، خوراک نیاید. گاهی در ایام موسم - که بر طبق سنن جاهلی آزاد بود، یعنی جنگ نبود - می‌توانستند داخل شهر بیایند، اما تا می‌خواستند جنسی را در دکانی معامله کنند، ابوجهل و ابولهب و بقیه‌ی بزرگان مکه به نوکرها و فرزندان خودشان سفارش کرده بودند که هر وقت آنها خواستند جنسی را بخرند، شما وارد معامله شوید، دو برابر پول بدهید، جنس را شما بخرید و نگذارید آنها جنس بخرند. با یک چنین وضعیت سختی سه سال را گذراندند. این شوخی است؟

آن استقامت اولی، آن عمود مستحکم این خیمه، آن دل متوکل علی الله است که چنین استقامتی را در فضا به وجود می‌آورد که آحاد صبر می‌کنند. شب تا صبح بچه‌ها از گرسنگی گریه می‌کردند که صدای گریه‌ی بچه‌ها از توی شعب ابی طالب به گوش کفار قریش می‌رسید و ضعفای آنها هم دلشان می‌سوخت؛ اما از ترس اقویا جرئت نمی‌کردند کمک کنند. اما مسلمان که بچه‌اش در مقابلش پرپری می‌زد - که چقدر در شعب مردند، چقدر بیمار شدند، چقدر گرسنگی کشیدند - تکان نخورد. امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند عزیزش محمد بن حنفیه فرمود: «**تزول الجبال و لا تزل**»؛ کوه‌ها ممکن است تکان بخورند؛ از جا کنده شوند؛ تواز جا کنده نشو. این همان نصیحت پیغمبر است؛ این همان وصیت پیغمبر است. این است راه برخاستن امت اسلامی؛ بعثت امت اسلامی این است. این درس پیغمبر به ماست.

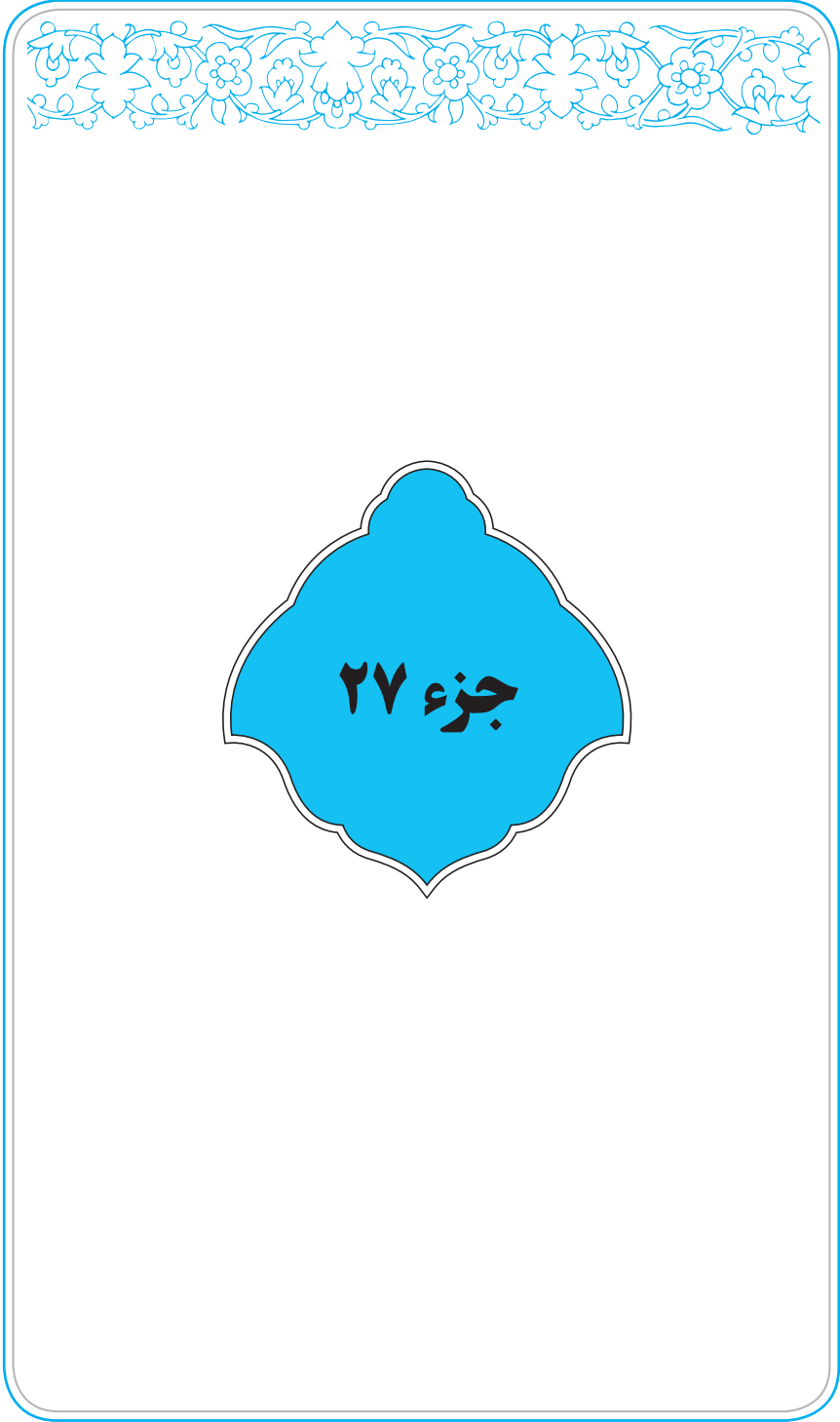


بعثت این را به ما تعلیم می دهد.

صرف اینکه بنشینیم، بگوئیم آیه ای نازل شد و جبرئیلی آمد و پیغمبر مبعوث به رسالت شد و خوشحال بشویم که کی ایمان آورد و کی ایمان نیاورد، مسئله ای را حل نمیکند. مسئله این است که ما باید از این حادثه - که مادر همه ی حوادث دوران حیات مبارک پیغمبر است - درس بگیریم. همه ی این بیست و سه سال درس است.

من یک وقت به بعضی دوستان گفتم زندگی پیغمبر را میلی متری باید مطالعه کرد. هر لحظه ی این زندگی یک حادثه است؛ یک درس است؛ یک جلوه ی عظیم انسانی است؛ تمام این بیست و سه سال همین جور است. جوان های ما بروند تاریخ زندگی پیغمبر را از منابع محکم و مستند بخوانند و ببینند چه اتفاقی افتاده است. اگر شما می بینید امتی به این عظمت به وجود آمد - که امروز هم بهترین حرفها، بهترین راهها، بزرگ ترین درسها، شفافبخش ترین داروها برای بشریت توی همین مجموعه ی امت اسلامی است - این جور به وجود آمد، گسترش پیدا کرد و ریشه دار شد. و الاً صرف اینکه حق با ما باشد، ما پیش نمی رویم؛ حق همراه با ایستادگی. امیرالمؤمنین - بارها من این جمله را از آن بزرگوار نقل کردم - در جنگ صفین فرمود: **«لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر»**. این پرچم را کسانی می توانند بلند کنند که اولاً بصیرت داشته باشند، بفهمند قضیه چیست، هدف چیست؛ ثانیاً صبر داشته باشند. صبر یعنی همین استقامت، ایستادگی، پابرجائی. این را ما باید از بعثت درس بگیریم.^۱

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اعظم ﷺ در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۹





نقش مردم در مقاومت

آیه منتخب

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ
إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (٢٥)

ترجمه آیه

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازوی [تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می دهند یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است.

مقدمه

مجموعه آموزه های الهی موسوم به «دین» برای هدایت و سعادت همه بشریت از جانب معبود بی همتا به واسطه پیامبران در اختیار بشر قرار گرفته است. در میان همه معارف دین، تحقق «عدالت» از جایگاه ویژه ای برخوردار است. تحقق حقیقی دین آن گاه متصور است که آموزه های بنیادین آن همچون «عدالت» در همه ابعاد فردی و اجتماعی و سیاسیش محقق شود. در این عرصه انبیا علیهم السلام پرچمداران تحقق شریعت و برپایی عدالت اند. لکن بدون همراهی «مردم» در اقامه قسط و عدل توفیق چندانی حاصل نخواهد شد. آن گاه که



«عدالت» تبدیل به گفتمانی عمومی شود و مورد اتفاق همگان قرار گیرد و پایداری و عزم عمومی با محوریت انبیا و اولیاء الهی برای اقامه عدل ایجاد شود، امکان برپایی آن میسر می گردد؛ چرا که جامعه را تک تک افراد آن جامعه می سازند و به تعالی می رسانند. هرگونه سستی در پیگیری آرمان ها می تواند نشانگر قدمی به سمت عقب و افول محسوب شود. همه جوامع با هراندیشه و باوری، در صورتی به آرمان های خود دست می یابند، که مردم آنها یکدلانه و مقاوم با رهبران خود همراهی و همدلی کنند.

تبیین آیات منتخباً

هدف اصلی بعثت انبیاء

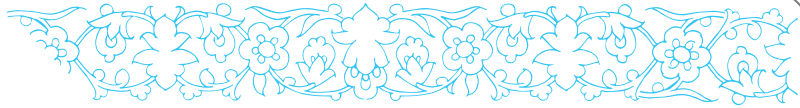
از آنجا که سبقت به سوی رحمت و مغفرت و بهشت پروردگار که در آیات قبل به آن اشاره شده بود نیاز به رهبری «رهبران الهی» دارد در آیه مورد بحث که از پرمحتواترین آیات قرآن است به این معنی اشاره کرده و هدف ارسال انبیاء و برنامه آنها را دقیقاً بیان می کند و می فرماید: «ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم» **(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ)**.
«و با آنها کتاب آسمانی و میزان فرستادیم» **(وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ)**.
«تا مردم به عدل و داد قیام کنند» **(لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)**.

«بینات» (دلائل روشن) معنی گسترده ای دارد که شامل «معجزات» و «دلائل عقلی» می شود که انبیا و رسولان الهی با آن مجهز بودند.

منظور از «کتاب» همان کتب آسمانی است، و از آنجا که روح و حقیقت همه یک چیز است تعبیر به «کتاب» به صورت مفرد می کند، هر چند با گذشت زمان و تکامل انسانها، محتوای آن کاملتر می شود.

و اما «میزان» به معنی «وسیله وزن کردن و سنجش» است که مصداق حسی آن ترازوهایی است که وزن اجناس را با آن می سنجند، ولی مسلماً در اینجا منظور مصداق معنوی آن است، یعنی چیزی که تمام اعمال انسانها را می توان با آن سنجید، و آن احکام و قوانین الهی، و یا

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۰ به بعد با تصرف و تلخیص



آئین او به طور کلی است، که معیار سنجش نیکبها و بدبها، و ارزشها و ضد ارزشها است. به این ترتیب پیامبران با سه وسیله مجهز بودند: دلائل روشن، کتب آسمانی، و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد.

به هر حال هدف از اعزام این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل همان اجرای «قسط و عدل» است.

از آنجا که به هر حال در یک جامعه انسانی هر قدر سطح اخلاق و اعتقاد و تقوا بالا باشد باز افرادی پیدا می شوند که سربه طغیان و گردنکشی بر می دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود لذا در ادامه آیه می فرماید:

« ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و نیز منافی برای مردم! »

﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾.

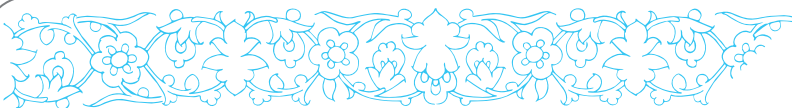
آری تجهیزات سه گانه انبیاء الهی برای اجرای عدالت وقتی می تواند به هدف نهایی برسد که از ضمانت اجرایی آهن و «باس شدید» آن برخوردار باشد.

«باس» در لغت به معنی شدت و قوت و قدرت است و به مبارزه و جنگ نیز باس گفته می شود، و لذا بعضی از مفسران آن را به معنی وسائل جنگی اعم از دفاعی و تهاجمی تفسیر کرده اند، در روایتی از امیر مؤمنان علی ع نقل شده در تفسیر این آیه فرمود: یعنی **السلاح و غیر ذلك**؛ «منظور اسلحه و غیر آن است»

روشن است که این از قبیل بیان مصداق است.

منظور از «منافع» هر گونه بهره ای است که انسان از آهن می برد، و می دانیم اهمیت آهن در زندگی انسانها به اندازه ای زیاد است که با کشف آن دوران تازه ای در تاریخ بشر شروع شد که به دوران آهن معروف است چرا که با این کشف چهره زندگی انسان در تمام زمینه ها دگرگون گشت، و این خود بیانگر ابعاد واژه «منافع» در آیه فوق است.

سپس به یکی دیگر از اهداف ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش



وسائلی همچون آهن اشاره کرده، می‌فرماید: «هدف این است که خداوند بداند چه کسانی او و فرستادگانش را در غیاب او یاری می‌کنند» **(وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ)**. منظور از علم خداوند در اینجا تحقیق عینی علم او است، یعنی تا آشکار شود چه کسانی به یاری خدا و مکتب او بپا می‌خیزند و قیام به قسط می‌کنند و چه کسانی از این وظیفه بزرگ سرباز می‌زنند.

تعبیر به «یاری خداوند» مسلماً به معنی یاری دین و آئین و نمایندگان او و بسط آئین حق و قسط و عدل است، و گرنه خداوند نیازی به یاری کسی ندارد، و همگان به او نیازمندند، لذا برای اثبات همین معنی آیه را با این جمله پایان می‌دهد که «خداوند قوی و شکست ناپذیر است» **(إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ)**.

برای او ممکن است با یک اشاره همه جهان را زیر و رو کند و تمامی دشمنان را نابود و اولیائش را پیروز گرداند، ولی هدف اصلی که تربیت و تکامل انسانهاست از این طریق حاصل نمی‌گردد، لذا آنها را دعوت به یاری آئین حق کرده است.

نکات تفسیری و آموزه های عملی

۱. مردم ضامن اجرای عدالت

نکته جالب در جمله **(لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)** این است که از «خود جوشی مردم» سخن می‌گوید، نمی‌فرماید: هدف این بوده که انبیاء انسانها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند! آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند، و این راه را با پای خویش بپویند.

۲. اهداف مختلف بعثت انبیاء

این آیه به یکی از اهداف متعدد ارسال پیامبران اشاره می‌کند، زیرا می‌دانیم انبیا اهداف متعددی را پیگیری می‌کردند.

- تعلیم و تربیت: **(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ**



يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ «او کسی است که از میان مردم درس نخوانده رسولی فرستاد تا آیاتش را بر آنها بخواند، و آنها را تزکیه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد».

- شکستن غلها و زنجیرهای اسارت: «و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»؛ «پیامبر اسلام بارهای سنگین را از دوش آنان را برمی دارد و غل و زنجیرهایی را که بردست و پا و گردنشان بود می شکند».

- تکمیل ارزشهای اخلاقی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»^۳؛ «من برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده ام».

- «اقامه قسط»: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند

پس اهداف بعثت انبیا را در هدفهای «فرهنگی» و «اخلاقی» و «سیاسی» و «اجتماعی» می توان خلاصه کرد.

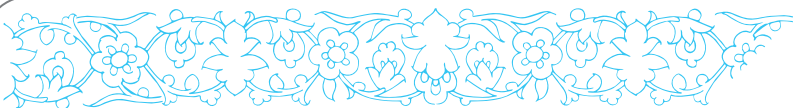
۳. معنای اقامه عدل

منظور از قیام در قرآن کریم نوعاً به معنای مقاومت است نه ایستادن عمودی این ایستادن یعنی ایستادگی؛ مردم برای اقامه قسط ایستادگی کنند: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» [۲۵] در آن آیه قرآن کریم می فرماید خدا يك موعظه می کند خدای سبحان به رسول خود فرمود: بگو! من شما را به يك امر موعظه می کنم و آن این است که برای حفظ احکام و حکم الهی ایستادگی کنید. نه بایستید. منظور از ایستادن همان مقاومت است. نه یعنی ایستادن عمودی. چون انسان حالاتی دارد از قیام و قعود و اضطجاع و استلقا و مانند آن و در بین این شئون و حالات. قوی ترین حالت، حالت ایستادن است که انسان هم به کار خود می رسد هم جلوییگانه را در حال ایستادن می گیرد از آن به قیام و مقاومت و امثال ذلك

۱. آیه ۲ سوره جمعه

۲. آیه ۱۵۷ سوره اعراف

۳. «بحار الانوار» جلد ۷۱ صفحه ۳۷۳ باب حسن الخلق ذیل حدیث اول.



تعبیر شده است. یعنی ایستادگی کنید برای حفظ قسط و عدل قیام کنید یعنی مقاومت کنید. آن که مقاوم نیست نشسته است گرچه ایستاده عمودی باشد. آن که مقاوم است ایستاده است گرچه نشسته باشد.^۱

قرآن و روزگار ما

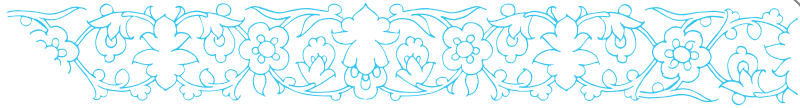
در روزگار ما نیز تمایل به رفاه و عافیت طلبی فزونی یافته است. خیلی از مردمان متعلق به جبهه حق را می بینی که با وجود رغبت به این جبهه، حاضر نیستند برای آن هزینه ای پرداخت کنند. حق را می پسندد ولی مشروط به آنکه مجاهدانی باشند و همه دشواری ها را به جان بخرند و عاشقانه برای اقامه دین خدا مقاومت کنند و حتی جان خود را در این راه نثار نمایند و بعد از آماده شدن سفره حق و استیلاي آن بر باطل، بیایند و در خوشی ها دین و دینداران را یاری دهند. اکنون که دوران مقاومت و مبارزه با باطل است ترجیح می دهند برای اهل حق و شهدا و ایثارگران آن گریه کنند و اشک بریزند و ابراز ارادت نمایند. اما اگر کوچک ترین یاری و نصرتی لازم باشد، شرمنده خواهند بود.

عافیت طلبی و حق گریزی در مقام عمل، آفتی است که نفاق نام دارد. یعنی از یک سوتمایلاتی به اهل ایمان و از سوی دیگر گرایشاتی به اهل باطل. اگر این آسیب گسترش یابد و همه اهل حق در هنگام مبارزه با باطل، از جبهه حق فاصله بگیرند، حق و حقیقت هیچ گاه تحقق نخواهد یافت و آموزه های دین به دست فراموشی سپرده خواهد شد.

بسیارند آنان که دائماً از کاستی های جامعه اسلامی دم می زنند و مطالبه گرانه فریاد اعتراض سر می دهند؛ اما به هنگام محاسبه فردی روشن می شود که آنان برای یاری حق و تحقق آن هیچ قدمی برنداشته اند!

مؤمن کمتر سخن می گوید و بیشتر با عمل خویش دیگران را به نیکی و معروف دعوت می نماید. خود در عمل جلودار حق است و مبارزه گر با باطل. اگر این گونه شد، بی تردید تا پیروزی حق و حق جویان فاصله ای نخواهد بود.

۱. آیت الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم



در محضر معصومان علیهم السلام

۱. سرنوشت هر جامعه در گرو اراده آنان

اگر مردم یک ملت خودشان قیام نکنند و در برابر ظلم مستکبران مقاومت نکنند، سرنوشتشان تغییر نخواهد کرد و از زیر سلطه آنها بیرون نخواهند رفت؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ همانا خداوند بر هیچ گروهی آنچه را دارند (از نعمت و رفاه یا بلا و سختی) تغییر نمی دهد تا آنکه آنان آنچه را در خود دارند (از ایمان و کفر یا طاعت و فسق) تغییر دهند.

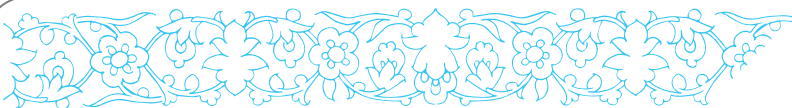
جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» که در دو مورد از قرآن با تفاوت مختصری آمده است، یک قانون کلی و عمومی را بیان می کند، قانونی سرنوشت ساز و حرکت آفرین و هشدار دهنده! این قانون که یکی از پایه های اساسی جهان بینی و جامعه شناسی در اسلام است، به ما می گوید مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شما است، و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود آنها بازگشت می کند، شانس و طالع و اقبال و تصادف و تاثیر اوضاع فلکی و مانند اینها هیچکدام پایه ندارد، آنچه اساس و پایه است این است که ملتی خود بخواهد سربلند و سرفراز و پیروز و پیشرو باشد، و یا به عکس خودش تن به ذلت و زبونی و شکست در دهد، حتی لطف خداوند، یا مجازات او، بی مقدمه، دامن هیچ ملتی را نخواهد گرفت، بلکه این اراده و خواست ملتها، و تغییرات درونی آنهاست که آنها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می سازد.^۲

۲. اهمیت استقامت مردم

حضرت به مالک اشتر می فرماید: توجه و میل توبه توده مردم باشد؛ زیرا آنها با استقامت خود و مهیا بودن در برابر دشمن، جامعه اسلامی را حفظ می کنند.

۱. رعد ۱۱

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص: ۱۴۶



«وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغُوكُمْ هُمْ وَمَيْلُكُمْ مَعَهُمْ»؛ همانا ستون دین، و جمعیت مسلمانان، و مهیا شدگان برای جنگ با دشمن توده مردمند، پس باید توجّه و میل توبه آنان باشد.

۳. تسلط دشمن در صورت رها کردن ولی

سنت الهی براین است اگر مردم در برابر دشمن مقاومت نداشته باشد ظالمان اگر چه باطل هستند ولی بر آنها مسلط می شوند.

الإمام علیؑ و هو یوبخ أصحابه: «أما والذی نفسی بیده لیظهرن هؤلاء القوم علیکم، لیس لائهم أولى بالحق منکم، ولكن لإسراعهم إلى باطل صاحبهم (باطلهم)، و إبطائکم عن حقّی»؛ . امام علیؑ در توبیخ اصحاب خود فرمود: هان! سوگند به آنکه جانم در دست اوست، این جماعت بی گمان بر شما چیره خواهند شد، نه به خاطر اینکه آنان از شما برحق ترند، بلکه بدان سبب که آنان در حمایت از باطل امیر خود می شتابند و شما در حمایت از حق من کندی می کنید.

در محضر امام و رهبری

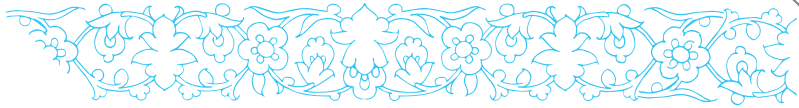
امام خمینی

حضرت امام حذف کردن مردم از عرصه تصمیم گیری و حذف از حضور اجتماعی سیاسی را شیطنت دشمنان می دانند.

«بیدار باشید! توجه کنید! اینها با توطئه هایشان می خواهند کار را انجام بدهند، نمی توانند با دخالت نظامی کار بکنند، اینها می خواهند با شیطنت هایشان کار خودشان را انجام بدهند. آن وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب خارج است و بسیار ضرر به ما زدند و ما بسیار ضرر خوردیم و آنها هم بسیار نفع بردند. این مطلب شکست خورده.

۱. نهج البلاغه نامه ۵۳

۲. نهج البلاغه: الخطبة ۹۷.



حالا می‌گویند که سیاست حق مجتهدین است یعنی، در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند، باقیشان بروند سراغ کارشان. یعنی مردم بروند سراغ کارشان، هیچ کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند، و چند نفر پیرمرد ملاً بیایند دخالت بکنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران. برای اینکه، آن یک عده از علما را کنار می‌گذاشت. منتها به واسطه آنها هم یک قشر زیادی کنار گذاشته می‌شوند، این تمام ملت را می‌خواهد کنار بگذارد. یعنی نه اینکه این می‌خواهد مجتهد را داخل کند، این می‌خواهد مجتهد را با دست همین ملت از بین ببرد. باید دانشگاهی‌ها متوجه باشند که اگر چنانچه افرادی در دانشگاه هستند که شیطنت دارند می‌کنند، اینها را باید توجه کنند که گول اینها را نخورند. خودشان دخالت در امور انتخابات بکنند. انتخابات سرنوشت حتی شمایی که در آنجا هستید را تعیین می‌کند. یک امری که سرنوشت آحاد ملت در دست اوست، وظیفه آحاد ملت است که در آن دخالت کند»^۱.

مقام معظم رهبری

گناهان جمعی ملت‌ها!

یک نوع از گناهان، گناهان جمعی ملت‌هاست. بحث يك نفر آدم نیست که خطایی انجام دهد و يك عده از آن متضرر شوند؛ گاهی يك ملت یا جماعت مؤثری از يك ملت مبتلا به گناهی می‌شوند. این گناه هم استغفار خودش را دارد. يك ملت گاهی سال‌های متمادی در مقابل منکرو ظلمی سکوت می‌کند و هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد؛ این هم يك گناه است؛ شاید گناه دشوارتری هم باشد؛ این همان «**اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيْمٌ حَتّٰى يَغَيِّرُوْا مَا بَانَفْسِهِمْ**» است؛ این همان گناهی است که نعمت‌های بزرگ را زایل می‌کند؛ این همان گناهی است که بلاهای سخت را بر سر جماعت‌ها و ملت‌های گنهکار مسلط می‌کند. ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل‌الله نوری را بالای دار بکشند و دم زدند؛ دیدند که او را با اینکه جزو بانیان و بنیان‌گذاران و رهبران مشروطه بود، به جرم اینکه با جریان انگلیسی و غرب‌گرای مشروطیت همراهی نکرد، ضد

۱. صحیفه امام جلد ۱۸، صفحه ۳۶۸



مشروطه قلمداد کردند و پنجاه سال بعد چوبش را خوردند. در همین شهر تهران مجلس مؤسسانی تشکیل شد و در آنجا انتقال سلطنت و حکومت به رضا شاه را تصویب کردند. آن‌ها يك عده آدم خاص نبودند؛ این يك گناه ملی و عمومی بود.^۱

رمز پیروزی انقلاب

پیروزی انقلاب وابسته به حضور توده های مردم در صحنه بوده و تداوم آن هم وابسته به همین عامل است.

بدانید که اگر ایمان به توده مردم نبود این انقلاب حالا حالاها پیروز نشده بود، به دلیل اینکه این مملکت سابقه انقلاب زیاد داشته، مبارزه و جنبش در این مملکت زیاد شده، در تمام این جنبشها آنچه متکی به توده مردم بود پیروز شد، آنچه متکی به یک قشر خاص بود، سرکوب شد و انقلاب خود تا آن وقتی که دقیقا به سطح توده مردم کشیده نشده بود، یک انقلاب ناپایدار و متزلزل بود و معلوم نبود که بتواند پیروز بشود... تداوم این انقلاب هم در صورتی خواهد بود که در سطح توده های مردم باشد.^۲

رفع سایه جنگ با حضور مردم

در گذشته شنفته‌ایم که بعضی‌ها گفته‌اند: «ما که آمدیم مسئولیت پیدا کردیم، توانستیم سایه‌ی جنگ را از سر کشور برداریم». نه، این حرف‌ها، حرف‌های درستی نیست. از بنده بشنوید، آنچه سایه‌ی جنگ را، سایه‌ی تعرض دشمن را در طول این سال‌های متمادی از سر این کشور رفع کرده، حضور مردم بوده است.^۳

اثرات مقاومت ملت فلسطین

یک روز دشمن آنها از امروز ضعیف‌تر بود، اما توانست بر ملت فلسطین تسلط پیدا کند؛ چون مقاومت نبود. امروز دشمنشان صد برابر از آن روز قوی‌تر است، اما در مقابل ملت فلسطین

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۰۸/۰۸/۱۳۸۴

۲. بیانات در تاریخ ۱۲/۴/۵۹

۳. بیانات در تاریخ ۱۰/۲/۹۶



دچار ناتوانی است؛ چون این ملت ایستاده و قیام کرده است. معنای ایستادگی امت اسلامی در هر نقطه‌ای که باشد، این است. امروز همین جمعیت فلسطینی مظلوم که روزانه دچار مصائب و قساوت‌های رژیم صهیونیستی هستند، توانسته‌اند آن رژیم ظالم و ناحق را دچار اختلال کنند. امروز بسیاری از کشورهای عربی و همسایه‌های فلسطین، اگر مورد تهاجم اسرائیل نیستند، به برکت مقاومتی است که آن مردم مظلوم می‌کنند. آنها به گردن همه امت اسلام و ملت‌های عرب - بخصوص همسایگان فلسطین - حق بزرگی دارند.^۱

عقب نشینی صهیونیسم از غزه نتیجه مقاومت

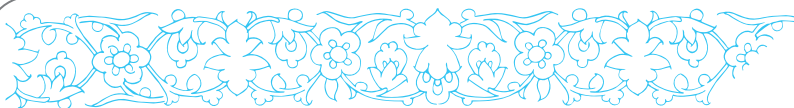
عقب‌نشینی صهیونیست‌ها از غزه بعد از ۳۸ سال اشغال غزه، حادثه‌ی بسیار مهمی است.... عده‌ی می‌خواهند وانمود کنند که این عقب‌نشینی بر اثر مذاکره بود؛ این حرف خیلی کودکانه است. در طول ۷۰ سال اشغال فلسطین، صهیونیست‌ها از یک متر خاک اشغالی با مذاکره عقب‌نشستند؛ مذاکره کدام است؟! این عقب‌نشینی بر اثر مقاومت فلسطینی‌ها بود. حادثه‌ی اول، عقب‌نشینی و فرار از جنوب لبنان بود؛ این هم حادثه‌ی دوم است که بر اثر مقاومت پیش آمد. ملت فلسطین بدانند، گروه‌های جهادی فلسطین بدانند؛ در این دام نیفتند که خیال کنند مذاکره غزه را آزاد کرد؛ نه خیر، مذاکره غزه را آزاد نکرد؛ هیچ نقطه‌ی دیگری هم آزاد نکرد؛ تا ابد هم هیچ‌جا را آزاد نخواهد کرد. آنچه غزه را آزاد کرده، فشار مقاومت ملت فلسطین بوده است؛ آنها ناچار شدند.

لطایف

جنگ و جبهه را مردم اداره کردند

سردار سلیمانی: «در جنگ، تقریباً اداره عمومی جنگ - منهای بخش‌های تخصصی جنگ مثل خرید تسلیحات - بیش از نود درصد توسط مردم ارائه می‌شد. این جنگ از استثنایی‌ترین حوادث دنیا بوده است. یک جامعه‌ی که از ۶۰۰ هزار نفر که قابلیت حضور در جنگ داشته ۱۲۰ هزار نفر ایثارگر داشته باشد و بعد خودش اداره جنگ را بر عهده گیرد

۱. بیانات مقام معظم رهبری ۸۲/۷/۲



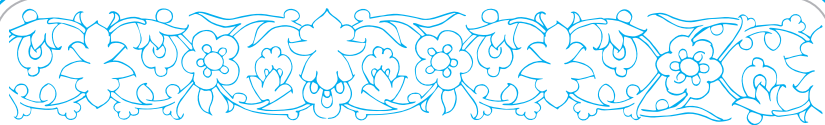
استثنایی هست. همه جای کشور ما این گونه بود.

من یادم هست که در گیلان غرب بودیم که کاروان هایی از جیرفت آمده بودند و آن قدر مرکبات آوردند که خرمن های بزرگی از میوه ایجاد شده بود. از مناطق محروم به جبهه کمک ارسال می شد. از منطقه محروم زابل که واقعا خودش مرکز محرومیت است، کاروان هایی به سمت جبهه می آمد که آدم متحیر می شد. جبهه را [مردم] اداره می کردند.»^۱

چند نمونه از کمک های مردمی

در این ایام ابتلا و شیوع بیماری خاص، همدلی و همراهی مردم با مدافعان فداکار سلامت را مشاهده می کنیم. ساختن ماسک در خانه و هدیه به بیمارستان ها، کمک های نقدی به بیمارستان ها، حضور داوطلبانه روحانیون جهادی در بیمارستان ها به عنوان همراه بیمار، ضد عفونی کردن سطح شهر توسط هیئات مذهبی و نیروهای مقاومت بسیج، کمک رسانی نیروهای جهادی جهت تهیه اقلام مورد نیاز به خانواده هایی که امکان بیرون رفتن از خانه را نداشتند و... بخشی از جلوه های مؤمنانه مسلمانی در این ایام است.

۱. سخنرانی سردار شهید قاسم سلیمانی در جشنواره فرهنگی اقتصادی کرمان در برج میلاد تهران





بانوان مقاومت

آیات منتخب

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نوحٍ وَ امْرَأَتِ لوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ (١٠) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ؛ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (١١) وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا إِذْ وَقَعْتَ عَلَى مَرْيَمَ الْمَوْلَاةَ الْمُجْتَنِبَةَ وَالْمُنْجِيَةَ (٢١)

ترجمه آیات

۱۰ خداوند برای کسانی که کفرورزیده‌اند زن نوح و زن لوط را مثل زده که در تحت (زوجیت) دو بنده صالح از بندگان ما بودند، پس به شوهرانشان (به واسطه نفاق) خیانت کردند و آنها از آن دوزن چیزی از (عذاب) خدا را دفع نکردند، و (به محض مرگ) به آنها گفته شد وارد آتش برزخ شوید، و (در روز قیامت) به آنها گفته شود: همراه واردین داخل آتش (ابدی) شوید. ۱۱ و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند زن فرعون را مثل زده: آن گاه که گفت: پروردگارا، برای من در نزد خود (در قرب جلال و رحمت خود) در بهشت خانه‌ای بساز، و مرا از فرعون و عمل وی رهایی بخش، و از گروه ظالمان (دربار و ملتش) نجات ده. ۱۲ و نیز مریم دختر عمران را، زنی که دامان خود پاک نگاه داشت، پس در او از روح خویش (روحی که به اراده ما وجود می‌یابد) دمیدیم (تا عیسی در رحمش خلق شد)، و کلمات پروردگارش را (آنچه با انبیاء به عنوان وحی سخن گفته) و کتاب‌های (آسمانی و لوح محفوظ) او را تصدیق نموده و از اطاعت‌کنندگان خدا بود.



مقدمه

خدای سبحان دو تن از زنان کافرو در مقابل دو تن از زنان سرفراز مقاومت مؤمنانه جبهه حق را معرفی نموده و سرانجام هر کدام را مطرح می نماید و با این بیان مؤمنان را به استواری و مقاومت در اقامه دین و عمل به وظایف الهی دعوت می نماید.

تبیین آیات منتخب

الگوهای از زنان مؤمن و کافر

خداوند متعال در این آیات برای اینکه درس عملی زنده ای به مسلمانان بدهد به ذکر سرنوشت فشرده دو نفر از زنان بی تقوا که در خانه دو پیامبر بزرگ خدا بودند، و سرنوشت دو زن مؤمن و ایثارگر که یکی از آنها در خانه یکی از جبارترین مردان تاریخ بود می پردازد.

نخست می فرماید: «خداوند مثلی برای کافران زده است، مثلی به همسر نوح و همسر لوط» **«صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ»** (۱).

« آنها تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند»

«كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا».

« اما ارتباط آنها با این دو پیامبر بزرگ سودی به حالشان در برابر عذاب الهی نداشت، و به آنها گفته شد که وارد در آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند» **«فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ».**

و به این ترتیب به دو همسر پیامبر اسلام ص که در ماجرای افشای اسرار و آزار آن حضرت صلی الله علیه و آله دخالت داشتند هشدار می دهد که گمان نکنند همسری پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی می تواند مانع کیفر آنها باشد، همان گونه که رابطه همسران نوح و لوط، به خاطر خیانت، از خاندان نبوت و وحی قطع شد، و گرفتار عذاب الهی شدند.

و در ضمن هشدار می است به همه مؤمنان در تمام قشرها که پیوندهای خود را با اولیاء الله در صورت گناه و عصیان مانع عذاب الهی نپندارند.



به هر حال این دوزن به این دو پیامبر بزرگ خیانت کردند، البته خیانت آنها هرگز انحراف از جاده عفت نبود، زیرا هرگز همسری پیامبری آلوده به بی‌عفتی نشده است، چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صریحا آمده است، «**ما بغت امرأة نبی قط**»؛ همسری پیامبری هرگز آلوده عمل منافی عفت نشد.

خیانت همسر لوط^ع این بود که با دشمنان آن پیامبر^ع همکاری می‌کرد، و اسرار خانه او را به دشمن می‌سپرد، و همسر نوح نیز چنین بود.

سپس دو مثال برای افراد باایمان ذکر کرده، می‌گوید: «خداوند مثلی برای مؤمنان ذکر کرده: همسر فرعون را، در آن زمان که به پیشگاه خدا عرضه داشت: پروردگار من! خانه‌ای برایم در جوار قربت در بهشت بنا کن، و مرا از فرعون و کارهایش رهایی بخش، و مرا از این قوم ظالم نجات ده» **(وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).**

معروف این است که نام همسر فرعون «آسیه» و نام پدرش «مزاحم» بوده است، گفته‌اند هنگامی که معجزه موسی^ع را در مقابل ساحران مشاهده کرد اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد، و از همان لحظه به موسی ایمان آورد او پیوسته ایمان خود را مکتوم می‌داشت، ولی ایمان و عشق به خدا چیزی نیست که بتوان آن را همیشه کتمان کرد، هنگامی که فرعون از ایمان او با خبر شد بارها او را نهی کرد، و اصرار داشت که دست از دامن آئین موسی^ع بردارد، و خدای او را رها کند، ولی این زن با استقامت هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد.

سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخها بسته، در زیر آفتاب سوزان قرار دهند، و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند، هنگامی که آخرین لحظه‌های عمر خود را می‌گذارند دعایش این بود «پروردگارا! برای من خانه‌ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش رهایی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده»! خداوند نیز دعای این زن مؤمن پاکباز فداکار را اجابت فرمود و او را در کنار بهترین زنان جهان مانند مریم قرار داد. چنان که در همین آیات در ردیف او قرار گرفته است.



سپس به دومین زن با شخصیت که الگویی برای افراد باایمان محسوب می شود اشاره کرده، می فرماید: و نیز «خداوند مثلی زده است» مریم «دختر عمران را که دامان خود را پاک نگاهداشت» **(وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا)**

« و ما از روح خود در او دیدیم» **(فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا).**

و او به فرمان خدا بدون داشتن همسر، فرزندی آورد که پیامبر اولوالعزم پروردگار شد.

سپس می افزاید «او سخنان پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد، و به همه آنها ایمان آورد» **(وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتُبِهِ).**

« و او از مطیعان فرمان خدا بود» **(وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ).**

از نظر ایمان در سرحد اعلی قرار داشت، و به تمام کتب آسمانی و اوامر الهی مؤمن، و از نظر عمل پیوسته مطیع اوامر الهی بود، و بنده ای بود جان و دل بر کف، و چشم بر امر و گوش بر فرمان داشت.

و به هر حال قرآن با این تعبیرات دامان مریم را از سخنان ناروایی که جمعی از یهودیان آلوده و جنایتکار، در باره او می گفتند، و شخصیت، و حتی پاکدامنی او را زیر سؤال می بردند، پاک می شمرد، و مشیت محکمی بر دهان بدگویان می کوبد.^۱

نکات تفسیری و آموزه های عملی

۱. زنان اسوه مقاومت

یکی از زیباترین نکات قابل استفاده از این آیات، نگاه والای قرآن به مقام زن است. در بندگی و عبودیت جنسیت زنانه یا مردانه مایه برتری و کرامت نیست. هرانسانی فارغ از جنسیت می تواند به اوج عبودیت دست یابد و این کمال تا حدی باشد که خداوند با وجودی که «آسیه» و «مریم» زنانی از جامعه مؤمنان هستند، آنان را اسوه مقاومت مؤمنانه برای هر مرد وزنی معرفی نماید.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص: ۲۹۸ با تصرف



۲. آزادی زن

زن در عقیده و عمل آزاد است. وابستگی خانوادگی و اقتصادی و اجتماعی او را مجبور نمی‌کند. **كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا ... فَخَانَتَاهُمَا**

۳. ارتباط عصمت و وابستگان فاسد!

وابستگان فاسد، ضربه ای به عصمت و عدالت رهبران آسمانی نمی‌زنند. **«عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا ... فَخَانَتَاهُمَا»** تفسیر نور

۴. هشدار به منسوبان رهبران الهی

«و در ضمن هشدار می‌دهد که همه مؤمنان در تمام قشرها که پیوندهای خود را با اولیاء الله در صورت گناه و عصیان مانع عذاب الهی نپندارند» تفسیر نمونه

۵. برخی جلوه‌های اسوه‌گی آسیه عَلِیْهَا

«- حضرت آسیه محیط زده نبود و جامعه شخصیت او را نساخته بود. او با منطق در برابر رژیم فاسد ایستاد.

- رفاه زده نبود و در راه ایمان به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت.

- صبور بود و زیر شکنجه جان داد و به شهادت رسید، ولی از راه و مکتبش دست بر نداشت.

- حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسی بود.» تفسیر نور

- وی هنگامی که آخرین لحظه‌های عمر خود را می‌گذارند دعایش این بود «پروردگارا! برای من خانه‌ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش رهایی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده!» همسر فرعون با این سخن کاخ عظیم فرعون را تحقیر می‌کند و آن را در برابر خانه‌ای در جوار رحمت خدا به هیچ می‌شمرد، و به این وسیله به آنها که او را نصیحت می‌کردند که این همه امکانات چشمگیری که از طریق «ملکه مصر بودن» در اختیار



تواست با ایمان به مرد شبانی همچون موسی از دست نده! پاسخ می‌گوید.

- با جمله «نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ» بیزاری خود را، هم از خود فرعون و هم از مظالم و جنایاتش، اعلام می‌دارد؛ مؤمن در فتنه و ستیز حق و باطل بی طرف نیست بلکه صریح سخن می‌گوید و حق را تقویت می‌کند.

- با جمله «وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» ناهم‌رنگی خود را با محیط آلوده و بیگانگی خویش را از جنایات آنها برملا می‌کند، و چقدر حساب شده است این جمله‌های سه‌گانه‌ای که این زن با معرفت و ایثارگر و اسوه مقاومت در جبهه حق و حقیقت در واپسین لحظه‌های عمرش بیان کرد، جمله‌هایی که می‌تواند برای همه زنان و مردان مؤمن جهان الهام‌بخش باشد، جمله‌هایی که بهانه‌های واهی را از دست تمام کسانی که فشار محیط، یا همسرا، مجوزی برای ترك اطاعت خدا و تقوی می‌شمرند، می‌گیرد.

- زرق و برق و جلال و جبروتی برتر از دستگاه فرعون‌ی وجود نداشت همان‌طور که فشار و شکنجه‌ای فراتر از شکنجه‌های فرعون جنایتکار نبود، ولی نه آن زرق و برق، و نه این فشار و شکنجه، آن زن مؤمن را به زانو در نیاورد و هم چنان به راه خود در مسیر رضای خدا ادامه داد تا جان خویش را در راه معشوق حقیقی فدا کرد.

۶. برخی جلوه‌های اسوه‌گی مریم عَلَيْهَا السَّلَام

پاکدامنی و عفت هر زن مؤمن، تجلی بندگی و استقامت او در مسیر عبودیت است. حفظ خویشتن از هر نوع آلودگی، جلوه‌ای از مقاومت مؤمنانه در برابر جنود ابلیس است. صبر و استقامت در اجرای دستورات الهی و تحمل افتراهای نا اهلان و دوری از سستی و وادادگی در عمل به وظیفه جلوه زیبایی در مقاومت در طریق حق است.

تنها زنی که نامش در قرآن آمده، حضرت مریم است که ۳۴ مرتبه در دوازده سوره از او نام برده شده

«أَحْصَيْتُ» از «حصن» به معنای قلعه است؛ این واژه در مورد زنان، نشانگر عفت و

پاکدامنی است.



خداوند از پاکان دفاع می‌کند. چون به حضرت مریم تهمت ناپاکی زدند، «وَقَوْلِهِمْ **عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا**» (نساء ۱۵۶)، خداوند در قرآن دو بار فرمود: او پاکدامن است. «**أَخْصَنَتْ فَرْجَهَا**» (انبیاء ۹۱، تحریم ۱۲)

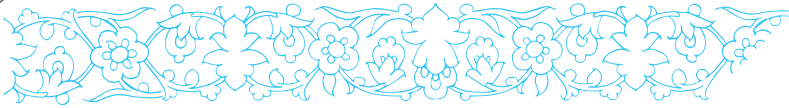
ارزش زن به پاکدامنی اوست. «**مَرْيَمُ ابْنَتُ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا**»
فرزند پاک از دامان پاک برمی‌خیزد. «**أَخْصَنَتْ فَرْجَهَا فَتَفَخَّنَا فِيهِ مِنْ زَوْحِنَا**» تفسیر نور

قرآن و روزگار ما

«زن» به عنوان بخشی از جامعه مؤمنان نقش اساسی در تعالی جامعه اسلامی دارند. به دلیل حضور بیشتر مادر در خانه و تعامل افزون‌تر او با فرزندان بخش عمده مسئولیت تربیت بر عهده اوست. از سوی دیگر مردان جامعه برای کار و تلاش و استقامت در مسیر بندگی نیازمند سکونت و آرامش‌اند که زن در نقش همسری با فراهم نمودن محیطی آکنده از مهر و مهرورزی و محبت می‌تواند، مرد را در حیات معنوی یاری نماید. بنا بر این اگر زنان ما راه عبودیت و بندگی را بپیمایند، خانه و خانواده نیز رنگ و بوی صلاح و فلاح را به خود می‌گیرد. استقامت مؤمنانه زنان در عمل به وظایف الهی خود، همان «حسن التبعل» است که نبی مکرم ﷺ آن را جهاد زنان مؤمن خوانده است.

در روزگار ما نیز اگر زنان مؤمن مرعوب فرهنگ غرب و غربگرایان و دنیاپرستی و جلوه‌گری و ظواهر آن نشوند و اگر مسئولانه خود را موظف به یاری جبهه حق بدانند و در ایفای نقش همسری و مادری خود نهایت تلاش را به کار گیرند، همسران مؤمن و فرزندان تربیت یافته دامان آنان هر یک شجره طیبه‌ای خواهند بود برای اقامه حق. این همان مقاومت زن در جبهه حق و نبردش با جبهه باطل است که ضامن سعادت و اعتلای جامعه اسلامی است. نمونه این مقاومت را در دفاع مقدس مشاهده می‌کنید.

بانوان انقلابی در دفاع مقدس از راههای گوناگونی همچون نظامی، پشتیبانی، و تدارکاتی، فرهنگی، امدادی، و درمانی و... در دفاع مقدس مشارکت نمودند. بر اساس آمار تهیه شده از فهرست شهدای جنگ تحمیلی، زنان قهرمان ایران ۶ هزار و



۴۲۸ نفر شهیده در طول سالهای دفاع مقدس تقدیم اسلام کردند که بیشتر آنها در بمباران و موشک باران شهرها به شهادت رسیده‌اند. طبق آماری به نقل از نشریه داخلی بنیاد شهید و امور ایثارگران، ۵۰۰ نفر از این افراد، رزمنده بودند؛

تعداد کل جانبازان زن ۵ هزار و ۷۳۵ نفر است

همسران شهدا ۶۱ هزار و ۵۲ نفر بوده‌اند.

همسران جانبازان ۳۱۷ هزار و ۱۹۳ نفرند.

این است معنای ایمان و بندگی و دلدادگی معبود ...

در محضر معصومان

۱. چهار زن برتر اهل بهشت

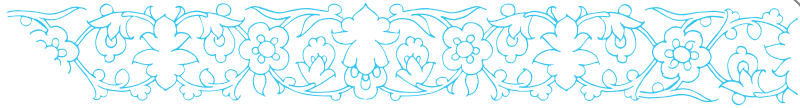
در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «افضل نساء اهل الجنة خديجة بنت خويلد، وفاطمة بنت محمد ﷺ، و مريم بنت عمران، و آسية بنت مزاحم، امرأة فرعون!»؛

برترین زنان اهل بهشت چهار نفرند «خدیجه» دختر خویلد و «فاطمه» دختر محمد ص و «مریم» دختر عمران و «آسیه» دختر مزاحم همسر فرعون.

۲. مقاومت در مشکلات زندگی توسط حضرت زهرا سلام الله علیها و حفظ کانون

خانواده

در یکی از صبحگاهان امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «فاطمه جان! آیا غذایی داری تا گرسنگی ام برطرف شود؟ پاسخ داد: نه، به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید سوگند که دوازده روز است در منزل غذای کافی نداریم، آنچه بود به شما و فرزندانم دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردم. امام با تأسف فرمود: فاطمه جان! چرا به من اطلاع ندادی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟ فاطمه گفت: «يا ابا الحسن اني لانتحي من الهی ان



اکلف نفسک ما لاتقدر علیه؛ ای ابا الحسن! من از خدایم حیا می کنم که تو را به چیزی وادار نمایم (و از تو درخواستی داشته باشم) که تو بر آن توان و قدرت نداری». این درس بزرگی است برای همه زنانی که زهرا علیها السلام را به عنوان الگو پذیرفته اند، که بخاطر درخواست هایی که در توان شوهر نیست زندگی و نشاط زندگی را از بین نبرند، و خدای ناکرده زندگی مشترک را متلاشی نکنند.

در محضر امام و رهبری

عنایت اسلام به زن

امام خمینی (ره): عنایتی که اسلام به بانوان دارد بیشتر از عنایتی است که بر مردان دارد. مردان بر ملتها حق دارند و زنها حق بیشتر دارند. زنها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می کنند. قرآن کریم انسان ساز است، و زنها نیز انسان ساز. وظیفه زنها انسان سازی است. اگر زنها انسان ساز از ملتها گرفته بشود، ملتها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد، شکست خواهند خورد، منحط خواهند شد. زنها هستند که ملتها را تقویت می کنند، شجاع می کنند.^۱

- بانوان پرافتخار

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیرو جوان و خرد و کلان در صحنه های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ ... و ما مکرر دیدیم که زنان بزرگواری زینب گونه - علیها سلام الله - فریاد می زنند که فرزندان خود را از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز از همه چیز خود گذشته و مفتخرند به این امر؛ و می دانند آنچه به دست آورده اند بالاتر از جنات نعیم است، چه رسد به متاع ناچیز دنیا.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص: ۳۰۰

۲. وصیت نامه امام خمینی رحمه الله علیه



- جهاد زنان مؤمن

مقام معظم رهبری: «**جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ**»؛^۱ یعنی ثواب مجاهدت آن جوانی را که رفته توی میدان جنگ و جان خودش را کف دستش گرفته، به خاطر این کار، به این زن میدهند؛ چون این کار هم زحمتش کمتر از آن نیست. البته شوهرداری خیلی سخت است. با توقعاتشان، با انتظاراتشان، با بداخلاقیهاشان، با صدای کلفتشان، با قد بلندترشان؛ خب، زنی بتواند با این شرایط، محیط خانه را گرم و گیرا و صمیمی و دارای سکینه و آرامش - سکن - قرار بدهد، خیلی هنر بزرگی است؛ این واقعاً جهاد است؛ این شعبه‌ای از همان جهاد اکبری است که فرموده‌اند؛ جهاد با نفس است.^۲

- نقش زنان در دفاع مقدس

مقام معظم رهبری: اگر این مادرها آن وقتی که جنازه‌ی بچه‌هاشان می‌آمد یا حتی نمی‌آمد، آه و ناله می‌کردند، گله می‌کردند، یقه چاک می‌زدند، اعتراض به امام و اعتراض به جنگ می‌کردند، مطمئناً جنگ در همان سالهای اول و در همان مراحل اول زمین گیر می‌شد. نقش مادران شهدا این است.

همسران صبور شهدا، زندهای جوان، شوهران جوان خودشان را در آغاز زندگی شیرین خانوادگی مورد آرزو از دست بدهند. اولاً راضی بشوند این شوهر جوان بلند شود برود جائی که ممکن است برنگردد؛ بعد هم شهادت او را تحمل کنند؛ بعد هم افتخار کنند، سرشان را بالا بگیرند. اینها آن نقش‌های بی‌بدیل است. بعد آنچه که تا امروز ادامه دارد، همسری با جانبازان است.^۳

نقش زنان در بیداری اسلامی

اگر زنان در حرکت اجتماعی یک ملتی حضور نداشته باشند، آن حرکت به جائی نخواهد رسید، موفق نخواهد شد. اگر زنان در یک حرکت حضور پیدا نکنند، یک حضور

۱. کافی، همچنین در حکمت ۱۳۲ نهج البلاغه. تبعل: إطاعة زوجها

۲. نشست اندیشه‌های راهبردی ۹۰/۱۰/۱۴

۳. نشست اندیشه‌های راهبردی ۹۰/۱۰/۱۴



جدی و آگاهانه و از روی بصیرت، آن حرکت به طور مضاعف پیشرفت خواهد کرد. در این حرکت عظیم بیداری اسلامی، نقش زنان، یک نقش بی بدیل است و باید ادامه پیدا کند. زنان هستند که همسران خود را و فرزندان خود را برای حضور در خطرناکترین میدانها و جبهه‌ها آماده میکنند و تشجیع می‌کنند. ما در دوران مبارزه با طاغوت در ایران و همچنین بعد از پیروزی انقلاب تا امروز، برجستگی نقش زنان را به طور واضح و ملموس مشاهده کردیم و دیدیم. اگر در جنگی که هشت سال بر ما تحمیل شد، زنان ما، بانوان کشور ما در میدان جنگ، در عرصه‌ی عظیم ملی حضور نمی‌داشتند، ما در این آزمایش دشوار و پر محنت پیروز نمی‌شدیم.^۱

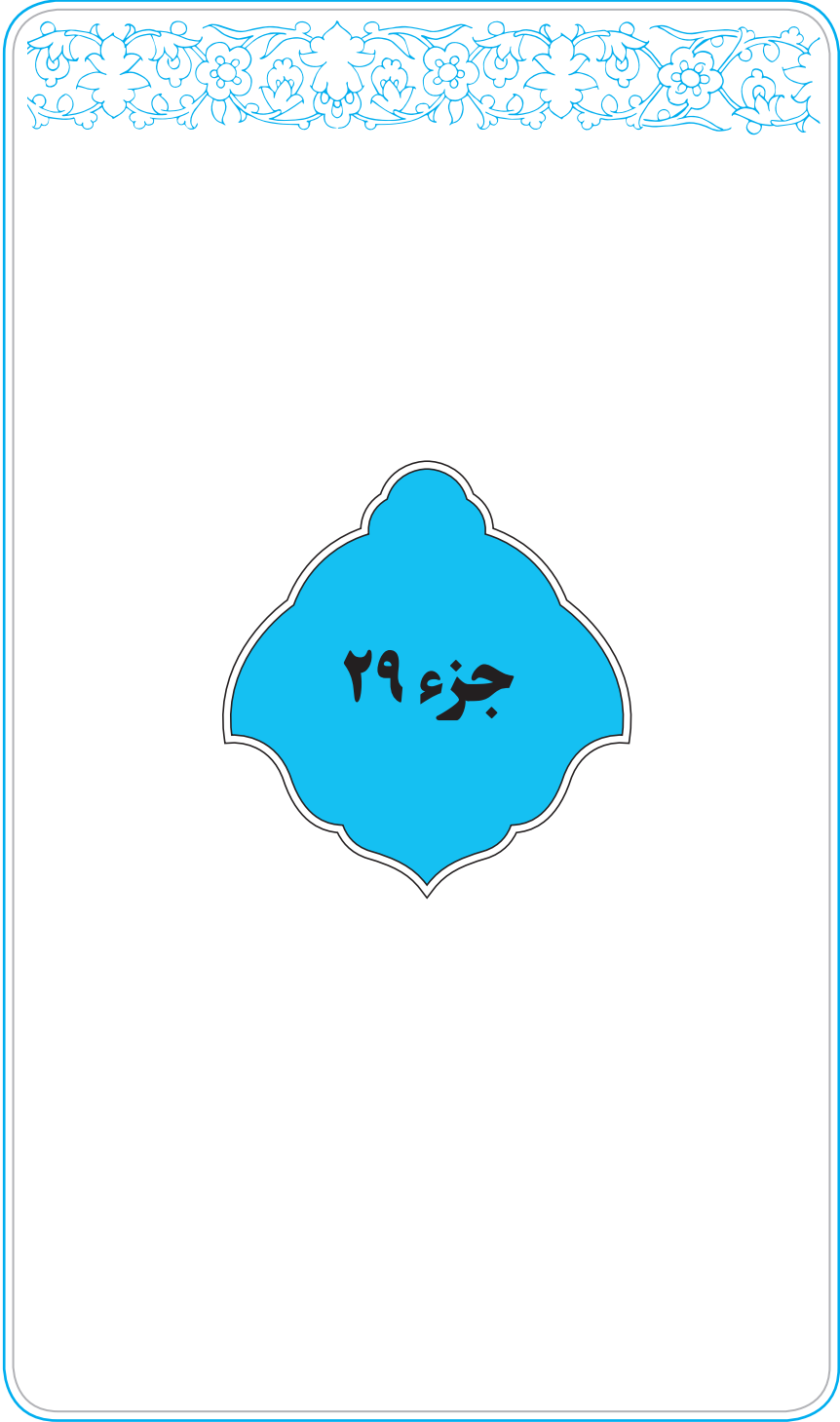
لطایف

همسران شهدا یکی از پرافتخارترین زنان تاریخ اند. بنگرید دل نوشته‌ای از زبان یکی از همسران فداکار شهدا با عنوان «عشق سوزان است»:

| | |
|--|--------------------------------------|
| از اولش هم گفته بودم که سری از من | دیدي که من حق داشتم؟! عاشق تری از من |
| دل بسته‌ات بودم من و دل بسته‌ام بودی | اما رهایت کرد عشق دیگری از من |
| آتش شدی، رفتی و گفתי: عشق سوزان است | باقی نماند کاش جز خاکستری از من |
| رفتی و جا مانده فقط مُشت پری از تو | رفتی و باقیمانده چشمان تری از من |
| «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا» خواندم که برگردی | برگشته‌ای با حال و روز بهتری از من |
| من عاشق لبخندهایت بودم و حالا... | با خنده‌های زخمی‌ات دل می‌بری از من |
| عاشق‌ترینم! من کجا و حضرت زینب؟! | حق داشتی اینقدر راحت بگذری از من... |

سیده تکتم حسینی

۱. بیانات در جمع شرکت کنندگان در اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی ۹۱/۴/۲۱





نوح اسوه مقاومت

آیات منتخب

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ "أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" (۱) قَالَ يَقُومِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَاطِيعُونَ (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخِرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَاءِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (۱۲) ...

ترجمه آیات

۱. همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را بیم ده پیش از آنکه عذابی دردناک به آنان رسد.
۲. نوح گفت: ای قوم من، بی تردید من برای شما بیم دهنده‌ای آشکارم،
۳. که خدا را بپرستید و از او پروا نمایید و از من اطاعت کنید.
۴. تا از گناهان شما ببخشاید و شما را تا مدتی معین (اجلی که برهرزنده‌ای به طبع اولی نوشته شده) مهلت دهد (و پیش از آن به کیفر طغیانتان نکشد)، همانا اجل خدایی هر گاه فرا رسد هرگز تأخیر نمی‌افتد، اگر بدانید.



۵. گفت: پروردگارا، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.
۶. اما دعوت من برای آنها جز فرار (از حق) نیفزود.
۷. و البته من هر وقت آنها را دعوت کردم تا بر آنها بیخشایی، انگشتان خود را در گوش هایشان کردند و لباس های خویش بر سر کشیدند و (بر مخالفت و عناد) اصرار کردند و به شدت تکبر ورزیدند.
۸. باز هم من آنها را با صدای بلند و آشکار دعوت نمودم.
۹. و باز دعوت را بر آنها علنی و در اجتماعشان، و سرّی و در نهم انجام دادم.
۱۰. پس گفتم که از پروردگار خود طلب آموزش کنید که او همواره بسیار آموزنده است.
۱۱. تا آسمان (ابر) را بر شما پرباران فرستد.
۱۲. و شما را با اموال و پسران یاری کند و برای شما باغ ها و برای شما نهرها قرار دهد.

مقدمه

عرصه بندگی، نیازمند راهبرانی است که بندگی را به اوج رسانده اند. راه را می شناسند و از پیروان خود دستگیری نموده آنان را قدم به قدم به کمال عبودیت می رسانند. والایی این راهبران آن گاه روشن می شود که مقاومت و ایستادگی آنان در برابر اهل باطل و تلاش بی وقفه آنان برای هدایت مردمان جامانده از جاده حق را مشاهده نماییم. یکی از برترین بندگان خالص خدای متعال حضرت «نوح» عليه السلام است که ۹۵۰ سال در راه هدایت قوم خود تلاش شبانه روزی نمود و بر اساس امر معبود، حق گریزان باطل مرام را به سوی «الله» و نفی شرک و زشت کاری فراخواند. سوره نوح مقاومت این بزرگ مرد تاریخ را آن چنان زیبا به تصویر کشیده که ستایش هر مؤمنی را برانگیخته می سازد.

تبیین آیات منتخب

این سوره بیانگر آن قسمت از حالات نوح است که مربوط به مساله دعوت او می باشد،

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۵۷ به بعد با تلخیص و تصرف



و نکات جالبی را در زمینه دعوت به سوی حق مخصوصاً در برابر اقوام لجوج به همه رهروان راه خدا می آموزد.

نخست از مساله بعثت او شروع کرده، می فرماید: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، و گفتیم: قوم خود را انداز کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید» **(إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ).**

ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم» **(قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ)** هدف این است که خداوند یگانه یکتا را پرستش کنید و هر چه غیر از او است به دور افکنید، تقوا را پیشه نموده، و از دستورات من که دستور خدا است اطاعت کنید» **(أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا)** در حقیقت نوح محتوای دعوت خود را در سه جمله خلاصه کرد: پرستش خدای یکتا، رعایت تقوا و اطاعت از قوانین و دستوراتی که او از سوی خدا آورده که مجموعه عقاید و اخلاق و احکام بود.

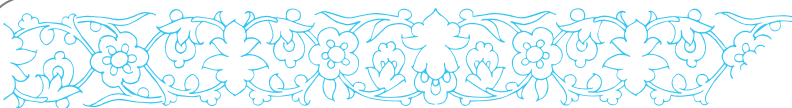
سپس به تشویق آنها پرداخته نتایج مهم اجابت این دعوت را در دو جمله کوتاه بیان می کند و می گوید: اگر دعوت مرا اجابت کنید خداوند گناهان شما را می آمرزد» **(يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ).**

سپس می افزاید: «و شما را تا زمان معینی به تاخیر می اندازد، عمرتان را طولانی کرده و عذاب را از شما دور می دارد» **(وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى).**

” زیرا هنگامی که اجل نهایی الهی فرا رسد تاخیر پیدا نمی کند اگر می دانستید“ **(إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).**
از هر فرصتی برای هدایت آنها استفاده کردم، اما ...

در این آیات در ادامه رسالت و ماموریت نوح برای دعوت قومش، سخنانی از زبان خود او، هنگامی که به پیشگاه پروردگار شکایت می برد، نقل شده که بسیار آموزنده است.

سخنان نوح در این زمینه سخنانی است که می تواند راهگشا برای همه مبلغان دینی باشد، می فرماید: «نوح گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم» **(قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا)** و لحظه ای در ارشاد و تبلیغ آنها کوتاهی نکردم.



” اما این دعوت و ارشاد من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود “ **فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا** و این عجیب است که دعوت به سوی چیزی سبب فرار از آن شود، اما با توجه به اینکه تاثیر دعوتها نیاز به یک نوع آمادگی و سنخیت و جاذبه متقابل دارد، جای تعجب نیست که افراد لجوج و دشمن حق، هنگامی که دعوت مردان خدا را می شنوند در مقابل آن مقاومت به خرج می دهند، و همین مقاومت آنها را از خدا دورتر می کند و کفر و نفاق را راسخ تر می سازد.

سپس نوح در ادامه این سخن می افزاید: « خداوندا! من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند تا تو آنها را مشمول آموزش خود قرار دهی، آنها انگشتان خویش را در گوشهای خود قرار داده، و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت و عدم ایمان اصرار ورزیدند و شدیداً استکبار کردند » **(وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا)**.

نوح هم چنان به سخنان خود در پیشگاه پروردگار ادامه داده، می گوید:

” خداوندا! سپس آنها را آشکارا به توحید و عبادت تو دعوت کردم “ **(ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا)**.

در جلسات عمومی و با صدای بلند آنها را به سوی ایمان فرا خواندم.

به این نیز قناعت نکردم « آشکارا و نهان، حقیقت توحید و ایمان را برای آنها بیان داشتم » **(ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا)**.

پاداش دنیوی ایمان

” نوح “ در ادامه بیانات مؤثر خود برای هدایت آن قوم لجوج و سرکش، این بار روی بشارت و تشویق تکیه می کند، و به آنها وعده مؤکد می دهد که اگر از شرک و گناه توبه کنند خدا درهای رحمت خویش را از هر سوبه روی آنها می گشاید، عرض می کند: “ خداوندا من به آنها گفتم: از پروردگار خویش تقاضای آموزش کنید که او بسیار آمرزنده است “ **(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا)**.



نه تنها شما را از گناهان پاک می‌سازد، بلکه “اگر چنین کنید بارانهای پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو می‌فرستد” (يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا) خلاصه هم باران رحمت معنوی و هم باران پربرکت مادی او شما را فرا می‌گیرد.

سپس می‌افزاید: “و اموال و فرزندان شما را افزون می‌کند،” (وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ).
”و برای شما باغهای خرم و سرسبز و نه‌های آب جاری قرار می‌دهد.”

(وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا).

به این ترتیب یک نعمت بزرگ معنوی، و پنج نعمت بزرگ مادی به آنها وعده داده، نعمت بزرگ معنوی بخشودگی گناهان و پاک شدن از آلودگی کفر و عصیان است، اما نعمتهای مادی: ریزش بارانهای مفید و به موقع و پربرکت، فزونی اموال، فزونی فرزندان (سرمایه‌های انسانی)، باغهای پربرکت، و نه‌های آب جاری...

نکات تفسیری و آموزه‌های عملی

۱. درس مقاومت

درس زندگی نوح عَلَيْهِ السَّلَام برای ما استقامت در مسیر دعوت به حق و عدالت است حضرت نوح ۹۵۰ سال استقامت کرد و مأیوس نشد. باید از نوح درس بگیریم و مأیوس نشویم نه از کمی یار و یاور و نه از کثرت دشمن بترسیم و در اجرای دین خدا هیچ واهمه‌ای نداشته باشیم.

۲. دوازده سال تبلیغ برای هدایت هر نفر!!!

شگفت‌انگیز است اگر بدانید در طول نهصد و پنجاه سال دعوت نوح عَلَيْهِ السَّلَام تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند که اگر این دو عدد را بر یکدیگر تقسیم کنیم روشن می‌شود که برای هدایت هر یک نفر به طور متوسط حدود دوازده سال تبلیغ کرد!!
آیا اگر مبلغان اسلامی از یک چنین استقامت و پشتکاری برخوردار باشند اسلام با این



محتوای غنی و جالب عالمگیر نخواهد شد؟!۱

۳. استکبار و غرور مانع هدایت

(وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا).

این آیه نشان می‌دهد که یکی از عوامل مهم بدبختی قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَامُ استکبار و غرور بود، زیرا خود را بالاتر از این می‌دیدند که در برابر انسانی مانند خود هر چند نماینده خدا باشد و قلبش کانون علم و دانش و تقوا سرتسلیم فرود آورند، این کبر و غرور همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمره شوم آن را در تمام طول تاریخ بشر در زندگی افراد بی‌ایمان مشاهده می‌کنیم.

۴. استحکام ریشه های فساد مانع هدایت

ساختمان انسان چنین است که اگر در مسیر باطل آن قدر پیش برود که ریشه‌های فساد در وجود او مستحکم گردد، و در اعماق وجودش نفوذ کرده به صورت طبیعت ثانوی درآید نه دعوت مردان خدا در او اثر می‌بخشد، و نه پیامهای رسای الهی فایده‌ای می‌دهد.

۵. راه و رسم تبلیغ

آنچه در آیات فوق درباره دعوت نوح آمده در عین این که وسیله‌ای برای تسلی خاطر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنان اندکی که در مکه به او پیوستند بود یک برنامه عمومی و همگانی را برای همه مبلغان راه خدا ارائه می‌دهد.

او هرگز انتظار نداشت مردم دعوتش را اجابت کرده، در یک مرکز عمومی شهر جمع شوند سپس با آرامش خاطر در حالی که همگان چشم به دهان او دوخته و گوش به سخنانش دارند پیام الهی را به آنان برساند، بلکه از لحن آیات استفاده می‌شود (و در بعضی از روایات نیز آمده) که او گاه به سراغ مردم در خانه‌هایشان می‌رفت، یا در کوچه و بازار آنها را به طور خصوصی صدا می‌زد، و با حوصله و لحن محبت آمیزی تبلیغ می‌کرد، و گاه در مجالس

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۶۷



عمومی که به منظوره‌های دیگری از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود می‌آمد و با صدای بلند و آشکار فرمان خدا را بر آنها می‌خواند، اما همیشه با عکس‌العملهای نامطلوب و توهین و استهزاء، و گاه ضرب و جرح روبرو می‌شد، ولی با این حال هرگز دست از کار خود برنداشت. این حوصله عجیب، و آن دلسوزی عجیب‌تر، و پشتکار و استقامت بی‌نظیر سرمایه او در راه دعوت به آئین حق بود.^۱

۶. رابطه «تقوی» و «عمران و آبادی»^۲

از آیات مختلف قرآن، از جمله آیات فوق، این نکته به خوبی استفاده می‌شود که ایمان و عدالت مایه آبادی جامعه‌ها، و کفر و ظلم و گناه مایه ویرانی است.

در آیه ۹۶ «اعراف» می‌خوانیم: **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ:** «اگر اهل شهرها و آبادیها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشایم».

و در آیه ۴۱ «سوره» روم» می‌خوانیم: **ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ:** «فساد در خشکی و دریا بر اثر اعمال مردم ظاهر شد».

و در آیه ۳۰ «شوری» آمده است: **وَ مَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ:** «هر مصیبتی به شما می‌رسد به خاطر اعمال شما است» و در آیه ۶۶ مائده آمده است **وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِمَّنْ فَوْقِهِمْ وَ مِمَّنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ:** «اگر آنها تورات و انجیل و آنچه از طرف پروردگارش بر آنان نازل شده است برپا دارند، از آسمان و زمین روزی می‌خورند» (و برکات زمین و آسمان آنها را فرا خواهد گرفت) و آیات دیگری از این قبیل.

این «رابطه» تنها یک رابطه معنوی نیست، بلکه علاوه بر رابطه معنوی که آثارش را به خوبی می‌بینیم رابطه مادی روشنی نیز در این زمینه وجود دارد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۶۶

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۷۱ به بعد



کفر و بی‌ایمانی سرچشمه عدم احساس مسئولیت، قانون‌شکنی، و فراموش کردن ارزشهای اخلاقی است، و این امور سبب از میان رفتن وحدت جامعه‌ها، متزلزل شدن پایه‌های اعتماد و اطمینان، هدر رفتن نیروهای انسانی و اقتصادی، و به هم خوردن تعادل اجتماعی است.

بدیهی است که جامعه‌ای که این امور بر آن حاکم گردد به سرعت عقب‌نشینی می‌کند و راه سقوط و نابودی را پیش خواهد گرفت.

و اگر می‌بینیم جوامعی هستند که با وجود عدم ایمان و تقوا از پیشرفت نسبی وضع مادی برخوردارند، آن را نیز باید مرهون رعایت نسبی بعضی از اصول اخلاقی بدانیم که میراث انبیای پیشین و نتیجه زحمات رهبران الهی و دانشمندان و علما در طول قرن‌ها است. علاوه بر آیات فوق در روایات اسلامی نیز روی این معنی زیاد تکیه شده است که استغفار و ترک گناه سبب فزونی روزی و بهبودی زندگی می‌شود، از جمله:

در حدیثی از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده که فرمود: **اکثر الاستغفار تجلب الرزق**:^۱ ”زیاد استغفار کن تا روزی را به سوی خود جلب کنی“.

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده که فرمود:

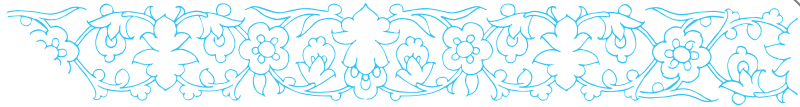
من انعم الله عليه فليحمد الله تعالى، و من استبطا الرزق فليستغفر الله، و من حزنه امر فليقل: لا حول ولا قوة الا بالله:^۲ ”کسی که خداوند نعمتی به او بخشیده شکر خدا را بجا آورد، و کسی که روزیش تاخیر کرده از خدا طلب آمرزش کند، و کسی که بر اثر حادثه‌ای غمگین گردد بگوید: **لا حول ولا قوة الا بالله**“.

در نهج البلاغه نیز می‌خوانیم: **«وقد جعل الله سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق و رحمة الخلق، فقال سبحانه اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً»**:^۳ ”خداوند سبحان، استغفار را سبب فزونی روزی و رحمت خلق قرار داده، و فرموده از پروردگارتان

۱. تفسیر «نور الثقلین» جلد ۵ صفحه ۴۲۴

۲. تفسیر «نور الثقلین» جلد ۵ صفحه ۴۲۴

۳. «نهج البلاغه» خطبه ۱۴۳.



طلب آموزش کنید که او بسیار آموخته است، باران پربرکت آسمان را بر شما می فرستد“.

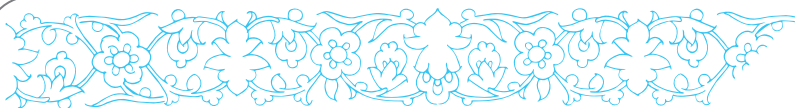
قرآن و روزگار ما

۱. «آزادی بیان» ادعایی است که مستکبران روزگار ما گوش فلک را با آن کر کرده اند. وای به حال روزی که سخن شما منافع آنان را به خطر اندازد. آن گاه دیگر نه آزادی بیانی هست نه آزادی پس از بیان! برای نمونه جستجو کنید عواقب کسانی را که در باره هلوکاست و فرضیه کشتار یهودیان، تحلیل متفاوتی در غرب ارائه کرده اند.

رسانه های دنیای استکبار دائماً در حال تبلیغ علیه اندیشه های توحیدی و وحیانی به ویژه اسلام ناب محمدی است. با هزاران دوز و کلک چهره اسلام حقیقی را با راه اندازی فرقه ها و نحله های انحرافی، ترویج و حتی یاری مالی و رسانه ای فرقه های تفرقه گرا و اختلاف افکن، ایجاد هراس میان کشورهای اسلامی و برافروخته کردن آتش کینه و ترس نسبت به یکدیگر، ترویج افراطی گری و جنگ و خونریزی میان مسلمانان با منابع خودشان و تهاجم فرهنگی و تهی سازی درونی جهان اسلام و خلاصه کلام تلاش برای ایجاد هراس و وحشت در مردم دنیا نسبت به اسلام و مسلمانان بخشی از ترفندهایی است که با ژست مصلحانه و متمدنانه بدان دست می یازند.

حال اگر بخواهید از این آزادی خیالی بیان استفاده کنید و در شبکه های جهانی از اسلام ناب سخن بگویید، هیچ یک از ایادی مستکبران حاضر به ارائه خدمات در ازای دریافت منابع مالی نیست و از ترویج اسلام ناب آن قدر هراسان اند که شبکه های برون مرزی جمهوری اسلامی را به راحتی تحریم می کنند و ظالمانه مانع ارائه اندیشه ناب دینی به مردم حقیقت جوی عالم می شوند.

این همان رفتار متکبرانه و مستکبرانه ای است که ستمگران و باطل گرایان از ابتدای تاریخ بشر تا به امروز تکرار می کنند. همچنان که در این سوره به رفتار زشت قوم نوح اشاره می کند و نحوه مواجهه آنان با سخنان این ابرمرد عرصه مقاومت در رسالت و پیامبری را به تصویر می کشد که موجب شگفتی انسان می شود. مگر ممکن است در زیر این آسمان کسانی پیدا شوند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نباشند و از آن فرار کنند؟ سخن از



پذیرش نیست سخن تنها از شنیدن است.

ولی تاریخ می‌گوید این گونه افراد بسیار بوده‌اند.

نه تنها قوم نوح به هنگامی که آنها را دعوت به توحید می‌کرد انگشت در گوش نهاده و جامه بر سر و صورت می‌پیچیدند که حق را نشنوند و نینند، بلکه در عصر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طبق صریح قرآن گروهی بودند که وقتی صدای دل‌انگیز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آیات قرآن بلند می‌شد با جار و جنجال و سوت و صفیر چنان غوغایی به راه می‌انداختند که هیچکس صدای او را نشنود، **وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ؛** ”کافران گفتند: گوش به این قرآن فرانهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید تا پیروز شوید“ (فصلت ۲۶).

در تاریخ خونین کربلا نیز آمده است هنگامی که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام سالار شهیدان می‌خواست دشمنان منحرف را ارشاد و بیدار کند چنان جنجالی به راه انداختند که صدای امام در میان آنها گم شد.^۱

۲. «نوح» فرستاده بزرگ پروردگار، با قاطعیتی که ویژه پیامبران اولوالعزم است، در نهایت شجاعت و شهامت، با نفرات کم و محدودی که داشت، در مقابل دشمنان نیرومند و سرسخت ایستادگی می‌کند، و قدرت آنها را به باد مسخره می‌گیرد، و بی‌اعتنائی خویش را به نقشه‌ها و افکار و بت‌های آنها نشان می‌دهد، و به این وسیله یک ضربه محکم روانی بر افکارشان وارد می‌سازد.^۲

امروزه هم اهل ایمان و دلدادگان راه حق باید با تاسی به پیامبران الهی و اسوه‌های مقاومت مؤمنانه در عمل به وظایف دینی خود و اقامه حق و عدل و برپایی آیین الهی نهایت تلاش و استقامت را به کار گیرند تا به پیروزی نهایی موعود دست یابند.

۳. مظلومیت نوح عَلَيْهِ السَّلَام در خانواده خود

یکی از ویژگی‌های حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام عدم همراهی همسر و فرزندش با وی است. این

۱. «بحار الانوار» جلد ۴۵ صفحه ۸.

۲. تفسیر نمونه



خیلی سخت است که یک پیامبر الهی همسر و فرزندش، همراهیش نکنند؛ «پس نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد» همچنانکه در تاریخ انقلاب اسلامی نیز چنین مسئله‌ای را شاهد بودیم و برخی از بزرگان بودند که فرزندان شان با آن‌ها همراهی نکردند و این‌ها از فرزندان خود تبری پیدا کردند.

در محضر معصومان علیهم‌السلام

۱. تلاش کافران برای استمرار خط کفر

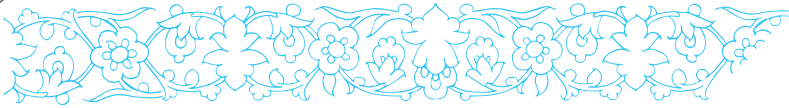
در بعضی از تفاسیر اسلامی آمده است که بعضی از آن قوم منحرف دست فرزندان خویش را گرفته و نزد «نوح» می‌بردند، و به فرزند خود چنین می‌گفتند: از این مرد بترس مبادا تو را گمراه کند این وصیتی است که پدرم به من کرده، و من الان همان سفارش را به تو می‌کنم (تا حق وصیت و خیر خواهی را ادا کرده باشم)^۱

این سوره نشان می‌دهد که نوح با عمر طولانی خود در طی چند نسل هم چنان به دعوت الهی خویش ادامه می‌داد و هرگز خسته نمی‌شد.

۲. جلوه ای از اسوه‌گی حضرت نوح در مقاومت مؤمنانه

عمر طولانی افتخاری برای حضرت نوح علیه‌السلام بود. هیچ یک از پیامبران به اندازه آن حضرت اشتغال به تبلیغ آیین الهی نورزیده و همچون او امر به معروف و نهی از منکر نکردند. چون عمر دیگران بیا نسبت به آن حضرت کوتاه بود؛ اما مشکل مهم آن حضرت این بود که ابزار کافی برای بیان نظراتش نداشت. نه مسجدی، نه سالن اجتماعاتی، نه مرکز دیگری که بتوان مردم را در آن جمع کرد. و لذا مترصد اجتماع مردم به مناسبت عروسی یا عزا و مانند آن بود. هنگامی که متوجه می‌شد مردم به هر علت در گوشه ای جمع شده اند در جمع آنها حاضر می‌شد و به تبلیغ دین خدا می‌پرداخت. با زبان خوش همراه با مهربانی و عطوفت و محبت، حرفش را می‌زد و دعوت خدا را به آنها ابلاغ می‌کرد. علاوه بر این، برنامه تبلیغی

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۶۴



خصوصی و خانه به خانه هم داشت. طبق برخی از روایات در خانه های مردم را می زد و می گفت: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (تفسیر اثنی عشری، ج ۱۳، ص ۳۲۸ و ترجمه تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۶۴۴). اگر می خواهید سعادت مند و خوشبخت شوید بتها را رها کنید و به خدای یگانه ایمان آورید. آن حضرت شب و روز، آشکار و پنهان، و خلاصه به هر شکل ممکن مردم را به سوی خدا دعوت می کرد.^۱

۳. علت نامگذاری نوح علیه السلام

آنچه بیشتر در دعوت نوح به چشم می خورد، پایداری و مداومت و استقامت در تبلیغ است. وی ۹۵۰ سال همه شیوه ها و اسالیب اقناع، انذار، القا و تعلیم و تربیت را برای قوم خویش آزمود، اما به لحاظ کورباطنی و حق ناپذیری و لجاجت قومش، جز به ایمان گروهی اندک توفیق نیافت. در حدیث آمده: «سأل الشامی أمير المؤمنين عن اسم نوح ما كان؟ فقال: اسمه السكن وإنما سمى نوحاً لأنه نوح على قومه ألف سنة إلا خمسين عاماً؛ مرد شامی درباره نام نوح پیامبر از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید، حضرت فرمود: نامش سکن بود و چون ۹۵۰ سال برگمراهی قومش گریست و اندوه خورد، نوح نامیده شد.»

در محضر امام و رهبری

امام خمینی رحمته الله علیه

«می گویند [اگر چنانچه آمریکا بخواهد دخالت نظامی بکند ما چه خواهیم کرد، اصلاً این «اگر»ش را هم نباید بگویند... مگر آمریکا می تواند دخالت نظامی در این مملکت بکند؟... غلط می کند دخالت نظامی بکند... آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند... نترسید، نترسانید.»

«مردم را در صحنه حاضر نگه دارید... آنان را در مقابل شیاطین مجهز کنید... گرانی و

۱. زندگی پر ماجرای نوح علیه السلام، آموزه ها و عبرت ها (آیت الله مکارم)

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۶



کمبود هست، ولی باید به خاطر اسلام مقاومت کرد».

«می‌توانیم مقاومت کنیم... کارتر در ریاست‌جمهورشان راجع به این قضیه ایران شکست خواهند خورد و باید تجدیدنظر بکنند».

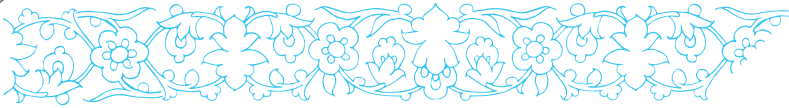
«باید محکم بایستیم و خودمان را برای مقابله با مشکلات احتمالی آینده مهیا کنیم... توقع این را نداشته باشیم که هرچه می‌خواهیم، در خانه ما حاضر باشد».

«می‌خواهند ایران را به سازش و تسلیم بکشند... از سختی‌ها نباید هراس داشته باشیم. آیا پیغمبر اکرم در مقابل سختی‌ها عقب‌نشینی کردند؟ آیا حاضر به تسلیم و سازش شدند؟... باید بایستیم، باید مقاومت کنیم».

«امروز روز مقاومت است... بر صدام و آمریکا و استکبار غرب سیلی زنید» و «در برابر دولت آمریکا با همه قدرتش مقاومت می‌کنیم و از هیچ قدرتی نمی‌ترسیم». منبع: روزنامه کیهان

امام خامنه‌ای مد ظله

معنای مقاومت چیست؟ معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق میدانند، راه درست میدانند، و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند؛ این معنای مقاومت است. فرض کنید یک وقت در یک جاده‌ای انسان به یک مسیلی برخورد میکند، به یک حفره‌ای برخورد میکند، یا در حرکت در کوهستان که می‌خواهد مثلاً به قلّه‌ی کوه برسد، به یک صخره‌ای برخورد میکند؛ بعضی‌ها وقتی که برخورد میکنند به این صخره یا به این مانع یا به این دزد یا به این گرگ، برمیگردند، از ادامه‌ی راه منصرف میشوند؛ بعضی نه، نگاه میکنند ببینند راه دور زدن این صخره چیست، راه مقابله‌ی با این مانع کدام است، آن راه را پیدا میکنند یا مانع را برمی‌دارند یا با یک شیوه‌ی عاقلانه از مانع عبور میکنند؛ مقاومت یعنی این؛ و امام این جوری بود؛ راهی را انتخاب کرده بود و در این راه حرکت میکرد؛ این راه چه بود؟ حرف امام چه بود که بر آن ایستادگی و پافشاری میکرد؟ حرف امام حاکمیت دین خدا بود؛ حاکمیت دین خدا و مکتب الهی بر جامعه‌ی مسلمین و بر زندگی عموم مردم؛ این حرف امام بود. بعد



از آنکه توفیق این را پیدا کرد که بر موانع غلبه پیدا کند و نظام جمهوری اسلامی را تشکیل بدهد، اعلام کرد که ما نه ظلم میکنیم، نه زیرباز ظلم میرویم؛ ظلم نمیکنیم اما زیربار ظلم هم نمیرویم؛ با ظالم کنار نمی‌آییم و از مظلوم حمایت می‌کنیم؛ این حرف امام بود.^۱

یک خصوصیت از خصوصیات امام هست که بنده امروز درباره‌ی آن بیشتر می‌خواهم صحبت کنم و آن، خصوصیت «مقاومت» است؛ مقاومت، ایستادگی. آن چیزی که امام را در هیئت یک مکتب، یک اندیشه، یک تفکر، یک راه، مطرح کرد برای زمان خود و در تاریخ، بیشترین خصوصیت بود؛ خصوصیت ایستادگی، مقاومت، عدم تسلیم در مقابل مشکلات و موانع. در برابر طاغوت‌ها امام مقاومت خودش را به رخ همه‌ی دنیا کشید؛ چه طاغوت داخل در دوران مبارزات که خیلی‌ها خسته شدند، خیلی‌ها مشرف به ناامیدی شدند اما امام محکم ایستاد، امام بدون ذره‌ای عقب‌نشینی در راه مبارزه ایستاد؛ که این مال دوران قبل از پیروزی انقلاب بود. و بعد از پیروزی انقلاب هم فشارها از نوع دیگر و به صورت همه‌جانبه‌تر در مقابل امام ظاهر شد، [اما] امام باز هم اصل مقاومت را، ایستادگی را از دست نهد، مقاومت کرد. این به جهت آن بود که تلاش دشمن و تهدید دشمن نمی‌توانست دستگاه محاسباتی امام را به هم بریزد؛ زیرا به بینات دین مبین اسلام متکی بود.^۲

پس از گذشت دو هفته از اعزام ناو آبراهام لینکلن و بمب افکن‌های بی‌۵۲ آمریکا به خلیج فارس بود که رهبر معظم انقلاب در دیدار رمضانی با مسئولان نظام (۹۸/۲/۲۴) تأکید کردند: «در مواجهه با دشمن شعار جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، مقاومت است».

معظم‌له همچنین در بیاناتشان در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) در ۱۴ خرداد جاری، از «دکترین مقاومت امام خمینی علیه‌السلام» سخن گفتند و مبنای مقاومت در اندیشه حضرت امام را تبیین کرده و فرمودند: «ایستادگی و مقاومت کردن در مقابل زیاده‌خواهی دشمن و زورگیری دشمن و باج‌خواهی دشمن، راه جلوگیری از پیش آمدن او است؛ پس صرفه با مقاومت است».

۱. منبع: بیانات حضرت آقا در روز سه‌شنبه - ۱۳۹۸/۳/۱۴

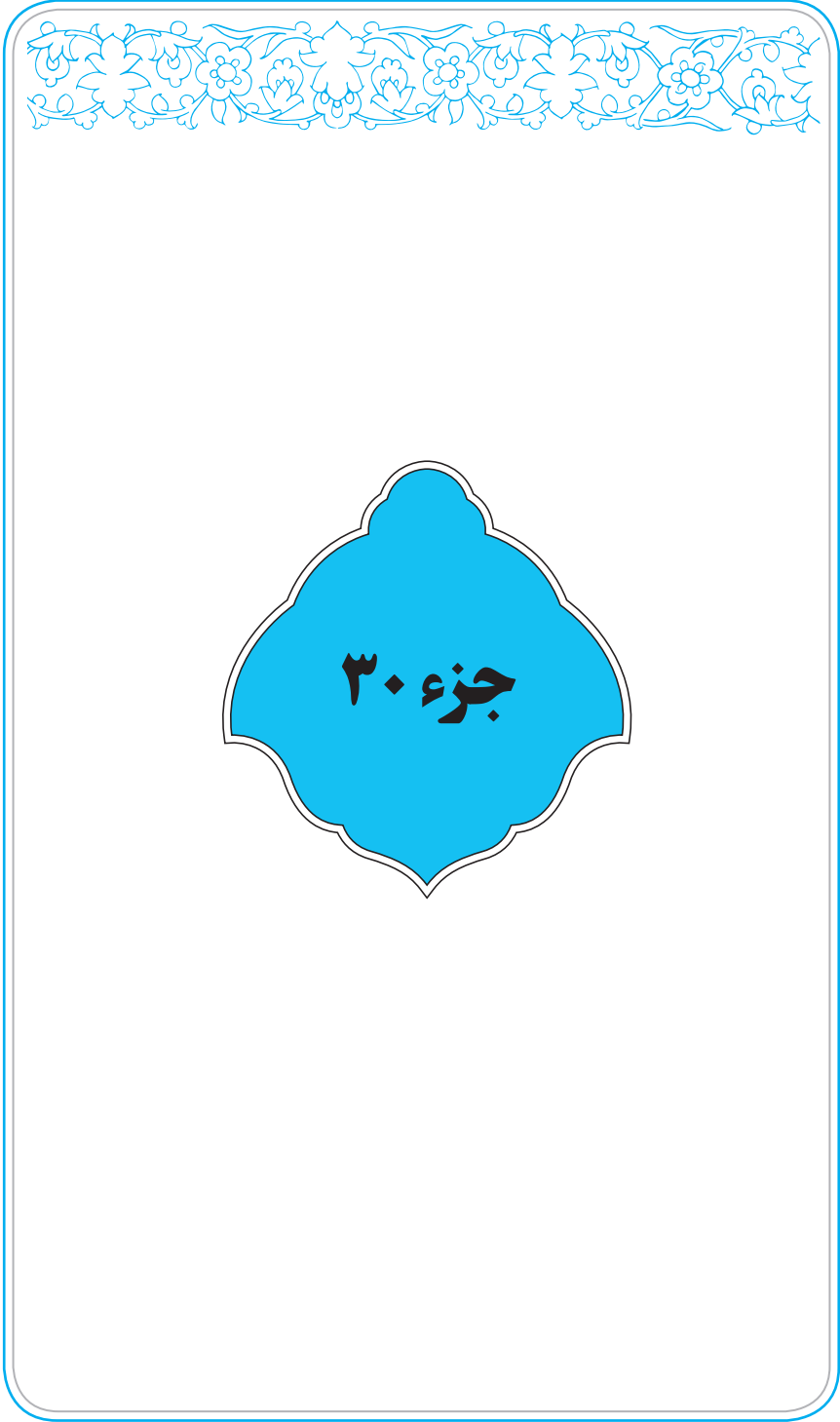
۲. بیانات مقام معظم رهبری در روز سه‌شنبه - ۱۳۹۸/۳/۱۴



لطایف

در برخی روایات آمده که وقتی حضرت نوح علیه السلام از هدایت قومش ناامید شد به خداوند عرض کرد: چه زمانی کار ساخت کشتی را شروع کنم؟ خداوند فرمود: یک هسته خرما بکار، هر وقت درخت خرما ثمر داد کارت را شروع کن! نوح پیامبر علیه السلام هسته خرما را کاشت آنقدر صبر کرد تا درخت خرما به بار نشست. سپس خطاب به خداوند عرض کرد: آیا زمان مجازات و عذاب این قوم سرکش فرا نرسیده است؟ خداوند فرمود: نه، هسته دیگری بکار و تا زمان به ثمر نشستن آن صبر کن. حضرت نوح علیه السلام هسته دیگری کاشت و منتظر ماند. وقتی به ثمر نشست دوباره سؤال خود را مطرح کرد. چندین بار این داستان تکرار شد تا زمان موعود فرا رسید.^۱

۱. کتاب زندگی پرمجرای نوح علیه السلام، آموزه ها و عبرت ها (آیت الله مکارم)





قرآن کتاب استقامت

آیات منتخب

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَ
مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹): تکویر

ترجمه آیات

پس به کجا می‌روید؟! (۲۶) این جز یادآوری برای جهانیان نیست. (۲۷) برای آن
کس از شما که بخواهد استقامت ورزد (۲۸) و شما اراده نمی‌کنید مگر آنکه خداوند، پروردگار
جهانیان، بخواهد (۲۹)

مقدمه

در بخشی از این سوره، نمونه‌ای از نزاع اهل حق با کج‌روهای باطل اندیش را یادآور
می‌شود. توطئه اینان برای مشوش نمودن چهره حق و جلوگیری از گرایش مردم به طریق
سعادت، اتهام جنون به نبی مکرم صلی الله علیه و آله بود. آنان با این تهمت آشکار، ارتباط
حضرت با عالم غیب و انتساب قرآن به پروردگار عالمیان را دروغ پنداشته آن را القائات
شیطانی معرفی می‌نمودند. معبود بی‌همتا با رد این کج‌روی، یاوه‌گویی آنان را ابطال می
نماید و قرآن را «ذکر للعالمین» معرفی می‌نماید و از دل‌دگان طریق حق می‌خواهد در تعامل
با دشمنان استقامت را پیشه سازند و از سستی و تزلزل پرهیز نمایند.



تبیین آیات منتخب

یکی از ترفندهای زشت‌کاران اهل باطل، ایجاد تردید در پیروان حق است تا آنان را از اقامه آموزه‌های دین بازدارند و از بالندگی جامعه دینی و دین‌داران جلوگیری نمایند. عجیب آن است که این طیف به انحراف فردی خویش و هم‌کیشان اکتفا نمی‌کنند، بلکه با تمام قوا به جبهه حق و گروندگان به آن حمله ور شده، سعی در فراگیر نمودن باطل و خاموشی چراغ حق و حق‌طلبی می‌نمایند.

سردمدارن فاسد برای پیروزی در این نبرد از هیچ اقدام نادرستی دریغ نخواهند کرد و برای استمرار سیطره خود بر جوامع و مردمان آن با نیت چپاول و لذت‌گرایی و کامجویی خود تمام امکاناتشان را به میدان می‌آورند.

در آیات پیش از این فراز تأکید شده که قرآن مجید کلام خدا است، چرا که محتوایش نشانگر رحمانی و الهی بودن آن است که به وسیله پیک وحی با قدرت و امانت کامل بر پیامبری که در نهایت اعتدال عقل است نازل شده، پیامبری که در ابلاغ رسالت هرگز بخل نورزیده، و آنچه به او تعلیم شده بی‌کم و کاست بیان کرده است.

در آیات مورد بحث خداوند مخالفان را به خاطر عدم پیروی از این کلام بزرگ مورد توبیخ قرار می‌دهد و با یک استفهام توبیخی می‌گوید: “با این حال شما به کجا می‌روید؟” **(فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ).**

چرا راه راست را رها کرده، به بیراهه گام می‌نهیید؟ و چرا پشت به این چراغ فروزان نموده روبه سوی تاریکی می‌روید؟! مگر دشمن سعادت و سلامت خویش هستید؟

سپس می‌افزاید: “این قرآن جز تذکر برای جهانیان نیست” **(إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ).**

همه را اندرز می‌دهد، هشدار می‌دهد، تا از خواب غفلت بیدار شوند.

و از آنجا که برای هدایت و تربیت تنها “فاعلیت فاعل” کافی نیست، بلکه “قابلیت قابل” نیز شرط است، در آیه بعد می‌افزاید: “قرآن مایه بیداری است برای آنها که می‌خواهند استقامت بورزند” **(لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ).**

قابل توجه اینکه در آیه قبل می‌گوید: “قرآن مایه ذکر و بیداری برای همه جهانیان



است“ و در این آیه تنها گروه خاصی را ذکر می‌کند همانها که تصمیمی بر قبول هدایت و پیمودن راه راست و ایستادگی در این مسیر گرفته‌اند، این تفاوت به خاطر آن است که آیه قبل عمومیت این فیض الهی را بیان می‌کند، و این آیه شرط بهره‌گیری از این فیض را، و تمام مواهب عالم چنین است که اصل فیض عام است ولی استفاده از آن مشروط به اراده و تصمیم است.

به هر حال این آیه از آیاتی است که نشان می‌دهد خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده، و تصمیم نهایی برای پیمودن راه حق و باطل با خود او است.^۱

تعبیر به “یستقیم” تعبیر جالبی است که نشان می‌دهد راه اصلی که در پیش روی انسان قرار دارد راه مستقیم هدایت و سعادت است، و بقیه راهها همه انحرافی است، تمامی نیروهای درون و برون انسان همه بسیج شده‌اند که او را در این راه مستقیم به حرکت در آورند، و اگر افراط و تفریطها، و سوسه‌های شیطانی، و تبلیغات گمراه کننده در کار نباشد انسان با ندای فطرت در همین مسیر مستقیم گام می‌نهد می‌دانیم خط مستقیم همیشه نزدیکترین راه به مقصد است.

اما از آنجا که تعبیر به مشیت و اراده انسان ممکن است این توهم را ایجاد کند که انسان چنان آزاد است که هیچ نیازی در پیمودن این راه به خداوند و توفیق الهی ندارد، در آیه بعد که آخرین آیه این سوره است به بیان نفوذ مشیت پروردگار پرداخته می‌فرماید: “شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه خداوندی که پروردگار جهانیان است بخواهد” (وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ).

نکات تفسیری و آموزه‌های عملی

۱. رجوع به قرآن شرط استواری در بندگی

در ابتدای این سوره از تغییر اوضاع هستی در روز قیامت سخن می‌گوید:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ - وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ - وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ - وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص: ۲۰۱ به بعد با کمی تغییر



- وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ - وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ

در انتهای سوره با بیان آیه مذکور می توان فهمید اگر کسی می خواهد در آن روز بر قوام خودش باقی بماند و از تغییر در امان بماند (من شاء منكم ان يستقيم) یکی از راه هایش این است که به قرآن رجوع کند.

۲. یاد خدا و توکل بر او شرط موفقیت در پایداری

بعد از آیه «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» بیان می شود که «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛ می توان گفت که اگر ما بخواهیم استقامت داشته باشیم باید به این توجه کنیم که همین استقامت را هم باید از خداوند متعال بخواهیم و در استقامت خود به خداوند توجه داشته باشیم.

در سوره حمد بیان می شود که ایاک نعبد و بلافاصله ایاک نستعین؛ در عبادت خود هم از خداوند کمک می خواهیم. اگر توجه ما در مسیر به خداوند نباشد نمی توانیم استقامت داشته باشیم، ولو این که قدرت مادی کامل داشته باشیم

۳. بصیرت و پرهیز از غفلت لازمه استقامت

در انتهای این سوره بیان می شود «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ . لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» می فهمیم که مردم اگر بخواهند استقامت داشته باشند نیاز به توجه و یادآوری و عدم غفلت دارند نسبت به اهداف، آرمان ها، وظایف، دشمن و... که این هم با رجوع به قرآن حاصل می شود (ان هو الا ذکر للعالمین)؛ و اگر این توجه و یادآوری نباشد مردم نمی توانند استقامت کنند

۴. شرط پیروزی مؤمنان، اراده و خواست آنان در اقامه دین

«ان هو الا ذکر للعالمین؛ لمن شاء منكم ان يستقيم».

در آیه بیان شده است قرآن مایه تذکر و توجه است برای کسانی که می خواهند استقامت داشته باشند؛ برای کسانی که می خواهند «لِمَنْ شَاءَ» و این اراده را دارند.



اگر ملتی همه امکانات را داشته باشد ولی اراده نکند و نخواهد که در مقابل سختی ها در مقابل دشمن و .. استقامت کند؛ خیلی زود شکست می خورند و هلاک می شوند؛ و برعکس اگر ملتی ولو این که امکانات کاملی نداشته باشد ولی اراده و خواست استقامت می کند قطعاً با توجهاتی (ذکر للعالمین) و دعاهایی (ان یشاء الله) که دارد می تواند پیروز بشود.

۵. خودپرستی چالش جبهه حق

«وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛

آن اختیار و اراده ای هم که ما داریم تحت اختیار و اراده خداوند است همان طور که در سوره حمد بعد از «ایاک نعبد» بلافاصله می گوئیم «ایاک نستعین» یعنی اگر ما عبادتی هم بکنیم با کمک و یاری خداوند است.

۶. اصلاح آسیب های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در گرو خواست و اراده و همراهی و استقامت مردم

«ان هو الا ذکر للعالمین لمن شاء منکم ان یتقیم»؛

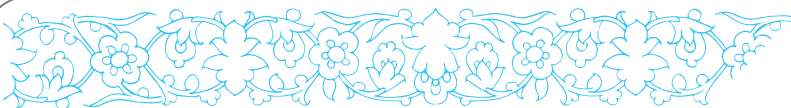
قرآن مایه ذکر و توجه کسانی است که استقامت را بخواهند، و این اراده را داشته باشند. همان طور که خداوند در سوره انفال می فرماید **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** الأنفال: ۵۳
خداوند در صورتی تغییر می دهد که خود مردم تغییر کنند و بخواهند این تغییر را.

۷. عقب نشینی از آموزه های وحیانی افیون ملت های مسلمان

فأین تذهبون

خداوند متعال با یک استفهام توییخی؛ انسان را سرزنش می کند که از درگاه قرآن کجا می روید؟

همان طور که در سوره انشقاق با بیانی شدیدتر باز در قالب یک استفهام توییخی



خطاب به پیامبر در مورد انسان ها می گوید «**فما لهم لا يؤمنون** و إذا قرئ عليهم القرآن **لا يسجدون**» چطور است که وقتی این آیات الهی بر آن ها خوانده می شود سجده نمی کنند؟ یا در آیه دیگری باز خداوند در قالب یک استفهام توبیخی سوال می کند «**فما لهم عن التذكرة معرضین**»

قرآن و روزگار ما

جالب است که ستیزاehl حق و باطل به زمان نزول قرآن اختصاص ندارد. امروز هم مستکبران عالم برای خاموشی فروغ حق، مانند سلف ناصالح خود، هر جا سخنی از اسلام راستین و قرائت صحیح آن باشد، برای نبرد صف می کشند.

تشکیک در آموزه ها، تولید خرافات و ایجاد فرقه های انحرافی به نام دین، بهتان به پیروان جبهه حق و ترور شخصیتی یا فیزیکی آنان، رخنه در ساز و کارهای مدیریت جوامع اسلامی، تولید اخبار و تحلیل های دروغ، ایجاد اختلاف و جنگ در میان کشورهای مسلمان و تخریب زیرساخت ها و زیربنای های حیاتی و اقتصادی آنان بخشی از نقشه مستکبران امروزمین است.

از همین روست که کتاب جاودانی سعادت به تبیین روش های ستیزه کافران و راهبردهای عملی مواجهه و مقابله با آنان پرداخته است و به پیروان حق و حقیقت راهبرد استقامت و استواری، دل سپردن به خدای سبحان و یاری جستن از او، بهره از آموزه های قرآنی و عمل به آن را می آموزد.

در محضر معصومان علیهم السلام

۱. مهم ترین مصداق استقامت

تفسیر البرهان: قلت: قوله تعالى: فأين تذهبون* إن هو إلا ذكر للعالمين؟ قال: «أين تذهبون في علي عليه السلام، یعنی ولایت، این تفرون منها؟ إن هو إلا ذكر للعالمين لمن أخذ الله ميثاقه علي ولایت».



قلت: قوله تعالى: لمن شاء منكم أن يستقيم؟ قال: «في طاعة علي عليه السلام والأئمة من

بعده».

قلت: قوله تعالى: وما تشاؤون إلا أن يشاء الله رب العالمين؟ قال: «لأن المشيئة إلى

الله تعالى لا إلى الناس».

با توجه به این روایت مهمترین مصداق استقامت، پایداری در راه خداوند متعال و اهل بیت (علیهم السلام) است و در این راه توجه داشته باشیم که همه چیز دست خداوند متعال است.

۲. خواست خداوند را چطور متوجه بشویم

محمد السیاری، عن فلان، عن أبي الحسن عليه السلام، قال: «إن الله عز وجل جعل قلوب

الأئمة موردا لإرادته، فإذا شاء الله شيئا شاءوه، وهو قوله: وما تشاؤون إلا أن يشاء الله رب

العالمين». البرهان

با توجه به این روایت اراده اهل بیت همان اراده خداوند است، اگر می خواهیم

ببینیم که خداوند از ما چه خواسته است به خواسته اهل بیت (علیهم السلام) از خودمان

توجه کنیم.

در محضر امام و رهبری

۱. توجه به خداوند نه توجه به امکانات

همین حضرت موسی ... وقتی که کارشان به معارضه و رودرویی علنی افتاد و

بنی اسرائیل را جمع کرد که سحر، [یعنی] صبحگاه خیلی زود یا نیمه شب، حرکت کردند به

بیرون شهر که فرار کنند و بروند و از دست فرعون خلاص بشوند، صبح که شد و یک مقداری

روز بالا آمد، جاسوس های فرعون خبر دادند که بنی اسرائیل شهر را خالی کرده اند و همه

رفته اند؛ فرعون دستپاچه شد که اینها حالا می روند یک جای دیگر و یک هسته ای درست

می کنند؛ گفت جمع بشوید. لشکر را جمع کردند و پشت سر اینها راه افتادند؛ حالا چقدر



فاصله شده من نمی دانم، شاید یک روز یا دو روز یا کمتری بیشتر فاصله شده که این لشکر راه افتاده است. خب، آنها پیاده داشتند بدون تجهیزات می رفتند - یک مشت مردم بودند؛ زن، مرد، بچه - [اما] اینها با تجهیزات و سپاه و لشکر و اسب و همه چیز؛ طبعاً زود به آنها می رسیدند؛ به آنها [هم] رسیدند. اصحاب موسی از دور دیدند که وای! لشکر فرعون دارد می آید؛ دستپاچه شدند. در قرآن - سوره ی شعرا - می فرماید که «فَلَمَّا تَرَى الْجَمْعَانَ»، وقتی که دو گروه یعنی گروه حضرت موسی که جلو می رفتند و گروه فرعون که پشت سر می آمدند، همدیگر را از دور دیدند و این قدر به هم نزدیک شدند که می توانستند یکدیگر را ببینند، **قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ**؛ بنی اسرائیل که با موسی بودند، خوفشان برداشت، گفتند که یا موسی! الان به ما می رسند؛ «مُدْرِكُونَ» یعنی الان آنها می رسند، ما را می گیرند و قتل عام می کنند. موسی چه جواب داد؟ حضرت موسی در جواب گفت: **قَالَ كَلَّا**، هرگز چنین چیزی پیش نخواهد آمد؛ چرا؟ **إِنَّ مَعِيَ رَبِّي**؛ معیت این است. [گفت] خدا با من است، پروردگار من با من است؛ **كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِين**. ببینید! معیت الهی این قدر اهمیت دارد. اینکه می گویند: **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ**، این معیت را باید قدر دانست. اگر من و شما بتوانیم این معیت الهی را حفظ کنیم، بدانید آمریکا که هیچ، اگر ده برابر قدرت آمریکا هم کسانی در دنیا نیرو داشته باشند، این نیرویی که خدا با او است، بر آنها غلبه خواهد کرد. ۰۳/۰۹/۱۳۹۵.

۲. محاسبات معنوی در کنار محاسبات مادی

در این راه عظمت و عزتی که ملت ایران در پیش دارد، توجه به خدا و توکل به خدا و ارتباط با خدا، یک نقش بزرگ و اساسی دارد. عده ای غافل اند، همه اش روی محاسبات مادی محض محاسبه می کنند؛ در محاسباتشان معنویت و کمک الهی و توکل به خدا و حسن ظن به وعده ی الهی کأنه هیچ راهی ندارد. خب این محاسبات مادی را مستکبرین عالم هم دارند می کنند، بهتر از شما هم [محاسبه] می کنند، چرا روزه روز عقب می روند؟ چرا دچار این همه مشکلات می شوند؟ چرا مجبور می شوند ظلم کنند؟ چرا مجبور می شوند لشکرکشی کنند - به افغانستان، به عراق، به پاکستان - انسان های بی گناه را بکشند؟ **وَإِنَّمَا**



يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ ضَعِيفٌ؛ آن کسی که ضعیف است احتیاج دارد به این که ظلم بکند؛ ضعیفند که ظلم می‌کنند؛ چون دستشان با سلاح آشنا است، این سلاح را بی محابا به کار می‌برند، ظالمانه، متجاوزانه، خودسرانه؛ خب این خودش عقب‌رفت است، هم عقب‌رفت در معیارهای معنوی، هم عقب‌رفت در محاسبات مادی. روزبه‌روز تمدن غرب دارد مشکلات بیشتری در اطراف خود می‌تند، و این مشکلات اینها را از پا خواهد انداخت؛ این به خاطر قطع ارتباط با مبدأ هستی است؛ این به خاطر قطع ارتباط با معدن نور و عظمت است؛ **فَتَصِلْ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ**؛ اینها لازم است. امروز برای ملت ایران این زمینه آماده است. ۲۲/۰۳/۱۳۹۲

لطایف

ما در جنگ تحمیلی اراده استقامت کردیم (لمن شاء منکم ان یستقیم) و توانستیم ۸ سال ادامه بدهیم تا به نتیجه مطلوب خود رسیدیم و وجبی از خاک کشورمان از دست نرفت. این دفاع مقدس، از بزرگترین افتخارات ملت ایران بود. همه‌ی دنیا، ناتو، کشورهای بلوک شرق، خود آمریکا، کشورهای مرتجع منطقه باهم همدست شدند، به عراق کمک کردند و به ایران فشار آوردند؛ اما نتوانستند یک وجب از خاک این کشور را اشغال کنند.^۱
هر جا به عزم رزم بیالد اراده ات مرگان گشودنی نکشد انتظار فتح

فلک در پیش من بازیچه ای تو به پیشم تکه ای از شیشه ای تو
به دستم چکشی سفت از اراده به رویت گرز نم صد تکه ای تو

۱. بیانات هبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان در مصلای بزرگ تهران (۱/۰۲/۱۳۷۹)